

جستارهایی از تاریخ آهسته‌آهسته‌ای مردم ایران

(۷)

# اختلاف تجاری

## ایران هلند

و  
بازرگانی هلند در عصر افشاریان و زندیان

۱۷۱۵-۱۷۱۲

نوشته: دکتر وینیم فلور

ترجمه: دکتر ابوالقاسم تهری

مختار بیانی از تاریخ حبیبی مردم ایران

(۷)



۱	
۱۶	



«۳۳۱»

# جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران

۷

اختلاف تجارتي ایران و هلند

و

بازرگانی هلند در عصر افشاریان و زندیان

۱۷۱۲-۱۷۱۵ (۱۷۱۲-۱۷۱۵)

۹۲۰۲۴



دکتر ویلم فلور

ترجمه

دکتر ابوالقاسم سری



- نام اثر: جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران (۷)  
در عصر افشاریان و زندیان (۱۷۱۵-۱۷۱۲)
- نویسنده: ویلم فلور
- مترجم: ابوالقاسم سری
- نوبت چاپ: چاپ اول، بهار ۱۳۷۱
- تیراژ: ۵۰۰۰ نسخه
- چاپ و صحافی: شرکت افست «سپاهی عام» (چاپخانه ۱۷ شهرپور)
- ناشر: انتشارات توس، اول خ دانشگاه تهران تلفن ۶۶۱۰۰۷

۱۵۰۰۰ تومان

## فهرست

### بخش اول:

۵	اختلافات تجارتي ايران و هلند
۷	ادداشت مترجم
۱۴	۱- مقدمه - اختلاف تجارتي هلند در ايران
۱۵	۲- شرکت هند خاوري هلند در ايران
۲۸	۳- وضع سياسي ايران در زمان ایلچی‌گری کیتلار
۳۶	۴- علت منازعه تجارتي ايران و هلند
۵۷	۵- بدتر شدن اوضاع
۸۲	۶- مأموریت محمدجعفر بیگ
۹۷	۷- دشواری‌های بازرگانی پشم در کرمان (۱۷۱۶-۱۷۱۷)
۱۱۲	۸- ۶- گفتگوهای کیتلار در اصفهان
۱۲۵	۹- بازگشت کیتلار و درگذشت او
۱۴۲	۱۰- ارزیابی سفارت کیتلار

### بخش دوم:

۱۴۹	ازرگانی هلند در عصر افشاریان (دوره فترت)
-----	--

### بخش سوم:

۱۷۵	قول شرکت هند خاوري هلند در بندرعباس
۱۷۷	- پیشگفتار
۱۷۹	- امید به رونق دوباره بازرگانی
۲۰۱	وضع پس از سال ۱۷۵۹
۲۰۶	یاحثه
۲۱۹	اژه‌نامه
۲۲۱	نتاب‌نامه
۲۲۳	مهرستها



# بخش اول: اختلافات تجارتي ایران و هلند





## یادداشت مترجم

اختلاف دیرپای تجار تی واک (شرکت بازرگانی هندخاوری هلند) با حکومت ایران - موضوع کتاب حاضر - پس از دوران شاه عباس یکم از زمان شاه صفی یکم آغاز شده و تا بازپسین پادشاه این خاندان شاه سلطان حسین - پایان دومین دهه آغازین سده هژدهم - به انگیزه‌های مختلف و حدت و شدت متفاوت برقرار بوده يك بار هم در زمان شاه عباس دوم به جنگ میان دو دولت و حتی بمباران جزیره قشم و بار دیگر به تصرف آن در زمان شاه سلیمان یا صفی دوم (۱۶۶۶-۱۶۹۴م) انجامیده است و در زمان بازپسین شاه این خاندان به ویژه بر سر امتیازهای اعطایی به واک و نحوه خرید و فروش ابریشم و جز آن باز هم اختلاف ادامه یافته است. کتاب حاضر روایت پر گفتگو و پرزیروری همین بخش از اختلاف است که در دو دهه نخست سده هژدهم میلادی در میان بازرگان سیاست و تجارت جریان دارد.

اختلاف به ظاهر بر سر صدور دوکاهای طلایی به دست بازرگانان هلندی همین شرکت از ایران و نپرداختن عوارض آنها و نیز اختلاف میان مکاری رئیس واک - که مقیم ایران است - با دو تن از مقام‌های دیگر واک - اوتس و باکریاکوبس - و جانبداری مقام‌های ایرانی از مکاری و همچنین خودداری شاه از پرداخت بدهی‌هایش به واک است.

در فحوای این گزارش مستند به بسیاری از رویدادهای تاریخی - اجتماعی این دوران که دوران انحطاط مبانی اقتصادی و اجتماعی

ایران<sup>۱</sup> و سپس انحطاط ناگزیر سیاسی آن یا دوران انجامین این خاندان پس از شکفتگی و آبادانی<sup>۲</sup> کشور (در زمان شاه عباس یکم) است، اشاره‌ها می‌شود. رویدادهائی که در واقع پیش درآمد بر افتادن این خاندان دیرپاست، و زنگ خطر را در سراسر امپراطوری گسترده و بزرگ ایران آن روز به صدا در آورده است. در میان این روایت به موضوع‌های دست نخورده ناگفته و ناشنیده و سخت خواندنی‌یی برخورد می‌شود که از وضعیت نگرش و سلوک حکومتگران و گمگاه بازاریان با همتایان هلندی‌شان که در شعبه‌های شرکت واک در چند شهر ایران از جمله پایتخت - اصفهان - می‌زیسته‌اند پرده برمی‌دارد.

پژوهنده بلند نام هلندی آقای دکتر ویلم فلور - که خوانندگان آگاه با آثار نخبه و بسیار ارزنده ایشان که به گواهی صاحب نظران در هر زمینه دست اول و برپایه سندهای مهم تاریخی از جمله سندهای بایگانی هلند و گزارش‌های بازرگانی - سیاسی آنجا استوارست آشنا هستند - به روایت از خامه گزارشگران هلندی که از نزدیک نگران رویدادها بوده و گاه خود در آنها شرکت داشته‌اند به ایجاز و اختصار به شرح و نقد این داستان پرداخته و همانند همیشه تألیفی در خور عنایت و توجه عرضه داشته‌اند.

در این گزارش مشروح که در عین حال نوعی گزارش سیاسی - بازرگانی - تاریخی است هر چند بر طبق معمول از اهالی واقعی کشور یا مردم کوچه و بازار که به گفته رند بزرگ شیراز «گدایان گوشه نشین» اند جز گمگاه خبری در میان نیست اما در میان همین آگاهی‌های گمگاهی نکته‌های بسیار مهم از روزگار نابسامان ایشان ارمغان پژوهندگان است که به شناخت واقعیت‌های تاریخ‌زدگانی نیاکان خود همت گماشته‌اند.

در کتاب از چند دسته سخن می‌رود. دسته‌ای که زمام کشور

(۱) نگنگ نویسنندگان روس و پطروشفسکی: تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هیجدهم میلادی ترجمه کریم کشاورز چاپ پیام ص ۵۵۸.

(۲) همان - همان صفحه

را به دست دارند و گاه «از هر چارپایی ابله ترند»<sup>۲</sup> و از برای اداره کشور فقط يك راه در نظر دارند و آن افزودن بار مالیات‌ها<sup>۴</sup> و شکنجه مردم است<sup>۵</sup> که سخت سرگرم ربایش و چالش و چانه زنی از برای اندوختن بیشترند و شیوه زورگویی و اخاذی - گرفتن رشوه‌های قانونی - را به کارکنان شرکت‌های خارجی نیز تسری داده‌اند. از آنکه در رأس هرم حکومت و قدرت است تا عملگاران و چماقداران نزدیک و دورش که هر کدام از برای خود عنوان و مقامی را يدک می‌کشند همچون جانوران درنده به کمین «گرفتن» گوش خوابانده‌اند از خارجیان هم پیوسته پیشکش شیرینی و انعام می‌خواهند. دسته دیگر انبوه مردمان خاموش بی‌پناه و فلک - زده‌اند که در زیر بار سنگین مالیات‌ها<sup>۶</sup> و زورگویی‌ها خم شده‌اند، دسته سوم جماعتی اندک از بازرگانان خارجی که به هر دری می‌زنند که هرچه کمتر عوارض و مالیات دهند و امتیازهای بادآورده پیشین خود را به هر ترتیبی حفظ کنند و چون پیوسته در معرض اخاذی و اجحاف عملگاران حکومتی قرار دارند و همچنین از قدرت دریایی و تکنیک پیشرفته‌تر برخوردارند، به ناتوانی حکومتگران هم وقوف دارند سرانجام به فکر می‌افتند که از آب گل‌آلود ماهی بگیرند پس بخشی از این سرزمین - جزیره خارك - را تسخیر کرده در آنجا تجارتخانه‌ای مستقل و دور از دسترس این خرخسک‌های

(۳) شاه در هیچ‌کاری مداخله نمی‌فرماید و تمام امور را به اعتمادالدوله خود که از چارپایی ابله‌ترست محول می‌سازد. همان کتاب ص ۵۷۳.

(۴) وضع این مالیات‌های گزاف نتیجه انحطاط اقتصادی بود همان. ص ۵۷۲ «سیاست مالیاتی دولت شاه صفوی نه تنها به ریشه و اساس کشاورزی لطمه میزد بلکه به حرف و بازرگانی نیز زیان وارد می‌آورد. همان، همان صفحه.» عواید سالانه به خرج يك ماه نمی‌رسید. همان ص ۵۷۳.

(۵) اکنون دیگر از دهقانان بیش از آنچه تولید می‌کردند مطالبه می‌شد مأموران حکومت با شلاق و شکنجه (سرنگون و آویزان کردن و غیره) روستائیان را مجبور می‌کردند که آخرین باقی‌مانده اثالیه و مایلزم خود را هم تسلیم کنند. همان. ص ۵۷۲.

(۶) گذشته از مالیات‌های سابق سه نوع مالیات جدید وضع گشت. همان ص ۵۷۱.

گرسنه بنیاد می‌نهند.<sup>۷</sup>

با توجه به آنچه گذشت از آنجا که وضعیت زندگانی انبوه مردمان خاموش با شیوه‌های درست یا نادرستی که این سردمداران نادان حکومت و اقتصاد در پیش می‌گرفته‌اند زیر و بسالا و به یکباره دیگرگون و منقلب می‌گشته است به آسانی می‌توان حدس زد که در آن هنگامه ربایش و چالش و آشفته‌بازار این جماعت سودجو و خودخواه حاکم بر مقدرات مردم که بر اریکه فرمانروائی تکیه داشته‌اند آن دسته از نیاکان و پیشینگان ما که از نمد حکومت و قدرت کلاهی نداشته‌اند چه روزهایی را در زیر آسمان این سامان به شب‌ها رسانده و زندگانی را با چه کیفیتی به پایان برده‌اند! «قحط و غلا و فقر و نایابی در شهر - اصفهان پایتخت - آن چنانست که خیل گدایان گرسنه لاشه هر شتر، قاطر و اسب مرده را که در گوشه و کنار شهر یافته شود می‌خورند اگر در تجارتخانه اسبی بمیرد و ما (هلندیان) لاشه‌اش را در کوچه بیفکنیم در طی یک ساعت گدایان گوشت‌هایش را می‌تراشند. یک روز به قصبه جلفا رفتیم زنی ارمنی از ما صدقه خواست هنگام بازگشت جنازه‌اش را دیدیم که در کنار کوچه دراز به‌دراز افتاده بود و سگی ولگرد استخوانهای سرش را همی‌خائید. به همان اندازه که ایرانیان (= دیوانیان) نسبت به تهیدستان بی‌رحم‌اند کیتلار به آنها مهربانی می‌نماید، دستور داده است که در میان گدایان نان و شراب پخش شود.» این وضع مردم پایتخت امپراطوری بزرگ صفوی یا شهری بوده که در کانون توجه سردمداران قرار داشته و در همین حال و روزگار به‌گفته هلندیان در بار ایران در «رؤیای عشرت» خود غوطه‌ور بوده و دل مشغولی مهم دیوانیان هم رقابت در فراهم کردن وسیله‌های عشرت فرمان‌روای خودکامه‌شان، تا در چپاول‌های خود از آزادی بیشتر برخوردار شوند در نتیجه تازیان مسقط با

(۷) داستان تسخیر جزیره خارک به‌دست هلندیان و بنیاد نهادن دژ موسلستاین یا پایگاه بازرگانی‌شان در آن جزیره داستانی مفصل است که در کتاب «هلندیان در جزیره خارک» نویسنده همین کتاب به‌زودی به‌همت مدیر محترم انتشارات توس به‌چاپ می‌رسد.

استفاده از تسلطی که بر پهنه خلیج فارس یافته‌اند به تاخت و تاز پرداخته<sup>۸</sup>، بحرین، قشم، لارک جزیره‌های ایرانی را می‌گیرند در گرجستان ایران شورش می‌شود، هرات شهر خراسان خاوری به دست شورشیان می‌افتد از بکان به خراسان تاخت می‌آورند، بلوچان بندرعباس را تاراج می‌کنند. و اگر در این میانه اهل دردی چون لطفعلی‌خان داغستانی در اندیشه چاره‌گری قد علم می‌کند در معرض هجوم انبوه دیوانیان دیوصفت از پای درمی‌آید<sup>۹</sup>.

گذشته از اینها در کتاب نیمرخ‌هایی از این حکومتگران به قرار زیر طراحی شده است:

### ۱- اعتمادالدوله (صدراعظم وقت):

«نخستین جلسه دیدار بازرگانی در ۱۱ ژوئیه ۱۷۱۷ با اعتمادالدوله تشکیل گردید (در این نشست نمایندگان شرکت واک هلند سوی دیگر گفتگو هستند) «در اینجا نقاب دروغین ادب و نزاکت به یکسو نهاده شد و این صدراعظم رفتاری سخت بی‌ادبانه و ناگوار از خود نشان داد، سبیل‌هایش را گذاشته بود بلند شود و در طول مذاکره با دستهای حریص و آزمندش آنها را بارها تاب

۸) مهر درخشنده چو پنهان شود شبیره بازیگر میدان شود!

۹) هنگام عصر می‌شنویم که لطفعلی‌خان را پیچیده در طناب بار دیگر زندانی کرده مقام او را به برادر ناظر بیوتات داده‌اند. ویلم فلور «برافتادن صفویان و برآمدن محمود افغان» چاپ انتشارات توس ص ۱۰۸ لطفعلی‌خان که از زندان گریخته و به دهکده بنصفهان رفته بود دستگیر و به اصفهان آورده شده در برابر کاخ پادشاهی اعدام شد و جنازه‌اش را در جلو سگان انداختند. همان ص ۲۴۵.

میرزا محمدخلیل مرعشی صفوی در مجمع‌التواریخ (به تصحیح عباس اقبال) درباره کور شدن فتحعلی‌خان برادر این لطفعلی‌خان که «وزیر اعظم بود و مزیت تمام داشت» (ص ۵۰-۴۹) شرحی دلگداز می‌دهد و درباره نحوه دستگیری لطفعلی‌خان به دست عملگران دژخیمکان گجسته می‌نویسد: «... محصلان امر مذکور در قریه ایزدخواست که چهارمنزلی اصفهان است به لطفعلی‌خان رسیده حسب‌الامر دست او را بسته و سر او را شکسته و دوشاخه نموده به اصفهان رسانیدند و برطبق خواهش امرا او را ملبس به لباس نسوان نموده بر گاوی واژگون سوار کرده دم گاو را به دست او داده بودند و لوطیان شهر استقبال او کرده و چند سگی را به هیئت کتل اسب پیش او میکشیدند و از اطراف و جوانب تف و لعنت و اهانت بی‌نهایت نموده او را حبس نمودند.» ص ۵۰ نکت فرخی یزدی

وای بر شهری که در آن مزد مردان درست از حکومت غیرحبس و کشتن و تبعید نیست

می‌داد شاید برای اینکه در دل دیگران برای خود احترام و هراسی بیشتر برانگیزاند. زیرا به‌راستی اگر آدم بتواند دشمن خود را با سبیل کلفت و طویل و پرپشت شکست دهد ایرانیان (= دیوانیان) همیشه پیروز خواهند بود.»

۲- **چهره یعقوب سلطان (سپهسالار):** «یعقوب سلطان در خونخوارگی شهرتی دست‌وپا کرده بود چون از زمان آمدنش به بندرعباس در ۲۴ فوریه ۱۷۱۸ تا آن زمان دستور اعدام بیش از پنجاه تن را صادر کرده بود. سپاهیان خودش سخت از او در هراس و از نگهبانی دادن در خانه او بیزار بودند، زیرا دستور داده بود که از هفت تن از سپاهیان که تقاضای دریافت مواجب داشته بودند یک دست و یک پا ببرند (به اصطلاح دژخیمان: چپ و راست کردن)

**میزان دارایی:** «در ۲۴ ژوئن هنگامی که محمدزاهد سلطان به بندرعباس آمد یعقوب سلطان را بازداشت کرد و دارائی او را که بالغ بر ۴۰۰۰۰ تومان (۱/۷ میلیون فلورین هلند) تخمین زده می‌شد مصادره کرد.»

**شاه:** شاه در اندیشه گرفتن پیشکش از برای بیشتر کردن وسیله‌های عشرت و گسترش کاخ‌ها و کلاه فرنگی‌هاست «دولت شاه برای رفع حوائج مزبور فقط یک راه در نظر داشت و آن را به‌کار می‌بست و آن راه افزودن بار مالیات‌ها بود»<sup>۱۰</sup> مالیاتی که به نظر معاصران «به افسانه می‌مانست»<sup>۱۱</sup> و این دارائی هم در نزد یکی از عملگاران حکومت در همان زمانی دست و پا شده است که مردم پایتخت کشور لاشه‌سگ مرده هلندیان را در کوچه‌های شهر از فرط گرسنگی از دست یکدیگر می‌ربوده‌اند.

**نتیجه:** با خواندن این روایت‌ها - که بخش‌های تازه‌ای از بحث مهم حاکم‌شناسی را دربر دارد - و شناختن هرچه بیشتر این چهره‌های خودکامه و خودخواه است که علت‌های ادبارها، شکست‌ها

(۱۰) نگ: نویسندگان روس و پطروشفسکی: تاریخ ایران... ترجمه کریم کشاورز ص ۵۷۱.

(۱۱) همان، همان صفحه.

و ناکامی‌های پیشینگان را بهتر می‌توان دریافت و اینکه چرا و چگونه گروهی ستم‌رسیده از رعایای امپراطوری به رهبری گاوریشی به نام محمود پسر میرویس از بخشی از کشور (خراسان خاوری) سر به شورش برداشتند و توانستند به آسانی بساط لاهو و لعب، خودکامگی و ستمی را که نام حکومت داشت در نوردند تا خود هم چندگاهی دیگر نیم بساط بی‌مهار حکومت نیمه‌جان ستم‌بارة و خودکامه تازه‌ای را بگسترانند.

به امید بهروزی  
۱ - س

## اختلاف تجارتي هلند و ايران ۱۷۱۵-۱۷۱۲

### ۱- مقدمه

توسعه طلبی (یا بنا به گفته برخی‌ها تجاوز) اروپائیان - برای بدبختی‌هایی که اینک کشورهای در حال توسعه را فرا گرفته است - از سده شانزدهم آماج سرزنش قرار گرفته است. شرکت‌های تجارتي اروپائی مانند شرکت‌های هند خاوری هلند و انگلیس خاصه به سبب قدرت، رفتار و هدف‌هایشان کلیشه‌ی یکدیگر بوده‌اند در جمله تخطی این دو شرکت از حاکمیت ملی کشورهای آسیائی بود که سرانجام به از دست رفتن استقلال، بردگی و نیز عقب‌ماندگی این کشورها انجامید<sup>۱</sup>.

گفتن چنان بیانات سهل و آسانی با به‌کار بردن نمونه‌ها و تئوریهائی میسر شده است که تجریدی از واقعیت تاریخی به‌شمار می‌رود. در اینکه در کاربرد تئوریه‌ها و مدل‌ها اشتباه و خطائی نیست برآستی من با آن نیک همداستانم اما این تئوریه‌ها و مدل‌ها گاه به‌ساده‌سازی بیش از حد و کاربرد گزینشی دانسته‌ها انجامیده از گذشته تصویر می‌آفریند که برای معاصرانی که دست اندرکار تجزیه و تحلیل دوره تاریخی مورد بحث هستند نامفهوم و به تمامی بیگانه می‌نماید. به مثل اگر بگوئیم که شرکت هند خاوری هلند (واک) ایران را وسیله رسیدن به مقاصد و اهداف بازرگانی جهانی خود قرار داد عقیده‌ایست که نه هلندیان نه ایرانیان هیچکدام با آن موافق نیستند. بنا بر این‌گاه



ضرورت دارد که بر واقعیت تاریخی و اینکه از روی احتمال امور در نفس واقع چگونه بوده اند توجه شود. به همین منظور نگارنده اختلاف تجارتي هلند - ايران را از ۱۷۱۸-۱۷۱۲ برگزید. مطالب زیر نشان می دهد که اروپائیان کارفرما و رئیس ایرانیان نبوده اند بلکه وضع به گونه ای دیگر بوده است. همچنین نشان می دهد که اروپائیان به سختی راهی قانونی یا جز آن برای حفظ حقوق خود داشته اند بلکه یکباره دستخوش هوا و هوس ها، نیازها و واقعیت های تاریخی همان زمانی بوده اند. ممکن بود که اروپائیان علیه چنان وضعیت هایی دست بکار شوند، در واقع دست بکار هم می شدند، اما در سراسر ۱۴۰ سالی که واك در ايران حضور داشت اروپائیان نتوانستند با اقدام های خود يك تغییر بنيادی در جهت اصلاح وضع خود پدید آورند.

### شرکت هندخاوری هلند در ايران

بازرگانی هلند در ايران براساس يك فرمول ساده بنیان گرفته بود. هلندیان در ازای خرید سالانه ابریشم از شاه به نرخ گران تر، از قیمت رایج در بازار در داد و ستد آزاد و از پرداخت عوارض گمرکی معاف بودند.

با وجود این نمونه اساسی روابط تجارتي میان ايران و واك، در میان دو طرف پیوسته در باره تفسیر حقوقی که به واك اعطاء شده بود، دشواریها پدید می آمد. در آنچه در زیر نگاشته می شود نگارنده تنها به جنبه هایی از منازعات اولیه ايران و واك می پردازد که در دشواریهایی که پس از سال ۱۷۱۲ پدید آمد مدخلیت داشته اند. در ضمن باید یادآور شود که نمونه ای دیرپای و تکرارشونده در منازعه های میان شاه و واك وجود داشته است چون این منازعه ها به طور تقریبی پیوسته مسأله هایی یکسان را مطرح نظر داشته است.

هلندیان در سال ۱۶۲۳ که به ايران آمدند با شاه عباس اول قراردادی بستند که یکی از شرایط آن معافیت ایشان از پرداخت عوارض گمرکی و داشتن آزادی کامل در بازرگانی بود. هلندیان

می‌بایست راهداری بپردازند اما نه بیش از نرخ معمول و در ازای این امتیازها ناچار بودند که از شاه به نرخ گران‌تر از نرخ معمول در بازار ابریشم را از قرار هر کارخا\* ۵۰ تومان خریداری کنند.<sup>۲</sup>

پس از شاه‌عباس اول در زمان حکومت نوه‌اش شاه صفی اول نخستین بار درباره تفسیر و ترجمه قرارداد ایران و واک که شاه صفی آنرا در سال ۱۶۲۹ تأیید کرده بود، دشواری‌هایی پدید گشت. هر چند شاه صفی بسیاری از امتیازهای هلندیان را که در زمان سلف او اعطا شده بود لغو کرد با وجود این هلندیان مهمترین حقوق خود یعنی، آزادی بازرگانی، نبودن محدودیت در حجم معامله‌ها، معافیت کامل از پرداخت عوارض گمرکی، اجازه صدور مسکوک و حق حمل و نقل کالا-مصون از تفتیش و بازرسی کارگزاران پادشاهی - را حفظ کردند. اما راهداری را مطابق نرخ معمول می‌پرداختند. در ازای این امتیازها واک می‌بایست از شاه ابریشم را به قیمتی بیش از نرخ معمول در بازار یعنی هر کارخا ۵۰ تومان خریداری کند. در ۱۶۳۲ شاه صفی هلندیان را از پرداخت راهداری و سایر عوارض مشابه نیز معاف ساخت. منازعه میان شاه صفی اول و واک از آنجا ناشی شد که شاه نمی‌توانست مقدار ابریشم مقرر در قرارداد را تحویل دهد هر چند هلندیان - که خواستار خرید هرچه بیشتر ابریشم بودند - به شاه پول داده بودند، شاه می‌توانست ابریشم را به هنگام تحویل دهد ولی نمی‌داد. از اینرو پس‌افتهائی داشت. بنابراین - این هلندیان که می‌خواستند بازار ابریشم ایران را در تنگنا قرار دهند با پول قرضی نیز از بازرگانان خصوصی بی‌پرداخت عوارض ابریشم می‌خریدند.

بنابراین در ۱۶۳۷ میرزاتقی اعتمادالدوله از هلندیان خواست که مالیات و عوارض همه ابریشم‌هایی را که از بازرگانان خصوصی خریده بودند بپردازند. هلندیان از این کار تن زدند

\* Carga: يك شتر بار مرکب از دو عدل که هر عدل به تقریب ۲۰۰ کیلوگرم وزن داشته، این واژه خاصه برای بار ابریشم بکار می‌رفته است.

از اين رو ميرزا تقی ۹ ۴۳۰ تومان به زور از مدير واك گرفت. باتاویا اين اخاذی را نوعی تخطی شمرده از مدير جديد (و پس از مرگ او از جانشينش) خواست که عليه اين تخطی از شرايط معاهده، اعتراض نموده و پول اخذ شده را خواستار شود. اما ميرزا تقی پاسخ داد: «شما از بازرگانی آزاد و معافيت از پرداخت عوارض به شرطی برخوردار خواهيد بود که تنها از شاه ابريشم بخرید.» او حتی کار را به جائی رساند که خواست هلندیان را ناچار کند هر قدر ابريشم که او مقرر می دارد و به قيمتی که معين می کند بخرند. اين وضع برای هلندیان پذيرفتنی نبود. اهميت صدور ابريشم به عنوان يك کالای صادراتی کاهش یافته بود و هلندیان می خواستند تا آنجا که امکان دارد از میزان خرید ابريشم بکاهند. افزون بر اين واك می خواست که از زیر بار وامهائی که در اثر شیوه خرید ابريشم ايران در سالهای پيش گريبانگيرش شده بود خود را برهاند. اينک که ميرزا تقی می خواست هلندیان را ناچار کند که مقاديری عظيم ابريشم به بهایی گزاف که خود تعيين کرده بود بخرند هلندیان ناچار بودند که پول با بهره سالیانه ۲۰٪ قرض کنند و اين کار به زیان ایشان می انجامید. چون ميرزا تقی به اعتراض های هلندیان گوش نکرد سرانجام در سال ۱۶۴۴ باتاویا بر آن شد که با ايران به جنگ پردازد. از اين رو ناوگانی مرکب از هفت فروند کشتی را به خليج فارس فرستاد و دستور داد که بندرعباس و بنادر ديگر ايران را محصور ساخته و همه کشتی های ایرانی را متصرف شود.

ظهور ناوگان هلند و تصرف برخی از کشتی های ایرانی و نیز بمباران جزیره قشم بدست آن در اصفهان بهت و حيرت آفرید. شاه به واك شرايطی مناسب را پیشنهاد کرد اما پيش از آنکه اين امتيازها اعطا شود نماینده تام الاختیار واك در اصفهان درگذشت<sup>۲</sup>. شاه عباس دوم که در سال ۱۶۴۲ به جای پدر به پادشاهی نشست به بر آن شد که برای بدست آمدن فرصت و شرايط بهتر برای مذاکره، به امهال بگذراند در نتیجه هیأت

هلندی نتوانست نسبت به پیشنهادهای خود در سال ۱۶۴۷ موفق شود. سرانجام در سال ۱۶۵۲ سفیر هلند کونیوس\* با گرفتن فرمانهای جدیدی از شاه عباس دوم اختلافهای میان واک و ایران را فیصله داد. امتیازهای جدید مقرر داشته بود که هلندیان می‌توانند از آزادی بازرگانی، معافیت از پرداخت حقوق گمرکی، و حمل و نقل کالا بی‌تفتیش کارگزاران ایرانی برخوردار شوند. افزون بر این هلندیان به پرداخت راهداری ناچار نبودند. اما شاه محدودیت بیشتری برای صادرات و واردات آزاد گمرکی یعنی سالانه به ارزش ۲۰۰۰۰۰ تومن قائل شده بود و هلندیان از صدور مسکوکات محروم گشته بودند. سرانجام در ازای این امتیازها هلندیان ناچار بودند که سالانه ۳۰۰ کارخا ابریشم را از قرار هر کارخا ۴۸ تومان از شاه خریداری کنند.<sup>۴</sup> این معاهده تا پایان حکومت شاه عباس دوم بنیانی مؤثر برای بازرگانی ایران-هلند گردید اما در زمان جانشین او شاه سلیمان باز از نو دشواریهای پدیدار گشت. در زمان شاه عباس دوم آن ۳۰۰ کارخا ابریشم مقرر به سختی از سوی شاه تحویل می‌شد و هلندیان از آن وضع نیک‌خشنود بودند. اما در سال ۱۶۷۰ حکومت جدید ایران برای فروختن اجباری آن ۳۰۰ کارخای ابریشم معهود سالانه به واک پافشاری می‌نمود. این تغییر سیاست از جمله پدیده‌هایی بود که از بدتر شدن وضع اقتصادی ایران و نیاز دربار به پول سرچشمه می‌گرفت. در عین حال هلندیان خواهان خرید ۳۰۰ کارخا ابریشم مذکور در قرارداد نبودند چون از این کار متضرر می‌شدند.

در سال ۱۶۷۸ در میان والی بندرعباس و مدیر واک کشمکش درگرفت زیرا والی ۳۴ سال کرایه‌های پسر افتاده تجارتخانه هلند و هدیه‌هایی بیشتر را از مدیر مطالبه می‌کرد. هلندیان خود را مسلح ساخته و آماده خروج از ایران شدند اما اعتراض ایشان به شاه مؤثر واقع شده شاه فرمان داد که والی بندرعباس حق دخالت در کار بازرگانی یا بازرگانان هلند را

\* Cunaeus

ندارد.

اما فروش ابریشم به مقدار مقرر در معاهده به هلندیان ادامه یافت. نمایندگان واک خواستند که میزان تحویل ابریشم کاهش یابد اما با درخواست ایشان موافقت نشد. در سال ۱۶۷۹ حکومت ایران از هلندیان خواست که راهداری را بپردازند و متذکر شد که هلندیان از این عوارض معاف نبوده‌اند. پس از خودداری هلندیان از پرداخت راهداری مقام‌های ایرانی در سال ۱۶۸۰ به زور این عوارض را از ایشان گرفتند. باتاویا می‌خواست با ایران به جنگ دست زند اما در آن اوان در جایی دیگر گرفتار بود. از اینرو به کارکنان خود دستور داد که از دولت ایران بخواهند که سالانه تنها ۱۵۰ کارخا ابریشم تحویل دهد. در سال ۱۶۸۰ که این درخواست به اعتمادالدوله تقدیم شد او با حالت عصبانی گفت: «شما دارید با پادشاه معامله می‌کنید نه با سوداگر! اگر راضی نیستید بهتر است از این کشور بروید!» و در همان حال دستور داد که سیصد کارخا ابریشم را به تجارتخانه هلند ببرند. هلندیان از گرفتن آن محموله خودداری نمودند و این کار به گفت و شنوده‌های خشمگینانه انجامید که در نتیجه آن نماینده هلند را کتک زده ناچار به پذیرفتن ابریشم کردند. نماینده به اعتمادالدوله شکایت برده از او خواست که از میزان تحویل ابریشم بکاهد. او پاسخ داد: «من نمی‌دانم شما چه مردمان رذلی هستید من پیش از این خواسته‌ام. هاید را برای شما نوشته‌ام. گذشته از این اگر نمی‌خواهید مواد قرارداد را اجرا کنید بهتر است به جهنم بروید و آزادید که از ایران خارج شوید!» مدیر واک به باتاویا پیشنهاد کرد که به ایران اعلان جنگ دهد و حکومت باتاویا موافقت نموده پنج فروند کشتی جنگی با یک فروند کشتی هوکر\* برای محاصره خلیج فارس فرستاد و در این حال این ناوگان مختصر به جزیره قشم تاخت و آنرا تصرف کرد. آنگاه شاه هلندیان را برای آغاز مذاکره به اصفهان فرا خواند. دو نماینده هلند در اصفهان با

\* Hooker

دشمنی سخت حکومتگران ایرانی روبرو شدند که از گفتگو تن زدند و خواستند که هلند جزیره قشم را تخلیه کند و از محاصره خلیج فارس دست بردارد. چون هلندیان این خواسته‌ها را انجام دادند اعتمادالدوله حتی تمایلی کمتر، برای پذیرش شرایط مذاکره از خود نشان داد و اجازه نداد که دو مذاکره‌گر هلندی به بندرعباس باز گردند، و همینطور به کلیه کارکنان واک که در کشتی‌ها رفته بودند اجازه پیاده‌شدن نداد. اعتمادالدوله يك راه پیش پای هلندیان گذاشت: یا ابریشم مقرر را تحویل بگیرید یا عوارض گمرکی را بپردازید. سرانجام پس از آنکه هلندیان قول دادند که با ارسال ایلچی می‌کوشند تا به اختلاف‌ها پایان دهند اعتمادالدوله به آنان اجازه داد که به بندرعباس باز گردند. و باز در سال ۱۶۸۷ بازرگانی زیر نظر دو مفتش شاهی که به ثبت همه کالاهای صادر و وارد واک می‌پرداختند از سر گرفته شد. بنابراین با توایا تصمیم گرفت ایلچی به ایران بفرستد که در ۱۶۹۰ به این کشور رسید.

فان‌لینه\* ایلچی توانست امتیازهایی نو بدست آورد؛ پس از تقدیم هدایای گرانبها و مذاکره‌های مفصل با شاه سلیمان شاه حق آزادی بازرگانی در ایران، معافیت از پرداخت عوارض گمرکی برای دست بالا ۲۰/۰۰۰ تومان واردات و صادرات سالیانه را برای واک تأیید کرد. افزون بر این به واک معافیت از پرداخت راهداری نیز اعطاء شد. و سرانجام مقام‌های ایرانی از باز کردن بسته‌ها، صندوق‌ها و جعبه‌های واک ممنوع شدند. در ازای این امتیازها این بار واک ملزم بود که سالانه ۳۰۰ کارخا ابریشم را از قرار هر کارخا ۴۴ تومان از شاه بخرد. اما شاه این فرمانها را تا زمانی که ایلچی در ایران بود امضا نکرد و قول فرستادن آنها پس از رفتن ایلچی نیز محترم شمرده نشد. در ۱۶۹۴ هلندیان هیأتی ویژه را برای گرفتن آن فرمان‌ها به ایران فرستادند، اما شاه سلیمان درگذشت.<sup>۵</sup>

جانشین او شاه سلطان‌حسین نه فقط بر امتیازهایی که

\* Van Leene

پدرش به هلندیان داده بود صحه گذاشت بلکه اختلافی را که شعبه نمایندگی واك در باب بازرگانی پشم با کرمان داشت به نفع واك فیصله داد. در سال ۱۶۹۶ که شاه نتوانست ابریشمی به هلندیان بدهد حکومت ایران پیشنهاد کرد که تحویل اجباری ابریشم به واك موقوف شود و در ازای آن واك سالیانه حجمی مشخص از کالاها به شاه تقدیم کند. اما هلندیان این تغییر را در معاهده خود نپذیرفتند با وجود این باتاویا این فرصت را برای فرستادن ایلچی دیگری به ایران در سال ۱۷۰۱<sup>۶</sup> به نام یعقوب هوخکامر\* مناسب دانست. هوخکامر در زمانی کوتاه توانست با شاه پیمان نامه ای امضاء کند که به موجب آن شاه می بایست سالانه ۱۰۰ کارخا ابریشم کدخدایان<sup>۷</sup> از قرار هر کارخا ۴۴ تومان<sup>۸</sup> به واك بفروشد. در عوض هلند حق داشت که در همه جای ایران به داد و ستد پرداخته سالانه حجمی معین از کالاها را به بهای ۲۰/۰۰۰ تومان معاف از پرداخت عوارض گمرکی و سایر عوارض به ایران وارد یا از آن صادر کند. افزون بر این می بایست سالانه میزانی به اصطلاح پیشکش به قرار زیر به شاه بدهد:

- ۱۰۰۰۰ من تبریز<sup>۹</sup> یا ۶۰۰۰۰ پوند شکر
- ۱۱۲۰ من تبریز یا ۶۷۲۰ پوند قند
- ۱۱۹ من تبریز یا ۸۶۴ پوند هل<sup>۱۰</sup>
- ۱۱۹ من تبریز یا ۸۶۴ پوند میخک
- ۲۸۹ من تبریز یا ۱۷۰۴ پوند دارچین
- ۲۸۹ من تبریز یا ۱۷۰۴ پوند فلفل
- ۱۰۰۰ مثقال<sup>۱۱</sup> یا ۱۰ پوند جوز هندی
- ۱۳۰ مثقال یا ۱/۳ پوند گل جوز هندی یا بسباسه
- ۶۵۰ مثقال یا ۶/۵ پوند چوب عود<sup>۱۲</sup>
- ۴ من تبریز یا ۲۴ پوند صمغ بلسانی<sup>۱۳</sup>
- ۲۴ من تبریز یا ۱۴۴ پوند چوب صندل سفید
- ۲۰۰۰ مثقال یا ۲۰ پوند ریشه چوب چینی<sup>۱۴</sup>

۸ من تبریز یا ۴۸ پوند جوزهندی شکرآلود  
۴ من تبریز یا ۲۴ پوند میخک شکرآلود

واک در صورتی ناچار به تحویل دادن کالاهای بالا بود که شاه همه ساله مقدار ابریشم مذکور در قرارداد را برای آن فراهم کند. اگر واک به خرید ابریشم مایل نبود می‌بایست پیشکش مرسوم را به شاه تقدیم کند.

هرچند فرماندار کل باتاویا بیان داشت که این قرارداد تا سال ۱۷۱۲ واک را قادر ساخت که بازرگانی خود را به آرامی ادامه دهد این بیان به‌طور کامل حقیقت نداشت. در قیاس بادشواریهائی که واک پس از سال ۱۷۱۲ ناچار بود با آنها روبرو شود دشواریهای پیش از سال ۱۷۱۲ به‌راستی ناچیز بود. با وجود این بذر دشواریهای پسین در دشواریهای پیشین پدید آمده بود. پیش از آن در سال ۱۷۰۳ نخستین دشواری پدید آمد. شاه‌بندر (رئیس گمرک) بندرعباس میرزا صادق واک را متهم کرد که در ۵ سال گذشته ۱،۰۵۳،۶۵۳ فلورین هلند - بیش از ۲۰۰۰۰ تومان - بازرگانی کرده‌است. از اینرو عوارض گمرکی مبلغ‌زاید بر ۲۰۰۰۰ تومان نامبرده در قرارداد را از قرار نرخ ده درصد یا ۱۳۵،۷۵۳<sup>۱۵</sup> فلورین هلند مطالبه کرد. مستأجر بازرگانی دوکا در اصفهان نیز از واک شکایت نمود که دوکاهای طلائی زیادی خریده است<sup>۱۶</sup>. هرچند این هردو اتهام موجب نشد که حکومت ایران به اقدامی علیه واک دست زند، این اتهام‌ها بر روابط ایران و هلند سایه افکند. زیرا نه همین به‌تولید اصطکاک کمک کرد بلکه همین مسأله‌ها محور منازعه ایران-هلند در ده سال بعد گردید و موجب شد که قرارداد ۱۷۰۱ لغو شود.

در سال ۱۷۰۵ دشواریهای نو پدید آمد چون در این سال شاه حق خرید کالاهای وارداتی هلند را در انحصار دو برادر گذاشت و کلیه بقیه بازرگانان را از خرید واردات هلند محروم ساخت. سایر بازرگانان ناچار بودند که به صوابدید این دو برادر که عامل شاه بودند<sup>۱۷</sup> کالاهای وارداتی هلند را از شاه



بخرند. فرماندار باتاویا به‌مدیر خود در ایران دستور داد که علیه این طرح سخت اعتراض نماید و اگر لازم باشد برای اینکه این اعتراض ناخوشایند ننماید مقداری هدیه بدهد. و اگر حکومت ایران خیال تسلیم شدن نداشته باشد او با عاملان شاه وارد معامله شود. این روش معامله با عامل شاه که خرید همه واردات هلند در انحصار او قرار داشت برای واك پدیده تازه‌ای نبود. در زمان شاه‌عباس اول نیز سیستمی همانند این وجود داشت و واك از معامله با عامل شاه در آن روزها سودی سرشار به‌چنگ آورد. در واقع نظامی که بعد پدید آمد با سیستم پیشین اختلاف داشت زیرا که واك همه کالاهای وارداتی خود را به چند بازرگان عمده می‌فروخت که آنان نیز به‌نوبه خود آنها را به‌شماری زیاد از بازرگانان کوچکتر می‌فروختند. با تقدیم هدیه‌ای به مبلغ ۳۰۰ تومان به اعتمادالدوله وضع به شیوه مرسوم بازگشت<sup>۱۸</sup>. اما در سال ۱۷۰۷ میر مرتضی عامل شاه<sup>۱۹</sup> کوشید که قدرت خود را اعمال کند و از واك خواست کالاهائی به ارزش ۴۰۰۰ تومان به او بدهد تا او بازرگانان دیگر را آزار ندهد. مدیر واك فرانس کاستلین\* به اصفهان شکایت برد اما به‌سبب مرگ اعتمادالدوله، میر مرتضی موضوع را رها کرد. اعتمادالدوله جدید شاه‌قلی‌خان که در ژوئن ۱۷۰۷ به مقام صدارت رسید در منازعه سال ۱۷۱۲ نقشی مهم ایفا کرد<sup>۲۰</sup>.

در ژوئن ۱۷۱۰ مستأجر بازرگانی دوکا بار دیگر درباره صدور زیاد دوکا به‌دست واك از این شرکت شکایت کرد. شاه در پاسخ این شکایت رقمی صادر کرد و به آن مستأجر اجازه داد که کاروانهای واك را کنترل و تفتیش کند. اما این رقم پس از اعتراض واك لغو شد<sup>۲۱</sup>. چون میر مرتضی در ژوئیه ۱۷۱۰ به مقام وزیر (نایب حکومت) یزد برگماشته شد منشاء اصلی نزاع بین واك و ایران از پایتخت دور شد. همچنانکه دیدیم فرماندار باتاویا حق داشت که از وضع به‌نسبت آرام بازرگانی در ایران خشنود باشد، پس از سال ۱۷۱۲ این تصویر یکباره عوض شد.

\* Frans Castelijijn

پیش از آنکه ما به این رویدادها بنگریم بهتر است نخست ماهیت بازرگانی واك را در ایران مورد مذاقه قرار دهیم. ایران در زمینه صادرات چیزی زیاد برای عرضه کردن نداشت. زیرا به جز ابریشم تنها کالای دیگری که ارزش صدور داشت طلا بود. تحویل ابریشم به زودی پس از عقد قرارداد ۱۷۰۱ به اشکال‌هائی دچار گشت. تحویل نخستین محموله ابریشم پس از سال ۱۷۰۱ نخستین بار در سال ۱۷۰۴ انجام گرفت در این زمان به جای ۱۰۰ کارخای نوشته شده در قرارداد تنها ۴۰ کارخا تحویل داده شد پس از سال ۱۷۰۴ چند سالی ابریشم تحویل داده نشد. چون ابریشم در اروپا به سختی سودی به بار می‌آورد. هیرن هفدهم\* (مدیر واك) در سال ۱۷۰۵ دستور عمل‌هائی صادر کرد که مدیر واك در بندرعباس نباید در تحویل گرفتن ابریشم اصراری داشته باشد. اگر شاه خواستار پیشکش شود - هرچند ابریشمی تحویل نداده باشد - مدیر واك مجاز است که با تقدیم پیشکش موافقت کند. این امر موجب می‌شود که واك از دشواری‌های دیگر آزار نبیند. تنها در سال ۱۷۱۰ باز مقداری ابریشم به واك تحویل داده شد و پس از آن تنها در سال ۱۷۱۴ تحویل ابریشم از سر گرفته شد. پس از این تاریخ دیگر ابریشمی به واك تحویل داده نشد<sup>۲۲</sup>.

شرکت هلند به جز ابریشم به پشم کرمان نیز علاقمند بود، واك سالانه حجمی معادل ۶۰ تا ۷۰ پوند از پشم قرمز را سپارش داده بود. از خرید گونه‌های دیگر پشم به‌ویژه پشم سفید حتی - الامکان عذرخواهی می‌شد. اما این حجم از پشم سپارش شده قرمز در یکسال هرگز گرد نمی‌آمد و کیفیت آن نیز پائین بود. این امر شکایت‌هائی را در باتاویا و هلند پدید آورد ولی تغییری در وضع پیش نیاورد<sup>۲۳</sup>.

کالاهای صادراتی دیگر ایران مقادیری اندک از انواع میوه‌های خشک مانند پسته، بادام، فندق، گردو و ریواس بود. کالاهائی مانند دانه‌های گیاهان بوستانی، داروها، گلاب و

شراب شیراز نیز از اقلامی بود که پیوسته صادر می‌شد<sup>۲۴</sup>. کالای به نسبت مهم صادراتی طلا یا دوکای طلایی اروپائی بود. واك به جای پول ایرانی طلای اروپائی می‌پذیرفت چون صدور پول ایرانی بسیار زیان‌آور بود. این امر در نتیجه کاسته شدن روزافزون بهای پول ایران توسط حکومت به ویژه عباسی نقره به دنبال خرابی وضع اقتصاد ایران پدید آمده بود<sup>۲۵</sup>.

واردات واك به ایران گونه‌گون و بسیار بود اما بیشتر از ادویه و پارچه تشکیل می‌شد. فهرست زیر نشانگر انواع کالاهائی است که واك در طی سالهای ۱۷۲۰-۱۷۰۰ به ایران صادر کرده است به‌قرار زیر:

لفل، بسباسه یا گل جوز هندی، میخک، جوز هندی، دارچین، انگور مشك<sup>۲۶</sup>، بافته‌های پنبه‌ای، ابریشمی، ماهوت، قلع، کافور، مس، شکر، قند، بکم، روی، نیل، هل، ریشه چینی، ژد<sup>۲۷</sup>، پارچه، صمغ بلسانی، آهن، فولاد و چوب صندل.

در سالهای نخست فعالیت واك در ایران کالاهای وارداتی آن به‌خاصه در اصفهان به فروش می‌رفت چون بازرگانان بندرعباس بهای ارزانی را پیشنهاد می‌کردند، اما فروش واك در بندرعباس رفته رفته افزایش یافت. در ۱۶۹۲ با تاویا حمل کالا به اصفهان را به سبب دشواریهائی مانند دزدی، کاسته شدن از وزن کالاها، و رفتار بد مستأجران گمرک قدغن ساخت. پس از این تاریخ واك به شیوه‌ای که در زیر نگاشته می‌شود تنها در بندرعباس کالا می‌فروخت.

پس از ورود کشتی‌های واك مدیر این شرکت در بندرعباس به بازرگانان عمده اصفهان، شیراز و لار با نامه خبر می‌داد. این نامه‌ها به‌خاصه برای معتبرترین بازرگانانی که با واك معامله داشتند مانند حاجی عبدالرضا و حاجی عبدالوهاب که هر دو در شیراز بودند فرستاده می‌شد. پس از آن با این بازرگانان یا نمایندگانشان که برحسب معمول در ماههای آوریل و مه برای گفتگو به بندرعباس می‌آمدند مذاکره آغاز می‌گشت. اگر مدیر

واک درمی‌یافت که این بازرگانان در میان خود توافق کرده‌اند که کالاهای واک را به بهای ارزان بخرند او آنها را تهدید می‌کرد که کالاها را برای فروش به اصفهان خواهد برد و بنا به معمول به نتیجه مطلوب می‌رسید.

کارکنان واک همچنین می‌بایست مواظب باشند که مقام‌های حکومتی شهر در مذاکره‌های آنها مداخله نکنند. این بازرگانان تنها پر فروش‌ترین کالا را بطور نسبی می‌خواستند و تنها پس از طی دشواریهای بسیار پول کالاها وصول می‌شد. تنها شاهبندر که همه‌ساله کالاهائی برای شاه می‌خرید اجازه داشت که کالا سپارش دهد اما می‌بایست که بهای آنها نقد بپردازد.

بازرگانان برحسب معمول کالاها را نسبی می‌بردند. آنها برات‌هایی می‌دادند تا از بدهکارانشان در اصفهان دریافت شود. به‌رغم دستورهای مکرر باتاویا برای فروش نقد، این امر در عمل شدنی نبود. اجرای این دستور بدان معنی بود که دیگر بازرگانی عملی نیست. مدت معمول نسبی در سال ۱۷۱۵ سه‌ماه بود.

تصمیم به فروش کالا را می‌بایست شورای بندرعباس تأیید کند. شورا می‌بایست مسائلی مانند قیمت‌های پارسال، ورود این کالاها بدست بازرگانان دیگر تا آنزمان، و وضع قیمت‌ها در اصفهان را در نظر بگیرد. بنا براین شعبه تجارتخانه هلند در اصفهان ماهیانه می‌بایست فهرست قیمت‌های شماری ویژه از کالاها را به بندرعباس بفرستد. «بر این اساس حساب می‌شد که بازرگانان پس از کسر راهداری و ریخت و پاش و جز آن، چه مبلغ می‌توانند بپردازند تا هم شرکت محترم هلند سود سرشار برد و هم بازرگانان با سودی مناسب که آنها را به بازرگانی ترغیب کند بتوانند به شغل خود ادامه دهند.<sup>۲۸</sup>» افزون بر این شورا همچنین مواظب بود که بازرگانان نه همین کالاهای پر-فروش بلکه همه کالاهای وارد شده از هلند را بخرند تا شرکت به‌خطر ناتوانی در فروش کالاهای کم‌مشتتری‌تر دچار نشود. اگر کاستن از بهای کالاهای پرفروش به فروش بیشتر می‌انجامید شرکت برای رونق بیشتر بازرگانی از بهای آنها می‌کاست. اما

اين كاهش كالاهايي مانند زيشه چيني، چوب عود و چوب صندل را كه به مقاديري اندك وارد مي شد و هميشه به طور خرده فروشي آنها را به دكانداران بندر عباس مي توانستي فروخت شامل نمي شد.

فروشها همچنين با وساطت دلانان انجام مي گرفت. اينان نوعي سپر و حاييل ميان واك و بازرگانان ايراني تشكيل مي دادند. واك پيوسته در اوضاع دشوار از دلانان حمايت مي نمود تنها اگر اين كار از بي احترامی به واك جلوگیری می کرد. كالاهاي فروخته شده پيش از تحويل به بازرگانان در تجارتخانه واك با وزن هاي هلندي توزين مي شد. دلانان وثيقه پرداخت برات هاي بودند كه بازرگانان در ازاي دريافت كالا مي دادند. اگر براتي وصول نمي شد ناچار دلال مي بايست آنها بپردازد، دلانان در ازاي دلالي و زياني كه از اين بابت متوجه آنان بود يك درصد از بهاي كل فروش را از واك و بازرگانان ايراني دلالي مي گرفتند، اما براي برخي از كالاها تنها ۷۵ صدم درصد دلالي به آنها داده مي شد.

واك به سبب مناسبات خوب با بازرگانان ايراني ذخيره اي بزرگ براي خود ايجاد کرده بود. بنا بر اين مدير واك در بندر عباس روابط خوب خود را با بازرگانان حفظ مي کرد. هميشه دروازه تجارتخانه هلند بر روي ايشان باز بود تا آنها را به داد و ستد ترغيب کند به همين دليل پس از هر قرارداد فروش به بازرگانان مهم شکر و پارچه هديه داده می شد، تا اين روابط حسنه استوارتر گردد.

## وضع سیاسی ایران در زمان ایلچی گری کیتلار

رویدادهایی که قرار است در اینجا شرح داده شود در زمان فرمانروائی شاه سلطان حسین (۱۷۲۲-۱۶۹۴) رخ داد. در زمان دراز فرمانروایی این پادشاه دولت ایران اندک اندک ناتوان تر شد و قدرت و آبروی خود را در درون و بیرون مرزهایش از دست داد. قدرت دولت پیشتر در زمان فرمانروایی پدرش شاه سلیمان (۱۶۹۴-۱۶۶۶) روبه کاستی نهاده بود. و شاه سلطان حسین در هنگام درگذشت پدر در ۶ اوت ۱۶۹۴ در سن بیست و شش سالگی بر تخت پادشاهی نشست. تا این هنگام عمرش را در کنج حرم بسر برده، و زیر نفوذ خواجگان و زنان حرم و محمدباقر مجلسی ملای بزرگ بود. شاه نو جوانی آرام، کوشا در درس و شکیبنده، پرهیزگار و متعصب بود از اینرو به ملاحسین معروف شد.

شاه سلطان حسین پادشاهی اش را با قدغن ساختن می خوارگی آغاز کرد، اما دیری نگذشت که به راهنمایی خواجگان خود به باده-نوشی و گزینش بهین بانوان سخت گرایش یافت. سرگرمی دیگرش نماز خواندن، ساختن باغ های کلاه فرنگی (تفرجگاه ها) و مسجدها<sup>۲۹</sup> بود. یان اوتس مدیر واک در باره ویژگیهای او می نویسد<sup>۳۰</sup>:

با اینکه بیست و هشت سال از فرمانروایی او می گذرد هنوز همان خوی و خیم و صفت هایی را که (یکی از مدیران سلف من) در سال ۱۷۰۵ در باره او نوشته است، دارد. در مدت بیست سالی که در ایران بوده ام به تجربه دریافته ام که این پادشاه خیم و خوبی

بسیار آرام، صلح طلب و معتدل دارد؛ بسیار پرهیزگار است، مذهبش را بسی دوست دارد و از ریختن خون آدمیزادگان تنفر و بیزاری بی نامعمول دارد، هیچکس نمی‌تواند در سراسر دوران فرمانروایی او نمونه‌ای از يك بار خونریزی او را بیابد. مردی است سست، تنبل، ترسو و سخت باده‌دست و ولخرج و عاشق ساختن و ویران ساختن بناها و باغ‌های تفرجگاه. این تنها کاری است که روزگار خود را با آن می‌گذراند، کارکشور را به دست اعتمادالدوله یا وزیر اعظم (نخست‌وزیر) رها ساخته است.<sup>۲۱</sup>

عقیده او تس را مأخذهای دیگر مانند مرعشی تأیید می‌کنند. مرعشی شاه را به عنوان کسی که دارای «سادگی و بلاهت» است، صلح را ترجیح می‌دهد و هیچ آگاهی از کارهای دولتی یا شرکتی در آنها ندارد\* و صف می‌کند.<sup>۲۲</sup>

شاه دوست نداشت با واقعیت‌های زندگانی روبرو شود و کسانی که میخواستند او را به درك واقعیت‌ها ناگزیر سازند از سوی او مورد بی‌مهری قرار می‌گرفتند. راحت‌طلبی‌اش چنان زیاد بود که با هرچه به او پیشنهاد می‌شد موافقت می‌نمود.

نخست‌وزیر یا مهم‌ترین رایزن شاه وزیر اعظم بود که بنا به معمول او را اعتمادالدوله میخواندند.

«شاه قدرت و اعتبار خود را به وزیر اعظم داده است. به آسانی می‌توان دریافت که این وزیر اعظم بالاترین و مهمترین کس است که باید درخواست‌های شرکت محترم را به او داد. باید رضای خاطر او را جست زیرا هرچند گهگاه شاه به یکی دیگر از کسانی که طرف توجه اوست گوش فرا می‌دهد و او زمانی کوتاه کارها را به دلخواه خود رهبری می‌کند. بارها دیده شده است که این وضع تنها زمانی کوتاه بوده و پس از آن قدرت به اصل و منشاء

\* مرعشی (مجمع‌التواریخ، چاپ اقبال، ص ۴۸) درباره بلاهت او می‌افزاید: ... هر يك از متناقضان آنچه در مطالب متناقضه خود به عرض پادشاه می‌رسانیدند در جواب همه به غیر از کلمه «بخشی در» که به زبان ترکی به معنی «بسیار خوب» است چیزی نمی‌فرمود چنانکه یکی از طرفا در آن وقت این بیت گفته بود، شعر: آن ز دانش تمی ز غفلت پر شاه سلطان حسین بخشی در. م.

نخستین خود یعنی وزیر اعظم بازگشته است.<sup>۲۳</sup> همچنان که از یادداشت اوتس روشن است، اعتمادالدوله تواناترین وزیر بود، هرچند موقع و مقام او خالی از رقابت و دغدغه نبود. او رییس شورای پادشاهی (مجلس) بود، این مجلس نشستنگه مهمترین مقام‌های اداری، لشکری و مذهبی بود. اما نظر اعتمادالدوله در این مجلس گهگاه پذیرفته نمی‌شد. وزیر اعظم همراه با مستوفی الممالک یا گنجور ولایت‌ها که یک وزیر مهم دیگر بود، مسئول اداره به اصطلاح «ممالک» یا ولایت‌ها بودند. اعتمادالدوله اداره وزارت امور خارجه را نیز به‌گردن داشت به همین دلیل اروپائیان با او بسی سروکار داشتند.<sup>۲۴</sup> بنابراین اوتس اندرز می‌داد که:

«آدم باید مواظب باشد و معقول نیست که هیچ درخواست بی‌اجازه یا رضایت اعتمادالدوله یگراست به‌شاه داده شود، زیرا که شاه پس از خواندن هر درخواست آنرا به‌وزیر اعظم میدهد تا نظرش را در آن باره جويا شود از این‌رو وزیر اعظم فرصت‌های فراوان دارد تا کارها را برطبق نظریه‌های خودش روبه‌راه کند و در حاشیه هر جور که خودش می‌خواهد دستور دهد.<sup>۲۵</sup>

پس از اعتمادالدوله چهار فرمانده سپاهی تواناترین و با نفوذترین کسان بودند. اینان عبارت بودند از قورچی باشی (فرمانده سواران)، قوللرآغاسی باشی (فرمانده غلامان شاهی)، تفنگچی باشی (فرمانده تفنگچیان یا دارندگان تفنگ‌های فتیله‌ای)، و توپچی-باشی (فرمانده توپخانه)<sup>۲۶</sup>. به‌جز ممالک یا ولایت‌ها در ایران به اصطلاح «خاصه» یا ملک‌های پادشاهی وجود داشت که از لحاظ وسعت و اندازه از ممالک بیشتر بود. این ملک‌های پادشاهی را ناظر کاخ پادشاه و مستوفی خاصه یا گنجور ملک‌های شاهی اداره می‌کردند. مهمترین ناحیه‌های تولید ابریشم در ولایت‌های خاصه قرار داشت، بنابراین واك با مستوفی خاصه که مسئول اداره این ولایت‌ها بود بسی سروکار داشت. بنا به نوشته اوتس:

مهمترین وزیر پس از وزیر اعظم که می‌تواند نفوذ خوب



یا بد بر کارهای شرکت محترم داشته باشد مستوفی خاصه یا سرپرست اتاق مالی و محاسبه پادشاه است زیرا که این شغلها به مستوفی خاصه فرصت و قدرت می دهد تا درباره هر چیزی که به درآمدهای دولت و واردات مربوط است بررسی و تحقیق کند.<sup>۲۷</sup>

والیان ملکهای پادشاهی را در اصل وزیر میخواندند. گذشته از وزیرانی که در بالا یاد شدند واک، در اصفهان با چند تن دیگر از دیوانیان سروکار داشت. اما کمابیش با دیوان پیگی (رییس دادگستری)، ایشک آغاسی باشی (فرمانده چماقداران) و مهماندار باشی (رییس اداره تشریفات) تماسهای مرتبی وجود داشت. به دلیلهای روشن با کسانی هم که از محبت اعتمادالدوله برخوردار بودند رابطههایی برقرار شد البته چنانچه میان واک و اعتمادالدوله شکرآب می شد هلندیان می کوشیدند تا با مخالفان اعتمادالدوله در دربار رابطه برقرار کنند.<sup>۲۸</sup>

پس از اعتمادالدوله که به عنوان مدیر کل ولایتها بود طبقه ای دیگر از دیوانیان وجود داشتند. مهمترین ایشان والیان بودند که در ایران شماره ایشان تنها به چهارتن می رسید. پس از ایشان بیگلربیگیان یا فرمانداران کل بودند که هر یک اداره ولایتی را به دست داشت. سرانجام دیوانیان دون پایه تر بی شماری بودند مانند حاکمان شهرها، جانشینان (نایبان) آنها، داروغه، شاهبندر (رییس گمرک) و دیوانیان جزء (تایینان).<sup>۲۹</sup>

با این دیوانیان به گونه ای مرتب تماس گرفته می شد. از برای آنکه کارهای بازرگانی مانند بار کردن و تخلیه کشتیها فروش کالاهای بازرگانی و بردن کالاهای بازرگانی به اصفهان و بیرون از اصفهان به خوبی انجام شود، داشتن رابطه خوب مهم بود. این دیوانیان در هنگام سروکار داشتن با اروپائیان گاه اشاره می کردند که از سوی دربار اجازه دارند؛ که بیشتر دروغ می گفتند. در چنین موردهایی رییس واک پیوسته یک نسخه از فرمان (رقم) شاه را از آنان میخواست زیرا که بدرستی می پنداشت که این مقامها گاه خودسرانه به کار پرداخته اند.<sup>۴۰</sup>

هلندیان از برای حفظ رابطه خوب با این مقامهای گونه گون

به آنها انعام یا شیرینی‌هایی می‌دادند. این شیرینی‌ها پس از آنکه هلندیان کالاهای بازرگانی خود را می‌فروختند به دیوانیان داده می‌شد تا از دخالت در کارهای بازار پرهیزکنند، زیرا که شیرینی‌ها به‌گونه جنسی و بیشتر از کالاهای هلندی مانند ادویه و پارچه داده می‌شد. اگر مدیر واک تشخیص می‌داد که مقامی شایستگی آن شیرینی را ندارد از دادن شیرینی سالانه به او پرهیز می‌شد «تا به دیوانیان نشان دهند که در دادن شیرینی تعهد یا وظیفه‌ای وجود ندارد، بلکه شیرینی نوعی قدردانی است از کمکی که این دیوانیان نسبت به شرکت محترم واک انجام داده‌اند»<sup>۴۱</sup>.

وضع واک در ایران هموار و آسان نبود، و با کارمندان واک همیشه آن چنان که به نظر خودشان سزاوار آن بودند، رفتار نمی‌شد. دربار ایران در گذشته از برای نمایندگان واک روشن ساخته بود که آنها فقط بازرگانند و اگر چه به آنان امتیازهایی داده شده، تا زمانی وجودشان تحمل خواهد شد که خودشان رفتاری شایسته داشته باشند. هنگامی که وضع سیاست داخلی و اقتصاد ایران به‌گونه‌ای روز افزون روی به بدتر شدن نهاد وضع اروپاییان دشوارتر گشت. گذشته از ناامنی در راهها (کاروان‌ها را تنها در بیست‌مایلی اصفهان غارت می‌کردند) بدتر شدن وضع اقتصاد ایران از کاهش ارزش پول ایران، ناتوانی بازرگانان ایرانی در پرداختن پول نقد در ازای کالاهایی که می‌خریدند و شیوع گرسنگی و فقر در سراسر ایران، آشکارا پدیدار بود. به سبب غفلت و تساهل شاه سلطان حسین اندک اندک کشور از دیوانیان بدنهاد و دژاندیش و مردمان ناخشنود که در این چندسال بازپسین خودشان را سازمان داده و چندین گروه شورشی تشکیل داده بودند، آکنده گشت<sup>۴۲</sup>.

اوتس گذشته از وضع اقتصادی ایران به‌ویژه به وضع نااستوار سیاسی در ایران که از جمله تغییرهای پی در پی صاحب‌منصبان مهم اداری و لشکری نشانگر آن بود اشاره می‌کند. حکومت به‌گونه‌ای روز افزون با شورش‌های محلی روبرو گشت: در قفقاز گرجیان و لزگیان، در جنوب خاوری همه‌ساله گروه‌های تاراجگر

بلوچ که با گروه‌های بیشتر به درون کشور ژرف‌تر نفوذ می‌کردند، در ایران باختری در میان کردان، در خوزستان در میان تیره‌های تازی، شورش‌ها برپا گشته بود. اما مهم‌ترین شورش را افغانان غلزائی برپا ساخته بودند<sup>۴۳</sup>.

شورش افغانان غلزائی به رهبری میرویس سرانجام به برافتادن خاندان صفویان پایان گرفت. تیره غلزائی بر کارهای شهر قندهار و دهکده‌های پیرامون آن سیطره یافت. این بخش از خراسان خاوری\* اس اساس رقابت میان صفویان و حکومت مغول هند گشته بود. از آنجا که حکومتگران صفوی از لحاظ مذهبی تسامح و آسان‌گیری بیشتری داشتند، افغانان حکومت ایران را بر حکومت مغول هند ترجیح می‌دادند. اما این وضع در سال ۱۶۹۸ م که شاه سلطان حسین نسبت به افغانان سنی‌مذهب سخت‌گیری بیشتری نشان داد دگرگون گشت. آتش خشمی را که این دگرگونی سیاست پدید آورده بود رفتار درشت سپاهیان ایرانی نسبت به افغانان (خراسان خاوری) فروزان‌تر ساخت. در سال ۱۹۰۷ غلزائی‌ان به رهبری میرویس سر به شورش برداشتند. او اندک اندک سپاهیان حکومت ایران را از قندهار بیرون راند، و در هنگام مرگش در سال ۱۷۱۵ دیگر از سپاهیان ایران در آن ولایت چندان خبری نبود. کشمکش او علیه ایرانیان را بزرگترین پسرش محمود\*\* با موفقیت بیشتر دنبال کرد.<sup>۴۴</sup>

\* در متن «افغانستان» آمده است که نامی است بعدی که بر اثر «مسابی ناجمیله!» دسیسه‌گران استعمارگر شرق و غرب و بیش از همه انگلیس دغلاکار و تجزیه‌گر پس از تجزیه این بخش از خراسان خاوری - از پیکر ایران بزرگ - مصطلح شده است. م.

\*\* میرزا محمدخلیل مرعشی صفوی در مجمع‌التواریخ او را «محمود نامحمود غلزّه یا محمود مردود» و پیروان و گروندگانش را «دیونزاد» می‌خواند (ص ۵۱-۵۲) می‌نامد. م.

## یادداشت‌ها

- ۱- نمونه را نگت Wallerstein، ۱۹۷۴.
- ۲- میلینک رالفز Roelfz - Meilink، ۱۹۷۴ برای خواندن درباره راهداری نگت امرسن و فلور ۱۹۸۶ هر کارخا Carga يك شتر بار است مشتمل بر دو عدل ابریشم هر عدل ۳۶ من شاه که بر روی هم در حدود ۲۰۰ کیلوگرم می‌شود.
- ۳- فلور، ۷۹-۱۹۷۸؛ باتاویا، اینک جاکارتا پایتخت اندونزی، حکومت-نشین فرماندار کل واک بود.
- ۴- هاتس Hots، ۱۹۰۸ درباره شاه‌عباس دوم نگت Luft، ۱۹۶۸.
- ۵- Vandam، ۱۹۳۹، Coolhaas، ۱۹۷۵، ۱۹۸۰ Valentijn ۲۶-۱۷۲۴.
- ۶- همان.
- ۷- واک میان سه نوع ابریشم تفاوت قایل بود. خان‌بافی (درجه يك) کدخدایسند (درجه دو) و خرواری (درجه سه).
- ۸- تومن سکه نبود، اما واحد پولی بود برابر با هزار دینار، نرخ مبادله يك تومان =  $42/10$  گیلدر هلند بود.
- ۹- هر من تبریز برابر  $2/96$  کیلوگرم بود.
- ۱۰- هل، دانه هل minus، نوعی ادویه سیاه پوست کنده یا خواص طبی.
- ۱۱- يك مثقال برابر  $4/6$  گرم است.
- ۱۲- چوب عود نوعی چوب که در مقاصد پزشکی و به عنوان بخور به‌کار می‌رود.
- ۱۳- صمغ بلسانی صمغی شیرین خوشبو از استراک صمغ بلسانی باخواص پزشکی.
- ۱۴- چوب‌چینی ریشه خشک چوب‌چینی که از برای مقاصد پزشکی به‌ویژه علیه بیماریهای پوستی به‌کار می‌رود.
- ۱۵- Coolhaas، ۱۹۸۰، ۳۲۴.
- ۱۶- همان، ۳۷۸.
- ۱۷- همان، ۴۵۷.
- ۱۸- همان، ۵۲۱.
- ۱۹- این شاید میر مرتضی خفاف بود، که به مومن سید مرتضی حسینی نیز معروف بود.
- ۲۰- Coolhaas، ۱۹۸۰، ۵۲۱، ۵۷۶.
- ۲۱- همان، ۷۲۷.
- ۲۲- همان، ۵۶۸.
- ۲۳- بایگانی ملی هلند، لاهه، هلند، واک ۱۹۹، یادداشت یان‌اوتس، بی-شماره برگت (۲۲/۱۱/۱۵).

- ۲۴- همان.
- ۲۵- عباسی سکه نقره بود: پنجاه عباسی برابر يك تومان بود.
- ۲۶- نوع متوسط انگور مشك نوع نامرغوبتر آجیل مسقط.
- ۲۷- ژد صمغی به رنگ سرخ تیره که در نتیجه کار حشره‌ای به نام Coccus Lacca بر روی پوست برخی از درختان پدید می‌آید و به گونه رنگ قرمز در رنگرزی به کار می‌رود.
- ۲۸- نگ پانوش ۲۴.
- ۲۹- لکهارت، ۱۹۵۶، ۳۵.
- ۳۰- ARA واك ۱۹۹۹ Memorie Jan Oets Voor Johannes Krouse گمبرون، ۱۵/۱۱/۱۷۲۲ بی‌شماره برگ.
- ۳۱- همان.
- ۳۲- مرعشی صفوی ۱۳۲۸/۱۹۴۹، ۴۸.
- ۳۳- نگ پانوش ۳۰.
- ۳۴- لکهارت، ۱۹۵۶، ۱۳.
- ۳۵- نگ پانوش ۳۰.
- ۳۶- لکهارت، ۱۹۵۶، ۱۳.
- ۳۷- نگ پانوش ۳۰.
- ۳۸- همان.
- ۳۹- لکهارت، ۱۹۵۶، ۱۴.
- ۴۰- نگ، پانوش، ۳۰.
- ۴۱- همان.
- ۴۲- همان.
- ۴۳- همان.
- ۴۴- لکهارت، ۱۹۵۶، ص ۸۰ به بعد.

## ۲- علت منازعه تجارتي ايران و هلند

علت منازعه تجارتي ميان ايران و واك كشمكشي بود كه ميان ويلم باكرياكوبس\* مدير بندرعباس و معاونش رئيس شعبه اصفهان پيتر مكارى يونيور<sup>۱</sup> جريان داشت. اين كشمكش مربوط به نفع شخصي در صدور مسكوكات بدست اين دو مرد بود. اما جاه طلبى هاى شخصي مكارى و نيز عارى از مسئوليت بودنش و اينكه در سال ۱۷۱۲ اندكى ديوانه مى-شود، نقش بزرگى ايفا مى كند. پيش از آن در ۱۷۱۰ مكارى به هيرن هفدهم، مدير واك نامه نوشته بود كه باكرياكوبس عليه جان او توطئه كرده است. مكارى كوشيد كه به لطايف حيل باكرياكوبس را از كار خلع كند و خود به جاي او مدير واك در ايران شود. باكرياكوبس هم به نوبه خود از مكارى شكايت كرد، اما باتاويا اتهام هاى او را بجا ندانست و از او خواست مداركى ارائه كند. در ۱۷۱۱ باكرياكوبس اجازه خواست كه استعفا دهد. باتاويا بر آن شد كه مكارى را به جاي او بگمارد و اميد داشت كه اين امر به همه دردها پايان دهد.<sup>۲</sup>

اما در اثنای این، امور در ایران به يكباره از كنترل خارج شده بود. در ژوئيه ۱۷۱۲ مكارى مترجم واك فرانسوا ساعد\*\* را متهم كرد كه مى خواسته او و خانواده اش را مسموم كند. مكارى به مقام هاى ايرانى عرض حال داده و ساعد را با پنج نوكر ايرانى

---

Willem Backer Jacobsz

\* Francoir Sahid

ديگر بازداشت کرده بودند. او با مقام‌های ایرانی تماس نزدیک خود را حفظ کرد به‌ویژه با کشیش مرتد پرتگالی که مسلمان شده و نام علی‌قلی بیگ بر خود نهاده<sup>۲</sup> و مترجم شاه بود. در ۱۶ ژوئیه ۱۷۱۲ دیوان بیگی (رئیس دیوان عالی قضایی) به تجارتخانه هلند آمد تا همه مدرک‌های مربوط به مترجم هلند را از آنجا فراهم کند و این کار او با معاهده واک - ایران مغایرت داشت<sup>۴</sup>. مکاری برای اینکه از محیط مسموم تجارتخانه هلند جان خود را راحت کند در باغی در حومه اصفهان سکونت جست. آدریان فان بیسوم\* معاون مکاری این فرصت را مغتنم شمرده اداره امور واک را در قبضه تصرف خود درآورد. مکاری که از پشتیبانی دو تن از کارمندان وفادارش<sup>۲۷</sup> برخوردار بود، از این غضب مقام به اعتمادالدوله شاه‌قلی‌خان شکایت برد. وی کسی را نزد فان بیسوم فرستاد و به او حکم کرد که در صدارت‌خانه حاضر شود. شاه‌قلی‌خان به تحریک مکاری از این بحران داخلی واک استفاده کرده از فان بیسوم اجازه خواست که دفترهای واک را از سال ۱۷۰۷ که باکریاکوبس اصفهان را ترک گفته بود بررسی و تفتیش کند. زیرا که مکاری باکریاکوبس را متهم ساخته بود که از سال ۱۷۰۱ مبلغ ۱۸۸۰۰۰ دوکای طلائی - به جز عباسی‌های نقره - صادر کرده است. فان بیسوم البته اجازه بازرسی دفترها را نداد چون این کار برخلاف نص معاهده بازرگانی بود. سپس مکاری اعلام داشت اگر امنیت جان او را برخی از مقام‌های ایرانی برای ورود به تجارتخانه تضمین کنند مایل است که سندھائی را از آنجا به اعتمادالدوله نشان دهد. این کار عملی شد و مکاری آن سندها را فراهم کرد. اعتمادالدوله به مستوفی خاصه و رئیس انگلیسی دستور داد که آنها را در حضور مکاری بررسی کنند. نیز به فان بیسوم دستور داد که از آن پس از مکاری که به یاری ایرانیان دوباره به مقام مدیریت واک رسیده بود اطاعت کند<sup>۵</sup>.

مکاری همچنین دستور بازداشت دلان واک را صادر کرد چون

\* Adriaan Van Biesum

به اینان بدگمان بود که کوشیده‌اند او را مسموم کنند. در یکم اوت ۱۷۱۲ دستور داد که فان بیسوم هم بازداشت شود. اعتمادالدوله نیز دستور داد که دفترهای دلان واک را ضبط کنند تا تحقیق شود که چه مقدار دوکای طلائی صادر شده است. از بررسی سندهای واک که اعتمادالدوله آنها را مهر کرده نزد خود نگاهداشته بود معلوم شده بود که واک عوارض صدور دوکاها را نپرداخته است. مکاری امیدوار بود که از این راه بتواند اتهام‌های خود را علیه باکریاکوبس اثبات کند.<sup>۶</sup>

شاه نیز به سبب این رویداد در آغاز سپتامبر ۱۷۱۲ رقمی صادر کرد به این مضمون که «به موسی‌خان تفنگچی باشی فرمان داده می‌شود کلیه کاروانها را پیش از خروج از ایران بازرسی کند که مبادا دوکا با خود ببرند و همه بسته‌ها را مهر کند.<sup>۷</sup>» مکاری به مدیر و شورای واک در بندرعباس درباره رویداد‌های اصفهان خبر داد و فان بیسوم تصمیم گرفت که مکاری و حامیانش برای مؤاخذه رفتارشان نزد شورا روند. افزون بر این یان اوتس\* به ریاست شعبه تجارتخانه هلند در اصفهان منصوب شده بود. اوتس در آغاز نوامبر به اصفهان وارد شد و در باغ قهوه‌خانه نظر سکونت گزید زیرا مکاری از سپردن مقام خود و نیز تجارتخانه به او خودداری نمود.

مکاری که در ظاهر از جنون موقت خود بهبود یافته بود خود را در تنگنا احساس کرد. او دو جرم مهم مرتکب شده بود یکی اینکه سندهای واک را در اختیار مقام‌های ایرانی گذاشته و دودیکر به آنها اجازه داده بود که در امور داخلی واک مداخله کنند. از اینرو اعتمادالدوله یاری خواست و صدراعظم به او قول کمک داد. مکاری در ازای این کمک مبلغ هنگفت ۱۴۰۰۰ تومان یا ۵۹۵۰۰۰ فلورین به مدت یکماه به شاه وام داد. اوتس به یاری دوستان واک مانند علی‌رضاخان حاکم بندرعباس کوشید که این قول مکاری را بی اعتبار کند، اما موفق نشد. مکاری با اعلام اینکه در ۲۶ نوامبر ۱۷۱۲ نامه‌هایی به بندرعباس رسیده

\* Jan Oets



که او را مدیر واک در ایران ساخته‌اند کارها را از بد بدتر کرد. شاه با ارسال خلعت‌هایی برای او و دو تن از حامیانش این ریاست را به او تبریک گفت.<sup>۸</sup>

در ۲۷ نوامبر ۱۷۱۲ مترجم و دلان واک از بازداشت آزاد شدند اما این آزادی بی‌پرداخت پول نبود. بررسی‌هایی که درباره اتهام مسموم کردن مکاری و نیز سندها صورت گرفته بود هیچکدام فعالیت‌های نامشروعی را اثبات نکرد.

باکریاکوبس در نامه‌ای عزل مکاری و نصب اوتس را به اعتمادالدوله خبر داد. اعتمادالدوله به اوتس که در ۲۱ دسامبر این نامه را آورده بود گفت این نامه نالازم است زیرا شاه به شاهبندر در سورت فرمان داده است که تحقیق کند آیا باکریاکوبس می‌تواند به مکاری دستور دهد یا نه و باید منتظر نتیجه این تحقیق بود. اوتس این سخن را باور نکرد چون اعتمادالدوله خوب می‌دانست که نحوه عملکرد سازمان واک چگونه است و این امر را بهانه‌ای برای استفاده بیشتر از این آب گل‌آلود ساخته بود.

در ۵ ژانویه ۱۷۱۳ اعتمادالدوله به دنبال اوتس فرستاد؛ مکاری نیز در گفتگو شرکت داشت. اعتمادالدوله به اوتس گفت: رقم پادشاهی مربوط به حمل سالانه ۱۰۰ کارخا ابریشم به واک را نشان می‌دهد چون آن رقم در دفترخانه پادشاهی نیست. سپس پرسید: واک چگونه معافیت از پرداخت عوارض ۲۰۰۰۰ تومان سالانه را به دست آورده است؟ مکاری گفت که رقم‌های پادشاه نیز در بندرعباس نگهداری می‌شود اما در تجارتخانه اصفهان هم نسخه‌هایی از آنها وجود دارد. معافیت سالانه مذکور نیز در سال ۱۷۰۱ به هوخکامر ایلچی اعطاء شده است. اعتمادالدوله از اوتس پرسید شما همه اینها را می‌دانید؟ اوتس پاسخ داد: من از این پرسش شما در شگفتم چون شما خودتان مرا از سخن گفتن با مکاری و ورود به تجارتخانه هلند قدغن فرموده‌اید. از این رو نمی‌توانم پاسخ قانع‌کننده‌ای به شما بدهم. و در عین حال گفت: من به جای مکاری نصب شده‌ام و او باید به بندرعباس بازگردد. اعتمادالدوله به اوتس گفت استوارنامه خود را نشان بده! آنگاه

مکاری استوارنامه را دید و درستی آنرا تأیید نمود و گفت من مخالف اعتبار انتصاب اوتس نیستم مخالفت من با دستورهای است که شعبه واك در بندرعباس خطاب به من صادر کرده است. زیرا بسیاری از بازرگانان و نیز لاکه\* نماینده انگلیس اعلام کرده اند که من به مدیریت منصوب بوده ام و باکریاکوبس هیچ سلطه ای بر من ندارد من تنها وقتی اموال واك را در اصفهان تحویل اوتس می دهم که او انتصابنامه خود را به عنوان مدیر به من دهد. اوتس با او به احتجاج پرداخت که اگر براستی من به این مقام منصوب شده ام طبیعی است که پیشاپیش انتصابنامه به تو (مکاری) داده شده است. اعتمادالدوله گفت: «من دلم می خواهد این مشکل در حضور من دوستانه حل شود به طوریکه مکاری در اثر اختلاف هایی که پیش آمده دچار ناراحتی نشود زیرا اگر من او را حفظ نکنم می ترسم از او حساب و کتاب بخواهند و او را مؤاخذه کنند!» اوتس گفت همه نوکران واك در ایران باید از شعبه بندرعباس پیروی کنند و مکاری از این قانون مستثنی نیست. من از شما (اعتمادالدوله) می خواهم که دیگر از مکاری حمایت ننمائید و اجازه دهید که تجارتخانه واك در اصفهان در اختیار من قرار گیرد و بتوانم به کار پردازم. اعتمادالدوله گفت: من باید در این باره فکر کنم آنگاه جلسه گفتگو را پایان داد. و همانروز پسین گاه به اوتس آگاهی داد که درباره این موضوع با شاه سخن خواهد گفت.

پسین گاه همانروز اوتس از دیوان بیگی خواست که نامه باکریاکوبس را به شاه نشان دهد و او قول مساعد داد. فردای آنروز مهماندارباشی از سوی اعتمادالدوله از اوتس پرسید: آیا شما تضمین می کنید که برای مکاری به سبب کارهایی که انجام داده است در دسرهایی پدید نیاید؟ اگر تضمین کنید اعتمادالدوله با این درخواست شما موافقت خواهد نمود. اوتس گفت: «من تنها دستور دارم که مدیریت اداره واك را در اصفهان به عهده بگیرم و بگذارم که مکاری به آسودگی به بندرعباس باز

\* Lacke

گردد. و از شما می‌خواهم که زود تصمیم گرفته مرا یاری کنید تا مکاری را مجبور به تحویل دادن اموال واک کنم.» اندکی بعد اعتمادالدوله به اوتس خبر داد که مکاری تنها به شرطی شما را در اداره واک راه خواهد داد که تنها با چهارتن به آنجا بروید. اوتس از این کار تن زد چون می‌ترسید که مکاری او را نیز اسیر و زندانی کند.<sup>۹</sup>

درخواست اوتس از دیوان بیگی برای استشفاع و پا درمیانی توفیق بیشتری یافت. بر اثر استشفاع دیوان بیگی شاه دوباره در مجلس شاهی به اعتمادالدوله فرمان داده بود که موضوع مکاری را پایان دهد. بنابراین اعتمادالدوله در ۱۸ ژانویه ۱۷۱۳ اوتس را به ناهار دعوت کرد و پس از خوردن ناهار به اوتس گفت: شما می‌توانید به تجارتخانه واک داخل شوید. اوتس گفت شما باید مرا یاری دهید چون می‌ترسم که مکاری همه اموال واک را به من تحویل ندهد. اعتمادالدوله گفت: خاطر جمع باش! علی-رضاخان مستوفی الممالک نیز او را دلگرمی داد. اوتس همان شب همراه با فان بیسوم و ساعد زمام اختیار تجارتخانه واک را به دست گرفت.

مکاری به خانه دلال واک در همسایگی تجارتخانه نقل مکان کرده بود و هنوز از تحویل همه دارائی واک به اوتس تن می‌زد زیرا نخست انتصابنامه او را طلب می‌کرد. چون اعتمادالدوله به اوتس قول داده بود که پس از آنکه مکاری همه اموال واک را تحویل داد پولهایی را که از مکاری وام گرفته به اوتس خواهد پرداخت، اوتس از اعتمادالدوله خواست که برای تحویل گرفتن اموال واک از مکاری او را یاری دهد. پس از دیدار مهماندار-باشی مکاری دفترهای تجارتخانه را به اوتس تحویل داد اما هنوز پولها را در اختیار داشت. تنها در ۲۷ فوریه ۱۷۱۷ مکاری باقیمانده مایملک واک را به اوتس تحویل داد. با وجود این اوتس می‌گفت که مکاری هنوز ۱/۱۳۵/۰۰۰ فلورین را پس نداده است. مکاری با وجود مخالفت اوتس در پایان مارس ۱۷۱۳ به یاری برخی از مقام‌های ایرانی به خانه‌ای دیگر در اصفهان

انتقال یافت<sup>۱۰</sup>.

اوتس به سبب این مداخله مقام‌های ایرانی به اعتمادالدوله شکایت برد و این اخیر قول داد که مکاری را به بندرعباس خواهد فرستاد. اوتس این قول را باور نداشت چون اعتمادالدوله راست می‌گفت اینهمه زحمت را برای انتقال او به يك خانه دیگر تحمل نمی‌کردی<sup>۱۱</sup>.

در ۲۱ مارس ۱۷۱۳ اعتمادالدوله نامه‌ای به باکریاکوبس فرستاد که در آن آمده بود: اوتس تنها پس از پافشاری و اصرار من حاضر شد که زیر سند انتقال اموال واك را به شما امضا کند. در ظاهر اعتمادالدوله می‌کوشید تا از مکاری که نمی‌توانست دلیلی استوار برای برخی از هزینه‌های خود ارائه دهد پشتیبانی کند. به باکریاکوبس هم آگاهی داد که شاهبندر دستور داشته است که انتصابنامه مکاری را بدست آرد. و سرانجام میرزا محمدعلی مستوفی خاصه آماده است که به ایلچی‌گری به باتاویا رود. اوتس می‌گفت: نمی‌دانم غرض از فرستادن ایلچی چیست اما به اغلب احتمال ارتباطی با موضوع مکاری دارد. او همچنین گفت که چون اعتمادالدوله به امتیازهای واك اعتراض‌هایی دارد ایلچی درباره عقد معاهده بازرگانی تازه گفتگوهایی خواهد کرد<sup>۱۲</sup>.

در اثنای این، میرزا محمدعلی مستوفی خاصه از بازپس دادن دفترهای بازرگانی دلان واك تن زد و گفت تنها هنگامی دفترها را بازپس می‌دهم که اعتمادالدوله دستور دهد. اعتمادالدوله به شرطی راضی شد که دفترها بازپس داده شود که هرگاه بخواهد آنها را بررسی کند اجازه داشته باشد و نیز آنها در يك اتاق مهر و موم شده در تجارتخانه هلند نگهداری شوند. هرچند اوتس این پیشنهاد را خوش نداشت اما به ناچار پذیرفت چون بهتر از آن بود که دفترها در دست مستوفی خاصه بماند.

اوتس همچنین از اعتمادالدوله پرسید: آیا کاروان هلند می‌تواند چنانکه پیش از این حق داشته بی‌بازرسی مقام‌های ایرانی حرکت کند و ممکن است شما از راه لطف به موسی‌خان دستور

دهيد که کاروان را بی‌بازرسی اجازه حرکت دهد؟ اعتمادالدوله پاسخ داد: «شاه این روزها رقمی صادر فرموده‌اند که کاروانها هنگام حرکت باید بازرسی شوند و من نمی‌توانم فرمان شاه را تغییر دهم!» اوتس شکایت کرد که معاهده تجارتي هلند تاکنون چندبار نقض شده است اما اعتمادالدوله حتی به شکایت او پاسخ هم نداد.

اوتس به شیوه‌های گوناگونی متوسل شد تا مقام‌های ایرانی را وادار به محترم شمردن امتیازهای هلند کند اما نتیجه نگرفت. موسی‌خان آشکارا به اوتس گفت: اگر رقمی نو از شاه به من نشان ندهی من کاروان‌های واک را بازرسی خواهم کرد. در ۳ آوریل ۱۷۱۳ نوکران موسی‌خان برای بازرسی کاروان آمدند. اوتس اصرار داشت که بازرسان يك نسخه گواهی شده از رقم شاه را به او بدهند تا در برابر مدیر بالادست خود آنرا ارائه دهد. اما موسی‌خان از دادن نسخه خودداری نمود به این دلیل که اوتس نسخه اصلی را دیده و تأیید کرده بود که يك نسخه از آن در شعبه واک در بندرعباس موجود است. اوتس سرانجام با بازرسی موافقت نمود چون می‌ترسید که وقت بگذرد و کاروان هنگامی به بندرعباس رسد که کشتی‌های هلند برطبق برنامه آنجا را ترك کرده باشند. او به اعتمادالدوله علت موافقت خود را خبر داد و تأکید کرد که واک از این تخلف که امتیازهای آنرا نقض کرده است سخت ناراضی است. این بار نیز اعتمادالدوله به اوتس پاسخی نداد.

گرفتاری‌ها و دشواریهای اوتس پایان نیافته به‌عکس تازه آغاز راه بود. زیرا که در ۹ آوریل ۱۷۱۳ مستوفی خاصه او را به‌خانه خودش فرا خواند. اوتس میرزا رفیعا و علی‌قلی بیگک را در آن‌خانه دید. مستوفی خاصه به اوتس گفت: از دفترهای دلالان واک روشن شده است که واک از سال ۱۷۰۱ تاکنون بیش از آنچه مجاز بوده صادرات داشته است و بی‌پرداخت مالیات دوکا از ایران صادر کرده است. اوتس پاسخ داد: من اطلاعی ندارم که واک تا کنون تخلفی از مواد معاهده که ناظر بر مجاز بودن واک به‌صورت

دوکاست انجام داده باشد در قرارداد مقرر شده است که واك در صدور دوکا مجاز است. مستوفی خاصه گفت: من می‌دانم که شما به صدور دوکا مجاز هستید اما نه بی‌پرداخت مالیات، افزون بر این واك وقتی به صدور دوکا مجازست که از ایران ابریشم خریده باشد. پیش از این حکومت ایران از صدور دوکا عوارض می‌گرفت، اوتس گفت: نه قربان اینطور نیست چون این امر با قرارنامه بازرگانی ایران و واك مغایر است اما مسئولیت نخریدن ابریشم یا کم‌خریدن آن به‌عهده واك نیست زیرا واك پیوسته مایل به خرید ابریشم بوده اما حکومت ایران نتوانسته یا نخواست است به‌هنگام مقادیر نوشته شده در قرارداد را به واك تحویل دهد. شما از راه لطف ادعاهای خود را در ادعانامه‌ای مرقوم دارید تا من به‌شعبه واك در بندرعباس ارسال دارم.<sup>۱۳</sup>

در باره دفترهای بازرگانی باید بگویم که چون به من اجازه بررسی آنها داده نشده است شما نمی‌توانید واکنشی مناسب در این باره از من انتظار داشته باشید. مستوفی خاصه به اوتس گفت: خاطر جمع باشید که بررسی دفترها بسیار کامل بوده من تنها می‌خواسته‌ام نتیجه‌های این بررسی را با شما در میان بگذارم تا شما خطا و صواب آنها را گزارش کنید. اوتس از پاسخ مستقیم تن زد و گفت در همه کشورهای جهان مرسوم است که اگر کسی ادعانامه‌ای دارد آنرا به‌طور مکتوب تنظیم می‌کند. اگر مستوفی خاصه ادعانامه مکتوبی به من بدهند پاسخ مناسب دریافت خواهند کرد. افزون بر این من خواستار بازپرداخت دیون شاه هستم. مستوفی خاصه به‌خواسته اخیر پاسخی نداد و به اوتس گفت من دستیار خود را برای ابلاغ نتیجه بررسی دفترهای بازرگانی بانیان‌ها نزد شما می‌فرستم. نماینده او در واقع چهار روز بعد نزد اوتس آمد. اوتس به او گفت این آمدن بی‌فایده است چون دفترها مهر و موم شده‌اند من از شما انتظار دارم اگر مدرکی برای این دعوی که واك پیش از حد قانونی صادرات داشته است دارید نشان دهید! معاون مستوفی خاصه با شنیدن این مطلب بازگشت<sup>۱۴</sup>. در مه ۱۷۱۳ معلوم شد که اعتمادالدوله حاضر به

بازپرداخت بدهی‌های شاه به واك یا فرستادن مکاری به بندر-عباس نیست با اینکه اوتس خواسته بود که به سرعت این دوکار انجام شود. در ۱۸ مه ۱۷۱۳ مستوفی خاصه به اوتس خبر داد که موضوع بدهی شاه را با اعتمادالدوله در میان گذاشته و پیشنهاد کردم که اگر شما (اوتس) نتوانید ادعاهای شاه را بپردازید يك ایلچی به باتاويا فرستاده شود و اعتمادالدوله با پیشنهاد من موافقت نمود. آیا شما می‌توانید ادعاهای شاه را بپردازید یا نه؟ اوتس پاسخ داد: در این باره باید باتاويا تصمیم بگیرد مستوفی خاصه گفت من پاسخ شما را با اعتمادالدوله مورد بحث قرار می‌دهم و در این باره تصمیم خواهیم گرفت. چون اوتس مایل نبود که حکومت ایران ایلچی به باتاويا فرستد در ۱۹ مه ساعد رانزد مستوفی خاصه فرستاد با این پیام که مادام که من نمی‌دانم میزان ادعاهای شاه چقدر است نمی‌توانم واکنشی نسبت به آن نشان دهم. مستوفی خاصه قول داد که درباره امکان ارسال ادعانامه مکتوبی از مطالبه‌های شاه اندیشه و اقدام کند. همچنین قول داد که اگر کسی به ایلچی‌گری به باتاويا رود مکاری را نیز همراه او خواهند فرستاد<sup>۱۵</sup>.

در اثنای این، کنترل صدور دوکا سخت‌تر شده بود زیرا که از میزان آن کاسته شده و در اصفهان به ندرت به دست می‌آمد. خرید دوکا بدست زائران نیز این وضع را بدتر کرده بود. در ۲۲ ژوئن ۱۷۱۳ اجاره‌بهای سالانه بازرگانی دوکا به تحریك مستوفی خاصه به ۱۰۰۰ تومان و پس از چندی حتی به ۱۲۰۰ تومان افزایش یافت. مستأجر بازرگانی دوکا دیگر نمی‌خواست به این کار ادامه دهد و چون کسی دیگر داوطلب اجاره کردن بازرگانی دوکا نشد مستوفی خاصه ناگزیر خود آنرا پذیرفت. هلندیان امید داشتند که به زودی کسی دیگر این شغل را بپذیرد زیرا که مستوفی خاصه در اوت ۱۷۱۳ موجب صدور تعلیقه‌ای شده بود که برطبق آن بازرگانان هلندی، انگلیسی و ارمنی بی‌اجازه مستوفی خاصه از صدور دوکا قدهن شده بودند و برای تخلف آنها جریمه سنگین تعیین شده بود. علت صدور تعلیقه این

بود که معتقد بودند هلندیان و انگلیسیان همه مسکوکات را از بازار بیرون کشیده‌اند تا بازرگانان دیگر متضرر شوند. مستوفی خاصه برای نظارت در اجرای این تعلیقه کلب علی بیگ این کار را سخت جدی گرفته از دلان واک خواست که التزامنامه‌ای را امضاء کنند که از شرایط تعلیقه تخطی نکنند. اوتس دلان واک را از امضای التزامنامه برحذر داشت و تهدید کرد که در این باره به اعتمادالدوله نامه خواهد نوشت. مستوفی خاصه در پاسخ اوتس راهی خدعه‌آمیز را برای غلبه بر این مشکل پیشنهاد کرد بدین مضمون که: دلان واک که ترتیب صدور این پولها را داده‌اند به من بنویسند که این کار را به طور خصوصی انجام داده‌اند نه از سوی واک. اوتس با اینکه به اجازه شعبه بندرعباس نیاز داشت سرانجام با این پیشنهاد موافقت نمود زیرا که مستوفی خاصه او را تهدید کرده بود که اگر موافقت نکند کلب علی بیگ از زور استفاده خواهد کرد. فایده دیگر پیشنهاد این بود که در نامه دلان تنها می‌بایست از انتقال پول سخن رود و حال آنکه در تعلیقه پادشاه هم از انتقال دوکا هم از مبادله پول نقد سخن رفته بود. بدینسان اوتس از بازرگانی دوکاهای طلائی محروم نمی‌گشت. او از این پیشنهاد تازه سخت راضی بود و به بندرعباس نوشت که مستوفی خاصه رفتاری دوستانه با واک در پیش گرفته است. زیرا او فراش‌باشی را که خواستار جزیه از بانیان‌های واک شده بود از این کار منع کرده بود. بانیان‌ها باتلاش هوخکامر در سال ۱۷۰۱ در طی رقمی از سوی شاه از پرداخت جزیه معاف شده بودند. در اثنای این اوتس همچنین کوشیده بود که در بازپس گرفتن طلب‌های واک از شاه پیشرفت‌هایی حاصل کند. اعتمادالدوله در پاسخ درخواست‌های مکرر اوتس قول مساعد داده بود که در ازای بدهی‌های شاه ابریشم تحویل خواهد شد به شرطی که واک هم ادعاهای شاه را بپردازد. هلندیان معتقد بودند که این تنها بهانه و دستاویزی است که شاه در پناه آن هرگز بدهی‌های خود را نپردازد، به خصوص میرزا



سعید\* محمد که مسئول تحویل ابریشم‌های پادشاهی به واک بود تنها ۱۲۶۶۵ پوند ابریشم تهیه کرده بود. دلیل تمویق تحویل ابریشم این بود که بهای ابریشم در بازار سخت بالا رفته بود. شاه مایل بود که ابریشم به واک بفروشد اما به بهائی سخت بالاتر از بهائی که در قرارداد آمده بود چونکه فروش ابریشم به قیمتی که در قرارداد ذکر شده بود موجب زیان شاه می‌گشت و قرارداد شاه با هلندیان برای شاه زیان‌آور بود. مستوفی خاصه کوشید اوتس را به پذیرش بهای جدید ابریشم از قرار هر کارخا ۴۴ تومان وادار کند و افزایش بها را در ازای انعامی که حکومت ایران به واک داده یعنی «آزادی بازرگانی» به‌پذیرد. اما اوتس نپذیرفت با وجود این تا ۱۰ مارس ۱۷۱۴ تعداد ۷۰ کارخا ابریشم دریافت کرد<sup>۱۶</sup>.

چون مستوفی خاصه برای بالا رفتن بهای ابریشم پیوسته اوتس را مورد آزار قرار می‌داد اوتس خواست که يك نسخه از رقم تأیید شده فرمان شاه را درباره قیمت جدید ابریشم به او دهند. هرچند مستوفی خاصه قول داد که يك نسخه به اوتس بدهد به‌رغم رفتن هر روزه فرانسوا ساعد برای گرفتن نسخه این قول انجام نشد. سرانجام اوتس به مستوفی خاصه گفت: اگر نسخه را ندهی من دیگر ابریشم تحویل نخواهم گرفت. مستوفی خاصه از این گفته به اوتس گله کرد و گفت: من نهایت کوشش خود را برای واک انجام داده و حتی انعامی نگرفته‌ام. اما چون اوتس درخواستن نسخه پافشاری نمود سرانجام مستوفی خاصه يك نسخه برای او فرستاد، مستوفی خاصه این نسخه را امضا نکرده بود چون در این رقم شاه تنها به مستوفی خاصه فرمان داده بود که برای بالا بردن قیمت ابریشم با واک مذاکره کند. اوتس درباره این فرمان گفت من اجازه بستن يك قرارداد جدید را ندارم. سرانجام در اثر مساعی جمیله میرزا سید محمد، مستوفی خاصه در رقم شاه نوشت که هلندیان ابریشم را به قیمت قدیم

\* Sa'id (ظاهراً سید محمد؟ م)

تحویل خواهند گرفت. اما از امضای آن خودداری کرد چون دیگر ابریشم کیفیت قدیم را نداشت. بنابراین اوتس آن را نپذیرفت. لکن چون اختلاف ناچیز بود سرانجام میرزا سید محمد او را وادار کرد تا ابریشم مذکور را بپذیرد<sup>۱۷</sup>.

در ۲۳ آوریل ۱۷۱۴ تعداد ۱۰۶ کارخا ابریشم برای تحویل به تجارتخانه واك آماده بود. اوتس گفت: آن کارخاها نباید بررسی و مهر و موم شود وگرنه اجازه نخواهم داد که يك اینچ به سوی تجارتخانه حرکت داده شود. مقام‌های گونه‌گون از اوتس خواستند که از اعتراض خود دست برداشته انعطاف‌پذیر باشد چون نيك می‌داند که این کار در اصل نوعی فرمالیته است زیرا که ابریشم‌ها پیش از بسته‌بندی بررسی و کنترل شده است. اوتس در برابر استدلال‌های ایشان تسلیم شد اما به ایشان آگاهی داد که علیه دستورها عمل خواهد کرد.

هنوز از صد کارخا ابریشمی که قرار بود برطبق قرارداد سالانه به واك تحویل شود ۳۰ کارخا کم بود. فتحعلی‌خان قوللر-آغاسی<sup>۱۸</sup> حاکم گیلان به واك آگاهی داد که: «من تنها در ازای دریافت پول نقد به شما ابریشم می‌دهم، بدهی شاه به اعتمادالدوله مربوط است نه به من!» اوتس عقیده داشت که مستوفی خاصه قوللر آغاسی را به این رفتار و گفتار واداشته و به او گفته است که ابریشم را به بازرگانان خصوصی بفروشد. اوتس کوشید تا با درخواست از اعتمادالدوله حاکم گیلان را از این اندیشه باز دارد. اعتمادالدوله که برای پرداختن هزینه کارهای ساختمانی شاه به ۲۰۰۰ تومان نیاز داشت به اوتس گفت اگر ۳۰۰ تومان نقد بدهی می‌توانی ابریشم‌ها را تحویل بگیری. بقیه بهای ابریشم‌ها برای تخفیف بدهی‌های شاه محسوب می‌شود. اوتس گفت من پول ندارم. این گفته مؤثر گردید چون در ۱۰ نوامبر ۱۷۱۴ ابریشم به واك تحویل شد. اما در دسرهای اوتس هنوز پایان نیافته بود چون مستوفی خاصه از امضای رسید که برای مفاصاحساب معامله لازم بود خودداری کرد. سرانجام مستوفی خاصه به سبب استشفاع میرزا زاهد محمد در ۱۳ آوریل

۱۷۱۵ تسلیم شد و رسید را امضا کرد<sup>۱۹</sup>.

پیروزی اوتس خیلی گران تمام شد زیرا پس از تحویل داده شدن ابریشم میرزا زاهد محمد\* به اوتس گفت که شاه دیگر ابریشم به واك تحویل نمی‌دهد زیرا سخت زیان می‌کند. دادن ابریشم در ازای بدهی‌های شاه نیز موقوف می‌شود<sup>۲۰</sup>.

واکنش حاکم کل واك نسبت به رویدادهای شرکت در ایران حاکی از نوعی ترس بود. آنها به باکریاکوبس و مکاری دستور دادند که درست رفتار کنند و بازگشت رویدادهای سال ۱۷۱۲ سخت نامنتظر بود. اعمال مکاری برای واك بسیار مضر دانسته شد و بنابراین باتاویا تصمیم باکریاکوبس را برای لغو کردن مدیریت مکاری تأیید کرد. یک مدیر جدید به نام هیندریک خروسیوس\* می‌بایست به جای باکریاکوبس فرستاده شود. او دستور داشت که تا آنجا که ممکن است هرچه بیشتر پولهایی را که مکاری به شاه وام داده است بازپس گیرد. او همچنین می‌بایست بکوشد تا تعلیقهٔ مربوط به بازرسی کاروانها را لغو کند. باتاویا امید داشت که اتهام صدورهای غیر قانونی طلا دروغ از آب درآید زیرا در آنصورت شاه دلیلی قانونی برای لغو امتیازهای واك در این زمینه را در دست می‌داشت<sup>۲۱</sup>.

اوتس که از معتمدان باتاویا بود، دستور یافت که به اعتمادالدوله خبر دهد که اگر این فعالیت‌های غیر قانونی انجام شده باشد به‌رغم دستورهای اکید باتاویا بوده است. بنابراین درست نیست که واك به سبب این کارهای یاغیگرانه که در آنها شرکت نداشته است مجازات شود. باید امتیازهای پیشین واك اعاده شود و قرارنامهٔ جدید که اعتمادالدوله پیشنهاد کرده است لغو شود. برای حصول این اهداق به اوتس اجازه داده شده بود که انعام‌های به نسبت کمی بدهد و اگر انعام‌ها هم مؤثر واقع نگشت از پذیرش یا حمل مال‌التجاره و کالا خودداری کند حتی اگر قرار باشد که کالاها تا بیش از یکسال هم در اصفهان بماند.

\* میرزا سعید محمد یا سید محمد؟ م.

همچنین به او اجازه داده شده بود که اجازه دهد کاروان‌های واك را مقام‌های ایرانی بازرسی کنند اما به این کار اعتراض کند زیرا که می‌بایست امتیازهای کهن واك دوباره اعاده شود. دربارهٔ مکاری عقیدهٔ حاکم کل واك این بود که این شخص دیوانه شده است و باید هرچه زودتر به باتاویا باز گردانده شود. باکریاکوبس می‌بایست استرداد او را خواستار شود و چنانچه با درخواستش موافقت نشود ناچارست برای استرداد مکاری با گروهی از نوکران به دربار رود<sup>۲۲</sup>.

حاکم کل واك نیز با ارسال نامه‌ای از اعتمادالدوله اعادهٔ امتیازهای واك را خواستار شده بود. اوتس کوشید که پاسخ آن نامه را دریافت دارد اما چیزی دستگیرش نشد. بنا بر این در ۱۵ ژوئیه ۱۷۱۴ به‌طور رسمی تقاضای دریافت پاسخ کرد و در ۱۹ اوت ۱۷۱۴ این تقاضا را تکرار نمود. واك از نحوهٔ نگرش اعتمادالدوله نگران بود چون او برطبق گزارش تنها فرمان‌هایی را که از سوی شاه‌عباس اول و شاه‌صفی اول صادر شده بود مطمح نظر قراردادده بود. افزون بر این اعتمادالدوله به‌نظر کشورهایی تسلیم شده بود که معتقد بودند واك امتیازهایی را غصب کرده که هرگز از سوی حکومت ایران به‌آن اعطاء نشده است. به‌عنوان مثال آنان مسألهٔ معافیت کاروان‌های واك را از بازرسی شدن مطرح می‌کردند. اعتمادالدوله این دلایل را بجا دانست و کاروانهای واك را از حرکت پیش از آنکه مورد بازرسی قرار بگیرند قدغن کرد<sup>۲۳</sup>.

این رویدادها نشان می‌دهد که چرا اوتس اصرار داشت که پاسخ‌نامهٔ حاکم کل واك را دریافت کند. پس از تقاضای مورخ ۱۹ اوت او برای دریافت پاسخ، میرزا رفیعا منشی اعتمادالدوله به اوتس خبر داد که به زودی پاسخ آن نامه داده خواهد شد. این پاسخ به شکل يك قرارنامهٔ جدید بازرگانی خواهد بود و محمد جعفر بیگ که به عنوان ایلچی و نمایندهٔ ایران در باتاویا انتخاب شده قرار است که پاسخ را به فرماندار کل باتاویا تسلیم کند. میرزا رفیعا پیشنهاد کرد که اگر فرماندار کل مذاکره‌کنندهٔ

کارآزموده‌ای را به اصفهان گسیل کند کار خوبی خواهد بود. در ۲۳ اوت ۱۷۱۴ محمدجعفر بیگ به دیدار اوتس آمد و قرارنامه جدید را تسلیم او کرد. در این قرارنامه همه امتیازهای پیشین واک لغو شده بود. پیمان جدید شرایط زیر را برای واک تعیین کرده بود: شرکت هلند می‌تواند سالانه ۳۰۰ کارخا ابریشم خرواری از قرار هر کارخا یا هر دو عدل ۴۸ تومان خریداری کند که هر سال معادل ۲۰۰/۰۰۰ تومان خرید آن از پرداخت مالیات معاف خواهد بود. یا اینکه اگر واک به این ترتیب راضی نیست باید عوارض گمرکی و سایر عوارض را بپردازد و حق دارد که کالاهایش را تنها در بندرعباس به فروش رساند. افزون بر این در قرارنامه جدید آمده بود که هرگز معافیت از پرداخت راهداری به واک اعطاء نشده و گاه به‌گونه ارفاق کوتاه‌مدت این حق اعطاء می‌شده است. بنابراین کاروان‌های واک در آینده مورد بازرسی قرار گرفته و باید مجموع همه مالیات‌ها و عوارض دیگر را درست مانند سایر بازرگانان بپردازند. و دست آخر اینکه در هنگام صدور طلا و نقره نیز واک باید عوارض و مالیات آنها را بپردازد.

با این قرارنامه جدید کارمندان واک در ایران به سیر قهقرائی دچار شده بودند، با اینکه اعتمادالدوله اظهار تمایل کرده بود که می‌خواهد با کارمندان واک مانند روزگاران گذشته مماشات داشته باشد و این خواست او ناشی از التفاتی است که به فرماندار کل باتاویا دارد. دوستان واک گفتند که جرأت شفاعت برای هلندیان را ندارند زیرا که اعتمادالدوله تصمیم خود را گرفته است. اینست که باکریاکوبس به اوتس دستور داد چنانچه از کاروانهای واک راهداری مطالبه شود از جا بجا کردن کالاها و مال تجاره‌ها خودداری کنند.<sup>۲۴</sup>

واک درباره شخص مکاری توفیق بیشتری بدست آورد. زیرا دریافته بود که اعتمادالدوله به مکاری که خواهان بازگشت به هلند از راه خشکی است یاری خواهد داد. باکریاکوبس رفتن خود به اصفهان را بی‌فایده دید. بنابراین به اوتس دستور داد

که از مقام‌های گونه‌گون ایرانی دوست واک بخواهد که در موضوع مکاری پادرمیانی کنند. اوتس به این مقام‌ها وعده داد که اگر بتوانند خروج مکاری را از ایران تسریع کنند ۲۵۰ تومان به آنان خواهد داد. هرچند اوتس جز وعده چیزی از این مقام‌ها نصیبش نشد وضع رو به تغییر می‌رفت. زیرا که حکومت ایران نیز دریافته بود که بی حل و فصل قضیه مکاری مذاکره در موضوع‌های مهم مانند قرارنامه جدید بازرگانی بسیار دشوار خواهد بود. آنچه به این امور کمک کرد این بود که پول‌های مکاری رو به اتمام می‌رفت چنانکه او به جای اینکه سرمایه‌ای باشد بگونه یک مسئولیت درآمده بود. در ۶ ژوئن ۱۷۱۴ مکاری خود از اعتمادالدوله درخواست کرد تا یک تن را برای همراهی با او در سفر باتاویا تعیین کند. به نظر اوتس مکاری دریافته بود که گذشت زمان به نفع او نیست و بنابراین خود دست به کار شده بود. اعتمادالدوله پس از تحقیق درباره چگونگی پذیرائی از یک چنین فرستاده ایرانی در باتاویا در ۱۳ ژوئن ۱۷۱۴ اعلام کرد که مکاری به زودی عازم باتاویا خواهد شد اما میرزا رفیعا دوست مکاری این سفر را به تعویق انداخت. از اینرو اوتس از صفی‌قلی‌خان دیوان‌بیگی خواست که نزد شاه پادرمیانی کند. این پادرمیانی مؤثر گشت چون شاه در ۱۸ ژوئن فرمان داد که مکاری باید از ایران برود.<sup>۲۵</sup>

دلیل دیگر اینکه مکاری به‌گونه یک مسئولیت درآمده بود گذشته از کم‌شدن منابع مالی او این حقیقت بود که رفتارش خشم ملایان را برانگیخته بود. فعالیت‌های تحکم‌آمیز او که موجب شده بود در مارس ۱۷۱۴ فرانسوا ساعد در ملاء عام بازداشت شود نه همین ملایان که دربار را نیز خشمگین ساخته بود. ملایان که سالیان سال به‌شاه اصرار می‌کردند تا مسیحیان را از استخدام مسلمانان منع و قدغن کند این رویداد را دستاویزی برای احیای درخواست خود ساختند. این بار شاه در برابر ملایان تسلیم شد در نتیجه داروغه در ۲۲ آوریل ۱۷۱۴ به اوتس اعلام داشت که از این پس استخدام مسلمانان برای واک

قدغن است و تخلف از این حکم موجب پرداخت جریمه خواهد شد. اوتس نسخه‌ای از آن حکم را خواست اما داروغه از دادن آن خودداری کرد. در اثنای این حال داروغه به کدخدایان محله‌های شهر دستور داد که بر اجرای این حکم نظارت کنند. اوتس بی‌درنگ به این حکم که با امتیازهای واک مغایرت داشت اعتراض نمود و خواستار لغو آن گردید. علی‌رضاخان حاکم بندرعباس به اوتس قول داد که نزد شاه و اعتمادالدوله شفاعت خواهد کرد و به داروغه شهر دستور داد که مزاحم واک نشده از اجرای حکم خودداری کند. از گفتگوهایی که با مستوفی الممالک و مهماندار- باشی انجام گرفت نتیجه‌ای به بار نیامد، چون اعتمادالدوله سر تسلیم نداشت. در یکم سپتامبر ۱۷۱۴ داروغه به‌طور رسمی به اوتس اعلام داشت که مهلت داده شده به واک به‌سر رسیده و او ناچار است که همه نوکران مسلمان واک را از کار برکند. چون مقام‌های عالی مذهبی اعتمادالدوله را ستوده و صدور این حکم را کاری عاقلانه دانسته بودند اوتس امید چندانی برای لغو آن نداشت. چون انگلیسیان پیشتر کارکنان مسلمان خود را اخراج کرده بودند اوتس بر آن شد که ضمن ابراز اعتراض به این حکم گردن نهد. اما در ۴ سپتامبر داروغه به اوتس گفت: «من درباره نظارت بر اجرای آن حکم زیاد سخت‌گیری نمی‌کنم و شما می‌توانی چند نوکر مسلمان را در استخدام خود داشته باشی!» دیوان‌بیزی به اوتس اندرز داد که «عجالة از استخدام جلودارهای مسلمان خودداری کن و به هیچ روی عرضحال رسمی شکایت از این حکم به اعتمادالدوله تسلیم مکن!» او و سایر مقام‌ها به تلویح عقیده داشتند که این حکم منسوخ خواهد شد و درواقع چنین شد. درظاهر در بیرون اصفهان از اجرای این حکم خبری نبود چنانکه به‌مثل حتی مقام‌های ایرانی بندرعباس آنرا مطرح نکردند.<sup>۲۶</sup>

عزیمت مکاری و محمدجعفر بیگ در ۲۳ اوت ۱۷۱۴ به باتاویا مایه شادی فراوان گشت. آنان در ۳۰ اکتبر به بندر-عباس رسیدند. اما حرکت‌شان از بندرگاه به‌سبب برخوردی که

میان مکاری و باکریاکوبس رخ داد چندی به درازا کشید. باکریاکوبس مایل نبود که بوس\* که از حامیان مکاری بود همراه او به باتاویا رود و این امر خشم محمدجعفر بیگ را برانگیخت او از رفتار باکریاکوبس در بندرعباس به اعتمادالدوله شکایت کرد و گفت که یاکوبس سفر او را به تمویق انداخته و حتی قصد داشته است او را مسموم کند. در ۱۱ دسامبر ۱۷۱۴ سرانجام کشتی عازم باتاویا از بندرعباس حرکت کرد.

باتاویا حتی بیش از اعتمادالدوله از این موضوع رنجیده-خاطر بود. اعتمادالدوله از شاهبندر و اوتس خواست که در این باره توضیح دهند. شاهبندر به باکریاکوبس گفت: «من به اعتمادالدوله نوشتم که محمدجعفر بیگ دروغ گفته و سختی‌هایی را که مدعی شده در بندرعباس بر او رفته بر ساخته خود اوست. زیرا با اینکه او تنها يك پادو بود که ۱۵۰ تومان برای مخارج خود گرفته بود چنان رفتار می‌نمود که گفتم ایلچی است و پای از گلیم خود فراتر می‌برد.» باتاویا باکریاکوبس و شورای واک را به سبب روشی که در این باره در پیش گرفته بوده‌اند سرزنش و توبیخ کرد و یادآور شد که این روش در جهت پیشبرد مصالح و منافع واک نبوده و تنها منافع شخصی و خصوصی در آن دخالت داشته است.<sup>۲۷</sup>

در اثنای این حال مناسبات واک با حکومت ایران همچنان تیره باقی ماند. مستوفی خاصه پیوسته اوتس را زیر فشار گذاشته انعام می‌خواست و تهدید می‌کرد که شرکت را وادار خواهد کرد که به جرم این ناسپاسی در ازای خدمت‌هایی که برای آن انجام داده است بهای گزافی بپردازد. شاه و اعتمادالدوله هم نسبت به واک نظری همانند او داشتند. گزارش شده بود که شاه گفته است همه اروپائیان باید از ایران بیرون روند. اعتمادالدوله در پاسخ شاه گفته بود: اگر اروپائیان بروند شکر و ادویه خیلی گران‌تر خواهد شد. شاه گفته بود: در آن صورت بهتر است رعایای من خود این اقلام را تهیه کنند. اعتمادالدوله گفته بود: قربان



انجام این کار آسان نیست و بنابراین بهتر است اروپائیان در ایران بمانند! با وجود این اعتمادالدوله به اوتس گفت: چنانچه این شایعه که «محمدجعفر بیگ زنده از باتاویا باز نخواهد گشت» راست باشد واک باید از ایران بیرون رود. از اینرو اوتس بر آن شد که دیگر از اعتمادالدوله نخواهد که در ازای بدهی‌های شاه به واک ابریشم تحویل دهد. چون پاسخ یکنواخت اعتمادالدوله به هر درخواست اوتس این بود که باید صبر کنی تا محمدجعفر بیگ از باتاویا باز گردد. اوتس خود را برای بد رفتاری روزافزون اعتمادالدوله آماده ساخته بود. چون در ۲۲ ژوئیه ۱۷۱۵ اعتمادالدوله پس از هشت روز بسر بردن در بستر بیماری به طور ناگهانی درگذشت اوتس اندیشید که عجاله از دست يك حکومت آزاردهنده راحت شده است اما نمی‌دانست که در دسرهای واقعی او هنوز حتی آغاز هم نشده است.<sup>۲۸</sup>

### یادداشت‌ها

- ۱- برای خواندن زندگینامه مفصل بیکر جاکوبز و مکاری نکت Coolhaas ۱۹۸۰.
- ۲- واک ۱۸۱۸، برگ ۵۴۶ (۱۱/۱۰/۲۲)؛ همان، برگ ۲۷۱ (۱۳/۶/۲۹) KA، ۸۵۷، برگ ۷۰-۱۱۶۹ (۱۱/۸/۱۷)؛ KA، ۸۶۰، برگ ۷۲-۶۷۱ (۱۲/۸/۲۵).
- ۳- علی‌قلی بیگ که پیشترها کشیشی پرتگالی بود و پدر آنتونیو Antonio نام داشت در حدود سال ۱۷۱۰ به کیش اسلام گروید و در دهم مارس ۱۷۲۴ درگذشت.
- ۴- واک ۱۸۴۳، برگ ۸۸-۸۹ (۱۲/۷/۷).
- ۵- واک ۱۸۱۸ برگ ۳۰۴ پشت برگ. همان، برگ ۳۰۷؛ واک ۱۸۴۳، برگ ۸۹-۹۱ (۱۲/۸/۶) همان، برگ ۵۲-۵۳ (۱۲/۹/۱)، برگ ۵۳-۵۵ (۱۲/۹/۲۲)؛ برگ ۸۹-۹۱ (۱۲/۸/۶)؛ واک ۱۸۱۸، برگ ۳۰۳-۲۹۰ (۱۲/۷/۲۴).
- ۶- واک ۱۸۱۸، برگ ۷۳-۲۷۱ (۱۳/۶/۲۹).

- ۷- واك ۱۸۴۳، برگ ۹۳-۹۲ (۱۲/۹/۶) تفنگچی باشی فرمانده تفنگچیان است.
- ۸- واك ۱۸۱۸، برگ ۴۲۸ (۱۳/۳/۱۵)؛ واك ۱۸۲۲، برگ ۴۲۸ (۱۲/۱۲/۲۱). مبلغ واقعی ۶۱۸۲۳۹ فلورین هلند بود مشتمل بر ۶۹،۵۷۸ دوکای طلايي و ۴۰۰۰ تومان. اعتمادالدوله به مکاری يك سند بدهکاری داده بود که در آن قول داده بود سه ماه بعد یعنی پس از ۲۶ دسامبر ۱۷۱۲ آن را بپردازد.
- ۹- واك ۱۸۱۸، برگ ۹۱-۱۸۹ (۱۳/۱/۲۱).
- ۱۰- واك ۱۸۱۸ برگ ۴۱۶، ۲۰-۴۱۹ (۱۳/۳/۱۵)؛ برگ ۴۳۶ (۱۳/۵/۳).
- ۱۱- واك ۱۸۱۸ برگ ۲۴۰ (۱۳/۴/۲۷).
- ۱۲- واك ۱۸۱۸ برگ ۸۱-۲۷۷ (۱۳/۳/۲۱)؛ برگ ۲۳۶ پشت برگ (۱۳/۳/۲۸).
- ۱۳- واك ۱۸۱۸، برگ ۴۴-۲۴۰ (۱۳/۴/۲۷).
- ۱۴- همان.
- ۱۵- واك ۱۸۴۳، برگ ۶۰-۱۵۷ (۱۳/۵/۲۵).
- ۱۶- واك ۱۸۱۸، برگ ۹۱-۲۸۹؛ واك ۱۸۲۴، برگ ۲۶۲۵ پشت برگ ۲۹، ۲۶۳۱ پشت برگ، ۳۲، ۳۹-۲۶۳۴ (۱۴/۴/۲۳).
- ۱۷- واك ۱۸۳۴، برگ ۲۶۸۲ (۱۴/۴/۱۵).
- ۱۸- قوللر آغاسی یا فرمانده غلامان شاهی (قوللر).
- ۱۹- واك ۱۸۳۴، برگ ۷۵-۲۶۸۵، VS - ۸۶.
- ۲۰- واك ۱۸۴۸، برگ ۶۶-۲۳۶۴ پشت برگ (۱۵/۴/۱۳).
- ۲۱- KA ۸۶۹ برگ ۶۷۸ (۱۷/۷/۲۰)؛ واك ۱۸۴۳ برگ، ۴۲-۲۶۳۹ پشت برگ ۲۶۴۶ (۱۴/۴/۲۳).
- ۲۲- KA ۸۶۲، برگ ۲۱-۵۰۳ (۱۳/۸/۲۰).
- ۲۳- واك ۱۸۳۴، برگ ۲۶۸۴ (۱۴/۵/۱۲).
- ۲۴- واك ۱۸۴۸ برگ ۶۹-۲۲۶۶ پشت برگ (۱۴/۹/۲۷).
- ۲۵- واك ۱۸۴۸، برگ ۱۲-۲۳۰۶ (۱۴/۱۲/۱۰).
- ۲۶- واك ۱۸۳۴، برگ ۲۶۸۷، پشت برگ (۱۴/۵/۱۲)؛ برگ ۲۶۸۳ (۱۴/۴/۱۵)؛ برگ ۲۳۶۲ (۱۵/۴/۱۳).
- ۲۷- واك ۱۸۴۸، برگ ۷۰-۲۳۶۷ (۱۵/۴/۱۳).
- ۲۸- همان، برگ ۲۳۷۵ پشت برگ.

## ۳- بدتر شدن اوضاع

پس از مرگ شاهقلی خان که در ۲۲ ژوئیه ۱۷۱۵ اتفاق افتاد تغییرهائی مهم در حکومت و اداره ایران پدید آمد که برای واك نیز پی‌آمدهائی مهم داشت. در ۲۵ ژوئیه ۱۷۱۵ فتحعلی خان داغستانی به مقام اعتمادالدوله منصوب گشت. باکریاکوبس در باره او نوشت: «مردی است از لحاظ سن جفا افتاده از پشت پادشاهان داغستان است که دسیسه‌های دربار را به سود خود و به زیان خود آزموده است. من او را مردی سخت‌دل و بیرحم و سر پر ز باد می‌دانم که هرکاری را به تن خود انجام می‌دهد، مردی گرسنه چشم که همگان از او هراس دارند».

فتحعلی خان بی‌درنگ پس از انتصاب دیگرگونیهای فراوان در سازمان اداری حکومت ایران پدید آورد. همه تائین‌های اعتمادالدوله سلف خود را از کار برکنار ساخته موجب همه غلامان یا قللران شاهی را به مقدار زیاد کاهش داد. مقام‌های از کار برکنار شده می‌بایست از وضع مالی اداره خود گزارشی داده بدهی‌های خود را بی‌درنگ بپردازند. حتی بیگلربیگانی همانند علی‌رضاخان مستوفی‌الممالک از این رفتار مستثنی نبودند. این شخص ناچار شد که خانه و اثاث‌البیت خود را بفروشد و بدهی‌های خود به حکومت را بپردازد<sup>۲</sup>. سعید علی‌خان- بیگلربیگی تبریز ناچار ۱۶۰۰۰ تومان پرداخت. نخست نیم این مبلغ را پرداخت چون به چوب‌فلك بسته و به زندان افکنده شد نیم دیگر را فراهم کرد و داد. مهمترین مورد حسین‌خان والی

پیشین شماخی بود که ۷۰۰۰ تومان به شاه بدهی داشت. چون حسین‌خان و برادرش موسی‌خان از دشمنان فتحعلی‌خان بودند او شاه را ترغیب کرد که جلسهٔ محاکمه مجددی برای اختلاس‌های حسین‌خان تشکیل دهد. جلسهٔ تحقیق مجدد (نخستین جلسهٔ بررسی پیشتر به فرمان شاه برچیده شده بود چون شاه حسین‌خان را بخشوده بود) به این نتیجه رسید که حسین‌خان باید ۱۴ هزار تومان بپردازد ولی او قادر به پرداخت نبود. فتحعلی‌خان دستور داد تا او را به زندان افکنده در چوب‌فلک چنان سخت زدندش که چند انگشت پای خود را از دست داد. اوتس نوشت: هیچگاه پیش از این تاریخ يك بیگلربیگی را به این شیوه کتک نزده‌اند. وضع حسین‌خان چنان وخیم بود که جانش به‌خطر افتاده بود. اما با اینکه همگان از اعتمادالدوله نفرت داشتند هیچ‌کس جرأت نکرد برای حسین‌خان به شفاعت بپردازد؛ سرانجام به درخواست داود میرزا برادر زن\* پادشاه حسین‌خان از زندان به‌خانه فرستاده شد مشروط بر اینکه آن پول را به‌زودی بپردازد.<sup>۳</sup>

اما نه همین مقام‌های حکومت از تغییر حکومت زیان دیدند بلکه بازرگانان و ارمنیان جلفا نیز قربانی نیاز حکومت به پول شدند. به‌عنوان مثال زین‌العابدین بازرگان مسلمان ناچار شد که ۴۰۰۰ تومان بپردازد و همکاران او نیز به پرداخت پول به حکومت ناچار شدند، هرچند ایشان مبلغی کمتر دادند.

به ارمنیان جلفا گفته شد که باید ۱۶۰ تومان بدهند. اعتمادالدوله خانوادهٔ فاریمان\*\* را برگزید. این خانواده به پادشاه خدمت‌هایی که به شاه‌عباس دوم (۱۶۶۶-۱۶۴۲) انجام داده بودند از پرداخت جزیه معاف شده بودند. اعتمادالدوله این معافیت را لغو کرد و از آنها خواست که جزیهٔ سالهای پیش را

\* مترجم برادرزن را در برابر Brother in Law برگزیده است، از آنجا که این واژه در انگلیسی معنایی دقیق ندارد به معنی برادرزن، برادر شوهر و باجناغ است، احتمال این هست که میرزا داود باجناغ یا هم‌ریش شاه می‌بوده است. م.

هم بدهند. پس از آنکه خانواده فاریمان مبلغی کلان به او دادند اعتمادالدوله موافقت کرد که تنها جزیه سه سال گذشته را بپردازند و از آن پس خانواده فاریمان نیز مانند دیگران می-بایست جزیه دهند.<sup>۴</sup>

آن گروه از مقام‌های حکومت که از شغل‌های خود هنوز برکنار نشده بودند. مانند خواجگان حرم و محمدقلی‌خان شاملو، قورچی‌باشی<sup>۵</sup> بسیاری از امتیازهای خود و نیز نیمی از مواجیشان را از دست دادند. این امر آن گروه را در شمار دشمنان خونی فتحعلی‌خان درآورده بود. محمدقلی‌خان شاملو در مجلس شاهی به اعتمادالدوله تاخت و او را متهم نمود که با در پیش گرفتن سیاست‌های جاهلانه کشور را به‌ویرانی سوق می‌دهد او گفت: فتحعلی‌خان چنان رفتار می‌کند که گوئی خود را پادشاه می‌داند و اگر به‌این شیوه ادامه دهد من از مقام قورچی‌باشی و رایزنی استعفا می‌دهم زیرا نمی‌توانم مرئوس نامردی آنکاره مانند فتحعلی‌خان باشم که پیرنوک‌ران معتمد خدمتگزاری همانند موسی‌خان (که در ۲۶ دسامبر از کار عزل شده بود) را دور می-اندازد و کسانی همانند خود را به‌کار می‌گمارد. قورچی‌باشی نتیجه گرفت که هرکس می‌تواند با پوست‌کنندن از سر مردم خزانه را پر کند. شاه از فتحعلی‌خان پرسید پاسخ تو به این اتهام‌ها چیست؟ اعتمادالدوله پاسخ داد محمدقلی‌خان دیوانه است بنابراین این سخنان او درخور پاسخ نیست. این امر حتی به‌نزاع این دو وزیر در حضور شاه انجامید، چنانکه یکدیگر را در برابر چشم شاه تهدید به‌قتل کردند، اوتس نمی‌توانست این رویداد را باور کند.<sup>۶</sup>

بنا به‌گفته اوتس فتحعلی‌خان تنها برای عقیده میرزا رفیعا منشی خصوصی (صاحب رقم) و میرزا سعید محمد\* احترام قائل بود. بیشتر مردم از اعتمادالدوله در هراس به‌سر می‌بردند، و از آنجا که اعتمادالدوله بسیاری از دوستانش را بر کارهای مهم

\* Mirza Zahid Muhammad مؤلف دره‌ماش Zahid، دو کلمه ساعد؟ و زاهد؟

را با علامت سؤال نوشته است. م.

گماشته بود با مخالفانش زیاد سروکار نداشت. پیش‌تر در ۲۲ ژوئیه صفی‌قلی‌خان حاکم تبریز و سردار جنگ قندهار به مقام قوللر آغاسی باشی و بیگلربیگی‌گری فارس، کهگیلویه، دشتستان، لار و بندرعباس و سردار سپاهی که عازم سرکوبی تازیان مسقط بود برگماشته شده بود. این امر سخت نادر بود. چون از زمانی که يك تن همه بخش‌های جنوبی ایران را در قلمرو حکومت خود درآورده بود زمانی دراز می‌گذشت.<sup>۸</sup>

پس از انتصاب فتحعلی‌خان به مقام اعتمادالدوله هلندیان در اصفهان کوشیدند تا از طریق یکی از تحت‌الحمايگان او به نام صفی‌قلی‌خان که تازه بر سر کار آمده بود و میرزا رفیعا صاحب رقم با فتحعلی‌خان روابطی پسندیده برقرار کنند. در ۵ اوت ۱۷۱۵ هلندیان ۵۰ تومان پول نقد از طریق میرزا رفیعا برای اعتمادالدوله انعام فرستادند.

از آنجا که انگلیسیان انعامی بیشتر داده بودند اعتمادالدوله يك روز پیش از هلندیان آنها را به حضور پذیرفت. در ۲۹ اوت ۱۷۱۵ مهماندارباشی برای بردن هلندیان آمده به ایشان گفت: از اعتمادالدوله درخواستی نکنید تنها به او «خجسته‌باد» گوئید؛ غرض اصلی از این دیدار نیز همین تبریک گفتن بود. هلندیان در ساعت ۱۶ به حضور اعتمادالدوله رسیده پس از خجسته‌بادگوئی، فتحعلی‌خان از ایشان پرسید: محمدجعفر بیگ کی از باتاویا باز می‌گردد؟ اوتس پاسخ داد: فکر می‌کنم تا پنجاه روز دیگر باز گردد! هلندیان پس از گفت و شنیدهای معمولی بازگشتند.<sup>۹</sup>

در ۱۲ سپتامبر ۱۷۱۵ اوتس اندک آگاهی‌یی از آنچه قرار بود در آینده انجام شود دریافت داشت. زیرا میرزا محمدعلی مستوفی‌خاصه به دیلماج واک گفت که اعتمادالدوله پس از بررسی و مطالعه همه فرمان‌های کهن که به واک اعطاء شده درباره مسأله صدور مسکوکات اقدام خواهد کرد.<sup>۱۰</sup>

در ۲۳ سپتامبر ۱۷۱۵ اعتمادالدوله دیلماج واک را فراخواند و خواست تا همه فرمان‌هایی را که در نزد واک موجود

است نزد او آورد. چون فرانسوا ساعد به اقامتگاه اعتمادالدوله رسید میرزا رفیعا منشی خاصه به او گفت: فتحعلی خان بر آنست تا همه فرمانهائی را که پیش از این به هلندیان اعطاء شده لغو کند و با ایشان قرارنامه جدیدی به امضا رساند. و مایل نیست که تا بازگشت محمدجعفر بیگ از باتاویا صبر کند. نکته های عمده قرارنامه جدید به قرار زیر بود:

واک باید هر ساله ۳۰۰ کارخا\* ابریشم خرواری از قرار هر کارخا (۲۰۰ کیلوگرم) ۴۸ تومان از ایران بخرد و در برابر از پرداخت کلیه مالیات ها و عوارض گمرکی معاف باشد. اما اگر واک برای پذیرش این پیشنهاد آماده نیست باید هم مالیات هم عوارض گمرکی مربوط به صادرات و واردات را بپردازد. افزون بر این از این پس صدور طلا و نقره قدغن است. همچنین سایر بازرگانان نمی توانند در زیر نام واک به صدور کالا اقدام کنند<sup>۱۱</sup>.

پس از گفتگوی دیگری با اعتمادالدوله مستوفی خاصه گفت که هلندیان با حمل و نقل کالاهای بازرگانان خصوصی در زیر نام واک مقصر و متقلب قلمداد می شوند. فرانسوا ساعد گفت: «نخیر اینطور نیست همه بازرگانان و دوشاهبندر پیشین که در آن زمان در دربار بوده اند می توانند به آسانی این اتهام را رد کنند.» نجف قلی بیگ ایشک آقاسی اعتمادالدوله گفت: شنیده ام که تنها انگلیسیان آن کارها را می کرده اند. فرانسوا ساعد نیز افزود که مستوفی خاصه بارها دفترهای بانیان های واک را بررسی کرده است و مدرک هائی از آن فعالیت ها به دست نیاورده است. هر چند این دلیل ها خشم مستوفی خاصه را فرو نشانند اما او را ساکت نساخت زیرا او زه های بیشتری به کمان خود داشت. زه دیگر مسأله معافیت از عوارض بود که سالانه به ۲۰۰۰۰ تومان بالغ می شد. به نظر مستوفی این معافیت تنها شامل مجموع واردات و صادرات می شد نه اینکه شامل هر یک از آنها به طور

\* Carga معادل يك بار شتر یا دو عدل بوده که هر عدل در حدود دوپست کیلوگرم وزن داشته است. م.

جداگانه گردد که در اینصورت معافیت مالیاتی به ۴۰۰۰۰۰ تومان بالغ می‌گشت. وی خستو شد که در سالهای پیش این قانون سخت اجرا می‌شده است. میرزا ساعد\* محمد که از دوستان واک بود حرف او را تصحیح کرد و گفت اعتمادالدوله پیشتر با معافیت اخیر موافقت نموده است و سرانجام افزود که اگر مستوفی خاصه راست می‌گوید پس چرا درگذشته هرگز از هلندیان مالیات و عوارض نگرفته‌اند؟ اعتمادالدوله در برابر توضیح‌های مستوفی خاصه از خود واکنشی نشان نداد اما روشن ساخت که به نظر او واک در ایران نقشی مهم ندارد. معلوم نبود که این سخن حيله است یا چنانکه هلندیان می‌پنداشتند ناشی از جهل است. با اینهمه گفت که هلندیان تنها پوست درخت میوه (یعنی دارچین و فلفل) و چندین قلم کالای بی‌اهمیت دیگر وارد و مسکوک صادر می‌کرده‌اند و ما نمی‌توانیم بیش از این این وضع را برتابیم: بنابراین هلندیان دو راه دارند یا باید سالانه ۳۰۰ کارخا ابریشم را با معافیت از پرداخت مالیات بخرند یا مالیات و عوارض پردازند. و اگر نمی‌خواهند این پیشنهاد را بپذیرند بهتر است که از ایران بیرون شوند. زیرا که ایران مانند روزگاران پیش از آمدن ایشان می‌تواند بی‌ادویه زندگی کند. من هر قدر ادویه که شاه نیاز داشته باشد می‌توانم از حاجی‌ترخان یا اروپا بدست آورم.

مستوفی خاصه برای ماهی گرفتن از آب گل‌آلود و تأیید عقیده اعتمادالدوله گفت این پیشنهاد هرگز برای هلندیان پذیرفتنی نیست اینان اینک قرارنامه سودمندی دارند اگر قرارنامه‌ای که منفعت کمتری برایشان داشته باشد به ایشان پیشنهاد شود آنها می‌گویند که ما از باتاویا دستور نداریم بنا براین نمی‌توانیم پاسخی بدهیم. بنابراین مستوفی خاصه پیشنهاد کرد که باید همین الان و همین‌جا هلندیان را ناچار کرد که تصمیم خودشان را بگیرند اما اعتمادالدوله مایل نبود که زیاد شتاب‌آمیز عمل کند. میرزا رفیعا به اوتس گفته بود که اعتمادالدوله به‌شاه



گفته که واك با رشوه دادن آن فرمان‌ها را کسب کرده از این‌رو آن فرمان‌ها باید عوض شود و شاه شاید با این سیاست همداستان شده است. میرزا رفیعا به اوتس اندرز داد که: در نامه‌ای به اعتمادالدوله بنویس و برای او روشن کن که کارمندان واك در ایران نمی‌توانند هیچگونه قرارنامه جدیدی به امضا رسانند و افزود که اعتمادالدوله از اهمیت واك برای ایران آگاه است و تذکرهاى او تنها باید برحسب تقاضای او برای عقد معاهده جدید مورد توجه قرار گیرد، قرارنامه‌ای که به یقین با آنچه پیشتر اعلام داشته فرق خواهد داشت. میرزا رفیعا اوتس را خاطر جمع ساخت. اوتس برطبق اندرز او نامه‌ای به اعتمادالدوله نوشت. پاسخ اعتمادالدوله این بود که: اگر ابریشم نخرید معافیت مالیاتی در کار نخواهد بود. میرزا رفیعا همچنین به اوتس گفته بود که اعتمادالدوله مستوفی خاصه را مأمور ساخته که میزان سالانه عوارض گمرکی، راهداری و عوارض‌های دیگر را که به بازرگانی واك تعلق می‌گیرد محاسبه کند. و مستوفی خاصه به او گفته است که این کار آسانی نیست چون حجم معامله‌های واك سال به سال فرق می‌کند.<sup>۱۲</sup>

همچنانکه انتظار می‌رفت مستوفی خاصه فرانسوا ساعد را احضار کرد و از او پرسید: میزان واردات سالانه واك چقدر است؟ ساعد گفت: من نمی‌دانم زیرا این معلومات در تجارتخانه اصفهان نگهداری نمی‌شود اما می‌توانم بگویم که سالانه از ۲۰۰۰۰۰ تومان کمتر است و گرنه شاهبندرها شکایت می‌کردند. مستوفی خاصه گفت: من بهتر می‌دانم و واك باید توجه داشته باشد که به من انعامی نداده است. مستوفی خاصه همان پرسش‌ها را برای شاهبندران پیشین میرزا نورالله و صفی‌قلی‌خان و نیز محمدجمال نماینده شاهبندر کنونی میرزا زاهدعلی تکرار کرد و اینان نیز گفته‌های فرانسوا ساعد را تأیید کردند. میرزا نورالله گفت: درباره قیمت‌ها آگاهی‌های دقیق یادداشت و نگهداری نشده است چون چنین دستوری داده نشده است. مستوفی خاصه گفت: نه اینطور نیست شاهبندر کنونی همه صادرات و واردات را به

شرح ثبت و ضبط می‌کند. میرزا نورالله مخالفت نمود و گفت: شاید درست باشد اما من باور ندارم که آنچه ثبت و ضبط شده چیزی را بالاتر از آنچه من و همکارانم گفتیم نشان دهد. محمد جمال حرف میرزا نورالله را تأیید کرد و گفت: تنها واردات ثبت و ضبط می‌شود. سپس مستوفی خاصه این شاهبندران را متهم ساخت که منافع شاه را از نظر دور داشته‌اند و آنان پاسخ دادند: تو برای اعتمادالدوله آگاهی‌های نادرست فراهم می‌آوری و تنها غرضت اینست که برای هلندیان دردسر ایجاد کنی! اگر می‌خواهی کاری سودمند کنی این آگاهی‌ها را درباره انگلیسیان گرد بیاور که ما می‌توانیم تخطی ایشانرا از قرارنامه‌شان برای تو اثبات کنیم.

مستوفی خاصه به استدلال‌های ایشان وقعی ننهاد و گفت: چون ثبت و سندی در دست ندارید و نمی‌توانید گفته‌های خود را اثبات کنید نیازی نیست که به گفته‌های شما توجه شود! من خود با بررسی دفترهای بانیان‌ها که نشان می‌دهد واک سالانه ۴۰۰۰۰ و گاه حتی ۶۰/۰۰۰ تومن داد و ستد داشته مدرک‌هائی فراهم می‌کنم به‌ویژه حجم صادرات دوکاهای طلائی اروپا توسط واک این امر را نشان می‌دهد. فرانسوا ساعد در این لحظه مداخله کرد و گفت که: این غیرممکن است! درست نیست! مستوفی خاصه به او گفت: خاموش باش! و چنین ادامه داد: «من گزارشی به شرح از خواسته شاه فراهم می‌کنم تا بین‌های اعتمادالدوله بی‌درنگ آنرا وصول خواهند کرد.» میرزا نورالله کوشید مستوفی خاصه را آرام کند و یادآور شد که رفتار ناموجه شما تنها به منازعه با هلندیان و مقداری گرفتاری خواهد انجامید. اما نه این گفته میرزا نورالله نه توضیحی کوتاه که فرانسوا ساعد درباره خدمت‌های واک به‌شاه داد نتیجه‌ای نبخشید و فرانسوا ساعد جلسه را ترک گفت.

فردای آنروز ۴ اکتبر ۱۷۱۵ ساعد برای کسب اطلاع در باره آینده گفتگوها نزد میرزا نورالله و محمدجمال رفت. این دو به او گفتند: ما کوشیده‌ایم اعتمادالدوله را به پیش گرفتن میانه-

گزینی وادار کنیم. آنگاه ساعد به دیدار میرزا سعید محمد رفت تا او را از خلاصه مذاکرها آگاه سازد. میرزا سعید محمد گفت: رفتار اعتمادالدوله با مردم و با بازرگانان آنقدر بد است که من جرأت نمی‌کنم در این موضوع مداخله کنم. میرزا رفیعا مهرداد نیز همین حرف را زد هرچند بر ادامه دوستی خود با هلندیان تأکید داشت. میرزا رفیعا صاحب‌رقم به ساعد گفت: من نهایت کوشش خود را کردم اما مستوفی خاصه با اتهام‌های وحشیانه‌اش هرچه رشته بودم پنبه کرد. نظر من اینست که شما با میرزا عبدالکریم نایب اعتمادالدوله سخن گوئید اما اوتس این کار را درست ندانست چون میرزا عبدالکریم تنها کارهای خصوصی اعتمادالدوله را رتق و فتق می‌کرد. افزون بر این میرزا عبدالکریم بی‌گرفتن انعام دست‌به‌کاری نمی‌زد و همه‌دوستان هلند به اوتس گفته بودند که تنها با دادن انعام می‌توانی نتیجه بگیری. چون اوتس اجازه دادن انعام را نداشت از اندرز ایشان سپاسگزاری کرد و از ایشان خواست که نزد اعتمادالدوله برای او پادرمیانی کنند.

در ۵ اکتبر ۱۷۱۵ میرزا نورالله به ساعد گفت: «من درباره این مسائل با اعتمادالدوله سخن گفتم اما مستوفی خاصه رشته‌های مرا پنبه کرد. می‌خواهم یکبار دیگر با او سخن گویم اما به نتیجه آن چندان امیدوار نیستم زیرا مستوفی خاصه همچنان به خنثی کردن سخنان من ادامه خواهد داد. نیز بگویم که اعتمادالدوله به من و مستوفی خاصه دستور داده که ترا به خانه مستوفی فرا خوانده در باب معاهده جدید پیشنهاد شده و ادعای شاه مذاکره کنیم.» ساعد گفت: مستوفی خاصه چقدر انعام می‌خواهد؟ میرزا نورالله پاسخ داد: فکر می‌کنم دویست تومان بس باشد. افزود: من در حین مذاکره برای اینکه وفاداری خود را به هلندیان پوشیده دارم با مستوفی خاصه همصدا می‌شوم تا بدگمانی او را بر نیانگیزم زیرا اعتمادالدوله سخنان مستوفی خاصه را که راهها و وسایل پول درآوردن برای شاه را به او نشان داده سخت می‌شنود. هرکس با مستوفی خاصه مخالفت نماید متهم به نادیده

گرفتن منافع شاه شده کنار گذاشته می‌شود. من تأکید می‌کنم که به عنوان جانشین حاکم بندرعباس با واك منافعی مشترك دارم. فردای آنروز مستوفی‌خاصه فرانسوا ساعد را فرا خواند و پس از تکرار همان اتهام‌های شناخته شده بر واك تهدید کرد که اگر هلندیان انعام به او ندهند به ضرر آنها تمام خواهد شد و سرانجام پرسید آیا کارکنان واك در اصفهان برآستی اختیار امضاء قرارنامه‌های جدید را ندارند. او پاسخ منفی ساعد را باور نکرد و گفت: اعتمادالدوله هیچ مایل نیست که تا بازگشت محمدجعفر بیگ از باتاویا انتظار بکشد زیرا که شاه محمدجعفر را برای آن به باتاویا فرستاده تا مقام‌های آنجا را با خواسته‌های خود همداستان سازد و واك به فرستادن ایلچی بسنده کرده است. سپس گفت: من مهمان دارم تو همینجا بمان. در حین خوردن ناهار ساعد فرصت یافت تا با یکی از مهمانان یعنی میرزا سعیدمحمد سخن گوید. این اخیر به ساعد گفت واك باید به مستوفی‌خاصه انعام دهد وگرنه او از کارهای دشمنانه خود نسبت به واك دست باز نخواهد داشت. اما انعامی به مبلغ ۵۰۰ تا ۶۰۰ تومان او را به واك خوشبین خواهد ساخت.<sup>۱۳</sup>

در ۸ اکتبر ۱۷۱۵ فرانسوا ساعد به میرزا نورالله درباره گفت و شنید خود با مستوفی‌خاصه گزارش داد، میرزا نورالله به او گفت: من دیشب بیموده کوشیدم که نظر اعتمادالدوله را نسبت به واك تغییر دهم اما فایده نبخشید من عازم لار هستم و به شما اندرز می‌دهم که باید به اعتمادالدوله و مستوفی‌خاصه انعام بدهید.

همانروز بعد از ظهر اعتمادالدوله فرانسوا ساعد را فرا خواند و گفت هلندیان ناچار باید به من بگویند که آیا پیشنهادم را پذیرفته‌اند یا نه، قرارنامه بازرگانی پیشین ایران و هلند لغو شده چون به نفع شاه نبوده است. ساعد تکرار کرد که کارکنان واك در اصفهان نمی‌توانند تصمیم لغو معاهده را بپذیرند سپس اعتمادالدوله از مستوفی‌خاصه خواست که صورت ادعاهای شاه را بخواند این ادعاها بالغ بر ۲۶۰۰۰ تومان عوارض گمرکی

برای صدور میلیونها دوکای طلائی بود، هنوز میزان راهداری محاسبه نشده بود و مستوفی خاصه می‌بایست بدهی هلندیان را در این زمینه نیز حساب کند.

ساعد به اعتمادالدوله گفت: مراقب باشید هر لحظه ممکن است محمدجعفر بیگ با پاسخ فرماندار کل به خواسته‌های شاه از باتاوایا باز گردد. اما اعتمادالدوله گفت: این به من ربطی ندارد چون همکار سلف من اورا به آن مأموریت فرستاده است. اگر مدیر واک در بندرعباس پیشنهاد مرا به پذیرد مناسبات شاه و هلندیان دوباره به حالت عادی باز می‌گردد.

با اینکه میرزا رفیعی‌ای مهرداد، میرزا رفیعی‌ای صاحب‌رقم و میرزا نورالله هم در جلسه بودند هیچکدام جرأت نکردند از هلندیان شفاعت کنند. اوتس احساس کرد که چنانچه از سوی واک اقدامی به دلخواه اعتمادالدوله انجام نشود او نمی‌تواند نظر صدراعظم را تغییر دهد. بنابراین از مدیر واک در بندرعباس خواست که با دادن ۶۰۰ تومان به اعتمادالدوله و ۲۰۰ تومان به مستوفی خاصه موافقت نماید.

در ۹ اکتبر ۱۷۱۵ اوتس ساعد دیلماج واک را نزد میرزا سعید محمد و میرزا نورالله فرستاد تا بپرسد پس از بیرون آمدن دیلماج از جلسه آنها چه گفته‌اند. میرزا سعید محمد گفت: من مشوق در پیش گرفتن سیاست میانه‌گزین بودم، و میرزا نورالله گفت: «من می‌ترسیدم که اعتمادالدوله حتی با دادن ۳۰ روز مهلت موافقت نکند چون در ۱۰ اکتبر عازم سقر هستم هنگام خداحافظی با اعتمادالدوله از فرصت استفاده کرده یکبار دیگر او را به در پیش گرفتن میانه‌گزینی درخواست‌هایش تشویق خواهم کرد.» ساعد از او خواست که جریان کشمکش هلند و اعتمادالدوله را به گوش بیگلربیگی فارس برساند و از او تقاضای پادرمیانی کند، میرزا سعیدمحمد که او نیز از ۳۰ روز مهلتی که اعتمادالدوله داده بود راضی بود به ساعد گفت: اگر هلندیان به مستوفی خاصه انعام ندهند و اورا ساکت نکنند هیچکس نیست که جرأت داشته باشد در این موضوع با او مخالفت

نماید.

اوتس پیش از عزیمت میرزا نورالله به لار، ساعد را نزد او فرستاد تا از نتیجه واپسین گفت و شنیدهایش با اعتمادالدوله جویا شود. میرزا نورالله به ساعد گفت: «به اعتمادالدوله گفتم دولت هلند نیرومندترین دولت اروپاست و می‌تواند همه آمد و رفت‌ها را در خلیج فارس یکباره فلج کند و اگر چنین کند شاهبندر دیگر نمی‌تواند عوارض و مالیات گرد آورد. و این امر به زیان شاه تمام خواهد شد. افزون بر این هلندیان اگر تازیان مسقط اندیشه تاختن به خاک ایران را داشته باشند جلو آنها را نخواهند گرفت. من به عنوان جانشین حاکم بندرعباس و به قصد انجام وظیفه احساس می‌کنم که باید در این باب حقیقت را به اعتمادالدوله بگویم.» اعتمادالدوله به من گفت که: «قصد ندارم میان ایران و هلند درگیری ایجاد کنم اما آنان معاهده قدیم را در يك وضع نامساعد به امضا رسانده‌اند چنانکه بهره شاه اندک است. از اینرو می‌خواهم معاهده‌ای نو به امضا رسانم که در آن هلندیان هنگام صدور دوکاهای طلائی به پرداخت عوارض گمرکی ناچار باشند.» و سرانجام به من مأموریت داد که این مسأله را با مدیر واك در بندرعباس در میان گذارم. من از اعتمادالدوله پرسیدم: آیا تا وقتی که من گزارش گفتگوهایم را با مدیر واك در بندرعباس نفرستاده‌ام شما از انجام اقدام‌هایی علیه واك دست باز خواهید داشت؟ اعتمادالدوله پاسخ مبهمی داد. آنگاه میرزا نورالله افزود: «قول می‌دهم که از لار به بندرعباس و نیز به مخدوم خود بیگلربیگی نامه بنویسم و به شما اندرز می‌دهم که بهترین راه برای هلندیان اینست که به مستوفی‌خاصه انعام دهند و عاقلانه آنست که از میرزا رفیعا مهرداد و میرزا سعید محمد که از فعالیت‌های واك به خوبی آگاه و از دشمنان مستوفی‌خاصه‌اند بهره گیرید!»

تنها در ۱۴ اکتبر ۱۷۱۵ ساعد توانست با میرزا رفیعا سخن گوید، میرزا رفیعا به او گفت: من خیلی دلم می‌خواهد برای هلندیان پادرمیانی کنم اما پیش از این کار نخست باید مستوفی

خاصه را خاموش کرد، زیرا او همه‌روزه ذهن اعتمادالدوله را علیه هلندیان خراب می‌کند از اینرو کسانی که در پشتیبانی از هلندیان سخن می‌گویند در مظان اتهام عمل علیه منافع شاه قرار می‌گیرند، در چنان شرایطی هیچکس حاضر برای شفاعت از هلندیان نبود. افزون بر آن برای اعتمادالدوله هم امکان نداشت که رفتار ملایم‌تری در پیش گیرد زیرا او هم در مظان اتهام قرار می‌گرفت. تنها راه غلبه بر این دشواری دادن انعامی به مستوفی‌خاصه بود.

در اثنای این مستوفی‌خاصه به اوتس گفت: تو باید از من برای خاطر ۳۰ روز مهلتی که داده‌ام سپاسگزار باشی زیرا که اعتمادالدوله می‌خواست ادعاهای شاه را بی‌درنگ وصول کند، مستوفی‌خاصه برای اوتس روشن کرد که بهتر است به او انعامی بدهد و به اوتس فرصت داد که در این‌باره بیندیشد و گفت اگر به من انعام ندهی این خودداری ترا به منزله استمراء به نیکخواهی خود تلقی خواهم کرد و زیان ناشی از آن به هلندیان باز خواهد گشت. سپس پرسید: آیا دریافت پاسخ از بندرعباس برآستی در ظرف سی روز ممکن نیست؟ اوتس پاسخ داد: به بینید! راهها ناامن است. ازینرو مستوفی‌خاصه قول داد که اگر قرار باشد مهلت سی روزه بیشتر شود با اعتمادالدوله سخن خواهد گفت.

اوتس پس از گفتگو با مستوفی‌خاصه ساعد را نزد میرزا سعید محمد فرستاد، این اخیر به ساعد گفت: من اعتمادالدوله را ترغیب کردم تا تعلیقه‌ای برای میرزا نورالله بفرستد که این اختلاف را با رئیس شرکت هلند در بندرعباس مورد بحث قرار دهد بنابراین بهتراست هلندیان تا رسیدن پاسخ میرزا نورالله از ایجاد مزاحمت برای اعتمادالدوله دست بردارند، و افزود: اگر مستوفی‌خاصه مخدوم مرا (اعتمادالدوله) بر هلندیان برنیا نگیخته بود او درخواست‌هایش روش ملایم‌تری را در پیش می‌گرفت.

ساعد به دیدن میرزا رفیعا، منشی‌خاصه نیز رفت. میرزا رفیعا به ساعد گفت: اعتمادالدوله از طرز فکر واك سخت

خشمناک است من نمی‌توانم کاری برای هلندیان انجام دهم.<sup>۱۴</sup> در ۲۳ اکتبر ۱۷۱۵ اوتس نامه‌ای از بندرعباس دریافت کرد با این مضمون که: «کشتی‌های ده رایکسدرف (de Riyxdorf) و ده فلوتر (de Vlotter) در ماه سپتامبر به این شهر رسیدند. و خبر دادند که محمدجعفر بیگ با کشتی اتخاین (et Cijn) از هلند به ایران خواهد آمد و یوان یوسوا کیتلار (yoan yosua Ketelaar) هم با عنوان ایلچی برای حل اختلاف‌های سهم در راه ایران است.» اوتس بی‌درنگ اعتمادالدوله را از ماجرا خبردار کرد اما اعتمادالدوله حتی به دریافت این‌خبرها اعتراف نکرد، این فکر اوتس را آشفته‌خاطر ساخت، به‌خصوص که شنیده می‌شد میرزا نورالله بی‌اجازه اعتمادالدوله به قصد لار حرکت کرده و تعلیقه‌ای که برای میرزا نورالله فرستاده شده بی‌ارزش است.<sup>۱۵</sup>

رئیس شرکت هندخاوری انگلیس در اصفهان که دیده بود با هلندیان چگونه رفتار شده است انعام‌های بسیار برای اعتمادالدوله و مستوفی‌خاصه فرستاد. بنابراین مستوفی‌خاصه بررسی قرارنامه ایران و انگلیس را تا حل کشمکش با هلند به تعویق انداخت. افزون بر آن اعتمادالدوله میل نداشت که با هر دو شرکت هلند و انگلیس در یک زمان به مشاجره پردازد.<sup>۱۶</sup>

اعتمادالدوله در ۲۹ اکتبر ۱۷۱۵ ساعد را فرا خواند، کلب‌علی بیگ که تا بین درجه یک و ایشک‌آغاسی اعتمادالدوله بود ساعد را به حضور پذیرفت و به او گفت: من به زودی برای گرفتن طلب شاه نزد شما می‌آیم و اگر آن پول را نپردازید تجارتخانه را تصرف کرده پولها را می‌گیرم. اوتس دریافت که به دردمندی دچار شده است که ممکن است جلب‌توجه اعتمادالدوله را هم بکند زیرا که تنها ۹ روز از سی روز مهلتی که اعتمادالدوله داده بود باقی بود. افزون بر این هنوز مستوفی‌خاصه به هلندیان چنگ و دندان نشان می‌داد و محیط را نامساعد می‌ساخت و اوتس می‌بایست اندیشه تمدید آن مهلت سی‌روزه را از سر بدر کند.

بنابراین اوتس ساعد را نزد میرزا رفیعا مهرداد فرستاد تا



از او درخواست شفاعت کند. میرزا رفیعا گفت: «من و یاران دیگرم که از دوستان واك هستند بارها به اعتمادالدوله گفته‌ایم که کارکنان واك در اصفهان نمی‌توانند بی‌اجازه مدیر واك در بندرعباس کاری انجام دهند. حالا من هیچ کاری نمی‌توانم بکنم صلاح شما در اینست که به مستوفی خاصه انعام دهید. و بامیرزا اسماعیل بغاتی (Bagati) که از بازرگانان مهم و مسلمان است و با واك معامله زیاد دارد و اعتمادالدوله هم از او گوش شنوا دارد سخن گوئید من پیشتر با او درباره گرفتاری شما صحبت کرده‌ام.»

به‌ظاهر میرزا رفیعا در این باره با همین میرزا اسماعیل سخن گفته بود چون همانروز میرزا اسماعیل ساعد را نزد خود فرا خواند. دیلماج (ساعد) برای میرزا اسماعیل توضیح داد که واك نمی‌تواند مدعاهای شاه را بپردازد و چون اعتمادالدوله هم باید از این مطلب آگاه باشد، هلندیان به این نتیجه رسیده‌اند که او می‌خواهد واك را از ایران بیرون کند. شما که خود يك بازرگان هستی بی‌شك می‌دانی که بیرون رفتن هلندیان از بندرعباس به چه معنی خواهد بود. واك به رفاه ایران كمك می‌کند، نزدیک هزار تن ایرانی از کارهای بازرگانی هلند در ایران امرار معاش می‌کنند بنابراین بهتر آنست که شاه مدعاهای خود را به‌گونه نوشته همراه با دلیل و مدرک برای واك بفرستد تا واك فرصت داشته باشد با دلیل و مدرک آنها را رد کند. نیز طبیعی بود اگر واك از اعتمادالدوله خواست تا آمدن کیتلار به ایلچی‌گری از هلند صبر کند. میرزا اسماعیل گفت من در ۲۸ اکتبر درباره این اختلاف با اعتمادالدوله به تفصیل سخن گفتم...

من از قدرت واك و منافعی که از دادوستدهای بازرگانی آن عاید ایران می‌شود با او سخن گفتم و تأکید کردم که این عایدات چنانکه هلندیان از ایران بیرون روند سخت کاهش خواهد یافت. اعتمادالدوله در پاسخ این استدلال‌های من گفت: من تنها می‌خواهم حقوق شاه را تأمین کنم حقوق سالمهائی که هلندیان از شاه ابریشم نخریده به صدور دوکاهای طلائی پرداخته‌اند و نیز عوارض و راهداری‌هایی را که نپرداخته‌اند وصول کنم.

بنابراین میرزا اسماعیل به مترجم هلندیان چنین اندرز داد: آمدن کیتلار ایلچی هم نظر اعتمادالدوله را تغییر نخواهد داد به نظر من اگر ۱۰۰۰ تومن به او انعام دهید و پیشکشی برآورده هم تقدیم شاه کنید ممکن است دعاوی شاه به گونه‌ای رضایت‌بخش حل و فصل شود، و قراردادی دوسوپسند به امضا برسد. در ۳۰ اکتبر ۱۷۱۵ اوتس به میرزا اسماعیل پیام داد که من نمی‌توانم اندرز شما را درباره دادن انعام و پیشکش به کار بندم ازینرو می‌خواهم که مرا یاری داده در این امر به شفاعت پردازید. همانروز مستوفی‌خاصه ساعد را فرا خواند و پرسید: آیا هلندیان خبرهائی تازه دربارهٔ فعالیت‌های تازیان مسقط در بحرین دارند؟ پس از پاسخ منفی ساعد، مستوفی افزود: شاه به کشتی‌های هلندیان برای بیرون راندن تازیان مسقط از بحرین نیاز دارد هلند با دادن کشتی خدمتی بزرگ به شاه خواهد کرد و این کار به نفع خواستهٔ هلندیان خواهد بود.

فردای آنروز اوتس به اعتمادالدوله خبر داد که من برای دادن کشتی‌های واك قولی نمی‌توانم بدهم. بکارگیری کشتی‌های بازرگانی هلند فایده‌ای چندان ندارد چون اینها کشتی جنگی نیستند چه اگر تازیان مسقط تاختن گیرند هلندیان با این کشتی‌ها نمی‌توانند از خود دفاع کنند، و سپاهیان ایران هم در نبرد دریائی سررشته ندارند. افزون بر این برای این کشتی‌ها برنامه‌ای دقیق پیش‌بینی شده که نمی‌توان آن را بهم زد. مستوفی‌خاصه بی‌دغدغهٔ خاطر گفت: «این درخواست ما را به بندرعباس گزارش کنید تا مدیر واك در آنجا تصمیم بگیرد. مقام‌های حکومت بندرعباس باید تصمیم بگیرند که از پیشنهاد احتمالی وام کشتی‌ها استفاده می‌کنند یا نه، البته وام دادن کشتی از سوی شما اثری خوب در ذهن شاه و اعتمادالدوله بجا خواهد نهاد.» از انگلیسیان نیز همین درخواست را کرده و پاسخ‌شنیده بودند که در این روزها در بندرعباس کشتی نداریم. اوتس این گفتگوها را به مدیر بندرعباس گزارش داد و نوشت: این مطلب را بابیگربیگی در میان نگذارید چون او بی‌شک خواستار وام

گرفتن کشتی‌های هلند خواهد شد. میرزا نورالله هم دستور دیگری یافته و دستوری که به شاه‌بندر داده بوده‌اند لغو شده است.

در ۲ نوامبر ۱۷۱۵ اوتس ساعد را نزد میرزا رفیعا مهرداد و میرزا سعیدمحمد فرستاد تا آگاهی‌هایی کسب کرده و از آن دو طلب شفاعت کند. هر دو مقام گفتند عقیده ما اینست که اعتمادالدوله به آغالش مستوفی‌خاصه نظر خود را دربارهٔ وصول مدعاهای شاه از واک اجرا خواهد کرد به نظر ما اوتس با ندادن انعام به مستوفی‌خاصه اشتباه کرده است. ما بارها به او گفته بودیم که انعامی به مستوفی‌خاصه بدهد دیگر حالا کاری از دست ما ساخته نیست.

همانروز کلب‌علی‌خان به تجارتخانهٔ واک آمده ساعد را با خود نزد میرزا رفیعا صاحب رقم برد. صاحب رقم به ساعد گفت: سی روز مهلت به سررسیده و اعتمادالدوله شش روز آنرا تمدید کرده است مخدوم من جناب اعتمادالدوله می‌خواهند بدانند که واک هم اکنون در بندرعباس چند کشتی دارد، چه مقدار کالا وارد کرده و بهای آنها بر چه مبلغی بالغ است؟ بدانید که طلب‌شفاعت از هیچیک از مقام‌های حکومت بی‌فایده است. و از ساعد پرسید: آیا با میرزا اسماعیل سخن گفته‌ای؟ ساعد گفت: آری! و میرزا رفیعا ادامه داد: بهتر است یکبار دیگر به دیدن او روی و هرچه می‌گوید بکار بندی! در ۳ نوامبر اوتس در پاسخنامه‌ای به پرسش‌های اعتمادالدوله نوشت: «یکبار دیگر باید به عرض برسانم که اجازهٔ بستن قرارداد جدید را ندارم» و واکنشی از سوی اعتمادالدوله ندید.

در ۴ نوامبر ۱۷۱۵ میرزا مهدی که یکی از بازرگانان ثروتمند و معتبر مسلمان بود ساعد را فرا خواند. اوتس به ساعد سپارش کرد که وضع واک را به همانگونه که برای میرزا اسماعیل شرح داده برای میرزا مهدی هم وصف کند. میرزا مهدی به ساعد گفت: هلندیان نیز باید مانند انگلیسیان انعام مهم به اعتمادالدوله بدهند چون اگر او کاری را آغاز کرد تا به انجام آنرا دنبال خواهد کرد حتی اگر لازم به اعمال زور باشد و کار

به کشمکش میان ایران و هلند خواهد انجامید و این امر به صلاح بازرگانی نیست. ساعد این گفته‌ها را به‌گوش اوتس رساند و اوتس او را نزد میرزا مهدی بازپس فرستاد با این پیام که «من مایل به دادن انعام هستم اما اجازه این کار را ندارم از اینرو از شما می‌خواهم که اعتمادالدوله را وادار کنید تا آمدن کیتلار صبر کند.» اما میرزامهدی نکته‌ای درخور در این پیام نیافت.

در ۱۸ نوامبر ۱۷۱۵ ساعد یکبار دیگر با میرزا اسماعیل گفتگو کرد به ظاهر مهلت یکبار دیگر تمدید شد. میرزا اسماعیل گفت: من باز درباره اختلاف واک با اعتمادالدوله سخن گفته‌ام او به من گفته است که به زودی درباره وصول مدعاهای شاه اقدام خواهد کرد. اعتمادالدوله مایل نبود که تا آمدن کیتلار یا محمدجعفر بیگ عقد قرارداد جدید را به تعویق اندازد از اینرو نظر من اینست که واک به اعتمادالدوله انعام دهد وگرنه او به زور آن پول را خواهد گرفت. ساعد گفت: «اوتس نمی‌تواند انعام دهد شما این مطلب را به اعتمادالدوله حالی کنید»<sup>۱۷</sup>.

اوتس کوشید که این کارها را تا آنجا که ممکن بود به تعویق اندازد. او از مدیر واک در بندرعباس کسب تکلیف کرده بود که اگر انعام ندهد چه کار دیگری باید بکند و مدیر را از عواقب استعمال زور توسط اعتمادالدوله آگاه ساخته و نوشته بود البته باید چنانچه عوارض و مالیات از ما مطالبه کنند از پرداخت خودداری کرده کالاها را در هر جا که عوارض مطالبه شود انبار کنیم. اما اگر اعتمادالدوله صدور کالا به دست هلندیان را قدغن کند من دیگر نمی‌توانم دوکای طلائی بفرستم. در این اوان برای واک یافتن بازرگانی که به حمل و نقل دوکا برای واک مایل باشند سخت دشوارست چون اعتمادالدوله برای اخاذی پول از بازرگانان منتظر بدست آوردن کوچکترین بهانه است، اگر اعتمادالدوله بخواهد تائین‌های خود را برای تصرف کردن تجارتخانه هلند بفرستد و صدور دوکاها را قدغن کند هیچیک از بازرگانان مایل نخواهند بود که دیگر با واک رابطه داشته باشند.

من می‌خواهم دستور صریح دهید چنانچه کلب‌علی بیگ برای گرفتن مدعاهای شاه به تجارتخانه آید چه باید بکنم؟ اوتس در این باره از مدیر خود در بندرعباس کمکی دریافت نکرد چون از آن شعبه نامه‌ای به دستش رسید که رئیس و شورا نوشته بودند از دست ایشان در این باره کاری ساخته نیست. بنابراین اوتس از دوستان واک خواست که یگبار دیگر با پادرمیانی آن مهلت را تمدید کنند. میرزا اسمعیل و میرزامهدی هردو قول دادند که نهایت مساعدت را خواهند کرد اما هردو گفتند: بی‌دادن انعام استدلال‌های ما گوش شنوایی نخواهد یافت. اما اگر انعام دهی ما موفقیت تو را تضمین می‌کنیم. اوتس به آنان گفت: من اجازه انعام دادن ندارم این موضوع را به اعتمادالدوله حالی کنید. اگر اعتمادالدوله مهلت تازه‌ای به من دهد بی‌شک کیتلار از این قدردانی خواهد کرد.

در ۲۹ نوامبر ۱۷۱۵ ساعد به دیدن میرزا رفیعا صاحب رقم و میرزا سعیدمحمد رفت تا از آنها بخواهد اعتمادالدوله را وادار کنند تا آمدن کیتلار صبر کند. میرزا سعید گفت: «من دیگر کاری نمی‌توانم کرد. اوتس با ندادن انعام به اعتمادالدوله جاهلانه رفتار کرده اگر انعام داده بودی هرگز کار به اینجاها نمی‌کشید. من بسیار کوشیدم اما اعتمادالدوله می‌خواهد مدعاهای شاه را وصول کند حتی اگر این کار به بیرون رفتن همه کارکنان واک از ایران بینجامد.» میرزا رفیعا به ساعد گفت: اعتمادالدوله می‌گوید: «به من نگفته‌اند که به چه دلیل باید انتظار بکشم؟ شاهبندر و دیگران به من یادآور شده‌اند که بی‌هلندیان نمی‌توان با تازیان مسقط جنگید. اما نمی‌خواهم مدیون هلندیان شوم تصمیم دارم نقشه وصول مطالبه‌های شاه را اجرا کنم. مستوفی‌خاصه در این کار مشوق منست زیرا گفته است که از دفترهای دلان واک در بندرعباس چنین دریافته که دعاوی شاه از واک حتی بیش از آن مبلغی است که او می‌اندیشیده است.» بنابراین ناچار این دلان برای بررسی دفترهایشان احضار خواهند شد میرزا رفیعا نمی‌دانست که

اعتمادالدوله تا کنون تصمیم به این کار گرفته است یا نه اما اندرز داد که عاقلانه تر آنست که اینک برای جلوگیری از وقوع این بلا به اعتمادالدوله انعام داده شود.

در ۳۰ نوامبر ۱۷۱۵ ساعد بار دیگر از میرزا مهدی دیدار کرد. میرزا مهدی با اعتمادالدوله که نمیخواست تغییر رأی دهد سخن گفته بود. اعتمادالدوله سخت بر آن بود که دلان واك را با دفترهای شان از بندرعباس فرا خواند. اعتمادالدوله به میرزامهدی گفته بود: «اگر اوتس ۳۰۰۰ تومان به شاه و ۱۵۰۰ تومان به من انعام دهد برای خاطر تو تا آمدن کیتلار صبر می‌کنم ولی اگر به دادن انعام مایل نباشد دستور می‌دهم خواسته‌های شاه از واك وصول شود.» ساعد شنیده‌ها را برای اوتس باز گفت و این اخیر او را نزد میرزا مهدی بازپس فرستاد با این پیام که: «من به راستی نمی‌توانم این انعام‌ها را بپردازم اما کیتلار به دادن انعام مجاز خواهد بود هرچند فکر می‌کنم ۳۰۰۰ تومان سخت زیاد است.» میرزا مهدی پاسخ داد که همه این استدلال‌ها سخت معقول است اما اعتمادالدوله اینها را شنیده و نپذیرفته است. اگر اوتس انعام را بدهد اعتمادالدوله از لحاظ اخلاقی خود را ناچار به حمایت از هلندیان خواهد دید اما اگر انعامی به دستش نرسد در عملی کردن اندیشه‌هایش تردیدی به خود راه نخواهد داد. با وجود این ساعد از میرزامهدی خواست که اعتمادالدوله را به شکیبایی تشویق کند.

کاسه صبر اوتس لبریز شده بود دیگر هیچکس نمی‌توانست یا پیدا نمی‌شد که برای واك شفاعت کند. اعتمادالدوله چنان رفتار می‌نمود که گفتم خود پادشاه است حتی به نامه ۱۷ نوامبر اوتس هم پاسخ نداده بود و در این حال بندرعباس هم تقاضای استمداد اوتس را بی‌پاسخ گذاشته بود.

در ۵ دسامبر ۱۷۱۵ اعتمادالدوله به دنبال ساعد فرستاد و از او پرسید: آیا محمدجعفر بیگ در هنگام بازگشت تعهد کتبی از فرماندار کل باتاویا دایر بر اینکه کیتلار خواسته‌های شاه را می‌پردازد از باتاویا با خود خواهد آورد؟ ساعد پاسخ

داد: تجارتخانه شعبه اصفهان از این موضوع آگاه نیست. اعتماد الدوله خشمگینانه گفت: اوتس وانمود کرده که از این موضوع خبر ندارد بنابراین باید تعهدنامه دهد که اگر محمدجعفر بیگ آن تعهد کتبی را نیاورد او خود مدعاهای شاه را بپردازد. چون ساعد شرح گفت و شنید خود با اعتمادالدوله را به اوتس داد وی واکنش اعتمادالدوله را نامناسب دید و ساعد را با درخواست تمدید مهلت نزد او بازپس فرستاد. گذشته از این کیتلار به تازگی به بندرعباس رسیده بود و به زودی گفتگوها را درباره همه اختلافهای موجود آغاز می کرد.

اندکی بعد اوتس ساعد را نزد میرزا سعید محمد و هردو میرزا رفیعا (صاحب رقم و مهرداد) فرستاد تا بگوید که احتمال می رود نتواند آن تعهدنامه را امضاء کند و خواست اعتمادالدوله را وادار کنند که از خواستن آن تعهدنامه دست بردارد. میرزا رفیعا مهرداد گفت: تنها اگر اعتمادالدوله موضوع را با من در میان گذارد در این باره نهایت کوشش خود را خواهم کرد. و دو تن دیگر نیز همین پاسخ را به ساعد دادند. بنابراین اوتس ساعد را با همین درخواست نزد میرزا اسماعیل و میرزا مهدی فرستاد این هردو آن گفتند که این کار فایده ندارد اما ما کوشش خود را خواهیم نمود.

پنج روز بعد محمدرضای بیگ تا بین آمد تا ساعد را با آن تعهدنامه ببرد. اوتس که خود نمی توانست اعتمادالدوله را ببیند توسط ساعد عرضحالی برای او فرستاد. در ۱۳ دسامبر مستوفی خاصه به ساعد خبر داد که: اعتمادالدوله مرا مأمور گرفتن آن تعهدنامه کرده است. ساعد گفت: اوتس عرضحالی در باره این موضوع برای اعتمادالدوله فرستاده است، سپس متن عرضحال را به مستوفی نشان داد. مستوفی خاصه آنرا خواند و گفت: این عرضحال اعتمادالدوله را قانع نمی کند اگر تعهدنامه را به من ندهید کلب علی بیگ را برای گرفتن پول می فرستم. سپس از ساعد خواست که فردا بامداد پگاه نزد او رود تا به اتفاق به حضور اعتمادالدوله روند.

اوتس بی‌درنگ ساعد را نزد میرزا مهدی فرستاد تا دربارهٔ این موضوع با اعتمادالدوله سخن گوید. میرزا مهدی گفت: تا کنون چندین بار دنبال فرصت بوده‌ام که موضوع را مطرح کنم اما این فرصت دست نداده است روز ۱۵ دسامبر واپسین کوشش خود را خواهم کرد اما این آخرین بار خواهد بود که موضوع را مطرح می‌کنم مگر اینکه اوتس ۱۵۰۰ تومان انعام به اعتمادالدوله بدهد. همانروز نامه‌ای از بندرعباس رسید که در طی آن به اوتس دستور داده شده بود که: «پولهای واك را در يك جای مخفی و امن پنهان کنید!»

در ۱۴ دسامبر ۱۷۱۵ فرانسوا ساعد با مستوفی خاصه به دیدار اعتمادالدوله رفت. ساعد دستور داشت که از مستوفی بخواهد که از واك حمایت کند و در آنصورت شرکت حق زحمت او را از نظر دور نخواهد داشت. پس از آنکه اعتمادالدوله عرضحال اوتس را دید گفت: «من از این به هیچ روی خوشم نمی‌آید. نخست با شاه سخن گفته بعد تایین‌ها را برای گرفتن مدعاهای شاه خواهم فرستاد.» آشکار بود که اعتمادالدوله پیش از درگیری آشکار با واك که شاید به نفع دشمنانش تمام می‌شد می‌خواست با حمایت شاه دست بکار شود.

میرزا رفیعا صاحب‌رقم در ۱۶ دسامبر به ساعد خبر داد که اعتمادالدوله باز دربارهٔ احضار دلان واك از بندرعباس سخن گفته و من او را از این کار نهی کرده‌ام. میرزا مهدی نیز ساعد را فرا خواند و به او گفت: من شب پیشین با اعتمادالدوله گپ زدم او سخت یکدنده بود و می‌گفت اگر اوتس انعامی را که خواسته‌ام نپردازد نقشهٔ خود را اجرا خواهم کرد. میرزا مهدی افزود: من دیگر جرأت طرح قضیه را ندارم مگر اینکه اوتس بخواهد که انعام‌ها را بدهد در آنصورت من می‌توانم تصمیم خود را عوض کنم. اوتس و اعضای شورای او دربارهٔ وضع ناگوار خود به رایزنی پرداخته و سرانجام بر آن شدند که به این منظور که به قدر امکان زیانی را که متوجه واك است به حداقل برسانند انعامی بدهند. دلیل‌های اخذ تصمیم فوق از این قرار بود:



- ۱- رفتار و کرداری که اعتمادالدوله تا آنزمان در پیش گرفته بود، و می‌خواست به تابین‌های خود دستور دهد که مدعای شاه را به زور وصول کنند.
  - ۲- اگر نیت اعتمادالدوله تحقق یابد واک زیان بیشتری خواهد دید.
  - ۳- سرمایه واک هرچند مخفی است فایده ندارد، زیرا مبلغ ۸۰۰۰ تومان برات‌های واک در صورت ندادن انعام وصول شدنی نیست.
  - ۴- واک دیگر نمی‌تواند دوکاهای طلائی را خرد کند یا مبادله کند.
  - ۵- اگر دوکائی پنهانی مبادله شود، هیچیک از بازرگانان حاضر نیستند که آنرا به بندرعباس ببرند.
  - ۶- اعتمادالدوله به کاروانهای واک اجازه نمی‌دهد که بی‌پرداخت مالیات و راهداری از شهر بیرون روند. افزون بر این تابین‌های او که در تجارتخانه واک هستند نخواهند گذاشت که بازرگانان به تجارتخانه داخل شوند.
  - ۷- اعتمادالدوله دلان واک را با دفترهایشان از بندرعباس احضار خواهد کرد.
  - ۸- اعتمادالدوله از واک مالیات خواهد گرفت و اگر واک خودداری کند واک را از فروش کالاهای خود منع خواهد کرد.
  - ۹- چون مرجع اصلی واک اعتمادالدوله است اگر این انعام به دستش نرسد به روابط واک آسیب رسیده در مأموریت کیتلار هم اثر خواهد گذاشت. اگر انعام به او داده شود کیتلار در مأموریت خود توفیق خواهد یافت.
- هرچند این نه دلیل حقیقت داشت اوتس و مشاورانش را نیز از خشم فرماندار کل باتاویا محفوظ می‌داشت. زیرا اوتس نمی‌توانست منکر شود که اعتمادالدوله می‌تواند نقش لولوی سرخرمن را خوب بازی کند. ضد این دلیل‌ها ثابت کردنی نبود. پس از این تصمیم‌گیری اوتس ساعد را نزد میرزا مهدی فرستاد با این پیام که حاضر است ۲۰۰۰ دوکا انعام دهد. میرزا

مهدی این انعام را سخت ناچیز شمرد و پیشنهاد کرد که ۷۰۰۰ دوکا بدهد. ساعد نزد مستوفی خاصه و میرزا رفیعای مهردار نیز فرستاده شد تا به آنها قول دهد که اگر تصمیم اعتمادالدوله را عوض کنند انعامی درخور توجه به آنان داده خواهد شد. میرزا مهدی چند روز بعد به اوتس خبر داد که اعتمادالدوله آماده است ۶۰۰۰ دوکا بگیرد. میرزا مهدی در حضور مستوفی خاصه و میرزا رفیعا با اعتمادالدوله در این باره سخن گفته بود. در ۲۵ دسامبر ۱۷۱۵ اعتمادالدوله ساعد را فرا خواند و گفت من در این باره با شاه سخن گفتم ایشان فرمان دادند تا ورود کیتلار از هر اقدامی بر ضد واک دست بردارم. در ۲۷ دسامبر ساعد به قرار زیر انعام هائی داد:

به اعتمادالدوله	۶۰۰۰ دوکا
به مستوفی خاصه	۸۰۰ دوکا
به میرزا رفیعا مهردار	۵۰ دوکا
به میرزا رفیعا صاحب رقم	۵۰ دوکا

## جمع کل

۶۹۰۰ دوکا

میرزامهدی از سوی اعتمادالدوله به اوتس خبر داد که از این پس اعتمادالدوله مراتب دوستی خود را به واک نشان خواهد داد. به راستی تا تاریخ مه ۱۷۱۶ یعنی زمان ورود کیتلار دیگر کارکنان واک از سوی اعتمادالدوله یا سایر وزیران مورد آزار قرار نگرفتند. مستوفی خاصه نیز حمایت کامل خود را از واک اعلام داشت<sup>۱۸</sup>.

## یادداشت‌ها

- ۱- واک ۱۸۸۶ برگت ۲۱، ۲۴ (۱۶/۳/۲۴).
- ۲- واک ۱۸۸۶ برگت ۲۰۹ (۱۵/۱۱/۱۹).
- ۳- واک ۱۸۸۶، برگت ۳۱۲ (۱۵/۱۱/۱۹).
- ۴- واک ۱۸۸۶ برگت ۷۸-۲۷۷ (۱۵/۱۰/۲۲)؛ واک ۱۸۷۹ برگت ۱۵

(۱۶/۱۱/۳۰).

۵- قورچی باشی فرمانده سواران (قورچیان) است.

۶- واك ۱۸۸۶، برگ ۷۹-۲۷۸ (۱۵/۱۰/۲۲).

۷- همان.

۸- واك ۱۸۸۶، برگ ۲۴ (۱۶/۳/۲۴) میرزا رفیع صاحب رقم شاید در سال ۱۷۵۲ آن هنگام که از سوی اشرف افغان\* به مقام صاحب‌رقم برگماشته شد، کتاب مهمی درباره دستور عمل دولت به نام دستورالملوک نگاشته است.

۹- ۱۸۸۶ برگ ۹۱-۱۹۰؛ ۲۰۳-۲۰۰ (۱۵/۹/۹)؛ برگ ۲۲-۲۳ (۱۶/۳/۲۴).

۱۰- واك ۱۸۸۶، برگ ۲۱۵ (۱۵/۹/۲۹)؛ واك ۱۸۷۵ برگ ۶۳ (۱۶/۱۲/۳).

۱۱- واك ۱۸۸۱، برگ ۲۱۶، ۲۰-۲۱۹ (۱۵/۹/۲۹)؛ واك ۱۸۷۹، برگ ۶۹-۶۴ (۱۶/۱۲/۳) اوتس همچنین تأکید می‌کند که هزاران تن ایرانی از پرتو فعالیت‌های بازرگانی واك امرامعاش می‌کردند، واك ۱۸۸۱، برگ ۲۵-۲۲۳.

۱۲- واك ۱۸۸۶ برگ ۲۳۱ (۱۵/۹/۲۹)؛ برگ ۵۳-۲۳۴ (۱۵/۱۰/۹)؛ واك ۱۸۹۷، برگ ۷۷-۶۹ (۱۶/۱۲/۳).

۱۳- واك ۱۸۸۶، برگ ۲۵۳ (۱۵/۱۰/۹)؛ برگ ۲۶۸ (۱۵/۱۰/۲۲).

۱۴- همان، برگ ۳۰۶-۲۹۶.

۱۵- واك ۱۸۹۷، برگ ۷۷، ۹۰ (۱۵/۱۲/۳).

۱۶- واك ۱۸۸۶، برگ ۲۹۲ (۱۵/۱۰/۲۲).

۱۷- واك، ۱۸۸۶، برگ ۳۴۵-۳۳۳، ۵۷-۳۵۵ (۱۵/۱۱/۱۸). واك

۱۸۹۷، برگ ۸۱-۷۸ (۱۶/۱۲/۳)؛ واك ۱۸۸۶ برگ ۳۶۲ (۱۵/۱۱/۲۴).

۱۸- واك ۱۸۸۶، برگ ۷۴-۳۶۵ (۱۵/۱۲/۱)؛ برگ ۴۰۰ - ۳۹۰

(۱۶/۱/۲)؛ واك ۱۸۹۷، برگ ۱۰۶-۸۲ (۱۶/۱۲/۳)؛ ۶۹۰۰ دوکایی که اوتس پرداخت برابر بود با ۶۹۶۰۰ محمودی یا ۴۱۰۵۵ فلورین هلند

\* در متن با «حاکم ایران» آمده است و حال آنکه بنا به نوشته خود مؤلف محترم در «اشرف افغان بر تختگاه اصفهان»، محمود و اشرف در حکومت موقت خود جز بر بخشی از ایران تسلط نیافتند. م.

#### ۴- مأموریت محمدجعفر بیگ

در ۴ آوریل ۱۷۱۵ کشتی شارلوا\* که مکاری، محمدجعفر- بیگ و ۲۳ نوکر را سرنشین داشت به باتاویا رسید. فرماندار کل و شورای او بر آن شدند که بی درنگ مکاری را بازداشت کنند اما به سبب حضور محمدجعفر بیگ قرار شد محاکمه او را به پس از بازگشت محمدجعفر بیگ به ایران موکول کنند. چون محمد- جعفر بیگ دیگر احوال مکاری را نپرسید فرماندار کل در ۳ مه ۱۷۱۵ مکاری را به دادستان تحویل داد<sup>۱</sup>.

چون ترجمه استوارنامه محمدجعفر بیگ زمانی به درازا کشید مذاکره رسمی با واک در ۲۴ ژوئن ۱۷۱۵ آغاز گشت. در حین مذاکره معلوم شد که محمدجعفر اجازه رایزنی درباره تغییر پیشنهاد شده در قرارداد بازرگانی را ندارد. او به نمایندگان مذاکره کننده واک آگهی داد که اگر شرکت نمی تواند با معاهده جدید موافقت کند باید یک نماینده تام الاختیار برای گفتگو با اعتمادالدوله به ایران فرستد.

محمدجعفر بیگ همچنین صورتحسابی از مطالبه های ایران را از واک و کارکنان واک که بیشتر از بابت باکریاکوبس بود ارائه داد. محمدجعفر بیگ از نحوه رفتار کلی باکریاکوبس و به خصوص تماس های او با تازیان مسقط شکایتی تسلیم کرد و افزود رفتار او نسبت به من نیز اهانت آمیز بوده است. محمد- جعفر بیگ به بازداشت مکاری اعتراض نمود و خواست که به

---

\* Charlois

احترام اعتمادالدوله به او آزادی رفت و آمد بیشتر دهند.<sup>۲</sup>  
 دومین دوره مذاکره‌ها در ۲۳ ژوئیه ۱۷۱۵ آغاز شد. در طی  
 گفت‌وگوها هیأت نمایندگی واک به محمدجعفر بیگ اطلاع  
 دادند که فرماندار کل باتاویا بر آنست که در سال آینده یوان  
 یوسوا کیتلار\*<sup>۳</sup> را به ایلچی‌گری برای بحث دربارهٔ مسائل مهم  
 به ایران فرستد. باکریاکوبس برای دادن توضیح دربارهٔ  
 شکایت‌های بسیاری که از او شده است به باتاویا فرا خوانده  
 می‌شود. محمدجعفر بیگ از این تصمیم‌ها بسیار خشنود گشت.  
 او همچنین سندی تازه را که مسئول تحویل آن به شرکت بود  
 نشان داد. چون بازگشت محمدجعفر بیگ نزدیک بود و ترجمهٔ  
 دقیق سند مدت زمانی وقت می‌گرفت هیأت نمایندگی واک به  
 محمدجعفر گفتند که کیتلار در ایران مطالب این سند را مورد  
 بحث قرار خواهد داد. اما محمدجعفر بیگ در گرفتن پاسخی در  
 بارهٔ سند پافشاری نمود و به همین منظور خلاصه‌واری از مطالب  
 سند را برای آنها توضیح داد. در متن سند هفت موضوع زیر  
 مطرح شده بود:

- ۱- آیا واک با شرایط پیمان بازرگانی جدید موافقت خواهد نمود؟
- ۲- آیا واک مبلغ ۱۴۶۹۵ تومان مطالبه‌های ایران را خواهد پرداخت؟
- ۳- درخواست از باکریاکوبس و دیگر مستخدمان واک که سهم خودشان را از مطالبه‌های ایران بپردازند.
- ۴- شکایت از رفتار باکریاکوبس با میرمرتضی.
- ۵- درخواست تحویل فهرست گواهی و مهر شده از همهٔ واردات واک به حکومت ایران.
- ۶- درخواست اجازه برای خرید کالاهائی به ارزش ۵۰۰۰۰ رایکس‌دالدر\*\* به قیمت تمام‌شده از هلند.

\* Yoan Yasua Ketelaar

\*\* Rijksdaalder برابر با ۲½ گیلدر Guilder که سکه‌ای هلندی است.

۷- درخواست ارسال هرچه زودتر شماری پیل جوان برای شاه.

هیأت نمایندگی واک به مواد ۴، ۳، ۲، ۱ و ۵ پاسخ دادند که باید با کیتلار مورد بحث قرار گیرد، دربارهٔ ماده ۷ هیأت گفت: پیلانی به جزیرهٔ سیلان سپارش داده است. دربارهٔ ماده ۶ هیأت پاسخ داد که موافقت با آن از آنرو که شاه همه ساله حجمی سترگ از کالا به گونهٔ پیشکش دریافت می‌کند، ناممکن است. محمدجعفر بیگ که به نظر می‌رسید از این پاسخ‌ها خشنود است پرسید که آیا ممکن است استوارنامهٔ کیتلار به زبان پرتگالی نیز نوشته شود؟<sup>۸۱</sup>

در ۳۱ ژوئیه ۱۷۱۵ محمدجعفر بیگ با کشتی اتخاین\* از باتاویا عازم ایران شد چون اعتمادالدوله خواسته بود که هرچه زودتر بازگردد. واک برای هزینهٔ بازگشت او ماهیانه ۳۶۰ رایکس دالدر\*\* و نیز کالاهائی را به ارزش ۶۰۰ رایکس دالدر به او انعام داد. اما به سبب وزش باد مخالف کشتی اتخاین در ۲ نوامبر به سورت رسید و در این بندر محمدجعفر بیگ با کیتلار دیدار کرد. در ۲۵ نوامبر محمدجعفر از سورت حرکت کرد. در ۲۵ دسامبر ۱۷۱۵ به بندرعباس رسید و مورد استقبال باشکوه کارکنان واک قرار گرفت. محمدجعفر بیگ از استقبال‌کنندگان خود به سبب پذیرائی گرم باتاویا سپاسگزاری نمود.<sup>۵</sup>

محمدجعفر بیگ از بندرعباس در سپاسنامه‌ای که برای فرماندار کل به باتاویا فرستاد چنین نوشت: «جناب فرماندار کل از نحوهٔ پذیرائی شما در مدت اقامت خود در باتاویا سخت سپاسگزارم، به سلامت به بندرعباس رسیدم خاطر عالی را مستحضر می‌دارم که کارکنان واک مقداری به داد و ستدهای غیر قانونی پرداخته‌اند. اینان این کالاها را به نام کالاهای واک به ایران وارد کرده‌اند تا از عوارض گمرکی و دیگر عوارض معاف باشند. به‌خاصه مترجم و دلالان واک بیش از همه این کار نامشروع را در

\* 'tgeiyn      \*\* guilder ۲¼ = riyksdaalder

پیش گرفته‌اند مدیر واك و کارمندان اصلی‌اش نیز دست‌اندرکار این عمل نامشروع‌اند. قبول دارم که فراموش کردم این موضوع را در باتاویا به‌عرض عالی برسانم تنها در سورت در ضمن گفتگو با کیتلار به‌او این مطلب را یادآور شدم، با کارکنان واك در بندرعباس هم این موضوع را در میان نهادم و خواستم که این نامه را به باتاویا فرستند. چون از ایشان پاسخی نشنیدم نتیجه گرفتم که احتمال آنان هم در این داد و ستد نامشروع دست دارند. از شما می‌خواهم به کیتلار دستور دهید در این باره تحقیق کند و این کارها را متوقف سازد. زیرا این امور به بدنامی واك منجر می‌شود.<sup>۶</sup>»

در ۲ فوریه ۱۷۱۶ اوتس گزارش داد که اعتمادالدوله از بازگشت محمدجعفر بیگ ناراضی نیست. افزون بر این محمدجعفر بیگ گفت که در باتاویا در همهٔ مؤسسه‌های واك به خوبی از او پذیرائی شده. تنها شکایت داشت که هزینهٔ سفرش آنقدر نبوده که نیازمند پیمایش را در راه بندرعباس-اصفهان تکافو کند. با اینکه اعتمادالدوله و دیگر درباریان شکایت محمدجعفر بیگ را باور نکردند اوتس از باتاویا خواست که فهرستی مشروح از انعام‌ها و پول‌هایی را که به محمدجعفر بیگ داده‌اند برای او بفرستند تا در هنگام نیاز آن را ارائه دهد.<sup>۷</sup>

محمدجعفر بیگ در ۱۴ مارس ۱۷۱۶ به اصفهان رسید. در اصفهان به کلی عوض شد و نغمه‌ای دیگر سر داد. او شکایت کرد که «من در این سفر به سبب هزینه‌های هنگفت یکباره از هستی ساقط شدم، مقام‌های واك در هیچ کجا از من به‌شایستگی پذیرائی نکردند، انعام‌هایی که به من دادند در طول سفر آسیب دید و تنها چیزی که عاید من شد زیان بود.» منشی اعتمادالدوله میرزا رفیعا صاحب‌رقم به‌ساعت گفت: «من می‌دانم که مقام‌های واك در باتاویا از محمدجعفر خوب پذیرایی کرده‌اند این سخنان او جز ناسپاسی چیزی نیست او آشکارا برای کلاشی این موضوع را مطرح کرده اما هیچکس در دربار حرف‌هایش را باور نکرده است.»

در ۱ مه ۱۷۱۶ اوتس گزارش داد که دیگر از محمدجعفر بیگ سخنی در میان نیست. با اینکه مقام‌های باتاویا بیان داشته بودند که محمدجعفر بیگ در ازای محبت‌هایی که در باتاویا بیش از استحقاق خودش دیده نمک‌ناشناسی و ناسپاسی نموده است کیتلار در هنگام ورودش به او یادداشتی فرستاد و خواست که رابطه‌های دوستانه فیما بین تجدید شود.<sup>۸</sup>

فرمانی جدید که محمدجعفر بیگ آورده بود خلاصه‌واری از همه فرمان‌هایی بود که پیش از این به واک اعطاء شده بود و نیز صورتحسابی از همه بدهی‌های پس‌افتاده مالیاتی و عوارض مربوط به حجم ابریشم‌هایی که پیشتر به واک تحویل شده بود. افزون بر این شاه مدعی شده بود که امتیازهای اعطائی او به واک را این شرکت به نفع خود مورد سوء استفاده قرار داده آنچنانکه مستأجران صدور دوکا نتوانند عوارض به شاه بدهند. بنابراین شاه تصمیم گرفته بود که همه کالاهای واک باید برطبق شیوه پیشین به بازرگانان در بندرعباس فروخته شود. از اینرو بازرگانان می‌بایست نرخ‌های مالیاتی و نیز یک درصد عوارض صدور مسکوکات را بپردازند.<sup>۹</sup>

دوم اینکه اگر واک بخواهد خود به اصفهان کالا حمل کند باید برطبق مقررات فرمان‌های قدیم عوارض دیوانی بپردازد. سوم اینکه برای جلوگیری از کارهای شیادانه و کلاهبردارانه در حمل کالای بازرگانان خصوصی و از جمله واک که به گواهی دفترهای دلان واک در ۱۱ سال گذشته مرسوم بوده است هلندیان باید همه کالاهای خود را در اصفهان در حضور دو مفتش پادشاهی بررسی و بسته‌بندی کنند. به این کالاهای تنها هنگامی اجازه حمل و نقل داده خواهد شد که آن مفتشان جواز عبور آنرا برای نشان دادن به راهداران به درستی مهر و امضاء کرده باشند. چهارم واک تنها به شرطی مجاز است که از اصفهان سکه صادر کند که برگ پرداخت هفت درصد عوارض و جواز صدور دو مفتش پادشاهی یاد شده در بالا را نشان دهد.

فرماندار کل باتاویا و شورای او در باب چهار ماده بالا که



قرار بود کیتلار در اصفهان آنها را مورد بحث قرار دهد موضع زیر را گرفتند. در همه فرمان‌های پیشین آشکارا بیان شده که واک‌حق دارد در همه جای ایران آزادانه به بازرگانی پردازد و فرمان جدید این حقیقت را انکار نکرده است، اما چون از سال ۱۶۴۵ کالاهای واک در بندر عباس فروخته می‌شده به آن معنی نیست که در جاهای دیگر هم فروخته نمی‌شده است. چنانکه آگاهی‌های جدول شماره یک نشان می‌دهد از ۱۷۱۴ تا ۱۶۵۲ بر روی هم نزدیک ۳۰۰۰۰ تومان کالا در اصفهان نیز به فروش رفته است. واک باید با هرگونه محدودیتی که نسبت به این حق اعمال شود مخالفت نماید به‌خاصه که این امر به بازرگانان اجازه خواهد داد که تشکیل کارتل داده در بازار کمیابی و احتکار پدید آورند و از این راه واک را ناگزیر به پذیرش خواسته‌های خود کنند. چنانچه واک بتواند کالاهای خود را بی‌اجبار در پرداخت عوارض به جاهای دیگر ایران حمل کند این تحمیل ناممکن خواهد شد. در فرمان جدید نیز هنوز شاه به واک اجازه داده بود که کالاهایش را در سراسر ایران به فروش رساند مشروط بر آنکه مانند سایر بازرگانان عوارض دیوانی را بپردازد. اما این شرط با فرمانهایی که شاه‌عباس دوم در ۱۶۵۲ اعطا کرده بود و شاه سلیمان به فان‌لینه\* و شاه سلطان‌حسین به هوخکامر\*\* در ۱۷۰۱ اعطاء کرده بودند منافات داشت. در آن فرمانها واک تا مبلغ ۲۰۰۰۰ تومان کالای صادراتی و وارداتی یکباره از پرداخت هرگونه عوارض معاف شده بود افزون بر آن فان‌لینه توانسته بود حق معافیت از پرداخت راهداری را که در سال ۱۶۳۲ به واک اعطاء شده بود دوباره به تأیید مقام‌های حکومت ایران برساند. سرانجام واک هرگز عوارضی نپرداخته بود بنابراین مطالبه شاه بر اساس سابقه‌ای استوار نبود. درباره ماده سوم یعنی بررسی بسته‌های کالاها و لزوم

\* Van Leene  
 \*\* Hoogkamer

جدول شماره ۱  
فروش کالاهای واك در اصفهان (از ۱۷۱۴ تا ۱۶۵۲)

سال	مبلغ به معمولی	مبلغ به کیلندر
۱۶۵۲/۵۲	۳۱/۲۶۳	۱۲/۵۰۵
۱۶۵۶/۵۷	۳۲/۶۲۰	۱۱/۴۱۷
۱۶۵۷/۵۸	۵۵/۹۷۴	۱۹/۵۹۱
۱۶۵۹/۶۰	۱۰۳/۳۵۸	۳۶/۱۷۵
۱۶۶۰/۶۱	۲۰۶/۲۹۹	۲۷/۲۰۴
۱۶۶۱/۶۲	۲/۲۸۰	۷۹۸
۱۶۶۲/۶۳	۷/۰۴۸	۲/۴۶۶
۱۶۶۳/۶۴	۲۳/۰۳۴	۸/۰۶۱
۱۶۶۵/۶۶	۵۰۸	۱۷۷
۱۶۶۷/۶۸	۳۲۰	۱۱۶
۱۶۶۸/۶۹	۱۰۰	۴۲
۱۶۷۴/۷۵	۸۱/۹۹۸	۳۴/۸۴۹
۱۶۷۵/۷۶	۱۵۹/۷۲۴	۶۷/۸۸۳
۱۶۷۶/۷۷	۷۴/۰۹۷	۳۱/۴۹۱
۱۶۷۸/۷۹	۲۰۲/۹۷۸	۸۲/۲۶۵
۱۶۶۹/۸۰	۷۷/۷۰۲	۳۳/۰۲۳
۱۶۸۰/۸۱	۱۶۹/۹۰۹	۷۲/۲۱۱
۱۶۸۱/۸۲	۲۲/۸۰۰	۹/۶۹۰
۱۶۸۲/۸۳	۶۴/۲۴۶	۲۷/۳۰۴
۱۶۹۰/۹۱	۲۶۶/۵۹۰	۱۱۳/۳۰۰
۱۶۹۱/۹۲	۱/۲۷۱/۱۴۱	۵۴۰/۲۳۴
۱۶۹۲/۹۳	۳۲/۶۸۸	۱۳/۸۹۲
۱۶۹۶/۹۷	۴/۱۶۲	۱/۷۱۸
۱۷۰۳/۰۴	۶۱۸	۲۶۲
۱۷۰۴/۱۴	میچ	میچ
جمع کل	۲/۹۲۶/۱۸۵	۱/۲۱۰/۴۹۳

۱- در سالهایی که از فروش ذکری نشده فروشی در کار نبوده است.

داشتن جواز عبور فرماندار کل باتاویا گفت در فرمان‌های سالهای ۱۶۳۵ و ۱۶۵۲ به نظر می‌رسید شاه دخالتی ندارد. زیرا در آنها بیان شده که باید از وزیر<sup>۱</sup>، کلانتر<sup>۱</sup> و نماینده داروغه<sup>۲</sup> جوازی مهر شده دایر بر اینکه به‌طور انحصاری تنها کالاهاى واك حمل و نقل شده است بدست آورد. فرماندار کل استدلال کرد که هر چند بازرسی قبلی را لازم شمرده‌اند در عمل این بازرسی انجام نشده است. به‌خاصه از زمانی که ضرب‌سکه در اصفهان متروک شده و به‌جای آن وضع عوارض بر صدور دوکارواج یافته است. افزون بر این به واك حق داده شده بود که صندوق‌ها، جعبه‌ها و عدل‌های بار آن از بازرسی و تفتیش مقام‌های ایرانی معاف<sup>۳</sup> باشد. با وجود این فرماندار کل آماده بود که این ماده را چنانچه موجب بی-حرمتی واك، تأخیر، ناراحتی و زحمت نشود و نیز واك ناچار نباشد دستمزد جمالان، بسته‌بندان و دیگر کارگران راپردازد، بپذیرد.

در باره ماده چهارم یعنی پرداخت هفت درصد عوارض صدور مسکوکات فرماندار کل آنرا به تمامی مغایر با حق اعطاء شده در سال ۱۶۹۵ دانست که به موجب آن همه عایدات حاصل از فروش افزون بر پول نقدی که برای پرداخت پول خرید ابریشم ایران لازم است می‌تواند صادر شود. در این حق ذکری از پرداخت هیچگونه عوارض نشده بود. فرماندار کل ادعای شاه را که این نکته آشکارا در جایی ذکر نشده و شاه می‌تواند چنان عوارضی را مطالبه کند رد کرد. حکومت ایران خوب می‌دانست که واك نمی‌تواند همه ۲۰/۰۰۰ تومان را در خرید ابریشم صرف کند. به‌خاصه در هنگامی که یا مقدار کمی ابریشم یا هیچ ابریشمی از سوی شاه به واك تحویل نمی‌شد. در نتیجه پول نقد باقیمانده نیز می‌بایست از پرداخت مالیات معاف شود. اگر آن فرمان به این معنی نباشد «حقی» یکباره زائد و چرند است که ارزش گفتن ندارد چون در آنصورت واك در صدور مسکوکات مانند هر بازرگان خصوصی دیگر که یک درصد عوارض را می-پرداخت آزاد بود. درباره مطالب نامه‌ای که اعتمادالدوله

فرستاده بود و نیز نکته‌هایی که محمدجعفر بیگ مطرح ساخته بود فرماندار کل باتاویا نکته‌های زیر را یادآور شد:

اعتمادالدوله بر آنست که در طی ۱۱ سال گذشته واك و کارکنانش عوارض صدور مسکوکات و نیز عوارض واردات سالانه کالاهای افزون بر ۲۰/۰۰۰ تومان را که بالغ بر ۱۷۹۰۷ تومان می‌شود نپرداخته‌اند.

### جدول شماره ۲

#### مطالبات اعتمادالدوله از واك و کارکنان آن

الف- عوارض صدور ۱/۷۰۹/۲۴۵ دوکای طلائی از قرار  
هر دوکا به مبلغ ۶۰ دینار  
تومان ۱۰/۲۵۵  
دینار ۴/۷۰۰

ب- عوارض گمرکی از قرار ده درصد بر واردات در بندر-  
عباس بر کالاهایی که افزون بر ۲۰/۰۰۰ تومان - حداکثر -  
ارزش داشته باشد:

تومان	دینار	تومان	دینار	سال	تومان
۳۴۳۲	-	۳۴۳۲		۱ سال	۱۷۰۱/۰۲
۱۲۷۳	۵۵۳۵	۳۵۳۵	۱۲۷۳	۲ سال	۱۷۰۲/۰۳
۱۹۹۹	۵۴۰۰	۹۵۴۰	۱۹۹۹	۳ سال	۱۷۰۳/۰۴
۷۱۸۹	۳۵۰۰	۹۳۵۰	۷۱۸۹	۴ سال	۱۷۰۴/۰۵
۲۱۶۱	۸۸۲۵	۱۸۸۰	۲۱۶	۵ سال	۱۷۰۵/۰۶
۵۷۰۷	۶۲۲۵	۷۶۲۰	۵۷۰	۶ سال	۱۷۰۶/۰۷
۴۶۹۲	۵۹۰۰	۲۵۹۰	۴۶۹	۷ سال	۱۷۰۷/۰۸
۳۹۸۷	۹۸۰۰	۷۹۸۰	۳۹۸	۸ سال	۱۷۰۸/۰۹
۱۳۹۵۴	۸۴۵۰	۴۸۴۵	۱۳۹۵	۹ سال	۱۷۰۹/۱۰
سفید				۱۰ سال	۱۷۱۰/۱۱
				۱۱ سال	۱۷۱۱/۱۲

جمع کل ۴۴۳۹۴ ۳۶۳۵

مجموع پولی که می‌بایست توسط واك پرداخت شود ۴۰۵۵ ۱۴۶۹۵

مجموع پولی که می‌بایست توسط کارکنان واك پرداخت شود ۳۷۸۶ ۱۳۱۲

مجموع مطالبه ۷۸۴۱ ۱۶۰۰۷

کوتاه‌سخن اینکه دربارهٔ صدور مسکوکات شاه مدعی شد که در طی ۱۱ سال ۱۷۱۱-۱۷۰۱، ۱۷۰۹۲۴۵ دوکای طلائی توسط واک از اصفهان صادر شده و حال آنکه برطبق دفترهای بازرگانی اصفهان این مبلغ ۱۶۰۵۰۰۰ دوکا یا ۱۰۴۲۴۵ دوکا کمتر از مبلغ فوق بوده است. افزون براین شاه مدعی شد که واک کالاهائی به ارزش ۴۴۳۹۹ تومان را بی‌پرداخت عوارض گمرکی در طی همان مدت از بندرعباس صادر کرده است.

فرماندار کل مخالفت نمود در واقع چنان که در جدول ۳ نشان داده شده است، که واک در طی آن مدت ۱۷۶۴۶۰۰ دوکا از بندرعباس صادر کرده یا ۵۵۳۵۵ دوکا بیش از آنچه شاه ادعا کرده بود. بنابراین او به کیتلار دستور داد تا با ادعاهای شاه مخالفت نماید و چنین استدلال کند که در مرحله نخست شاه باید نسبت به مجموع مقدار کالایی که سالانه افزون بر ۲۰۰۰ تومن صادر شده از آنجا که برگشت سرمایه سالانه واک در برخی سالها

### جدول شماره ۳

صدور دوکای طلائی توسط واک از بندرعباس در سالهای (۱-۱۷۰۱)

سال	تعداد دوکا	ارزش به گیلدر
۱۷۰۱/۰۲	۱۸۰۰۰۰	۱۱۴۹۱۰۰
۱۷۰۲/۰۳	۱۶۲۰۰۰	۱۰۳۴۴۹۴
۱۷۰۳/۰۴	۱۲۴۰۰۰	۷۹۲۰۱۲
۱۷۰۴/۰۵	۱۷۲۰۰۰	۱۰۹۸۳۹۵
۱۷۰۵/۰۶	۵۷۶۰۰	۳۶۷۸۱۴
۱۷۰۶/۰۷	۲۷۰۰۰۰	۱۷۲۴۱۲۰
۱۷۰۷/۰۸	۱۳۸۰۰۰	۸۸۱۱۲۶
۱۷۰۸/۰۹	۱۲۹۰۰۰	۸۲۳۷۳۴
۱۷۰۹/۱۰	۱۷۹۰۰۰	۱۱۴۳۰۰۸
۱۷۱۰/۱۱	۹۷۰۰۰	۶۱۹۴۲۹
۱۷۱۱/۱۲	۲۵۶۰۰۰	۱۸۳۴۵۷۷
جمع کل	۱۷۶۴۶۰۰	۱۱۴۶۷۸۰۹

کمتر از ۲۰۰۰ تومن بوده، تخفیفی قایل شود. و اگر استدلال او به اندازه کافی شاه را قانع نکند این نکته را یادآور شود که حتی اگر واك رقم ۱۷۰۹۲۴۵ دوکا را که شاه مدعی شده بپذیرد، مبلغ پولی که به شاه بدهکار می شود کمتر از مبلغ ادعایی شاه است (جدول ۴)

### جدول ۴: خلاصه ادعای شاه

	حمل شده از اصفهان
دوکا ۱۷۰۹۲۴۵	۹۸۹۰۶ پوند ابریشم به ۱۰۶۶۶ تومان
	خرید از شاه در چهار سال مختلف به علاوه مقداری
	کالای دیگر در طی ۱۱ سال به بهای ۱۶۲۵۰ تومان
دوکا ۱۰۸۳۳۳	یا مجموع:
دوکا ۱۴۶۶۶۶۶	معافیت سالیانه ۲۰۰۰۰ تومان در طی یازده سال:
دوکا ۳۵۰۹۱۱	آنچه افزون بر معافیت مالیاتی از اصفهان صادر شده است:

### جدول شماره ۵

#### فروشهای سالانه واك در بندرعباس در سالها ۱۱-۱۷۰۱

سال	تومان	محمودی	گیلدر
۱۷۰۱/۰۲	۲۲۲۳۶	۹۰	۹۴۵۰۶۸
۱۷۰۲/۰۳	۲۳۳۳۲	۳۲	۹۹۱۶۲۳
۱۷۰۳/۰۴	۳۱۳۳۱	۹۲	۱۳۳۱۶۰۶
۱۷۰۴/۰۵	۱۱۲۱۴	۶۲	۵۱۶۲۱
۱۷۰۵/۰۶	۵۷۵۱۶	۷۹	۲۴۴۴۴۶۳
۱۷۰۶/۰۷	۳۲۰۱۱	۲۴	۱۳۶۰۴۷۷
۱۷۰۷/۰۸	۳۵۵۰۲	۲۴	۱۵۰۸۸۴۵
۱۷۰۸/۰۹	۳۰۵۳۰	۷۵	۱۲۹۷۵۵۶
۱۷۰۹/۱۰	۳۴۷۱۷	۲۳	۱۴۷۵۴۸۲
۱۷۱۰/۱۱	۲۳۰۲۰	۹	۹۷۸۸۵۳
جمع کل	۲۹۱۴۰۹	۵۱۰	۱۲۳۸۵۵۹۹۴

با استفاده از مبلغ ۳۵۰۹۱۱ دوکا به عنوان اساسی برای محاسبه، عوارض گمرکی پس افتاده ای بدست می آید که تنها ۳۵۰۹ تومان،

می‌شود نه ۱۰۲۵۵ تومان، که اینک شاه ادعا کرده است اما قرار نبود که کیتلار در اینجا تسلیم شود. بلکه می‌بایست اشاره کند که در واقع واك کمتر از ۱۱ × ۲۰۰۰۰ تومان در این یازده سال مورد منازعه صادر کرده است فرماندار كل واك تأکید کرد که کیتلار باید روی این نکته سخت پافشاری کند زیرا که حکومت ایران به درستی نمیداند که میزان صادرات و واردات کشور چقدر بوده است گذشته از این، همین شیوه استدلال از سوی هلندیان در حدود دهسال پیش برای آنها موفقیت به بار آورده بود.

در باره ادعای طلب ۴۴۳۹ تومان برای کالاهائی که افزون بر ۲۰۰۰۰ تومان معاف از مالیات به ایران وارد شده کیتلار باید میانگین بازگشت سالانه سرمایه را از سال ۱۶۵۲ تعیین کرده ثابت کند که میانگین کمتر از ۲۰۰۰۰ تومان بوده است. افزون بر آن کیتلار باید خاطر نشان سازد که برات‌هایی که به بندرعباس فرستاده شده شامل بدهی‌های کهن، پول‌هایی که از سالهای پیش گرد شده و اقلام دیگری از این دست است. فرماندار كل محض آگاهی کیتلار افزود که بازرگانی واك - چنانکه در جدول ۵ نشان داده شده - در طی آن یازده سال از مرز ۲۰۰۰۰ تومان معاف از مالیات فراتر رفته است بنابراین واك در واقع ۹۱۴۱۴ تومان کالا بیش از حد مجاز بی‌آنکه ده درصد عوارض گمرکی را داده باشد، فروخته بود شاه می‌توانست به جای ۴۴۳۹ تومان طلب ادعایی خود ۹۱۴۱ تومان عوارض گمرکی مطالبه کند افزون بر آن در طی سالهای ۱۷۱۱ تا ۱۷۱۴ مبلغ ۴۵۲۲ تومان بیشتر فروش شده بود بی‌آنکه عوارض گمرکی آن پرداخته شده باشد که از آن ۴۵۲ تومان یا بر روی هم ۴۹۷۴ تومان شاه می‌توانست مطالبه کند اما به کیتلار دستور داده شده بود که به پرداخت عوارض پرداخت نشده در تحت هیچ شرایطی رضایت ندهد. قرار بود که خاطر نشان کند که از سال ۱۶۵۲ واك کمتر از ۲۰۰۰۰ تومان کالا در سال فروش داشته و هر استدلال دیگری را هم که می‌خواهد به کار برد. گذشته از آن کیتلار می‌بایست این موضوع را روشن کند که رفتن واك از ایران به کاهش یافتن درآمدهای شاه منجر خواهد گشت.

دربارهٔ مطالبه‌هایی که از مترجم و دلان واك می‌شو کیتلار باید بررسی کند که آیا این مدعاها براستی مستند به مدارکی هست یا نه، دربارهٔ مطالباتی که از کارکنان دیگر واك (یعنی هلندیان) می‌شود نیز باید همین شیوه در پیش گرفته شو. هرچند برخی از این کارکنان حالا دیگر در این دنیا نیستند. زیر هرچند واك مسئول بدهی کارکنان خود نیست باید از آنها دفاع کند فرماندار کل چگونگی رسیدگی به شکایت‌های بازرگانان مسلمان را دایر بر اینکه واك با آنها بدتر از بازرگانان نامسلمان رفتار کرده است، به عهده خود کیتلار گذاشت زیرا که این شکایت‌ها نامشخص و بی‌مدرك بود. باوجود این قرار بود که کیتلار این موضوع را به دقت بررسی کند و به بیند که آیا این اتهام‌ها درست است تا اگر موردی از سوء رفتار کارکنان واك ثابت شود کیتلار البته به اقدام انضباطی دست زند.

دربارهٔ اتهام علیه باکریاکوبس دایر بر اینکه با تازیان مسقط، دشمنان شاه در تماس بوده کیتلار باید آگاهی‌های بیشتر و بیش از همه مدرك و سند بدست آرد. کیتلار باید شاه ر خاطر جمع کند که اینگونه فعالیت‌ها برای خدمهٔ واك قدغن بوده و هنوز هم قدغن است.

اعتمادالدوله همچنین برای جلوگیری از تقلب خواستار يك سیاههٔ رسمی از کلیهٔ کالاهائی که توسط واك به ایران وارد شده است گردید و به نوبهٔ خود قول داد که سند مهرشده‌ای را دایر بر اینکه دربار و بازرگانان ایرانی چه مقدار کالا به باتاوی صادر کرده‌اند تهیه خواهد کرد. فرماندار کل در دادن این سیاهه اشکالی نمی‌دید خاصه که در سال ۱۶۴۷ واك پیشنهاد کرده بود که چنین سیاهه‌هایی را به شاه‌عباس دوم تقدیم کند. او همچنین دریافت که مقصود اعتمادالدوله از خواستن آن سیاهه چیست و در عین حال به نوبهٔ خود معتقد بود که این سیاهه ممکن است در برابر داد و ستدهای نفرت‌انگیز خصوصی سدی ایجاد کند. فرماندار کل همچنین می‌دانست که مقام‌های ایرانی ممکن است از آگاهی‌هایی که در سیاهه می‌آید سوء استفاده کرده



بازرگانان را وادار کنند که همه با هم کالاهای خود را به مناقصه گذاشته برخی کالاها را به هیچروی نخرند یا بهترین کالاها را خود مقام‌های حکومت بخرند.

فرماندار کل امیدی چندان نداشت که با واداشتن کیتلار به این امر که نشان دهد در کجا اعتمادالدوله برخطاست و در کجا واک راست می‌گوید، حقوق واک را دوباره بدست آورد. زیرا که اوتس پیشتر گزارش داده بود که با چه آزارهایی دست به‌گریبان است. بنا بر این تصمیم گرفته شد به کیتلار اجازه داده شود که در صورت لزوم برای اینکه بتواند امتیازهای قدیم واک را دوباره بدست آرد انعامی کلان به‌شاه بدهد. راه‌حل دیگر این بود که آنقدر گفتگوها را طول و تفصیل دهد که شاه و اعتمادالدوله حوصله‌شان سر برود و برای رهاشدن از دردسر از خود نرمشی بیشتر نشان دهند.

به هر تقدیر کیتلار می‌بایست از پرداخت عوارض برای صدور دوکا خودداری کند، او می‌بایست بکوشد و بازرگانان را وادار کند که در بندرعباس بهای کالاهای واک را به دوکا بپردازند، هر چند بازرگانان در طی ارسال نامه‌ای به باتاویا به فرماندار کل خاطر نشان ساخته بودند که قادر به پرداخت دوکا نیستند. بنا بر این چنین می‌نمود که تنها راه اینست که عوارض پرداخت شود.

## یادداشت‌ها

- ۱- AK ۸۶۵، برگه ۴۷-۸۴۶ (۱۵/۸/۳۱)؛ واك ۱۸۶۲، برگه ۸۰ - ۲۴۷۹.
- ۲- واك ۱۸۱۲ گزارش کمیسیونی که ریاست آن با فرانس کاستلین Frans Castelijن (۱۶/۹/۲۷) برگه ۱۲۵۳ - ۱۰۷۹.
- ۳- برای خواندن آگاهی‌هایی درباره زندگینامه کیتلار نک واکل Vogel، ۱۹۳۷، کیتلار نخستین کسی نبود که فرماندار کل او را به نمایندگی برگزید. فرماندار کل نخست در ۹ ژوئیه ۱۷۱۹ سیکس Six حاکم ملاکا Malacca را به نمایندگی برگزیده بود اما چون این اخیر ده‌روز بعد از پذیرش این کار تن زند، فرماندار کل در همان‌روز کیتلار را به‌جای او برگماشت. KA، ۲۳۲، Realia Resolution فرماندار کل، برگه ۱۱۳.
- ۴- KA ۸۶۵ (۱۵/۸/۱۳) برگه ۷۷-۸۷۶.
- ۵- همان، برگه ۸۸۰؛ واك ۱۸۸۶ (۱۶/۲/۲۵) برگه ۴۰۶؛ همان، (۱۶/۲/۱۵) برگه ۶۷-۶۵.
- ۶- واك ۱۸۸۶ (بی‌تاریخ) برگه ۴۱۱-۴۰۸.
- ۷- واك ۱۸۸۶ (۱۶/۲/۲) برگه ۴۲۸.
- ۸- واك ۱۸۹۷ (۱۶/۱۱/۳۰) برگه ۳۳-۳۵؛ KA ۸۶۹ (۱۷/۷/۲۰) برگه ۶۸۰.
- ۹- بقیه این فصل براساس گزارش کمیسیون کاستلین نگاشته شده است. واك ۱۸۱۲، به‌ویژه برگه ۱۱۱۳-۱۰۷۹.
- ۱۰- وزیر یا جانشین یا نایب بیگلربیگی.
- ۱۱- کلانتر، یا شهردار، نک فلور ۱۹۷۱ پ.
- ۱۲- دارووه یا رئیس پلیس بازار، نک فلور ۱۹۷۱ الف.

## ۵- دشواری‌های بازرگانی پشم در کرمان (۱۷۱۶-۱۷۱۷)

واک خرید پشم را در کرمان در سال ۱۶۵۸ آغاز کرده بود، اما این فعالیت‌ها را در سال ۱۶۶۷ پایان داد زیرا که بازرگانی پشم سودی به همراه نداشت. در سال ۱۶۷۲ آنها به کرمان بازگشتند و تا سال ۱۶۷۸ توانستند سود ببرند. بنابراین هلندیان بر اثر رقابت انگلیسیان به مقدار زیادی در دسر دچار شدند. در سال ۱۶۹۴ شرکت هند خاوری انگلیس (ایک) حتی بر آن شد که مقام‌های ایرانی را وادار کند تا هلندیان را از پرداختن به بازرگانی در کرمان بازدارند. اما هلندیان چندی بعد در همان سال توانستند با فرمان شاهانه حقوق خود را دوباره به دست آورند.

در کرمان نمایندگان واک و ایک را رسم بر این بود که در آغاز یا پایان فصل به بازرگانان پشم پول مساعده دهند. بازرگانان پشم نیز به نوبه خود رسمشان این بود که آن پول را در میان گله‌داران پخش کنند تا تحویل پشم را در فصل بعدی پشم تضمین کنند.

بازرگانان پشم پس از سفرهایی که پیش از فروش پشم در ناحیه‌هایی که محل تولید پشم بود می‌کردند به کرمان بازمی‌گشتند و تا ماه مارس در این شهر می‌ماندند. در این ماه اینان دوباره از کارگزاران شرکت‌های خارجی مساعده می‌خواستند و یک سند بدهکاری به آنها میدادند. بازرگانان پشم پس از گرفتن آن پول به ناحیه‌هایی که محل تولید پشم بود بازگشته پشم چیده شده آن

سال را گرد می‌آوردند. بدینسان بازرگانی پشم برای بنیاد می‌چرخید یعنی حساب جاری داشتن فروشندگان پشم با خریداران پشم. اگر يك بازرگان پشم نمی‌توانست حساب خود را با یکی از شرکت‌های خارجی تسویه کند، شرکت خارجی او را به پرداخت بدهی‌اش ناچار نمی‌ساخت، بلکه تا فصل دیگر تولید پشم با او مدارا می‌نمود.

پس از آنکه پشم به هلندیان تحویل می‌شد آنان به بررسی چگونگی پشم و محل تولید (اصلیت) آن پرداخته سپس آنرا شسته تمیز و در عدل‌ها بسته‌بندی می‌کردند. شانه‌زنان پشم روزانه هفت تا دوازده پاپس\* مزد می‌گرفتند. از برای اینکه به درست کارکردن آنها نظارت شود، دست کم روزی يك بار از آنها بازدید می‌شد. در هنگام پاکیزه و تمیز ساختن بیست و پنج درصد از وزن پشم کاسته می‌شد. پس از پاکیزه شدن پشم را در جوال‌هایی که در آب نمک خیسانده شده بود و هر يك ۱۵ من (هرمن نود پوند) گنجایش داشت می‌انباشتند و از برای نگهداشت آن از آفت بیدزدگی اندکی نمک بر آن می‌افزودند<sup>۱</sup>.

از آنجا که بازرگانی پشم با منافع صنف‌های متعدد بافنده (شال، پارچه) برخوردار داشت شرکت‌های خارجی بر بنیاد فرمان ویژه‌ای از پادشاه تنها می‌توانستند پشم بز خریداری کنند این فرمان به گونه‌ای مؤثر از اعتراض‌های این صنف‌ها جلوگیری می‌کرد.

شرکت‌های اروپایی از برای اینکه احتمال خالی از دغدغه بودن فصل خرید پشم را افزایش دهند همه‌ساله سه بیگلربیگی (فرماندار) کرمان انعامی می‌دادند و از او می‌خواستند که اداره محلی آنها را در فعالیتهای بازرگانی‌شان یاری دهد. هلندیان (مانند انگلیسیان) در کرمان يك اداره بازرگانی داشتند که دو تن ارمنی ایرانی آنها اداره می‌کردند. این «کارگزاران پشم» به‌طور مستقیم در برابر رئیس واک در بندرعباس مسئول بودند و به‌طور مرتب گزارش‌های بازرگانی و رویدادهای دیگر را به او می‌دادند و

\* Paise واحد پول.

نامه‌هایشان را به زبان ارمنی می‌نوشتند. این نامه‌ها در بندرعباس از زبان ارمنی به زبان پارسی و از زبان پارسی به زبان هلندی ترجمه میشد. در حین نزاعی که میان ابراهیم‌خان بیگلربیگی کرمان و واک درگرفت هوانس\* و گوجاتار\*\* دو مستخدم واک مسؤل پایگاه بلزرگانی هلند در کرمان بودند. اینان سالانه ۲۵ تومان (۱۰۶۲ فلورین هلند) نان‌پاره (مواجب) داشتند، و افزون بر آن ۵۱ فلورین هم از برای اجاره خانه‌ای که در آن میزیستند فوق‌العاده می‌گرفتند.<sup>۲</sup>

به رغم انعام سالانه‌ای که به بیگلربیگی کرمان داده می‌شد رابطه میان او و واک پیوسته بی‌دغدغه نبود. در واقع منازعه سال ۱۷۱۶ و دشواری‌های ناشی از آن استثنائی نبودند. به مثل پیش و پس از آن تاریخ یعنی در سالهای ۱۷۱۲ و ۱۷۲۰ هم بیگلربیگی کرمان از خدمتکاران واک اخاذی کرده بود.

در ۱۹ سپتامبر ۱۷۱۶، هوانس و گوجاتار به بندرعباس گزارش دادند که «چند روز پیش ابراهیم‌خان بیگلربیگی از کرمان از برای تاختن به بلوچان تاراجگر لشکرکشی کرده است. اما ابراهیم‌خان در روستایی در هشت مایلی کرمان شکست خورده درحالی‌که باروبنه و سازوبرگ سپاهش را پس‌پشت نهاده غنیمت بلوچان ساخته با باقیمانده سپاهیان به کرمان گریخته درخانه‌ای دژگونه سنگر گرفته است. بلوچان به دنبال او تاخته کرمان را در گردپیچ گرفته چندین دهکده نزدیک شهر را غارتیده در آنها آتش درافکنده سراسر سوختندشان. آنان به زودی توانسته‌اند بر شهر غلبه کرده آنرا تسخیر کنند. شماری انبوه از کرمانیان را کشته شماری انبوه‌تر از زنده‌ماندگان را به بردگی گرفته کشان‌کشان از شهر بیرون برده در خانه‌هایشان آتش اندر افکنده نابود ساخته‌اند. ابراهیم‌خان که از لحاظ سازوبرگ و سپاهی ناتوان است در هول جان خود به سر می‌برد بنا براین با بلوچان قسار گذاشته است که دوهزار تومان یا ۸۵۰۰۰ فلورین هلند به آنها

\* Hovannes

\*\* Gajatur که شاید خاجاطور درست باشد. م.

بپردازد تا از ویرانگری دست بازداشته کرمان را رها کنند و بروند.»

از آنجا که ابراهیم خان اینهمه پول غرامت را نداشت بر مردمان کرمان مالیاتی وضع کرد. به جز کرمانیان ایرانی تبار از بانیانها (بازرگانان هندی) و کارگزاران شرکت‌های واك و ايك هم این مالیات خواسته شد ابراهیم خان از کارکنان واك ۲۱۰ تومان (۸۹۲۵ فلورین هلند) و از کارکنان ايك ۲۵۰ تومان خواست. اما هوانس و گوجاتار از پرداخت آن تن زدند، زیرا که به موجب رقم پادشاهی که در سال ۱۷۰۳ صادر شده بود کارکنان واك از پرداختن اینگونه مالیات‌ها معاف شده بودند. ابراهیم خان پیش از آنکه از رقم پادشاه بترسد از بلوچان و آنچه ممکن بود آنها بر سرش بیاورند می‌ترسید پس کارکنان واك را زندانی ساخت تا آن پول را بپردازند. او برای اینکه منطبق خود را قوی‌تر سازد روزانه دوبار آنها را فلکه می‌کرد، و ایشان را به این رفتار مستبدانه محکوم ساخت، کارکنان واك ناچار گردن نهاده آن پول را پرداختند. پس از گرفتن این مالیات اجباری آدم‌های ابراهیم خان هم از کارکنان واك چند پیشتاب هفت تومان، و يك خنجر نقره نشان شتلی گرفتند.<sup>۳</sup>

خبرهای تاراج بلوچان به تختگاه (اصفهان) هم رسیده بود. شاه سلطان حسین محمدعلی‌خان را به مقام سرداری سپاهی برگماشت که می‌بایست به گوشمالی بلوچان بپردازد. سردار تازه برگماشته شده تنها در یکم اکتبر ۱۷۱۶ از اصفهان با نزدیک هزار مرد جنگی راه افتاد و بنا بر این به گفته رئیس تجارتخانه واك در اصفهان، شاید هنگامی به کرمان برسد که همانند نوشداروی پس از مرگ سهراب باشد.<sup>۴</sup>

تجارتخانه واك در بندرعباس بی‌درنگ به اداره بازرگانی واك در اصفهان دستور داد تا درباره رفتار ابراهیم خان به اعتمادالدوله اعتراض کرده خواستار بازپرداخت پولی شود که وی از کارکنان واك در کرمان اخاذی کرده است. در ضمن هوانس و گوجاتار ادعای نامه‌ای را که در طی آن بازرگانان بزرگ کرمان

جریان اخاذی را به تمامی تأیید کرده بودند به اداره واك در اصفهان فرستادند. هوانس به تن خود این ادعانامه را به اصفهان برده بود، زیرا که از ستمگری و زورگویی بیشتر ابراهیم‌خان هراسناك بود. وی از اصفهان این ادعانامه را به بندرعباس فرستاد. ارتباط میان اصفهان و کرمان بر اثر تاخت و تازهای روزافزون تاراچگران ناامن شده بود. بنابراین اداره واك در اصفهان ادعانامه را به قاصدی داد که در زی زایران درآمده بود تا شاید که از تمرض حرامیان در امان ماند.<sup>۵</sup>

یان اوتس رییس تجارتخانه واك در اصفهان برآن شد که به اعتمادالدوله اعتراضی ندهد زیرا وی بی‌درنگ اعتراضنامه را به ابراهیم‌آغا نشان میداد. ابراهیم‌آغا که رییس خواجهگان سپید و از دوستان واك بود عموی ابراهیم‌خان هم بود و آوازه و پایگاهش فراتر از آن بود که بتوان با او مخالفت نمود. بنابراین اوتس به‌طور مستقیم موضوع را با ابراهیم‌آغا در میان گذاشت و آغای اخیر از اینکه اوتس او را محرم خود دانسته بسی سپاسگزاری نمود. وی به اوتس اطمینان داد که به تن خود موضوع را دنبال خواهد کرد تا به درستی حل و فصل شود. چون راهها ناامن بود ابراهیم‌آغا دو نامه یکی یکراست از راه کرمان و دو دیگر از راه بندرعباس به برادرزاده خود فرستاد، در این نامه ابراهیم‌آغا به برادرزاده خود فرمان داده بود که پول‌های اخاذی شده را به کارکنان واك بازپس داده آنان را در انجام دادن کارهایشان یاری دهد.<sup>۶</sup>

سرانجام پس از دوماه خاموشی در ۱۵ ژانویه ۱۷۱۷ نامه‌ای دیگر از کرمان به بندرعباس رسید. گوجاتار کارمند واك که در کرمان مانده بود در این نامه دگرگونی بزرگی را که در پی ویران شدن شهر به دست بلوچان پدید آمده بود به شرح توصیف کرده بود. «من نامه کیتلار را به ابراهیم‌خان دادم او به خود زحمت پاسخ‌دادن نداده بی‌درنگ شهر را به قصد دهکده باغین؟ Baghin که در هفت مایلی شهر است ترك کرده تا پایان ماه رمضان آنجا بماند. پس از بازگشت او کوشیدیم که نزد او رویم راهی نیافتیم،

سرانجام توانستیم از او نامه‌ای بگیریم که خطاب به کیتلار نوشته است.<sup>۷</sup>»

ابراهیم‌خان به سبب رفتاری که در حین غارت کرمان و پس از آن در پیش گرفته بود همه قدرت و اعتبار خود را در چشم مردمان از دست داده است. هرکس چنان رفتار می‌کند که گویی ابراهیم‌خان در شهر نیست و ابراهیم‌خان از حفظ قانون و نظم ناتوان است مردم دیگر او را بیگلربیگی شهر نمی‌دانند و بنابراین شهر در آشوب و هرج و مرج به سر می‌برد. اما اگر او دستوری دهد همه مردم شهر گردهم می‌آیند تا جانش را بگیرند. این وضع موجب شده که او در خانه نشیند و از دخالت در کارها خودداری نماید. مردمانی که يك گام از شهر بیرون روند مورد حمله سپاهیان جناب بیگلربیگی قرار می‌گیرند چنانکه هر روز خبر کشته شدن کسانی از دوسو برسر زبان‌هاست. حتی کسی زهره آن را ندارد که از برای خرد کردن گندم و تهیه آرد به آسیاب رود مگر آنکه هیچ تا شش مرد جنگی او را همراهی کرد، در برابر تخلف‌هایی که سپاهیان بیگلربیگی انجام می‌دهند از او محافظت کنند. در شبانگاهان در خانه‌های مردم را با لگد می‌شکنند هرکس با ایشان دم از مخالفت زند کشته می‌شود و خانمانش به یغما می‌رود. دیگر هیچکس برجان خویش ایمن نیست. یکی از سرکردگان سپاهی بیگلربیگی به نام شرف‌الدین بيك که بیش از این نمی‌توانست در شهر بماند اینجا را ترك کرده و به اصفهان رفته است در میان راه برخی از حرامیان او را دستگیر ساخته‌اند. این او باش در راه‌های یزد، اصفهان شیراز و جاهای دیگر ناامنی و دردسر آفریده‌اند. هیچ کاروانی بی‌آنکه غارت شود و نگهبانانش کشته شوند نمی‌تواند از این راه‌ها بگذرد.

نزدیک پایان ماه دسامبر ۱۷۱۶ نامه ابراهیم‌آغا به برادرزاده‌اش به کرمان رسید. کارکنان واك بار دیگر چندین بار از برای بازپس گرفتن پول‌هایی که از ایشان اخاذی شده بود پافشاری کردند، اما ابراهیم‌خان گفت باید در این باره بیندیشم، بنابراین کارکنان واك چندان اعتمادی به بازپس گرفتن پول‌های خود نداشتند. در حدود



۲۰ ژانویه ۱۷۱۷ ابراهیم‌خان چندتن از آدم‌های خود را به روستاهای شیرجان Shirjan و خبید Khabid فرستاد تا از بانیان‌هایی که در این دو دهکده می‌زیستند ۲۰۰ تومان به وام ستاند. این هندیان از پرداخت وام به ابراهیم‌خان تن زدند. آدم‌های خان نامبرده دوتن از این بانیان را به قصد کشت کتک زدند و از بقیه آنان دوپست تومان را به‌زور گرفتند. کارکنان واك گفتند که به زور پول گرفتن از بانیان‌ها و زرتشتیان تنها کاری است که هنوز ابراهیم‌خان قدرت انجام‌دادن آن را دارد. در شهر مردی به نام عبدالخالق هست که چهارصد تن مرد جنگی در زیر فرمان دارد و با آنها شهر را از تخلف بیگلربیگی حفظ می‌کند و از کارهای او جلوگیری می‌کند. مردانش بارها از فراز بام کاروانسرای که نزدیک خانه بیگلربیگی است با تفنگ‌های فتیله‌ای خود بی‌امان خانه او را گلوله‌باران کرده‌اند. از اینرو بیگلربیگی زهره آن را ندارد که از خانه‌اش پای بیرون نهد. و باور بر این است که بیشتر آدم‌ها و نوکران بیگلربیگی او را رها کرده‌اند. به سبب وضعی که پیش آمده شاید کار تجارتخانه نتواند پیشرفت کند.

این بازپسین یادآوری نماینده هراس ایشانست از اینکه واك نخواهد توانست پول‌هایی را که ابراهیم‌خان اخاذی کرده بازپس گیرد. این هراس‌ها افزایش یافت، زیرا که درحوالی پایان دسامبر ۱۹۱۷ پیرمحمد وکیل و جاسوس سرکرده بلوچان میرخلیل، در کرمان کشته شده بود و نوکرانش از کرمان به سوی میرخلیل گریخته بودند. گفته میشد که میرخلیل با شش‌هزار مرد جنگی برای گوشمالی دادن به کرمانیان به سوی این شهر روان است. هرچند این شایعه‌ها پس از چندی روبه افول نهاد. کرمانیان به آینده خود اطمینانی نداشتند و از اینرو به ساختن بارویی در پیرامون شهر پرداختند. گذشته از وضع سیاسی و اجتماعی آشفته شهر، کرمان از کمبود آذوقه‌ای که بر اثر خشکسالی سال ۱۷۱۶ پدید آمده بود رنج میبرد.

کارکنان واك در ۱۷ ژانویه ۱۷۱۷ گزارش دادند که برطبق مأخذهای خبری ابراهیم‌خان از نامه عمویش سخت خشمناك است.

کیتلار همان نامه را برای ابراهیم‌خان فرستاده بود (که از راه بندرعباس به دست کارکنان واك رسیده بود) اما کارکنان واك ترجیح دادند که صبر کنند تا ابراهیم‌خان به کرمان بازگردد سپس نامه را به او بدهند. در آن زمان ابراهیم‌خان برای هواخوری و تمرین دادن به سپاهیان‌ش به روستای فیروز Firiz رفته بود. کارکنان واك نیز گزارش دادند که در کرمان این پچیچه برسر زبانهاست که شاه، ابراهیم‌خان را از کار برکنار و مردی به نام علی‌قلی‌خان یا رستم‌میرزا را به جای او به مقام بیگلربیگی برخواهد گماشت. در این اثنا کلاتتری تازه به نام میرزا باقر به کرمان رسیده بود. گفته می‌شد که شاه به او فرمان داده تا از مردم کرمان ۱۷۰۰ تومان بگیرد تا ابراهیم‌خان بتواند پول‌هایی را که به سبب پرداخت غرامت به بلوچان به وام گرفته بازپس دهد. هوانس و گوجاتار این شایعه را به سبب ادامه آشوب و ناامنی در شهر که ابراهیم‌خان به فرونشاندن آن قادر نبود، نامحتمل دانستند.<sup>۸</sup>

در ۲۲ ژانویه ۱۷۱۷ کارکنان واك نامه عموی ابراهیم‌خان را به او دادند. او پس از خواندن نامه از کارکنان واك پرسید: «کی دستور کتک‌زدن و توهین کردن به شما را صادر کرده است؟» هوانس پاسخ داد: «شما خودتان به ناظرتان آقارضا دستور این کار را دادید!» ابراهیم‌خان سپس گفت: کی پیشتاب‌ها پول‌ها و خنجر را دزدیده؟ هوانس گفت: «آقارضا دزدید!» آنگاه ابراهیم‌خان ناظر را فراخواند و در برابر کارکنان واك به سرزنش کردن و دشنام دادن به او پرداخت و گفت من تنها به تو گفتم که تقاضای وام‌کنی نه اینکه به زور دویست تومان بگیری. سپس دستور داد تا به دستهای آقارضا دستبند و قفل زدند و او را در طویله خانه‌اش زندانی ساختند.

ابراهیم‌خان از آنچه آدم‌هایش برسر هوانس آورده بودند پوزش خواست و به او قول داد که خود آن پول‌ها را بازپس خواهد داد. با اینکه آقارضا ده روز زندانی بود و هر روز یکبار فلکه می‌شد، هوانس می‌دانست که با چه کسی سروکار دارد و از این رو هرروزه میخواست که پول‌ها را بازپس دهند اما نتیجه‌ای به دست

نمی‌آمد. پس از آن کارکنان واك شنیدند که ابراهیم‌خان به سپاهیان خود دستور داده که به‌زور سیصد تومان از آقارضا بگیرند و او را آزاد کنند. هوانس و گوجاتار بی‌درنگ نزد ابراهیم‌خان رفته پولهایش را خواستار شدند. ابراهیم قول بازپس‌دادن پول را تکرار کرد اما گفت: این سیصد تومان را برای يك لشکرکشی که این روزها درپیش دارم لازم دارم. اما به‌محض اینکه از این نبرد بازگردم در پرداختن وام کوتاهی نخواهم کرد. ولی کارکنان واك به‌سخنان ابراهیم‌خان اعتماد ننمودند و از او خواستند که سندی به آنها دهد که بدهی‌اش را در سوم فوریه ۱۷۱۷ خواهد پرداخت. هوانس و گوجاتار برای اینکه به ابراهیم‌خان حالی کنند که واك کارش بازرگانی است به بازرگانان محلی آگهی دادند که تا زمانی که ابراهیم‌خان پولهای به‌زورگرفته را به کارکنان واك بازپس ندهد و از کارهای خلاف دست بازدارد، واك بازرگانی خود را تعطیل خواهد کرد. اینان همچنین به بازرگانان پشم که به همه آنها پول مساعده داده بودند آگهی دادند که این مساعده‌ها را باید به‌طور نقد بازپس دهند. این خبرها در میان جامعه بازرگانان محلی حیرت‌برانگیزت اینسان بی‌درنگ جلسه‌ای تشکیل داده از کلانتر خواستند که در این باره آنان را یاری دهد. به هوانس و گوجاتار هم گفتند «ما پولی در اختیار نداریم زیرا که مساعده‌ها را در میان گله‌داران پخش کرده‌ایم. و نمیتوانیم آنها را به‌طور نقد بازپس دهیم. گذشته از این اگر واك از بازرگانی در کرمان دست بردارد ما دیگر نمیتوانیم درآمدی داشته باشیم از اینرو از شما میخواهیم که در تصمیم خود تجدید نظر کنید.»

کلانتر هوانس را نزد خود فراخوانده گفت: آیا لازم است که این همه نگرانی درست کنی؟ چرا واك میخواهد از بازرگانی دست بردارد و پولهایی را که مساعده داده است به‌طور نقد بازپس گیرد؟ هوانس پاسخ داد که «اگر وضع به‌حال قدیم بازگردد واك با خوشحالی در کرمان خواهد ماند زیرا در آن صورت شرکت خواهد توانست بی‌هیچ دشواری به بازرگانی خود ادامه دهد، اما به‌سبب وضع جاری دستور دارم که در تجارتخانه را ببندم.

کلانتر سبب این تصمیم را پرسید و هوانس گفت: علت اصلی این تصمیم همان پولی است که ابراهیم خان به زور از کارکنان واك گرفته است کلانتر گفت: این کار پیش از آمدن من به این شهر رخ داده است و تاهنگامی که من کلانتر کرمان باشم دیگر از این کارها رخ نخواهد داد قول می‌دهم که نزد ابراهیم خان رفته او را به پس‌دادن آن پول وادار کنم. به رئیس واك در بندرعباس خواهم نوشت که به شما اجازه دهد مانند پیش به بازرگانی در کرمان ادامه دهید.

کلانتر به قول خود وفا کرده نزد ابراهیم خان رفت و نظر او را به وضعیتی که تعطیل تجارتخانه واك در کرمان پدید خواهد آورد جلب کرد و گفت: «این کار فقیر شدن شهر را که دارایی خود را مدیون بازرگانی با واك و ایك است به دنبال خواهد داشت. پیش از چهارصد تن بی‌واسطه از پرتو واك امرار معاش می‌کنند.» ابراهیم خان از کلانتر پرسید: چرا واك می‌خواهد از کرمان برود؟ کلانتر پاسخ داد برای اینکه در کرمان به واك بی‌حرمتی شده و مقام بیگلربیگی از کارکنان آن به زور اخاذی کرده است. ابراهیم خان قول داد که آن پول را به واك بازپس دهد.

يك روز پس از دیدار کلانتر با بیگلربیگی، هوانس به دیدار ابراهیم خان رفت. خان او را بسیار دوستانه پذیرفت و به چماق‌دار خود دستور داد که به هوانس جایی برای نشستن بدهد. پس از آنکه هوانس او را مطمئن ساخت که به راستی واك قصد خروج از کرمان را دارد، خان به نرمی قول داد که آن پول را بازپس خواهد داد.

در ۱۷ فوریه ۱۷۱۷ يك تابین (مقام رسمی جزء) اعتمادالدوله همراه با تعلیقه‌ای از سوی شاه به کرمان آمد تا از کرمانیان ۱۷۰۰ تومان بگیرد. قرار بود این پول به ابراهیم خان داده شود تا پولهای را که جهت غرامت‌دادن به بلوچان به‌وام گرفته بود بپردازد. تابین که طهماسب بیگ نام داشت با دیدن وضع آشفته و طوفانی کرمان و آگاهی یافتن از ناتوانی و بی‌اعتباری ابراهیم خان جرأت نکرد رقم شاه را برای گردآوری پول به مردم کرمان نشان دهد.

کارکنان واك پیوسته ابراهیم‌خان را برای پس‌دادن پول زیر فشار می‌گذاشتند و او پیوسته قول پرداخت می‌داد.

این وضع همچنان تا ۱۸ مارس ۱۷۱۷ که قاصدی از اصفهان به کرمان آمد و بی‌درنگ نزد ابراهیم‌خان رفت، ادامه یافت. در همان شب ابراهیم‌خان باروبنه و اثاثه خود را به اصفهان فرستاد و وانمود کرد که میخواهد به شکار رود و سپس به اصفهان رفت. هوانس و گوجاتار و نیز طلبکاران دیگر فردای آن روز از رفتن او آگاه شدند. اینان بی‌درنگ برنشستند و به دنبال او تاختند و در روستای باغین Baghin در هشت مایلی کرمان جایی که اردو زده بود به او رسیدند. هوانس به ابراهیم‌خان گوشزد کرد که بی‌پرداختن بدهی‌هایش شهر را ترك کرده است. ابراهیم‌خان گفت طهماسب بیگ همه بدهی‌های مرا خواهد پرداخت. هوانس گفت جناب بیگلربیگی این پول را اخاذی کرده‌اند نه طهماسب بیگ. ابراهیم‌خان پاسخ داد اگر طهماسب بیگ آن پول را نپردازد من به نماینده واك در اصفهان خواهم پرداخت زیرا که اکنون با خود پول نقد ندارم. هوانس به شرطی با این قرار موافق بود که ابراهیم‌خان نوشته بدهد که در اصفهان آنرا خواهد پرداخت. ابراهیم‌خان مخالفت نموده براسب خود نشست و راه افتاد. هوانس با پای پیاده نیم‌مایل دیگر او را دنبال کرد. در این اثنا ابراهیم‌خان سخت خشمگین شده به تلخی به هوانس گفت: بهترست پیش از آنکه سرت را از دست بدهی باز گردی. سرانجام به نوکرانش دستور داد تا او را با کتک بازگردانند و به دنبالش نعره میزدند که اگر يك بار دیگر جرأت کنی و به پافشاری خود ادامه دهی استخوان‌هایت را خرد خواهیم کرد. هوانس برآن شد که به کرمان بازگردد.

به‌رغم خشم و رفتاری که ابراهیم‌خان نسبت به هوانس انجام داد، بستانکاران دیگرش جرأت کردند که به او نزدیک شوند. اینان همگی بانیان‌هایی بودند که از او ۱۲۰۰ تومان بستانکار بودند و از او خواستند که يك سند بدهکاری به امضای خود به آنان بدهد. ابراهیم‌خان برای اینکه قردادانی خود را از دنبال‌کنندگان نشان

دهد ۲۵ تومان پول دیگر از آنها به زور گرفت و به نوکرانش دستور داد تا بانیان‌ها را کتک زدند. بانیان‌ها که با خود پول نقد نداشتند ناچار به او براتی دادند تا در اصفهان وصول کند.

در ۱۵ مارس ۱۷۱۷ قاصدی از اصفهان به کرمان خبر آورد که ابراهیم‌خان از همه مقام‌هایی که داشته خلع شده و شاه رستم‌میرزا قوللر آغاسی باشی را به جای او برگماشته است. اما رستم‌میرزا در دربار میماند و برادرش محمدقلی‌خان را به عنوان نایب خود به کرمان خواهد فرستاد.

پس از بیرون رفتن ابراهیم‌خان از کرمان آرامش و صلح به شهر بازگشت و زندگانی حالت عادی خود را بازیافت. از آنجا که بدترین باران در تاریخ کرمان از سوم تا یازدهم مارس باریده بود بی‌گمان این بارش در سردکردن وضع بحرانی شهر مؤثر بود. این باران همچنین امید برداشت محصول خوب را که به سبب افزایش بهای نیازمندی‌های اساسی زندگانی به راستی لازم می‌نمود افزایش داده بود. در ماه مارس بهای هر من (به وزن ۴/۵ پوند) نان به یک و سه‌دهم محمودی رسیده بود که دوبرابر بهای معمولی بود.

در ۱۸ مارس ۱۷۱۷ قاصدی دیگر از اصفهان خبر خلع ابراهیم‌خان و نصب رستم‌میرزا به عنوان بیگلربیگی کرمان را به کرمان آورد. او همچنین خبر آورد که بنا به درخواست رستم‌میرزا شاه فرمان گرفتن ۱۷۰۰ تومان مالیات از مردم کرمان را لغو کرده است همچنین اشاره کرد که ممکن است مردم کرمان یکسال از پرداخت مالیات معاف شوند، این خبر در شهر شادمانی بسیار به بار آورد. هوانس بی‌درنگ به دیدن طهماسب‌میرزا رفت و پولش را خواست. و او پاسخ داد که با سپارش‌هایم مخالفت شده و هیچی پول ندارم و نمیتوانم پولی گرد آورم. بنابراین کارکنان واک بی‌درنگ اداره واک در اصفهان را از آمدن ابراهیم‌خان به این شهر آگاه کرده و از آن اداره خواستند که بدهی‌های خان را وصول کند.<sup>۹</sup>

در یکم آوریل ۱۷۱۷ نایب بیگلربیگی محمدقلی‌خان به کرمان

آمد. این نایب پسرکی چهارده‌ساله بود و محمدجعفر که سر رایزن او و به فعل (= بالفعل) بیگلربیگی بود او را همراهی میکرد. محمدجعفر بی درنگ نظم و قانون و نیز اعتبار و قدرت بیگلربیگی را با رفتار بی طرفانه و یکسانی که نسبت به توانگر و تمهیدست داشت دوباره به شهر بازگرداند. به مثل چندتن از بزرگان یا آدم‌های بانفوذ شهر را در زیر چوب فلکه کشت. در نتیجه استقرار حکومت نو صلح و آرامش به شهر بازگشت هرچند نیازمندی‌های اساسی گران و کمیاب باقی ماند.

در حوالی پنجم آوریل ۱۷۱۷ گرگین بیگ با شش خلعت برای سران بلوچ با عنوان قاصد از اصفهان به کرمان آمد. او همچنین شش رقم شاهانه همراه با این خلعت‌ها آورده بود مبنی بر اینکه اگر سران نامبرده بار دیگر به ربه شاه گردن نهند شاه درآمدهای پیشین آنان را اعاده کرده به رسمیت خواهد شناخت. در ۱۸ مه ۱۷۱۷ گرگین بیگ با پنج تن از سران بلوچ از بلوچستان بازگشت و در کرمان با شکوه و آب تاب تمام از آنان استقبال شد. بیگلربیگی به هر یک از آنان یک خلعت با یک خنجر طلائی و یک قلیان طلائی داد و اعلام کرد که در زمان اقامت آنها در شهر کرمان حکومت هزینه آنها را خواهد پرداخت.<sup>۱۰</sup>

در اثنای این حال، بار دیگر فصل برداشت پشم آغاز شده بود. کارکنان واک در کرمان با اصرار از اداره مرکزی واک در بندرعباس خواستند تا پول نقد را زود بفرستد، زیرا که انگلیسیان سخت سرگرم دادن مساعده به بازرگانان پشم بودند. درحالیکه هلندیان دو ماه از آنها عقب بودند. در اصفهان ابراهیم خان بدهی‌هایش را به واک نپرداخته بود، اما مقام تازه‌ای به او داده نشده بود. بنابراین در رفت و آمدهایش نمی‌توانست از چشم کارکنان واک پنهان ماند.<sup>۱۱</sup>

زندگانی در کرمان در مه ۱۷۱۷ به‌رغم استقرار دوباره نظم و قانون، هنوز سخت نادلپسند بود. هنوز نیازمندی‌های زندگانی بسیار گران بود. یک من (چهار و نیم پوندی) نان جوین یک و چهار پنجم محمودی بود. یک من به‌همین مقدار کره یازده محمودی

بود و این هردو سخت کمیاب بود. در نتیجه بیشتر تهیدستان برای گردآوری گیاهان، ریشه‌ها و دانه‌های سبزی‌ها و جزآن به دهکده‌ها روی آورده بودند، اما با این خوراک‌ها نمی‌توانستند زنده بمانند، اینان مانند سگ و گربه در گوشه و کنار شهر جان می‌سپردند. خوشبختانه محصول گندم امیدوارکننده می‌نمود و امید بسیاری به برداشت محصول خوب در ماه ژوئن وجود داشت<sup>۱۲</sup>.

بازرگانی پشم رونقی نیافت و مرکز واک در بندرعباس از فرستادن انعام سالانه برای بیگلربیگی خودداری نمود. در سپتامبر ۱۷۱۷ هوانس و گوجاتار از مرکز واک در بندرعباس خواستند تا برای خرید پشم سال آینده پول نقد بفرستند. زیرا که در میان گله‌ها مرگ و میر بسیار شیوع یافته و انگلیسیان قیمت پشم را بالا برده بودند. عاملان خرید پشم از آن می‌ترسیدند که اگر واک در این زمان مساعدده ندهد بدست آوردن مقدار مناسبی از پشم در سال آینده با دشواری بسیار روبرو شده و میزان خرید پشم از سال جاری بسی کمتر خواهد شد<sup>۱۳</sup>.

زندگانی در کرمان باردیگر به حال عادی بازگشته بود، و مواد خوراکی به مقدار کافی فراهم شده بود. سران بلوچ هنوز در کرمان بودند و مقام‌های حکومتی آنان را سخت معزز می‌داشتند. دست کم در این زمان تهدید خارجی فروکش کرده بود. بامرگ عبدالخالق تهدید داخلی هم سرکرده خود را از دست داد، زیرا که عبدالخالق نه‌همین با ابراهیم‌خان بلکه در اوت ۱۷۱۷ با بیگلربیگی جدید هم مخالفت نموده بود. اما حکومت جدید کرمان ماهیتی متمایز از حکومت‌زمان ابراهیم‌خان داشت. نایب بیگلربیگی به بهانه آشتی-دادن عبدالخالق را به خانه خود دعوت کرد، عبدالخالق دعوتش را پذیرفت و به محض اینکه به‌خانه نایب پای نهاد آن‌چنانش زدند تا جان داد، پیکر بی‌جان را از خانه بیرون برده از بامداد تا پسینگاه به‌عنوان سرمشق و عبرتی از برای شورشیان به‌قوت (= بالقوه) سرنگون‌سار به‌دار آویختند و پسینگاهان از فراز دار فرو کشیدند و به‌خاک سپردند<sup>۱۴</sup>.



## یادداشت‌ها

- ۱- واك ۱۹۹۹، برگك ۴۹-۳۴۷ (۲۲/۶/۲۸).
- ۲- واك ۱۹۹۹ بی‌شماره برگك (۲۲/۱۱/۱۵).
- ۳- واك ۱۸۹۷، برگك ۳۱۱ (۱۶/۹/۱۹): همان برگك ۳۱۱ (۱۶/۱۱/۳۰).
- ۴- واك ۱۸۹۷، برگك ۲۹۳ (۱۶/۱۰/۴).
- ۵- واك ۱۸۹۷ برگك ۳۰-۲۷ (۱۶/۱۱/۳۰).
- ۶- واك ۱۸۹۷ برگك ۳۵-۲۳۴ (۱۶/۱۱/۱۴).
- ۷- واك ۱۸۹۷ برگك ۵۵ (۱۷/۱/۲۱) همان برگك ۱۲۳ (۱۷/۳/۸) همان، برگك ۶۴-۳۵۹ (۱۷/۱/۲).
- ۸- واك ۱۸۹۷ برگك ۶۷-۳۶۵ (۱۷/۱/۱۷).
- ۹- واك ۱۹۱۳ برگك ۸۰-۱۶۴ (۱۷/۳/۲۵): همان؛ برگك ۰۸-۲۰۷ (۱۷/۴/۵): همان؛ برگك ۵۸-۱۵۶ (۱۷/۴/۱۴).
- ۱۰- واك ۱۹۱۳، برگك ۸۳-۱۸۱ (۱۷/۴/۸).
- ۱۱- واك ۱۹۱۳ برگك ۸۶-۱۸۴ (۱۷/۵/۱۷).
- ۱۲- واك ۱۹۱۳ برگك ۱۶۰ (۱۷/۵/۲۵).
- ۱۳- واك ۱۹۱۳ برگك ۹۴-۱۹۱ (۱۷/۹/۲۵).
- ۱۴- واك ۱۹۱۳ برگك ۹۱-۱۹۰ (۱۷/۸/۲۵).

## ۶- گفتگوهای کیتلار در اصفهان

در ۲۴ ژوئیه ۱۷۱۶ کیتلار که شش تن از کارمندان واك و نیروئی مستحفظ مرکب از ۱۲ سرباز او را همراهی می‌کردند با کشتی ده بیفرویت\* از باتاویا حرکت کرد و در ۲ اکتبر ۱۷۱۶ به بندرعباس رسید. کیتلار با وجود بیمار بودن که در طول مأموریتش مایه آزار او بود در دید و بازدیدها و سایر فعالیت‌های سیاسی شرکت می‌جست<sup>۱</sup>.

در ۲۶ ژانویه ۱۷۱۷ پیل‌ها از سیلان باکشتی de Leiytsman و نیز نامه‌های فرماندارکل باکشتی ده ناترس\*\* به اصفهان رسید. پیلان را با زحمت زیاد به خشکی پیاده‌کردند و سپس به‌طور رسمی به خسرو بیگ که جانشین یا نایب‌حکومت بود تحویل دادند. اعتمادالدوله پیشاپیش به میرزا نورالله حاکم لار دستور داده بود که از پیلان مراقبت کرده آنها را بخوبی تغذیه کند. پیلان در اکتبر ۱۷۱۶ به اصفهان انتقال یافتند<sup>۲</sup>.

اعتمادالدوله همچنین پیشنهاد کرد که مخارجی را که کیتلار و همراهانش در طول راه متحمل شده بودند بپردازد اما کیتلار از پذیرش آن تن زد. زیرا دستور داشت که نپذیرد چون باتاویا مایل نبود که کیتلار تنها هزینه سفر خود را تا اصفهان دریافت دارد. باتاویا استدلال می‌کرد که نپذیرفتن هزینه سفر بهتر است چون ممکن است ایرانیان مأموریت کیتلار را خیلی مهم‌تر از آنچه در واقع باتاویا قائل است تصور کنند و در طول گفتگوها براساس چنان پنداشتی با او رفتار نمایند<sup>۳</sup>.

\* de Beverweert

\*\* de Naters

سرانجام در ۲۷ مارس ۱۷۱۷ کیتلار با دو بازرگان جوان بندرعباس را ترك كرد، این دو بازرگان دستور داشتند که از جزئیات و فوت و فن کارها آگاه شوند تا چنانچه برای کیتلار اتفاقی رخ دهد آنان زمام کارها را در دست گیرند. افزون بر این دو تن دو معاون هم از جمله همراهانش بودند و مأموریت داشتند که به ثبت وقایع و ضبط محاسبات مالی هیأت پردازند. و سرانجام آخرین دسته از همراهان کیتلار ۱۲ سرباز بودند که هر يك در ضمن، کاری مانند سلمانی، خیاطی، نوازندگی و ساختن کلاه گیس مصنوعی را بعهده داشتند. اینان به دستور فرماندارکل تنها در هنگامی که در دریا سفر می کردند با خود سلاح داشتند.<sup>۴</sup>

کیتلار در زمان اقامت در شیراز با بازرگانان مهم شهر که درباره رفتار کارکنان و اک شکایت نامه هایی به فرماندارکل فرستاده و نیز هنگام ورود خودش از رفتار کارکنان و اک شکایت نموده بودند به مذاکره پرداخت. به خاصه بازرگانانی شکایت نموده بودند که خودشانرا (به نادرست) دوست شاه خوانده بودند اینان می خواستند که با کیتلار دادوستد داشته باشند و کیتلار به ایشان گفت که باید برطبق معمول با بندرعباس دادوستد کنید. آنان پاسخ دادند: در این صورت ما از آن نگرانیم که امسال نتوانیم داد و ستدی با واک داشته باشیم. چون کیتلار پرسید: دلیل این گفتار و پندار چیست؟ پاسخ روشنی از ایشان دریافت نداشت. کیتلار همچنین از ایشان پرسید: کارکنان واک چگونه با شما بدرفتاری نموده اند؟ بازرگانان پاسخ دادند: ما هرگز شکایتنامه ای از بدرفتاری کارکنان واک به کسی ننوشته ایم، کیتلار گیج و مبہوت شده به نامه هایی که فرستاده بودند اشاره کرد. بازرگانان پاسخ دادند: این سوء تفاهم شاید از بدی ترجمه ناشی شده باشد! آنگاه کیتلار نامه های ایشان را به ایشان نشان داد و آنان زمانی دراز بانگاہهای سرزنش آمیز خیره در یکدیگر نگر بستند سرانجام بزرگتر و مهمتر ایشان حاجی عبدالرضا لب به سخن گشود و گفت: هیچیک از این نامه ها به من ربطی ندارد! کیتلار یکبار دیگر از بازرگانان خواست که آزادانه درباره رفتاری که کارکنان واک با آنها

داشته‌اند سخن گویند. آنان همزبان با یکدیگر گفتند: ماهیچگونه شکایتی نداشته‌ایم و آن نامه‌ها باید نامه‌های حسن‌نیت تلقی شود. کیتلار به ایشان اندرز داد که: در آینده سعی کنید با دقت بیشتر نامه بنویسید و همچنان با واك داد و ستد داشته باشید! تنها شکایتی که در این دیدار مطرح شد این بود که دلال واك دارمیداس\* میان بازرگانان تبعیض قائل شده برخی از بازرگانان را بر دیگری ترجیح می‌داده است. کیتلار قول داد که در آینده دیگر چنین امری رخ ندهد.<sup>۵</sup>

هرچند کیتلار از بردن پیلانی که برای شاه فراهم شده بود خودداری نمود این پیلان با آهستگی بیشتر به دنبال هیأت او روان بودند. چون برخی از درباریان در اصفهان به فرانسواساعد مترجم واك در اصفهان گفته بودند که اگر کیتلار با پیلان به اصفهان وارد شود برای او بسیار آبرومندتر است کیتلار ناچار بود به انتظار رسیدن پیلان بماند. چون مقام‌های ایرانی پیلان را آنچنانکه به آنان دستور داده شده بود با جل نپوشانده بودند واك ناچار می‌بایست هزینه این کار را پردازد. بدینسان کیتلار در حالی که شش پیل پیشاپیش او در حرکت بودند سرانجام در ۳۱ مه ۱۷۱۷ باشکوه و جلال و آب و تاب فراوان وارد اصفهان شد.<sup>۶</sup>

در اثنای این حال، گفتگو با بازرگانان در بندرعباس آغاز گشته بود. از دشواریهایی که در آغاز گفتگو پیش آمد روشن بود که کیتلار در هموارکردن و بهبود مناسبات کامیاب نشده است. بازرگانان فهرستی مفصل از کالاهائی را که به‌تازگی واك به ساحل ایران آورده بود می‌خواستند. این کار تا کنون بی‌سابقه بود چون بنا به معمول بازرگانان خود از انبارهای کالای واك دیدن می‌کردند. در کالاهای پر حجم و سنگین مانند فلزات، شکر و جز آن تجارت بیش از آنکه براساس وزن کردن دقیق کالا باشد براساس تخمین اجمالی و سردستی بود. قماش جور دیگری داد و ستد می‌شد. در مورد قماش می‌بایست بازرگانان خاطر جمع شوند که کالا به اصفهان فرستاده نخواهد شد و اطلاع مشروح به آنها

\* Darmidas

داده می‌شد. فان بیسوم\* مدیرعامل به بازرگانان گفت که هر نوع تغییر و تبدیل در شیوه معمول باید به او گزارش شود. اما بازرگانان به پیروی از رسم سابق دو روز از انبارهای کالا دیدار کردند و پس از دیدار اظهار داشتند که کالاها خیلی زیاد است و تنها کالاهای پر حجم و سنگین به خصوص شکر را می‌خرند. فان بیسوم از این امر خودداری نمود همچنین هنگامی که بازرگانان خواستند که دست‌کم از خرید پارچه‌های درشتباف که هنوز مقدار زیاد از آنها داشتند معاف شوند. پس از مذاکره‌های مفصل سرانجام فان بیسوم فهرستی از کلیه کالاهای موجود به ایشان داد. در ۱۲ مه ۱۷۱۷ بازرگانان (یا به تقریب عاملان آنان) دوباره با فان بیسوم دیدار کرده قیمت‌هایی را به او دادند که فان بیسوم آنها را سخت نازل دید. بازرگانان سه روز برای تصمیم‌گیری به او زمان دادند و گفتند بیش از سه روز صبر نمی‌کنیم. آنان قصد نداشتند بجای برات پول نقد بدهند سپس از فان بیسوم خواستند در نامه‌ای بنویسد که براساس قیمت‌های پیشنهادی بازرگانان ایرانی نمی‌شود داد و ستد کرد. بازرگانان می‌خواستند این نامه را به کیتلار نشان دهند.

در ۱۷ مه ۱۷۱۷ فان بیسوم دستوری مخالف داد و فروش را با پول نقد اعلام کرد. عاملان بازرگانان پاسخ دادند که داد و ستد تنها هنگامی میسر خواهد بود که بازرگانان عمده با برات‌هایی با مهلت هشت‌ماهه و بازرگانان معمولی با مهلت پنج‌ماهه کالا بخرند. فان بیسوم نمی‌توانست با این پیشنهاد موافقت نماید چون با تاویا دستور داده بود که فروش تنها باید در برابر دریافت پول نقد باشد.<sup>۷</sup>

میرزا نورالله شاهبندر کوشید که میان این دو گروه وساطت کند او به دیلماج واک بوفکینس\* گفت: دلان واک باید برای تأخیر در انجام دادن معامله سرزنش شوند، اما بازرگانان مایل بودند بی‌واسطه با یک هلندی سروکار داشته باشند. بوفکینس به او گفت: در آن صورت می‌بایست به‌طور مستقیم با فان بیسوم تماس بگیرند و

\*Van Biesum

\* Bufkens

اشاره کرد که بازرگانان باید سرزنش شوند. کیتلار آمدنش را به اصفهان به تأخیر انداخته بود تا خود با بازرگانان معامله کند اما آنها نشان ندادند که معقول‌اند و در ظاهر نمی‌خواستند معقول باشند. میرزا نورالله به بوفکینس خبر داد که بازرگانان تا شش روز دیگر از اینجا خواهند رفت و بنابراین پیش از رفتن ایشان باید معامله انجام گیرد. بازرگانان به شرطی مایل به خرید نقدی بودند که قیمت‌ها پائین‌تر بیاید. فان بیسوم از پذیرش این پیشنهاد تن زد به‌خاطر آنکه می‌دانست بازرگانان با خود پول نقد نیاورده‌اند.<sup>۸</sup>

در ۱۷ ژوئیه ۱۷۱۷ کارگزاران بازرگانان مهم به ویژه حاجی حسین و حاجی یوسف و بازرگانان معمولی دیگر بندرعباس را ترک کردند. فان بیسوم یکباره یکه خورده بود زیرا می‌ترسید که کالاها روی دستش بماند. اما دلالتان واک در ۱۸ ژوئیه گزارش دادند که برخی از بازرگانان هنوز نرفته‌اند و مایل به انجام دادن معامله هستند. اینان در ۱۹ ژوئیه به تجارتخانه واک آمده و قرارداد خرید امضا کرده برات‌هایی با مهلت سه ماه دادند. دستور این نحوه فروش نیز شاید به تازگی از باتاویا صادر شده بود با این شرط که حجم زیادی کالا به فروش رسد.<sup>۹</sup>

فان بیسوم از نتیجه این معامله سخت راضی بود، چون چنانچه عاملان بازرگانان مهم در بندرعباس مانده بودند وی امید کمتری داشت که چنین معامله‌ای انجام شود. اگر حاجی حسین مانده بودی هیچ بازرگانی جرأت نمی‌کرد چنین معامله‌ای را انجام دهد. این حاجی از لار خشمگینانه به بازرگانان چنین نوشت: توافق کرده بودیم که امسال کالائی از واک نخریم شما آن توافق را زیر پا گذاشته‌اید من این موضوع را بامدیران شما در اصفهان مطرح خواهم کرد و آنانرا به پرداخت غرامت نقض عهد و ادا خواهد نمود.<sup>۱۰</sup>

کیتلار این رویدادها را اینگونه تفسیر کرد: روشن است که بازرگانان عمده کوشیده‌اند کودتا کنند و شرایط معاملات بازرگانی را به نفع خود تغییر دهند. کیتلار همچنین موضوع

اتهام‌ها علیه کارکنان واك را با بازرگانان در اصفهان مورد بحث قرار داده و همان پاسخ شیراز را شنیده بود. با وجود این برخی از بازرگانان معتبر کوشیده بودند که با اعمال نفوذ بر اعتمادالدوله او را به صدور دستورهای به زیان واك و ادار کنند. آنها به اندازه هزار تومان برای او، منشی او، مستوفی خاصه و دیگر دیوانیان فرستادند. اما از این اقدام‌ها نتیجه نگرفتند. زیرا که کیتلار در ۴ اکتبر ۱۷۱۷ نوشت: بازرگانان معتبر با اعتمادالدوله ملاقات کرده و دست خالی باز گشته‌اند. بازرگانان همه با هم خواستند که رشوه‌هایی که داده‌اند به آنان پس داده شود. اما جز شرمزدگی و ریشخندچیزی دستگیرشان نشد. به نظر کیتلار علت فروش واك در بندرعباس مذاکره‌هایی مطلوب بود که پس از ژوئیه ۱۷۱۷ با اعتمادالدوله صورت گرفت.<sup>۱۱</sup>

اعتمادالدوله تنها چهار روز پس از آمدن کیتلار او را به حضور پذیرفت او نامه‌های فرماندار کل باتاویا را به اعتمادالدوله داد و در حضور او نمایشی از پیلان ترتیب داد. هرچند در این دیدار سخن چندانی رد و بدل نشد پذیرائی دوستانه بود. اعتمادالدوله فراموش نکرد که از کیتلار بپرسد: آیا به جز پیلان ره‌آورد دیگری نیز آورده‌ای؟ در ۱۲ ژوئن ۱۷۱۷ شاه کیتلار را به پیشگاه فرا خواند.<sup>۱۲</sup>

نخستین جلسه دیدار بازرگانان در ۱۱ ژوئیه ۱۷۱۷ با اعتمادالدوله تشکیل گردید. «در اینجا نقاب دروغین ادب و نزاکت به یکسو نهاده شد و این صدراعظم رفتاری سخت بی‌ادبانه و ناگوار از خود نشان داد. سبیل‌هایش را گذاشته بود بلند شود و در طول مذاکره با دستهای حریص و آزمندش آنها را بارها تاب می‌داد شاید برای اینکه در دل دیگران برای خود احترام و هراسی بیشتر برانگیزاند زیرا به راستی اگر آدم بتواند دشمن خود را با سبیل کلفت و طویل و پرپشت شکست دهد ایرانیان همیشه پیروز خواهند بود.»

بحث‌ها تکرار همان مباحثه‌هایی بود که در سال

۱۷۱۵ چندین ماه میان اعتمادالدوله و اوتس ادامه داشت. اعتمادالدوله به کیتلار گفت: واك ناچار باید هر سال ۳۰۰ کارخا ابریشم را از شاه بخرد و در مقابل تا ۲۰۰۰۰ تومان کالا معاف از پرداخت هرگونه عوارض وارد و صادر کند و چنانچه از این کار تن زند باید مانند بازرگانان معمولی عوارض گمرک و جز آن را بپردازد.

کیتلار پاسخ داد: من آمده‌ام تا دوستانه دشواریهایی را که در سر راه امتیازهای واگذار شده به هوخکامر در سال ۱۷۰۱ پدید شده حل و فصل کرده حکم‌هائی را که به تازگی به زیان واك صادر شده است لغو کنم. اعتمادالدوله گفت: این کار شدنی نیست چون امتیازهائی که پیش از این به واك داده شده به زیان شاه است. اگر واك مایل نیست که براساس پیشنهادهای ما داد و ستد کند می‌تواند از ایران بیرون رود به‌خاصه که شرکت هلند تنها کالاهائی مانند جامه ژنده، چوب، میوه و پوست درختان را به ایران وارد می‌کند که کشورهای دیگر هم به‌آسانی می‌توانند اینها را وارد کنند یا می‌توان از همه اینها صرف‌نظر نمود در حالیکه بیشتر پول ایران بدست شرکت شما صادر می‌شود<sup>۱۴</sup>.

پس از آنکه کیتلار زمانی دراز کوشید اعتمادالدوله را با نظریه‌های خود موافق سازد به‌او گفت: اگر رسیدن به راه‌حل معقول ممکن نباشد من باید برای کسب دستورهای بیشتر به باتاویا نامه نویسم. اعتمادالدوله سخت خشمگین شد و گفت: محمدجعفر بیگ سخت تصریح کرده است که واك باید نماینده تام‌اختیار به ایران فرستد. آنگاه با لحنی بسیار بی‌ادبانه افزود: اگر نماینده تام‌اختیار نبودی چرا در دسر آمدن را به‌خود دادی، اگر تو نیامده بودی کل قضیه را با اوتس پایان داده بودم. کیتلار پاسخ داد: محمدجعفر بیگ از مقام‌های باتاویا خواسته است که تنها يك آدم مهم و قدرتمند فرستاده شود و هرگز درخواست ارسال نماینده تام‌اختیار رانداشته است. اعتمادالدوله در نظر خود پابرجا ماند و خواست که براساس پیشنهاد خودش قرارنامه‌ای امضاء شود. چون کیتلار متوجه شد که بدینسان پیشرفتی حاصل



نمی‌شود به اعتمادالدوله پیشنهاد کرد کمیته‌ای را برای گفتگو تعیین کند. پس از سخن‌های دراز اعتمادالدوله از روی التفات با این پیشنهاد موافقت نمود با این شرط که کمیته پس از پنج روز نتیجه کار را به او گزارش کند.<sup>۱۴</sup>

کیتلار همچنین از اعتمادالدوله اجازه خواست که اوتس به بندرعباس باز گردد. اما اعتمادالدوله خواست که اوتس تا پایان گفتگوها در اصفهان بماند. کیتلار گفت اوتس در گفتگوها نقشی ندارد هلندیان ملتی آزادند و اگر اوتس برود شما نمی‌توانید او را آزار دهید. اعتمادالدوله که به‌ظاهر نمی‌خواست کار به‌جاهای باریک بکشد گفت اوتس تنها دو سه روزی باید در اصفهان بماند.<sup>۱۵</sup> پس از این بازپسین دور گفتگو هلندیان کوشیدند دریابند بهترین نوع سیاستی که می‌بایست در پیش گیرند کدام است. از دوستان خود در دربار پرسیدند و پاسخ شنیدند که اختلاف‌های‌شان حل‌شدنی نیست مگر آنکه به اعتمادالدوله و وزیران مهم دیگر پولی کلان انعام داده شود.<sup>۱۶</sup>

نخستین جلسه گفتگو با گروه ایرانی در ۱۴ ژوئیه تشکیل شد. ریاست گروه ایرانی با مستوفی‌خاصه بود که انصاف را با هلندیان برخوردی خوش داشت. کیتلار همراه با اندرزهایی ادعاهای ایرانیان را رد کرد. چون درباره نکتته‌های گونه‌گون توافقی حاصل نگشت ایرانیان پیشنهاد کردند که کیتلار تعهد نامه‌ای نویسد که ادعای شاه را که به ۶۸۰۰۰ تومان بالغ می‌شود بپردازد. کیتلار گفت: اگر شما معقولانه رفتار ننمائید امیدی نیست که اختلاف‌های ما حل و فصل گردد. مستوفی‌خاصه قول داد که موضوع را با اعتمادالدوله درمیان خواهد نهاد و بدینسان نخستین دور گفتگوها پایان گرفت. هلندیان مترجمان خود را نزد دوستان ایرانی گونه‌گون خود فرستادند و از آنها راه چاره جستجو کردند. اما هیچیک از ایشان به‌سبب هراسی که از اعتمادالدوله داشتند اقدامی نکردند.<sup>۱۷</sup>

دومین جلسه گفتگو در ۱۷ ژوئیه تشکیل شد. مستوفی‌خاصه اعلام داشت که می‌خواهد دفن‌های بازرگانی با نیاان‌های واك را

دوباره بررسی کند. کیتلار به او گفت من می‌خواهم این موضوع را با کارمندان خود در میان گذارم و از آن می‌ترسید که اعتمادالدوله با صدور تعلیقه‌ای خطاب به میرزا نورالله شاهبندر بندرعباس از او خواسته باشد که اموال بانیان‌های دست‌اندرکار واك را ضبط و مصادره کند. و آنها وادار به آمدن به اصفهان شوند و همه بازرگانان را از دادوستد با واك قدغن سازد. این امر اثری بسیار منفی بر واك می‌گذاشت چون اگر مقام‌های ایرانی خواسته‌های خود را افزایش می‌دادند سودی برای واك باقی نمی‌ماند و سرانجام ادعاهای خود را که مشروع می‌دانستند بر واك تحمیل می‌کردند. از اینرو کیتلار بر آن شد که راه وصول به حل اختلاف‌ها را با دادن انعام هموار سازد.<sup>۱۸</sup>

در ۳۱ ژوئیه اعتمادالدوله پاسخ داد: من آماده‌ام همان امتیازهایی را که در ۱۷۰۱ هـ.خکامر کسب کرده به واك بدهم به‌جز امتیازهای زیر:

الف. صدور آزاد دوکا نباید اجازه داده شود. چون در فرمانهائی که به هـ.خکامر داده شده از صدور آزاد دوکا سخنی به‌میان نیامده است.

ب. همه کاروانهای واك مانند روزگاران پیش باید مورد بازرسی قرار گرفته عدل‌های آنها پیش از عزیمت مهر شود.  
ج. واك باید از وصول طلبی که از شاه دارد صرف‌نظر کند.  
د. از این پس مقدار کالاهای پیشکش باید دوبرابر گردد.  
او همچنین به کیتلار آگاهی داد که تا کنون مطالبه شاه از واك بالغ بر ۶۸۳۹۲ تومان می‌شود و اگر کیتلار با پیشنهاد او موافقت کند می‌توان از وصول آن چشم پوشید.

کیتلار در ۳ اوت به اعتمادالدوله خبر داد که من نمی‌توانم این پیشنهاد را بپذیرم. در روز ۱۳ اوت اعتمادالدوله از کیتلار پرسید آیا پیشنهاد ۳۱ ژوئیه مرا می‌پذیری یا نه؟ اگر نمی‌پذیری من همه کارهای واك را در ایران موقوف کرده بی‌درنگ طلب شاه را وصول خواهم کرد. کیتلار در برابر این تهدید پیشنهاد او را پذیرفت. چون مقام‌های ایرانی به‌مطرح ساختن فرمان‌های جدید

آغاز کرده بودند مترجم واك نزد مستوفی خاصه فرستاده شد تا مقداری پول به او انعام دهد زیرا که او دست اندرکار این فعالیت‌ها بود. در ۲۴ اوت فرمان‌ها آماده بود اما پیش از آنکه آنها را به کیتلار بدهند او می‌بایست ۱۰۰۰ تومان برای اعتمادالدوله انعام بفرستد. سرانجام کیتلار سندهائی را که می‌خواست بدست آورد. برای مهور ساختن قرارنامه جدید در ۳۱ اوت انعام‌هائی که بر سر مقدار آنها توافق شده بود در حضور گواهان به اعتمادالدوله، مستوفی خاصه و دیگر حکومتگران ایرانی داده شد.<sup>۱۹</sup>

وضع اقتصاد ایران در سال ۱۷۱۷ پیشرفتی حاصل نکرده بود. یکی از سربازانی که همراه کیتلار به ایران رفته بود و ورمس\* نام داشت وضع اصفهان را در آن ایام به شرح زیر به روشنی توصیف می‌کند:

«قحط و غلا و فقر و نایابی نان در شهر آنچنانست که خیل گدایان گرسنه لاشه هر شتر، قاطر و اسب مرده را که در گوشه و کنار شهر یافت شود می‌خورند. اگر در تجارتخانه اسبی بمیرد و مالش‌اش را در کوچه بیفکنیم در طی یکساعت گدایان گوشتهایش را می‌تراشند. يك روز به قصبه جلفا رفتیم زنی ارمنی از ما صدقه خواست، هنگام بازگشت جنازه‌اش را دیدیم که در کنار کوچه دراز به دراز افتاده بود و يك سگ ولگرد استخوانهای سرش را همی‌خائید. به همان اندازه که ایرانیان نسبت به تمهیدستان بیرحم‌اند کیتلار به آنها مهربانی می‌نماید، دستور داده است که در میان گدایان نان و شراب پخش شود.»

وضع سیاسی نیز به وخامت گرائیده بود. در ژوئیه ۱۷۱۷ تازیان مسقط به بحرین لشکر کشیده بودند. و در نقاط دیگر خلیج فارس نیز کر و فری داشتند، چون در ۲۸ سپتامبر کشتی انگلیسی الیزابت\*\* را که در ساحل بندرعباس لنگر گرفته بود تصاحب کردند. جاشویان پس از شلیک چند تیر به ساحل گریختند. مقام‌های حکومتی بندرعباس بیمزده اسباب و اثاثه

\* Worms

\*\* Elisabeth

خود را جمع و جور کرده به زمین‌های پشت ساحل پناه بردند. صاحبان چارپایان باری سود سرشار بردند چون ثروتمندان هر چارپا را به ۳۰ تا ۴۰ محمودی به کرای می‌گرفتند. مدیر شرکت انگلیس فردای آنروز يك کشتی به مسقط فرستاد و کشتی رفته شده خود را باز پس گرفت. تازیان مسقط با پوزش‌خواهی گفته بودند پنداشته بودیم که این کشتی از آن پرتگالیان است.<sup>۲۱</sup>

در ۱۷ سپتامبر به دربار ایران خبر رسید که تازیان مسقط به بحرین تاخته‌اند. اعتمادالدوله به کیتلار آگاهی داد که ناچار به کارکنان واك در بندرعباس دستور دهد که کشتی‌های هلندی را برای انتقال سپاهیان ایران به بحرین آماده نگاهدارند. کیتلار پاسخ فرستاد که: من عادت ندارم که جز از مدیران خود دستور بگیرم و شك نیست که از کشتی‌های هلند در راه هر مقصدی که مطلوب باشد استفاده خواهد شد.<sup>۲۲</sup>

در ۱۰ اکتبر کیتلار به بندرعباس نوشت: «سرانجام دربار از رؤیاهای عشرت بیدار می‌شود» و با دریافت خبرهای تسخیر بحرین بدست تازیان مسقط، هجوم شورشیان به گرجستان، تسخیر هرات بدست شورشیان و تاخت و تاز از بکان در خراسان و تهدید شهر مشهد حاکم‌نشین آن ولایت به‌راستی احساس هراس می‌کند. به اصرار مریم بیگم عمه پدري شاه که مبلغی هنگفت در اختیار شاه گذاشته شاه می‌خواهد سپاهی استخدام کند.<sup>۲۳</sup> چهار روز بعد اعتمادالدوله کیتلار را به‌خانه خود فراخواند و پس از گذشت نیم‌ساعت همه مشاوران خود را مرخص کرده از کیتلار خواست نزدیک‌تر آمده در کنارش بنشینند. آنگاه گفت من از شما کشتی‌هایی می‌خواهم تا با تازیان مسقط به نبرد پرداخته بحرین را بازپس گیرم. کیتلار گفت من اجازه وام‌دادن، کرایه‌دادن یا فروش کشتی‌های واك را ندارم. اعتمادالدوله گفت من درخواستنامه‌ای برای کمک دریائی به فرماندار کل باتاویا خواهم نوشت به شرطی که در اولین فرصت آنرا به باتاویا بفرستید. شاه هم نامه‌ای خواهد نوشت و اگر با این درخواست موافقت نشود نشانه آنست که واك برای شاه ارجی قائل نیست.

نامهٔ اعتمادالدوله خطاب به فرماندارکل پیشتر آماده شده بود و کیتلار آنرا با پروتکل لازم پذیرفت. و در همانحال چهار درخواست تازه به اعتمادالدوله داد به قرار زیر:

الف: یاری دادن به واك در وصول بدهی‌های ابراهیم‌خان.

ب: یاری دادن به واك در وصول بدهی‌های چندین تن از بازرگانان.

ج: معاف شدن بانیان‌های مستخدم واك از پرداخت مالیات.

د: آزاد بودن واك در صدور دوکاهای طلائی.

اعتمادالدوله قول داد که برای تأمین این خواسته‌ها نهایت کوشش خود را به کار خواهد برد<sup>۲۴</sup>.

کیتلار در ۱۷ نوامبر پس از گرفتن اجازهٔ مرخصی از شاه از سوی اعتمادالدوله به مهمانی خداحافظی دعوت شد و اعتمادالدوله به او گفت که اوگوستین کشیش آنتونیو ده ستیرو\* عامل پرتگالیان به من خبر داده است که نایب‌السلطنهٔ جزیره گوا\*\* آماده است تا ایرانیان را با کشتی‌های جنگی برای نبرد با تازیان مسقط مجهز سازد. و افزود که فرانسویان نیز قول دادن چند کشتی را داده‌اند لکن (بنا به گفتهٔ ده ستیرو) پرتگالیان نیازی به یاری دیگران ندارند. تو می‌دانی که پرتگالیان درخور اعتماد نیستند و بهتر اینست که هلندیان مسقط را تسخیر کنند برای این منظور بر آنم که یکی از مقام‌های مهم را به باتاویا بفرستم تا قرارداد دفاعی و تهاجمی با واك علیه مسقط ببندد. کیتلار گفت: لازم نیست کسی را به باتاویا بفرستید چون رهنمودهای من در این باره سخت روشن است: واك تمایلی به درگیر شدن در کارهای جنگی ندارد. اعتمادالدوله که می‌دید نه تهدیدهای ضمنی نه وعده‌های رغبت‌انگیز هیچیک موجب تغییر عقیدهٔ کیتلار نمی‌شود سرانجام گفت: من ناچارم ایلچی به گوا بفرستم آیا او می‌تواند با کشتی هلندی به آنجا رود؟ کیتلار احساس کرد که نمی‌تواند با این درخواست مخالفت نماید از اینرو موافقت نمود به شرطی که ایلچی به هنگام یعنی پیش از

\* Augustine Padre Antonio de Sterrom

\*\* Goa

پایان بادهای موسمی در بندرعباس حاضر باشد. اعتمادالدوله قول داد که ایلچی به موقع آماده می‌شود و به کیتلار اجازه مرخصی داد تا به بندرعباس بازگردد.<sup>۲۵</sup>

### یادداشت‌ها

- ۱- KA ۸۶۵، برگت ۷۱۱ (۱۶/۷/۲۴).
- ۲- واك ۱۸۹۷ برگت ۲۱-۲۲ (۱۶/۱۱/۳۰)، برگت ۱۱۲ (۱۷/۳/۸).
- ۳- KA ۸۶۷، برگت ۶۹۰ (۱۷/۷/۲۰)؛ واك ۱۸۹۷، برگت ۱۴۴ (۱۷/۳/۸).
- ۴- واك ۱۹۱۳ برگت ۸۳-۸۵ (۱۷/۳/۴)؛ واك ۱۸۹۷، برگت ۱۴۶ (۱۷/۳/۸).
- ۵- واك ۱۹۱۳، برگت ۴۸۳-۸۵ (۱۸/۳/۳۱) ۴۸۹؛ واك ۱۸۹۷ برگت ۳۴۷-۴۹، Worms ۱۷۳۷، ۲۴۸.
- ۶- واك ۱۹۱۳، برگت ۴۵۳ (۱۸/۳/۳۱)، Worms ۱۷۳۷، ۶۹-۲۶۷.
- ۷- واك ۱۹۱۳ برگت ۲-۷ (۱۷/۱۲/۳۱).
- ۸- واك ۱۹۱۳ برگت ۱۲-۲۱۰ (۱۷/۶/۴) برگت، ۷ (۱۷/۱۲/۳۱).
- ۹- واك ۱۹۱۳، برگت ۸، ۹، ۱۴ (۱۷/۱۲/۳۱) واك ۹۶۹، برگت ۶۵-۶۶۴ (۱۷/۷/۲۰).
- ۱۰- واك ۱۹۱۳ برگت ۱۵-۱۶ (۱۷/۱۲/۳۱).
- ۱۱- واك ۱۹۱۳ برگت ۸۶-۴۸۵، ۴۷۰ (۱۸/۳/۳۱).
- ۱۲- همان، برگت ۴۵۵، ۴۵۷.
- ۱۳- همان، برگت، ۴۶۰.
- ۱۴- همان، برگت، ۶۳-۴۶۰.
- ۱۵- همان، برگت، ۴۶۴.
- ۱۶- همان، برگت، ۴۶۵.
- ۱۷- همان، برگت، ۶۹-۴۶۶.
- ۱۸- همان، برگت، ۷۳-۴۶۹.
- ۱۹- همان، برگت ۷۷-۴۷۳.
- ۲۰- Worms ۱۷۳۷، ۲۹۳.
- ۲۱- واك ۱۹۱۳، برگت، ۲۸-۲۹ (۱۷/۱۲/۳۱).
- ۲۲- واك ۱۹۱۳ برگت ۸۸-۴۸۷ (۱۸/۳/۳۱).
- ۲۳- همان، برگت ۹۰-۴۸۹ برگت ۴۹ (۱۷/۱۲/۳۱).
- ۲۴- واك ۱۹۱۳ برگت ۵۰۱-۴۸۱ (۱۸/۳/۳۱).
- ۲۵- همان، برگت ۵۰۱-۴۹۷.

## ۷- بازگشت کیتلار و درگذشت او

کیتلار و همراهانش سرانجام در ۳۰ نوامبر ۱۷۱۷ اصفهان را ترك کردند. به علت بیمار بودن او و بارش بارانهای سخت سفر او به کندی انجام می‌گرفت. در ۱۵ دسامبر به شیراز رسید. لطفعلی‌خان از او دعوت کرده بود که در آنجا بماند. لطفعلی‌خان در ۲۳ دسامبر از کیتلار پذیرائی کرد و از او خواست کشتی‌هایی برای نبرد با تازیان مسقط در اختیار ایرانیان گذارد. کیتلار این درخواست را رد کرد و در ۲۸ دسامبر از شیراز بیرون رفت. او با شتاب تمام مستحفظان خود را پیشاپیش روان کرد چون هنگامیکه در شیراز بود چاپاری خبر آورده بود که تازیان مسقط به جزیرهٔ هرمز تاخته‌اند. کیتلار ناچار در لار با همان تقاضای وام‌دادن کشتی از سوی یعقوب سلطان حاکم جدید لار مواجه شد و همان پاسخ پیشین را عرضه داشت. او سرانجام در ۱۹ ژانویه ۱۷۱۸ به بندرعباس رسید. در این زمان بیماری او سخت‌تر و ج گرفته بود چنانکه توان انجام دادن کارهای واک و شورای بندر-عباس را نداشت بنابراین فان بیسوم را به عنوان جانشین خود به‌کار برگماشت.<sup>۱</sup>

وضع بازرگانی در بندرعباس سخت کساد بود و هلندیان از آن بیم داشتند که اگر هرمز بدست تازیان مسقط تسخیر شود بازرگانی به رکود کامل برسد. در تجارتخانهٔ هلند سربازان اروپائی نگهداری می‌شدند زیرا که محتمل بود تازیان مسقط به بندرعباس نیز بتازند: دلیل دیگر نگهداری سرباز در تجارتخانه

ایلغارهای بلوچان بود که حومه بندرعباس را تاراج می‌کردند. افزون بر این استخدام تفنگچی‌های محلی بسیار گران تمام می‌شد. بهای نیازمندیهای زندگانی سخت بالا رفته بود چون تازیان مسقط جزیره قشم را که بمنزله آبدارخانه و خوراک‌خانه بندرعباس بود تصرف کرده بودند. از اینرو هلندیان ۲۰ تن برنج به باتاویا سپارش دادند.<sup>۲</sup>

ایلچی ایران به نام طهمورث بیگ که قصد رفتن به حضور نایب‌السلطنه پرتگالی گوا را داشت همچنانکه اعتمادالدوله قول داده بود به موقع به بندرعباس آمد. هلندیان از آنرو که تازیان مسقط در این نزدیکیها بودند بر آن شدند که حضور ایلچی ایران در بندرعباس را تا آنجا که ممکن است پوشیده نگاهدارند. طهمورث بیگ خواستار سکونتگاه و اصطبل برای ۳۵ تن و هفت سر اسب شد. در شب ۱۷ فوریه ۱۷۱۸ طهمورث بیگ با کشتی ده لیمبورخ\* بندرعباس را به قصد گوا ترک کرد.<sup>۳</sup>

تاخت و تاز تازیان مسقط در آغاز دسامبر ۱۷۱۷ آغاز گشته بود. در ۹ دسامبر ۱۷۱۷ يك کشتی که ۲۵ قایق آنرا دنبال می‌کرد در نزدیک قشم و لارک دیده شده بود. در ۱۱ دسامبر آشکار شد که سرنشینان آن سفینه‌ها آن هردو جزیره را اشغال کرده‌اند. در همان روز ۶ کشتی تازی دیگر از نزدیک بندرعباس گذشتند. تصور می‌شد که قصد رفتن به هرمز را دارند. بنابراین هلندیان بر آن شدند که عجاله کشتی ده هوپفو-خل\*\* را در لنگرگاه نگهدارند.<sup>۴</sup>

خبرهای بعدی این بود که تازیان مسقط با ۴۰۰۰ مرد به جزیره هرمز تاخته قلعه آنرا که هنوز در دست ایرانیان است در محاصره گرفته‌اند. قلعه همه روزه زیر رگبار تیر بود و در این حال تازیان به سرزمین‌های ساحلی می‌تاختند و این تاختن‌ها در بندرعباس بهت و حیرت آفرید. وجود يك کشتی و ۳۰ تا ۴۰ قایق در ساحل شهر به این احساس حدت می‌بخشید. مهمترین

\* de Limburg

\*\* de Hopvogel



بازرگانان به کوهستانهای پشت کرانه شهر گریختند. این خبرها در اصفهان نیز حیرت آفرید. مهمترین رجال درباری نوکران خود را همه روزه به مرکز بازرگانی هلند می‌فرستادند تا از جریان واقعی امور در خلیج فارس آگاه شوند.<sup>۵</sup>

در ۲۴ فوریه ۱۷۱۸ یعقوب سلطان با نزدیک ۲۰۰ مرد به بندرعباس آمد. پس از پذیرائی از هلندیان (او از پذیرش انگلیسیان خودداری کرد) در ۲ مارس به بازدید هلندیان به تجارتخانه آمد. کیتلار با اینکه حالش بهتر شده بود هنوز بیمار بود. یعقوب سلطان خواست که در خلوت با کیتلار سخن گوید و موفق شد. چون کیتلار بستری بود یعقوب ناچار بود که سرگوشی با او سخن گوید از او پرسید آیا کشتی ده هارینگتوین\* را که در ۱۹ فوریه ۱۷۱۸ به ایران آمده بود کرایه می‌دهی؟ کیتلار گفت: نه! و افزود: شاه و اعتمادالدوله درباره این موضوع به فرماندار کل در باتاویا نامه نوشته‌اند و بهتر است تا رسیدن پاسخ صبر کنی. یعقوب سلطان که دید از هلندیان چیزی عایدش نمی‌شود به کیتلار گفت: رابطه مرا با انگلیسیان بهتر کن چون بی‌آگاهی من، به آنها اجازه نداده‌اند که از من دیدار کنند.<sup>۶</sup>

در یکم مارس ۱۷۱۸ گفته می‌شد که تازیان مسقط نیروئی شگرف در جلفار گرد کرده‌اند تا به تاختن بر جزیره هرمز شدت بخشند. در ۴ مارس برخی از کشتی‌هایشان در حال عبور از هرمز دیده شدند. گفته می‌شد که این کشتی‌ها برای جلوگیری از گرد آمدن کشتی‌های پرتگالیان در نواحی کنگک به آن صوب می‌روند. پنج روز بعد خبر رسید که ایرانیان نیروهای مسقطیان را در کنگک درهم شکسته‌اند. در اثنای این، انگلیسیان هم از دادن کشتی آن\*\* به یعقوب سلطان تن زدند و گفته شد که یعقوب سخت خشمگینانه گفته است: «اکنون من یک کشتی برای خدمت به شاه می‌خواهم حتی اگر به قیمت سرم تمام شود!»

کنگک تا ۱۰ مارس که تازیان چند کشتی ایرانی را که در

مقابل قشم گرد آمده بودند تصرف کردند همی بود. این زیان بی‌ثمر نبود چون در ۱۴ مارس ۳۰ کشتی از کنگر رسید اما متأسفانه این کشتی‌ها سرنشین کافی نداشت. به تازیان مسقط نیز با رسیدن يك کشتی دیگر نیروی کمکی رسید. در دو شب بعد قلعه سخت بمباران گشت.

در ۱۶ مارس با ورود پنج تن که با قایق از قلعه همرمز به بندرعباس آمده بودند خبرهای تازه‌ای بدست آمد اینان گفتند که تازیان مسقط در ۱۴ مارس از همه‌سو به قلعه تاخته اما رانده شده و بیش از ۷۰۰ کشته و بسیاری زخمی بر جای گذاشته‌اند ولی ایرانیان تنها يك کشته و ۱۴ زخمی داشته‌اند. اینان به عنوان دلیل پیروزی ایرانیان شش سر بریده از تازیان مسقط با خود آورده بودند آنها چنان گستاخ بوده که می‌خواستند از دیوارهای قلعه بالا روند. هلندیان سخن اینان را باور نکردند اما یعقوب سلطان سرهای بریده را پیروزمندانه در شهر گرداند و توپها شلیک کردند.

ایرانیان ناراحت بودند که چرا اروپائیان نمی‌خواهند آنها را برضد تازیان مسقط یاری دهند. در اصفهان چو افتاده بود که هلندیان درخواست شاهبندر را درباره‌ی وام دادن کشتی‌هایشان برای بردن سپاهیان ایرانی به همرمز نپذیرفته‌اند و نتیجه گرفته بودند که هلندیان با تازیان همدستی دارند. اعتمادالدوله نیز از بیطرف ماندن شرکت‌های اروپائی ناخشنود بود و از قول او نقل می‌شد که اگر اروپائیان کمک نمی‌نمایند ما نیازی به آنها نداریم که در ایران بمانند. یعقوب سلطان هم همین عقیده را داشت و با دشواری گریختن سپاهیان‌ش دست به‌گریبان بود. او در ۲۲ مارس از بیفیس\* مدیر شرکت هند خاوری انگلیس يك کشتی به‌وام خواست. بیفیس مخالفت نمود و گفت این کشتی خصوصی است و به شرکت ارتباط ندارد. فردای آنروز یعقوب‌سلطان از بارگیری کشتی انگلیسی جلوگیری کرد.<sup>۷</sup>

دشواریهای واقعی در ۲۵ مارس ۱۷۱۸ آغاز گشت، در این

\* Beavis

هنگام چاپاری تیزتك از سوی لطفعلی‌خان برای یعقوب‌سلطان دستورهائی آورد که زود هرمز را آزاد کن وگرنه سر خود را از دست خواهی داد. همانروز يك قایق هلندی را که به سوی کشتی ده هارنگتون\* پیش می‌رفت چهار قایق ایرانی دنبال کرده زیر آتش گرفتند. کیتلار برای جلوگیری از خونریزی به آن قایق دستور بازگشت داد و از یعقوب سلطان دربارهٔ این پیشامد توضیح خواست. هرچند یعقوب سلطان هلندیان را معقولانه پذیرفت به‌ایشان گفت: من يك کشتی می‌خواهم. او می‌دانست که با مؤدب‌ماندن کشتی بدست نخواهد آورد از اینرو روش خود را تغییر داد و گفت خاطرجمع باشید که من به هر قیمتی که تمام شود يك کشتی می‌خواهم و اخطار می‌کنم که کشتی ده هارنگتون را به‌جائی نفرستید. من از رفتن او نمی‌توانم جلوگیری کنم اما چنانچه از اینجا برود یقین بدانید که نمی‌گذارم در تجارتخانه شما سنگی روی سنگ دیگر بند شود!

کیتلار دستور داد تا قایق را به خشکی کشند چون به‌طور غیرقانونی توقیف شده بود. سپاهیان ایران جاشویان هلندی را در انجام‌دادن این کار یاری دادند. در اثنای این یعقوب‌سلطان تجارتخانهٔ انگلیس را با سپاهیان ایرانی در محاصره گرفته بود. مترجم انگلیسیان که برای توضیح خواستن رفته بود تهدید شد که شکمش را پاره خواهند کرد و سرانجام جان سالم بدربرد. فردای آنروز کیتلار نمایندگان نزد خسروبیگ جانشین حاکم فرستاد و خواست که قایق هلندی آزاد شود. خسروبیگ از رفتار یعقوب‌سلطان پوزش خواست و قول داد چنانچه شاهبندر او را یاری دهد قایق را آزاد می‌کند. هلندیان از شاهبندر خواستند که در آزادسازی قایق خسروبیگ را یاری دهد و او پذیرفت.

مترجم هلندیان دریافته بود که یعقوب‌سلطان برای کشتی هارنگتون نقشه‌هائی در سر می‌پروراند. شنیده بود که یعقوب سلطان به سپاهیان خود گفته است: بروید هارنگتون را بگیرید و اگر دست‌خالی باز گشتید همه‌تان را خواهم کشت و اگر هلندیان

کسی از شما را بکشند من به تلافی هلندیانی را که در خشکی هستند می‌کشم. این خبرها روحیه هلندیان را در تجارتخانه تضعیف می‌نمود به‌خاصه که پیوند ایشان با بیرون به سبب سپاهیان که یعقوب سلطان در راهها گماشته بود، بریده شده بود.

انگلیسیان به سبب اقدامی جدی که علیه ایشان انجام شده بود یکه خورده در ۲۶ مارس دو روز مهلت خواستند تا درباره‌ی وام دادن کشتی با ناخدای آن بحث کنند. یعقوب سلطان با این درخواست موافقت نموده از محاصره‌ی تجارتخانه ایشان دست برداشت. آنگاه بیفیس دستیار خود را به بیرون فرستاد. دستیار فردای آنروز خبر آورد که ناخدا حاضر نیست کشتی خود را به یعقوب سلطان وام دهد. یعقوب سلطان به محض شنیدن این خبر پیوند تجارتخانه انگلیس را با دنیای بیرون قطع کرد. او همچنین کارهایی بر ضد تجارتخانه هلند انجام داد. صد سپاهی بازرگانان مسلمان و بانیان‌ها را از تجارتخانه هلند به زور بیرون راندند و در این حال ۵۰ سپاهی دیگر در پشت تجارتخانه سنگر گرفته بودند.

گردپیچ تجارتخانه سخت تنگاتنگ بود چون دو تن از ده‌باشیانی که فرماندهی محاصره‌گران را به عهده داشتند هلندیانی را که برای تهیه آب از تجارتخانه بیرون رفته بودند دوباره باز گرداندند. همچنین مردم شهر از گفتگو با ساکنان تجارتخانه هلند منع شده هرکس می‌خواست با هلندیان حرف بزند سپاهیان او را دنبال می‌کردند و می‌راندند. در ۲۸ مارس تنها به یک بازرگان از بانیان‌ها اجازه ورود به تجارتخانه هلند را دادند. او به کیتلار گفت با یعقوب سلطان درباره‌ی اختلاف موجود سخن گفتم او پاسخ داد اگر به زودی یک کشتی بدست نیآورم جانم در خطر مرگ خواهد بود. او آماده است که برای وصول به هدف خود هرچه بیشتر به زور متوسل شود، کیتلار از بازرگانان بانیان خواست به یعقوب سلطان از قول او بگوید: «موافقت با درخواست تو امکان ندارد و من ترجیح می‌دهم که در دفاع شرافتمندانه از تجارتخانه جان دهم اما در سرافکنندگی زنده به باتاویا باز نگردم.

در پسین‌گاه ۲۸ مارس آقای بیفیس مدیر شرکت هندخاوری انگلیس به اجازه یعقوب‌سلطان از تجارتخانه خود بیرون آمد تا برای گفتگو درباره وام دادن کشتی به ایرانیان به درون کشتی انگلیسی رود. در نیمه‌شب کشتی به راه افتاد و فردای آن شب هنوز کشتی دیده می‌شد\* که يك کشتی مسقطی آنرا دنبال می‌کرد. یعقوب‌سلطان سخت خشمناک گشت و سوگند خورد که تلافی خواهد کرد. اما نایب مدیر شرکت انگلیس نامه بیفیس را به او داد و او را آرام ساخت. در این نامه بیفیس نوشته بود: چون ناخدا از تحویل کشتی خودداری کرد بر آن شدم که از بمبئی چند کشتی فراهم کنم و امیدوارم در ظرف دو ماه بتوانم این مهم را انجام داده باز گردم. یعقوب‌سلطان به انگلیسیان گفت: اگر مرا فریب داده باشید تجارتخانه انگلیس را آتش خواهم زد.

یعقوب‌سلطان از بیم اینکه مبادا کشتی هارنگتون نیز از بندرعباس برود به سه کشتی مجهز ایرانی دستور داد که از رفتن آن جلوگیری کنند هرچند از تیررس گلوله‌های توپ آن به دور بودند. تجارتخانه هلند نیز در محاصره بود اجازه نمی‌دادند که خوراک و آب و چوب سوختنی به آن وارد شود. بنابراین کیتلار دستور داد که خوراک موجود در تجارتخانه را جیره‌بندی کنند تنها چاه آنها هم آبی لب‌شور داشت. اما هلندیان هنگام آغاز تاخت و تاز تازیان مسقط آب‌آشامیدنی ذخیره کرده بودند و هرکس روزانه يك تنگ آب جیره داشت.

با وجود این تماس با دنیای بیرون ناممکن نبود. هلندیان از دوستانی که در شهر داشتند آگاهی یافتند که یعقوب سلطان انجمنی ساخته است که در آن کسان زیر حضور داشته‌اند: میرزا نورالله، شاهبندر، خسروبیگک جانشین زکریاخان شاهبندر پیشین، حاجی کمال یکی از واسطه‌های اصلی واک و وکیلان برخی از بازرگانان معتبر دیگر. اینان همگی به یعقوب‌سلطان پرخاش نموده‌اند. میرزا نورالله از او پرسیده: «کی عوارض گمرکی و مالیات‌های دیگر را می‌پردازد اگر این وضع ادامه یابد من به

\* در واقع یعقوب سلطان را فریب داده و گریخته است. م.

یقین عوارض‌ها را نمی‌دهم. یعقوب سلطان پاسخ داده: کار من از این حرفها گذشته چون مرا دیگر باید مرده انگاشت. دیگران از او پرسیده بودند: اگر راست می‌گوئی چرا با دشمن کردن هلندیان و انگلیسیان به مصیبت‌های کشور می‌افزائی؟ تو باید دربار را از وضع وخیم خود آگاه سازی و افزودند که ما هم به‌دربار خیر می‌دهیم. آنگاه یعقوب سلطان از ایشان پرسید: تکلیف من چیست؟. بازرگانان گفتند ما پادرمیانی می‌کنیم، شما دیگر واك را نیاز دارید و بازرگانی را فلج نسازید. یعقوب سلطان خواست که در این باره از بازرگانان سند کتبی بگیرد و آنان از ترس اینکه بعدها گناه شکست او دامنگیرشان شود از این کار تن زدند.

پس از ۴ روز محاصره یعقوب سلطان اجازه داد که هر روزه دو شتر بار آب و خوراک می‌تواند به‌درون تجارتخانه هلند رود. او همچنین به بازرگانان گفت به کیتلار بگوئید یعقوب سلطان يك کشتی می‌خواهد. پسین آنروز بازرگانان خواستند برای دادن این پیام نزد کیتلار روند اما او دوباره از پذیرش این پیشنهاد خودداری نمود. فردای آنروز یکم آوریل بازرگانان باز به دیدار کیتلار رفتند تا کشتی ده هارنگتون را خواستار شوند. یکی از بازرگانان که تازگی از شیراز آمده بود از کیتلار پرسید: اگر هرمز سقوط کند شما چگونه پیش شاه روی خودتان حساب خواهید کرد؟ کیتلار به او گفت: سقوط هرمز به من مربوط نیست واك تعهدنامه‌ای برای رهائی هرمز امضا نکرده است من دلم می‌خواهد تا آنجا که مجاز هستم يك دوست نیازمند خود را یاری دهم. اما واك به کشتی هارنگتون برای نبرد در ملابار\* نیاز دارد. آنگاه همان بازرگان از سوی یعقوب سلطان به کیتلار گفت: تعهدنامه دهید که کشتی ده هارنگتون را بی‌اجازه یعقوب سلطان به‌جائی نخواهید فرستاد. اگر چنین کنید او دو کشتی توقیف شده واك و نیز تجارتخانه را آزاد خواهد گذاشت. کیتلار با این پیشنهاد مخالفت نمود.

در اثنای این شایع شد که حاجی باقر با ۹۰۰ مرد جنگی از

\* Malabar

کنگک بازگشته و از سوی لطفعلی خان مأمور است که همه کشتی‌های ساکن در لنگرگاه بندرعباس را مصادره کند. در بیرون شهر توپچیان سرگرم تمرین تیراندازی با توپ بودند و در دریا گروهی دیگر طرز تیراندازی از فراز کشتی را می‌آموختند. یعقوب سلطان در خونخوارگی شهرتی دست‌وپا کرده بود چون از زمان آمدنش به بندرعباس در ۲۴ فوریه ۱۷۱۸ تا آن زمان دستور اعدام بیش از پنجاه تن را صادر کرده بود. سپاهیان خودش سخت از او درهراس و از دادن نگهبانی در خانه او بیزار بودند. زیرا دستور داده بود که از هفت تن از سپاهیان که تقاضای دریافت مواجب داشته بودند یک دست و یک پا ببرند\* او تا آن زمان تنها سربازان فراری را به این نوع مجازات رسانده بود.

حاجی باقر سرانجام در ۶ آوریل با ۱۵۰ مرد بی‌کشتی به بندرعباس آمد، گفته می‌شد که کشتی‌هایش در راهند. او نامه‌هایی برای اروپائیان با خود آورده بود اما کیتلار به سبب بیماری سخت نتوانست او را بپذیرد. پسین‌گاه همین روز چندتن از بازرگانان به تجارتخانه هلند آمده به اعضای شورا گفتند که حاجی باقر از رفتار یعقوب سلطان سخت شگفت‌زده شده است چون این رفتار بی‌اجازه لطفعلی خان انجام شده و او مورد مؤاخذه قرار گرفته است. یکی از بازرگانان از اعضای شورا خواست که به او اجازه دهند از کیتلار دیدن کند، آنان اجازه دادند هرچند مطمئن نبودند که حال کیتلار چنان خوب شده باشد که بتواند او را نزد خود بپذیرد. فردای آنروز کیتلار چنان ناتوان گشت که همه دست از او شستند بنابراین او با «دادن اندرزاها و اخطارهای فراوان پدران و خداترسانه» با همگان بدرود کرد.

هلندیان مترجم را نزد حاجی باقر فرستادند تا او را از چگونگی حال کیتلار آگاه کند. مترجم در بازگشت نامه لطفعلی‌خان خطاب به کیتلار را با خود آورد. او تجاوزها و تخلف‌هایی را که از سوی یعقوب سلطان بر واک گرفته بود برای حاجی باقر

\* این طرز مثله کردن اعضای پیکر آدمیزاد توسط آدمیزاد دیگر را در آن روزگار در میان اصطلاح‌های آدمکشی «چپ و راست» کردن می‌گفته‌اند. م.

شرح داده و از او خواسته بود که در این باره با یعقوبسلطان سخن گوید. در همان شب میان دو فرمانده ایرانی بحث در می‌گیرد حاجی باقر از یعقوبسلطان می‌پرسد: به‌دستور چه کسی با اروپائیان رفتار دشمنانه در پیش گرفته‌ای؟ آیا فکر کرده‌ای که عواقب این کار چه خواهد بود؟ چه کاری برای مالش تازیان مسقط انجام داده‌ای؟ هیچ! با اینکه می‌دانسته‌ای که مدافعان قلعهٔ هرمز از لحاظ آب در تنگنا قرار دارند هیچ‌کاری نکرده‌ای. یعقوبسلطان که از شنیدن این سخنان یکه خورده بود بی‌درنگ دستور داد که يك کشتی آب آشامیدنی آماده کرده به هرمز<sup>۸</sup> فرستادند و قول داد به محض اینکه باد موافق تر شود خود همراه با خوراک و سپاهیان به آنجا خواهد رفت. حاجی باقر به سپاهیان که تجارتخانهٔ واک را در محاصره داشتند نیز دستور داد که آنجا را ترك کنند اما آنها از ترس یعقوبسلطان گفتند ما بی‌دستور مستقیم یعقوبسلطان از اینجا نمی‌رویم. فردای آنروز ۸ آوریل حاجی باقر دو تن از آدمهای خود را فرستاد تا آنها را از گرداگرد تجارتخانه برانند آنگاه سپاهیان آنجا را ترك کردند. مدافعان قلعهٔ هرمز هنگامی که کشتی حامل آب را دیدند به او علامت ورود دادند. رسیدن این کشتی سخت به هنگام بود چون در ۹ آوریل يك کشتی بازگشته از هرمز گزارش داده بود که از ۱۶ مارس تاکنون بیست تن از مدافعان قلعه در اثر شرایط بد طبیعی جان سپرده‌اند، وضع آب در قلعه سخت بحرانی است. افزون بر این اگر این آب نرسیده بودی به زودی مدافعان از تشنگی ناچار به تسلیم می‌شدند.

در پسین‌گاه ۱۰ آوریل یعقوبسلطان از ناگاه به انگلیسیان دستور داد تجارتخانهٔ خود را تعطیل کرده همهٔ نوکران مسلمان ایشان ناچار می‌بایست تجارتخانه را ترك کنند. اما نامسلمانان هنوز اجازه داشتند که در تجارتخانه آمد و رفت داشته باشند. علت این تغییر ناگهانی سیاست روشن نبود، هلندیان آنرا به مباحثهٔ سخت میان یعقوبسلطان و حاجی باقر نسبت می‌دادند. حاجی باقر همان‌روز پسین‌گاه به تجارتخانهٔ هلند آمد. کیتلار



او را در حال بیماری در کنار بستر خود فرا خوانده دربارهٔ تجاوزهایی که به واك شده بود درد دل کرد و گفت درشگفتم که چرا ایرانیان به کشتی ده هارنگتون هنوز شلیک نکرده‌اند. حاجی باقر گفت کشتی‌های ایرانی تنها تیراندازی تمرین می‌کنند و اندیشه‌های دشمنانه‌ای نسبت به کشتی هلند ندارند، یعقوب سلطان مرد کله‌شقی است که گوشش به دلیل و برهان بدهکار نیست بنابراین اگر شما نامه‌ای به لطفعلی‌خان بنویسید من سعی می‌کنم بدست او برسد.

در بامداد پگاه ۱۱ آوریل حدود ۲۵ کشتی بزرگ و کوچک مسقطی از هرمز آمده در يك ميل و نیمی خاور تجارتخانهٔ واك لنگر انداختند. حاجی باقر بی‌درنگ نزد یعقوب سلطان رفت و گفت: آیا کشتی‌های خود را آمادهٔ نبرد می‌کنی یا پس می‌نشینی؟ یعقوب سلطان گفت: کشتی‌های مسقطی قصد جنگ ندارند. حاجی باقر گفت نه چنین است اگر خودت حمله نمی‌کنی دست‌کم کشتی‌هایت را در اختیار من بگذار تا با آنها بجنگم. یعقوب سلطان با این درخواست حاجی باقر موافقت نمود. هلندیان عقیده داشتند که علت موافقتش اینست که می‌خواهد حاجی باقر کشته شود. به محض اینکه حاجی باقر به سوی جہازهای مسقط کشتی راند آنان با نیروی مجهز به سوی او هجوم آوردند و او ناچار پس نشسته به کنار دیوارهای قلعهٔ بندرعباس پناه برد. دو ساعت پس از پیشین‌گاه ناوگان تازیان مسقط آماده و مجهز به لنگرگاه بندر-عباس رسیدند. هنگامی که در تیررس کشتی هارنگتون قرار گرفتند این کشتی يك تیر به‌عنوان اخطار شلیک کرد که در نتیجه آنها بادبانهایشان را پائین آوردند. ایرانیان سرگرم تهیهٔ آب و نان برای کشتی‌ها بودند. یعقوب سلطان دوباره از بازپس دادن دو کشتی ضبط شدهٔ واك خودداری نمود اما به او اجازه داده شد که با يك کشتی ایرانی از کشتی هارنگتون دیدار کند. هنگامیکه نوکران واك بازگشتند گزارش دادند که در کشتی ده مورد بیماری دیده‌اند که دو مورد آن سخت شدید بوده است. همان شب حاجی باقر توانست ۴ کشتی با ۵۶ مرد به هرمز فرستد چون

مدافعان قلعه علامت موافق داده بودند.

ناوگان تازیان مسقط در ۱۲ آوریل پس از آنکه یکبار دیگر کوشیدند کشتی‌های ایرانی را وادار به ترك پاسداری از قلعه کنند به هرمز بازگشتند و چون کوشش آنها بی‌نتیجه ماند همانروز پسین‌گاه هرمز را ترك کردند. ایرانیان به بارگیری آب و خوراک در کشتی‌های خود ادامه دادند. آنان همچنین دو فروند توپ عظیم در آبادی نخل ناخدا که در يك میلی خاور بندرعباس است مستقر ساختند تا از آنجا کشتی‌های تازیان مسقط را زیر آتش بگیرند. هلندیان در این باره گفتند اگر ایرانیان توپچانی شایسته بودند این اندیشه نادرست را به کار نمی‌بستند.

همان‌شب مترجم هلند نزد حاجی باقر، میرزا نورالله و خسرو بیگ رفت و از ایشان خواست که دو کشتی توقیف‌شده هلند را بازپس دهند. اینان همگی پاسخ دادند که اکنون از دست ما کاری ساخته نیست چون یعقوب سلطان منطق سرش نمی‌شود بهتر است ۶ روز دیگر تا رسیدن لطفعلی‌خان صبر کنید. حاجی باقر نیز به مترجم گفت: «آگهی یافته‌ام که یکی از سرداران مهم مسقط از جلفار به هرمز آمده و تازیان در انتظار آنند که ۶۰ کشتی و ۲۰۰۰ مرد جنگی دیگر نیز به هرمز آید. و افزود تازیان مسقط از موقع هلندیان آگاهند و به همین دلیل تاکنون به بندر-عباس نتاخته‌اند.»

در ۱۵ آوریل حاجی باقر به بندر کنگه بازگشت، گفته می‌شد از آنروی بازگشته است که دیگر نمی‌توانسته در برابر یعقوب-سلطان پایداری کند. تازیان مسقط نیز ۲۵ کشتی به کنگه فرستادند تا از رفتن کشتی‌ها از آنجا به بندرعباس جلوگیری کنند. فردای آن روز بمباران سنگین قلعه هرمز پس از يك زمان دراز آرامش دوباره آغاز شد.

در ۱۷ آوریل چاپاری از سوی لطفعلی‌خان به بندرعباس رسید که درباره لشکرکشی او برای مالش تازیان مسقط خبر-هائی داشت: لطفعلی‌خان توانسته بود ۹۰۰۰ مرد جنگی را در

ساحل بحرین پیاده کند و به دربار درباره خودداری هلندیان و انگلیسیان از وام دادن کشتی نامه نوشته و خواسته بود که آنها را وادار به وام دادن کشتی به او کنند. فردای آنروز يك ناوگان از تازیان مسقط که از هرمز می آمد به سوی نخل ناخدا رفت و پایگاه تازه ساز توپخانه را بی آنکه ایرانیان دخالتی کنند زیر آتش گرفت. مسقطیان نتوانستند از آمدن يك کشتی از قلعه هرمز به ساحل - که چند زن در آن بودند - جلوگیری کنند. زنان گزارش دادند که هنوز در قلعه آب کمیاب است. فردای آنروز یعقوب سلطان سواره به نخل ناخدا رفت تا اثرات بمباران دیروز تازیان را ببیند، در همین حال در برابر چشم او تازیان مسقط دو کشتی را - بی آنکه با مخالفتی روبرو شوند - از کناره دریا گرفته با خود بردند.

کیتلار به گونه رسمی به رفتار یعقوب سلطان اعتراض کرده و مترجم را در ۲۱ آوریل برای دریافت پاسخ نزد میرزا نورالله فرستاد. میرزا نورالله پاسخ داد: من کوشیده ام که یعقوب سلطان را وادارم تا رفتار خود را اصلاح کند، نتیجه این بود که یعقوب - سلطان می گفت: «فرماندار کل باتاویا باید نامه ای به شاه ایران نوشته در آن قول کمک دریائی بدهد. افزون بر این در آن نامه نباید از تخلف های انجام شده سخنی به میان آید. اگر کیتلار بسا این پیشنهاد موافق باشد کشتی ده هارنگتون می تواند از بندر - عباس حرکت کند و وضع پیشین دوباره برقرار گردد.» کیتلار پاسخ فرستاد که من نمی توانم چنین قولی بدهم و حتی شاه و اعتمادالدوله هم چنین درخواستی نداشته اند.

در ۲۴ آوریل چاپاران لطفعلی خان نامه هائی برای مقام های بندر عباس آوردند، چو افتاد که در این نامه ها از رفتار یعقوب - سلطان بدگویی شده است. فردای آنروز میرزا نورالله از کیتلار خواست که به نشانه برقرار شدن دوباره بازرگانی پرچمی برفراز تجارتخانه هلند برافرازد کیتلار پاسخ داد تا زمانی که دو کشتی ضبط شده واک بازپس داده نشود پرچمی برنخواهم افراشت. مسخره است جائی که شاه به واک اجازه داده که آزادانه و بی مانع

در سراسر ایران سوداگری کند یکی از رعایایش بازرگانی واك را قدغن می‌کند و سپس از ناگاه می‌خواهد که آنچه رخ داده است فراموش گردد. بنابراین وضع پیشین با همه آزادیهایش می‌بایست دوباره احیا گردد. اگر چنین شود من درباره کارهایی که باید انجام دهم تصمیم می‌گیرم ولی اکنون خود را همانند يك زندانی می‌پندارم.

فردای آنروز میرزا نورالله از کیتلار خواست: تا ۱۲ روز دیگر که پاسخ لطفعلی‌خان قرار است به بندرعباس برسد حرکت کشتی هارنگتون را به تعویق بیاندازید. گذشته از این در این فاصله انتظار می‌رود که چندین کشتی از کنگک برسد و به‌ظاهر چنین می‌پندارم که تا زمانی که يك کشتی هلندی در لنگرگاه بندرعباس باشد تازیان مسقط به این بندر نخواهند تاخت. کیتلار گفت: به سبب توقیف شدن دو کشتی هلند و نیز بیمار بودن جاشویان کشتی ده هارنگتون این کشتی ناچار است که مدتی دیگر در اینجا بماند. کیتلار در عین حال درخواست آزادی دو کشتی هلندی را تکرار کرد. ساعت‌هایی بعد در همانروز بازرگانان برای داد و ستد به تجارتخانه هلند آمدند اما کیتلار همان پاسخی را که در ۲۴ آوریل به میرزا نورالله داده بود برای ایشان باز گفت.

میرزا نورالله از انگلیسیان نیز خواست که پرچم خود را بر فراز شرکت انگلیس برافرازند، انگلیسیان گفتند هرکس پرچم ما را پائین آورده خودش باید آنرا بالا ببرد. میرزا نورالله و همدستانش با دست‌آویز قراردادن همین گفته‌های اروپائیان یعقوب‌سلطان را وادار به تسلیم کردند. کوتوال بندرعباس به تجارتخانه هلند فرستاده شد و خبر داد که هلندیان می‌توانند بیایند دو کشتی خود را بگیرند و از این پس کارکنان ایرانی واك می‌توانند به سر کار خود باز گردند. در ۲۶ آوریل که همه کارکنان ایرانی واك به تجارتخانه باز آمدند کیتلار پرچم برنیفراشت. یعقوب‌سلطان از این امر خشمگین شده پسین‌گاه کوتوال را با چند تن دیگر فرستاد تا از کیتلار بخواهند پرچم را

برافرازد. کیتلار پاسخ داد: امروز مناسب نیست فردا بامدادان پرچم را بالا می‌بریم و چنان وانمود می‌کنیم که این کار بدست نوکران یعقوب‌سلطان انجام شده است.

فردای آنروز هنگام دمیدن آفتاب پرچم تجارتخانه بنا به قولی که داده شده بود برافراشته شد و معامله‌های تجارتي از نو آغاز گشت.

در ۳۰ آوریل رایزن خاصه یعقوب‌سلطان بنام درویش شل (shoel?) رضا گریخت. مناسبات این دو به‌خصوص پس از شکست پایگاه توپخانه نخل ناخدا که به اندرز درویش ساخته شده بود به وخامت گرائید. یعقوب‌سلطان برای ساختن آن پایگاه به رغم مخالفت اهالی آبادی بسیاری از درختان آنجا را بریده بود. در پایان ماه آوریل که خیزاب‌های سهمگین دریا یکسره آن بنا را از میان برداشت ثابت شد که همه آن رنج‌ها پوچ و بیسوده بوده است. یعقوب‌سلطان دستور دستگیری و محاکمه رایزن خود را صادر کرد، و به‌زودی درویش را دستگیر کردند. یعقوب‌سلطان درویش را متهم کرد که او را به اجرای سیاست زور علیه اروپائیان برآغالیده و خواست که او را بی‌آب و خوراک در زندان نگاهدارد که با شفاعت مقام‌های دیگر از این کار دست برداشت و تنها او را به‌گونه‌ای معمول زندانی کرد.<sup>۹</sup>

هرچند کیتلار توانست پایان موفقیت‌آمیز کشمکش با یعقوب‌سلطان را ببیند، میوه‌ای از درخت رفیع اختلاف نچید. در ۱۲ مه ۱۷۱۸ چنگال ناتوانی و بیماری‌یی که از آغاز ورودش به ایران در سال ۱۷۱۶- او را درخود می‌فشرد سرانجام او را از پای درآورد. فردای آنروز جنازه‌اش را در گورستان هلندیان که تا بندرعباس نیم میل راه بود به‌خاک سپردند. شورای واک آدریان فان بیسوم\* را که در سابق همین مقام را داشت به عنوان‌جانشین موقت او برگزید.<sup>۱۰</sup>

کشتی ده هارنگتون در ۳۰ مه بندرعباس را ترك کرد. دو روز پیش از این تاریخ چو افتاده بود که یعقوب‌سلطان می‌خواهد

\* Adriaan Van Biesum

از رفتن کشتی ده هارنگتون جلوگیری کرده و دوباره دو کشتی هلندی را ضبط کند. از اینرو فان بیسوم جاشویان را به کشتی فرستاد و به آهستگی آنرا روانه ساخت. میرزا نورالله پرسید که چرا هارنگتون تا رسیدن پاسخ لطفعلی‌خان صبر نکرده است. فان بیسوم پاسخ داد که کیتلار قول داده بود که کشتی ۱۲ روز می‌ماند و اینک مدت‌هاست که آن ۱۲ روز سپری شده است.<sup>۱۱</sup> در ۴ ژوئن سرانجام پاسخ لطفعلی‌خان در نامه‌ای که برای میرزا نورالله نوشته بود رسید. در این نامه آمده بود: «هلندیان را همگی و به‌خاصه در روانه کردن کشتی ده هارنگتون یاری دهید»<sup>۱۲</sup>، قول می‌دهم که یعقوب‌سلطان را کیفر دهم.» در ۲۴ ژوئن هنگامی که محمدزاهدسلطان به بندرعباس آمد یعقوب‌سلطان را بازداشت کرد. و دارائی او را نیز که بالغ بر ۴۰۰۰۰ تومان (۷/۱ میلیون فلورین هلند) تخمین زده می‌شد مصادره کرد. در ۲۲ ژوئیه دستور رسید که یعقوب‌سلطان به شیراز گسیل شود و در ۱۴ اوت دارائی‌اش در ملا عام فروخته شد.<sup>۱۳</sup>

در اثنای این، لطفعلی‌خان توانسته بود تازیان مسقط را از بحرین بیرون راند. این پیشامد موجب شد که آنها از محاصره قلعه هرمز دست برداشته در ۵ ژوئن از هرمز بیرون روند، اما جزایر قشم و لارک را همچنان در تصرف داشتند و برکشیرانی در این ناحیه از خلیج فارس نظارت داشتند اینست که بازرگانی محلی در رکود و بی‌رونقی باقی ماند.<sup>۱۴</sup>

### یادداشت‌ها

- ۱- واك ۱۹۱۳ برگت ۵۳ (۱۷/۱۲/۳۱) برگت، ۶۶ (۱۸/۲/۱۷) برگت ۲۶۰، (۱۸/۵/۳۰)؛ برگت، ۵۱۲ (۱۸/۳/۳۱)، Worms، ۱۷۲۷، ۳۰۰-۲۹۹.
- ۲- واك ۱۹۱۳، برگت ۲۳۱ (۱۸/۵/۳۰)، برگت ۷۴-۷۳ (۱۸/۲/۱۷).
- ۳- واك ۱۹۱۳، برگت ۷۱-۷۰ (۱۸/۲/۱۷) درباره مأموریت طهمورث نك میرزا محمد خلیل مرعشی؛ ۱۳۲۸/۱۹۴۹، ۴۱.

- ۴- واك ۱۹۱۳، برگك ۵۰ (۱۷/۱۲/۳۱).
- ۵- واك ۱۹۱۳ برگك ۷۲ (۱۸/۲/۱۷)، برگك ۷۰-۲۶۵ (۱۸/۲/۳) Worms، ۱۷۳۷، ۳۰۰.
- ۶- بقیه این بخش بیشتر براساس یادداشت روزانه گمبرون از تاریخ یکم فوریه تا ۳۰ آوریل ۱۷۱۸ نگاشته شده است. واك ۱۹۱۳ برگك ۵۷-۳۰۲ مگر آنکه نوع دیگری نشان داده شده باشد.
- ۷- واك ۱۹۱۳ برگك ۷۶-۲۷۵ (۱۸/۳/۷).
- ۸- به سبب این تصمیم مرعشی در تاریخ خود دو سطر به یعقوب سلطان اختصاص داده است. نگك مرعشی صفوی ۱۳۲۸/۱۹۴۹، ۳۸.
- ۹- واك ۱۹۱۳ برگك ۵۴-۲۵۳ (۱۸/۵/۳۰).
- ۱۰- همان، برگك ۲۶۰، شرحی كه ورمز Worms از درگذشت کیتلار بدست میدهد مفلوط است. نگك ورمز ۱۷۳۷، ۳۰۳ توصیف واگل از گور (Vogel، ۱۹۳۷، ۲۷-۱۲۵) نیز غلط است. زیرا كه آن گور به دست سپاهیان سیداحمدخان در سال ۱۷۲۸ نابود شد.
- ۱۱- واك ۱۹۱۳، برگك ۲۳۶۲ پشت برگك (۱۸/۱۱/۷).
- ۱۲- همان، برگك ۲۳۶۲ راست، ۲۳۶۲ چاپ.
- ۱۳- همان، برگك ۲۳۶۲ چاپ، ۲۳۶۳.
- ۱۴- همان.

## ۸- ارزیابی سفارت کیتلار

فرماندار کل باتاویا در نخستین واکنش پس از دریافت آگاهی‌های مربوط به مأموریت کیتلار در ۱۹ ژوئیه ۱۷۱۸ نوشت: «تا آنجا که از نامه‌های رسیده مستفاد و معلوم می‌شود اقدام‌های کیتلار در دربار شاه با هدف مأموریت او مطابقت دارد.» ولی باتاویا قضاوت نهائی خود را تا بازگشت کیتلار یا رسیدن گزارش مأموریت او به‌تعمیق انداخت.

با در نظر گرفتن وضعیت دشوار که اعتمادالدوله پدیدآورده بود و حدود اختیاراتی که کیتلار داشت انصاف نتایج خوبی بدست آورده بود. با وجود این کیتلار انتظار داشت که باتاویا از او خرده‌گیری و انتقاد کند. بنابراین در گزارش مأموریت خود می‌نویسد: «زمانی دراز طول خواهد کشید که همه دشواریها تهدیدها و سرزنش‌های تلخی را که ما پیوسته پیش از امضای هر توافقنامه با آن روبرو بوده‌ایم بتوان شرح داد.<sup>۲</sup>» اما فرماندار کل باتاویا نباید توافقنامه‌هایی را که ما به امضا رسانده‌ایم ناشی از ترس یا توافق زودرس به‌پندارد تنها هراس ما از این بوده است که به درازکشیدن گفتگوها به رکود و کساد یکبارگی بازرگانی واک در قلمرو ایران نیانجامد.<sup>۳</sup>

کیتلار توجه باتاویا را به این نکته جلب کرد که او توانسته بیشتر امتیازهایی را که در سال ۱۷۰۱ به هوخکامر داده شده بود از نو زنده کند مهمترین این امتیازها حق تجارت آزاد است به شرطی که واک پیشکش سالانه را به پیشگاه شاه تقدیم دارد چه



شاه مقدار مقرر ابریشم را به واك تحویل دهد چه ندهد. در دو ماده دیگر کیتلار ناگزیر شده بود که نظرات ایرانیان را بپذیرد یعنی پرداخت عوارض صدور دوکاهای طلائی و بازرسی کاروان-های واك بدست مقام‌های ایرانی پیش از خروج از ایران.

درباره پیشکش کیتلار نوشته بود: با این شرط موافقت ننمودم و گفتم واك پیشکش نخواهد داد مگر اینکه فرماندار کل باتاویا موافقت نماید. به نظر من دادن پیشکش سالانه چندان موجب زیان واك نیست چون قیمت تمام شده کالاهای پیشکشی تنها ۸۰۰۰ فلورین هلند می‌شود. آنچه بیش از همه اهمیت دارد اینست که تقدیم پیشکشی موجب می‌شود که واك را دیگر در هنگام تحویل گرفتن ابریشم مانند گذشته اذیت نخواهند کرد<sup>۴</sup>؛ یادآور می‌شوم که حق صدور دوکا بی‌پرداخت عوارض صدور آشکارا از سوی ایرانیان انکار شده بود. ایرانیان صدور دوکا را با نظر اغماض می‌نگریسته‌اند اما هرگز به‌گونه حقی به واك اعطا نشده است. حتی در فرمان‌هایی که به هوخکامر داده شده از حق صدور دوکا بی‌پرداخت عوارض سخنی به‌میان نیامده است. و بنابراین من با فرمولی که در فرمان هوخکامر بوده موافقت نمودم. در اثنای این، حکومت ایران اعلام کرد چنانکه فرماندار کل باتاویا از مطالبه بدهی شاه چشم‌پوشی کند می‌تواند آزادانه بی‌پرداخت عوارض صدور، دوکا از ایران صادر کند. اما با این پیشنهاد موافقت ننموده در مطالبه بدهی‌های شاه پافشاری می‌کنم. از اینرو به شعبه واك در اصفهان دستور دادم که به صدور دوکا ادامه دهد اما عوارض معمول را بپردازد.

به نظر من این تعهد که کالاهای واك در اصفهان بیش از ارسال به بندرعباس مورد تفتیش و مهر مقام‌های ایرانی قرار گیرد مسأله‌ای مهم نیست. البته این عمل ممکن است دشواری‌هایی پدید آرد اما از سوی دیگر خیال مستأجران مالیات را راحت کرده و به اتهام‌های دروغین پایان می‌دهد از اینرو من با این شرط موافقت نمودم.<sup>۶</sup>

سرانجام باید بگویم که اتهام‌هایی که بازرگانان ایرانی به

کارکنان واك نسبت داده‌اند بی‌اساس بوده است زیرا من هیچ مدرکی که دال بر تجارت خصوصی کارکنان واك باشد بدست نیاوردم. هرچند مترجم واك فرانسوا ساعد و دلال واك کیمشان‌ت متوراداس\* به تجارت خصوصی می‌پردازند چون موجب آنهاکم است آنانرا قدغن نکردم. اینان از طریق يك وکیل تجارت می‌کنند و من احساس کردم که نمی‌توانم آنانرا قدغن کنم ولی سپارش کرده‌ام که مواظب باشند و مانند هر بازرگان دیگر عوارض معمولی را بپردازند. اتهام دیگر ایرانیان نیز که کارکنان واك به‌طور غیرقانونی دوکا صادر می‌کنند بی‌اساس است. زیرا من يك خرده مدرک هم که بیانگر این امر باشد نیافتم این اتهام‌ها را محمدجعفر بیگ به آغالش بازرگانان اصفهان بر ساخته است. باید بیفزایم که اینک محمدجعفر بیگ سخت بدنام شده و بنا به گزارش‌هایی که بدست من رسیده حتی ناچار شده است که دربار را ترك کند.<sup>۲</sup>

کیتلار به درستی نظر باتاویا را سنجیده بود. زیرا فرماندار کل باتاویا از نتیجه فعالیت‌های او چندان خشنود نبود. کیتلار نه‌همین از حوزه دستوره‌های فرماندار کل تجاوز کرده بود بلکه مبلغی کلان یعنی ۲۷۸۴۰۸ فلورین هلند نیز به مصرف رسانده و حال آنکه صرف این پول به پیشبرد منافع واك کمکی نکرده بود زیرا که حق صدور آزاد دوکا به حاصل نیامده بود و کالاهای پیشکشی خواه ابریشم از ایران خریده شود خواه نشود می‌بایست تقدیم شود و کاروان‌های واك بررسی و تفتیش شده بارهای آنها مهر شود، و شاه هم انتظار داشت که واك از مطالبه بدهی او صرف نظر کند.

باتاویا اعلام کرد که هرچند در فرمان هوخکامر به روشنی صدور آزاد دوکا قید نشده ولی به یقین این فرمان به این منظور صادر شده زیرا صدور آن در پاسخ درخواست صدور آزاد دوکا از سوی واك بوده است و اگر به قصد اعطای این امتیاز نبود دلیلی نداشت که آن فرمان صادر شود. زیرا هرکسی

\* Kimshant Matturadas

می‌توانست با پرداخت عوارض از ایران دوکا صادر کند بنا بر این کیتلار می‌بایست در جهت این تعبیر واك از فرمان اعطاشده به هوخکامر پافشاری کند. فرماندار کل به نوبه خود نمی‌تواند از مطالبه بدهی‌های شاه چشم‌پوشد و نظرش اینست که دست‌کم ابریشم‌هایی که قرارست شاه به واك تحویل دهد به حساب بدهی‌های او گذاشته شود.

هرچند باتاویا پذیرفت که بررسی و تفتیش و مهرکردن کالاهای واك - به شرطی که همه هزینه‌های این کار را حکومت ایران بپردازد - مسأله‌ای مهم نیست. فرماندار کل از موافقت کیتلار به تقدیم پیشکش سالانه سخت نومید شده است چون نه همین قیمت فروش کالاهای پیشکشی برابر با ۲۶۰۰۰ فلورین هلند می‌شود بلکه این امر که کالاهای پیشکشی باید تقدیم شود خواه ابریشم به امر شاه فراهم شده باشد خواه نه موجب می‌شود که حکومت ایران دیگر انگیزه‌ای در فراهم کردن ابریشم نداشته باشد. فرماندار کل می‌خواست که دست‌کم شاه با تحویل دادن ابریشم به واك بدهی‌های خود را بپردازد اگر تقدیم کردن کالاهای پیشکشی مشروط به تحویل دادن ابریشم می‌شد حکومت ایران انگیزه گردآوری ابریشم را از دست نمی‌داد و این انگیزه در توافقنامه کیتلار نادیده گرفته شده بود.<sup>۸</sup>

در فوریه ۱۷۱۹ که میرزا نورالله شاهبندر از بانیان‌های مستخدم واك طلب جزیه کرد انتقادهای بیشتری متوجه کیتلار گردید. هلندیان به این امر اعتراض نمودند زیرا که از پرداخت عوارض معاف بودند و این حق در فرمانی که به کیتلار اعطاء شده تأیید شده بود. چون لطفعلی‌خان در گرفتن جزیه پافشاری نمود هلندیان به دربار اعتراض نمودند زیرا اگر این فرمان محترم شمرده نمی‌شد فرمان‌های دیگری که به کیتلار اعطا شده بود چه ارزشی می‌داشت؟ فرماندار کل از همه این امور سخت ناخشنود بود. او کیتلار را متهم ساخت که این فرمان را برای بانیان‌ها محض شکوه و جلال و آبروی خود گرفته و به یقین دستوری نداشته که این کار را انجام دهد زیرا که واك با این جماعت پیوندی ندارد

و از آنها چشم‌انتظار برداشت سود و ثمری نیست. فرماندارکل قصد نداشت که این فرمان را تجدید کند اما چون لطفعلی‌خان می‌خواست آنرا نقض کند ناچار در اجرای آن پافشاری نمود. اما باتاویا مقرر داشت که اگر این امر به سبب پیش‌آمدن کشمکش با اعتمادالدوله امتیازهای دیگر واک را به خطر اندازد اوتس (که برای جانشینی کیتلار به ایران بازگشته بود) باید تسلیم شود. تا آنجا که به باتاویا مربوط بود هیچگاه باتاویا درخواست این فرمان خاص را نداشته است و خواهان تجدید فرمانی بوده که سالها پیش هوخکامر آنرا بدست آورده بود.<sup>۱</sup>

این انتقاد سخت دور از انصاف بود. چون باتاویا در سال ۱۷۰۲ به آمستردام درباره این فرمان نوشته بود که «فرمان معافیت بانیان‌های مستخدم واک از پرداخت جزیه برای شرکت افتخار بزرگی محسوب می‌شود.<sup>۱</sup>» به کیتلار دستور داده بودند که همه رقم‌هایی را که هوخکامر بدست آورده تجدید و تأیید کند. و باتاویا رقم خاصی را از این حکم مستثنی نساخته بود بنا بر این کیتلار به درستی برای تأیید و تجدید این فرمان عمل کرده بود.

نظر به شرایطی ویژه که در زمان مأموریت کیتلار بر اوضاع حاکم بوده به نظر من مأموریت او به نسبت موفقیت‌آمیز بوده است. از چهار ماده‌ای که واک می‌خواست بدست‌آورد توانست دو ماده‌اش را به‌حاصل‌آورد یعنی آزادی بازرگانی در ایران و معافیت صادرات و واردات واک از پرداخت مالیات و عوارض گمرکی. ماده سوم یعنی بازرسی و تفتیش کالاهای واک توسط مقام‌های ایرانی به طرز مطروح شد که برای باتاویا پذیرفتنی بود. درباره صدور دوکا کیتلار همچنانکه دستور داشت عمل کرد. او نتوانست در این باره حق صریح معافیت از پرداخت مالیات را بدست آرد. اما رقم دیگری مشتمل بر همان عباراتی که در رقم هوخکامر نوشته شده بود بدست آورد.

افزون بر این او توانست طلب‌های شاه را از واک منتفی سازد اما از طلب‌هایی که واک از شاه داشت صرف‌نظر ننمود.

درواقع او تعهدنامه‌ای برای پرداخت بدهی‌های شاه از مقام‌های ایرانی گرفته بود. هرچند حکومت ایران انتظار داشت که واك با دریافت حق صدور دوکا - بی‌پرداخت عوارض - در عمل از بدهی‌های شاه صرف‌نظر کند.

نظر باتاوایا درباره اینکه سفارت کیتلار هزینه گزاف برداشته است درست بود، اما اشتباه باتاوایا این بود که کیتلار را از این بابت سرزنش نمود. تجربه‌های طولانی در دربار ایران، رفتاری که اعتمادالدوله در ۱۷۱۵ با اوتس داشت می‌بایست این مطلب را برای باتاوایا روشن کرده باشد که بی‌پرداخت پولهای هنگفت به مقام‌های ایرانی هیچ توافقی به‌حاصل نمی‌آید\*. باتاوایا به‌جای سرزنش کیتلار می‌بایست او را تشویق کرده باشد که در آن اوضاع سخت دشوار حداکثر موفقیت ممکن را بدست آورده بود. چنانکه از کوشش‌های اوتس برای وادار ساختن مقام‌های ایرانی به برآورد کردن آن خواسته‌ها که هنوز معظم‌ترین خواسته‌های واك بود، مستفاد می‌شود کیتلار حداکثر نتیجه را به دست آورده بود. واك زمانی دراز از امتیازهایی تازه که بدست آورد سودی نبرد. کوشش‌های اوتس برای گفتگوی دوباره در باره برخی از مواد موافقتنامه تنها به ایجاد دردسر در ۱۷۲۰ برای واك انجامید و در این میان با اشغال اصفهان و بخشی بزرگ از ایران بدست محمودخان پسر میرویس و لشکریان افغانی او، در ۱۷۲۲ آن امتیازها به‌گونه سندهای باطل شده‌ای درآمد.<sup>۱۱</sup>

۶ خرداد ۱۳۶۴  
اصفهان

\* نمونه‌ای شرم‌آور از رفتار دست‌اندرکاران حکومتی که محکوم به سقوط حتمی بود و چنین شد. م.

## یادداشت‌ها

- ۱- KA ۸۷۱، برگ ۵-۵۸۴ (۱۸/۷/۱۹).
- ۲- واك ۱۹۱۳ برگ ۴۷۷ (۱۸/۳/۳۱).
- ۳- همان برگ ۴۸۱.
- ۴- همان برگ ۴۸۰.
- ۵- همان، برگ ۷۸-۴۷۷.
- ۶- همان، برگ ۴۷۹.
- ۷- همان، برگ ۸۴-۴۸۳، ۸۷-۴۸۶.
- ۸- واك ۱۹۹۹ بی‌شماره برگ (۲۲/۱۱/۱۵)؛ KA، ۸۷۱ برگ ۶۰۰ (۱۸/۷/۱۹).
- ۹- واك ۱۹۰۴ برگ ۲۴۳۲ پشت برگ، ۲۴۳۴، پشت برگ (۱۹/۳/۲۰) KA، ۸۷۴، برگ ۱۲۱۱-۱۲۱۰ (۱۹/۱۰/۱۲).
- ۱۰- Coolhaas، ۱۹۸۰، ۲۱۵.
- ۱۱- درباره کوشش‌های اوتس نگت Memorandum واك ۱۹۹۹ (۲۲/۱۱/۱۵) بی‌شماره برگ. درباره یورش محمودیان و اشرفیان به ایران نگت لکه‌پارت ۱۹۵۶.

**بخش دوم:**  
**بازرگانی هلند در عصر افشاریان**  
(دوره فتوت)





در سال ۱۷۵۶ که هلندیان بازرگانی خود را به مسقط گسترش دادند این رویداد شورای شرکت هندخاوری انگلیس در بمبئی و مقام‌های بالاتر شرکت را در لندن سخت برآشفته ساخت. نوکران شرکت انگلیس باورشان این بود که هلندیان به چیزی کمتر از تسلط کامل بر خلیج فارس راضی نخواهند بود. انگلیسیان و برخی از حاکمان محلی مانند شیخ ناصر بوشهری این نظریه را داشتند زیرا که هلند علیه حاکم بصره که از کارکنان شرکت هندخاوری هلند (=واک) پول‌هائی اخاذی کرده بود دست به اقدام نظامی زده بود تا این پول‌ها را بازپس گیرد. این حمله موفقیت‌آمیز موجب شده بود که هلند در جزیره خارک نمایندگی یا به تقریب دژ نظامی بنیاد نهد و در عین حال نمایندگی‌های خود را در بصره و بوشهر تخلیه کند. انگلیسیان که از موفقیت هلندیان آزرده شده بودند اعتقاد داشتند که هلندیان سیاست نیرومند خودشان را ادامه داده بحرین را تسخیر خواهند کرد؛ در واقع تسخیر بحرین را نماینده سیاسی هلند در خارک تیدو فان کنیپهاوسن (Tido von kniphausen) پیشنهاد کرده بود. اما هم شورای عالی در باتاویا (Batavia) و هم مدیران واک در هلند با این پیشنهاد مخالفت نمودند.<sup>۱</sup> انگلیسیان در برابر این فعالیت‌های هلندیان نمایندگی در بندر ریگ تأسیس کردند، اما هنوز یکسال نگذشته بود که میرمهنا حاکم ریگ نمایندگی آنها را از میان برد. انگلیسیان معتقد بودند که هلندیان در از میان رفتن این نمایندگی ایشان نیز دست داشته‌اند.<sup>۲</sup> لشکرکشی انگلیس به ریگ برای مالش میرمهنا با شکست روبرو شد و در

همین سال هلندیان با دو کشتی بزرگ به مسقط پیاده شدند. انگلیسیان از رخنه تدریجی هلندیان بر پایگاه ایشان در خلیج فارس آگاه بودند به خصوص که از سوی دادگاه مدیران در لندن دستور یافته بودند که دادگاه را راهنمایی کنند که «چه کانال‌های تازه‌ای را به احتمال می‌توان گشود تا بازرگانی انگلیس توسعه یابد».<sup>۳</sup> این حقیقت که هلندیان توانسته بودند در یکی از مهمترین مراکز بازرگانی خلیج فارس اقامت کنند که حاکمان آن تا آن زمان به هیچ اروپائی اجازه نداده بودند که در سرزمینشان نمایندگی تأسیس کند بی‌شک می‌بایست مدیران شرکت انگلیس را نگران سازد.<sup>۴</sup>

اما انگلیسیان نمی‌دانستند که هلندیان طرح بزرگی برای تسلط بر خلیج فارس ندارند. برخی از خدمتگزاران واک مانند فان کنیپهاوسن شاید چنین اندیشه‌هایی را در سر می‌پرورانده اما مقام‌های بالاتر او در باتاویا یا در آمستردام در این اندیشه‌ها با او همداستان نبودند. به ظاهر سیاست دایمی هلند که به اقدامات متعدد تماشائی سیاسی و بازرگانی منتج گشت در واقع فقط یک سلسله رویدادهای اتفاقی نامربوط بود. در عین حال درست است که همه فعالیت‌های هلند را در بصره، خارك، بحرین و ریگ فان کنیپهاوسن طرح‌ریزی کرده بود ولی همه رئیسانش با اقدام‌های او همداستان نبودند. افزون بر آن فعالیت‌های او ارتباطی با رویدادهای مسقط نداشت چنان‌که خواهیم دید او در واقع با کارهایی که در مسقط انجام شد موافق نبود.

عقیده گسترش دادن بازرگانی هلند به مسقط از یعقوب اسخوندرورت (Jacob Schoonderwoerd) نماینده سیاسی هلند مقیم بندرعباس سرچشمه گرفت. در ۳۱ مارس ۱۷۵۵ او به شورای عالی در باتاویا پیشنهاد کرد که واک دعوت پشای بغداد را برای از سر گرفتن بازرگانی بپذیرد. او پیشنهاد کرد که هلند در خارك باقی بماند و دو دستیار به بصره بفرستد تا زمانی که ذخیره کالاهای خارك به پایان رسید از آنجا کالا به خارك ارسال دارند. اسخوندرورت برای اینکه دستیاران بتوانند این وظیفه را انجام دهند پیشنهاد

کرد که يك بارك\* كوچك در اختيار كاركنان واك در خليج فارس گذاشته شود. گویا این کشتی همچنین می‌بایست هرگاه برخی از کالاها در مسقط گران‌تر می‌شد برای ارسال آن کالاها از بندر عباس به مسقط مورد استفاده قرار گیرد.<sup>۵</sup>

باتاویا پیشنهاد اسخوندرورت را پذیرفت و فان‌کنیپهاوسن دستور یافت که عملی بودن این عقیده را ارزیابی کند؛ پیشنهاد گسترش بازرگانی هلند به مسقط مشروط بر این بود که مورد تصویب فان‌کنیپهاوسن قرار گیرد. این شرط ماهیتی تشریفاتی داشت نه سیاسی زیرا اسخوندرورت که تا آن زمان بلندپایه‌ترین خدمتگزار هلندی در خليج فارس بود، قرار بود که به باتاویا باز گردد. از آنجا که جانشین اسخوندرورت از لحاظ پایگاه از وی فروتر بود شورای عالی تصمیم گرفته بود که نمایندگی خارک را محل فعالیت‌های هلندیان در خليج فارس کند. قرار بود که اگر فان‌کنیپهاوسن با ارسال کالاهای اضافی از بندرعباس برای فروش در مسقط به‌جای خارک موافقت کند به اسخوندرورت اجازه دهند که يك سفر به مسقط رود.<sup>۶</sup> اما اسخوندرورت که دید پاسخ فان‌کنیپهاوسن نیامد در ۲۹ دسامبر ۱۷۵۵ بر آن شد که بندرعباس را به‌قصد مسقط ترك کند.<sup>۷</sup>

۱- او در ۷ ژانویه ۱۷۵۶ با کشتی دولیتلوس (de Vlietlust) به مسقط رسید. در هنگام ورود به او گفته شد که امام مسقط احمد بن سعید (۱۷۸۳-۱۷۴۴) چند روز پیش از اقامتگاه سلطنتی روستاق به‌شهر آمده است. اسخوندرورت برای ادای احترام رفت و امام او را به‌گرمی پذیرفت. امام به اسخوندرورت گفت: اگر واك نمایندگی در مسقط بنیاد نهد مایه خوشحالی من است و پرسید: «آیا هلندیان می‌توانند يك کشتی همانند دولیتلوس به قیمت به‌من بفروشند؟» اسخوندرورت پاسخ داد: من در انجام دادن این کارها از سوی واك اجازه ندارم. افزون بر آن او ناچار بود که رفتاری محتاطانه داشته باشد زیرا ممکن بود امام

\* نوعی کرجی سه دکلی.

با قیمتی که شورای عالی بخواهد موافقت نکند. بنابراین اسخوندرورت گفت: به عقیده من باید بهای کشتی پیشاپیش به باتاویا پرداخت شود تا معامله عملی شود، امام گفت: «خاطر جمع باشید و از بابت پرداخت قیمت نگران نباشید. ما به یقین در باب قیمت به توافق خواهیم رسید، من پیشنهاد می‌کنم که هلند وکیل‌مختاری برای انجام دادن این امور به اینجا گسیل دارد.» امام صمیمیت خود را با دادن نامه‌ای به اسخوندرورت نشان داد، در این نامه که خطاب به یعقوب موسل (Jacob Mossel) فرماندار کل واک در باتاویا بود امام بطور رسمی پیشنهاد کرده بود که هلند نمایندگی در مسقط تأسیس کند و یک کشتی همانند دولیتلوس سپارش داده بود<sup>۸</sup>. امام به نشانه مناسبات دوستانه و تمایلش به پیشرفت روابط خوب با هلند دو مادیان با علوفه و علیق به اسخوندرورت داد تا به‌گونه ارمغان برای یعقوب موسل ارسال دارد. اسخوندرورت در مقابل ارمغانی به ارزش ۳:۵۰۶ فلورین هلند به امام داد.

هرچند سفر اسخوندرورت به مسقط توفیق سیاسی بود از لحاظ فعالیت‌های بازرگانی موفق نبود. اسخوندرورت به محض پیاده‌شدن در مسقط درباره وضع بازار به تحقیق پرداخته بود، در نتیجه معلوم شده بود که چشم‌اندازهای درخشان برای بازرگانی وجود ندارد. چند روز پیشتر کشتی انگلیسی به نام کدری (Kedrie) با بار روی و آهن از بنگال به مسقط آمده بود. اسخوندرورت فقط توانست مقداری روی را به قیمت مایه و مقداری آهن را به قیمتی که واک تعیین کرده بود بخرد، بنابراین بخشی از آهن‌های خریده شده را (۲۴۲۲۰ پوند) به‌قرار هر صد پوند ۱۷ فلورین، و سیصد قوطی (۱۲۱، ۱۰۰ پوند) از شکر را به‌قرار هر صد پوند به ۱۶ فلورین فروخت<sup>۹</sup>، و دیگر نتوانست به پول نقد چیزی بفروشد.

با اینکه اسخوندرورت فروش زیادی نداشت معتقد بود که می‌توان در مسقط بازرگانی سودآوری داشت. برای این کار لازم بود که یک کشتی متوسط سه‌چهار ماهی به مسقط گسیل شود.

می‌بایست به بازرگانان اعتباری کوتاه‌مدت داده شود که در عین حال بر قیمت‌ها اثر تورمی داشت. اسخوندرورت معتقد بود که بهترین وقت برای بازرگانی با مسقط آغاز اکتبر است که باران و بادهای موسمی معروف به المخه (Mokha) آغاز می‌شود<sup>۱۱</sup>. در این زمان می‌توانستی هر پوند قهوه را به شش استیور\* یا بیشتر خرید، چوب عود بسیار مرغوب ساکاترائی (Socotra) و دیگر انواع صمغ‌ها نیز به دست می‌آمد. سرانجام معاملات مسقط که در آن زمان با پول نقد انجام می‌شد بسیار سودآور بود و چون هلندیان دستور داشتند که به پول نقد کالاهای خود را بفروشند این امر عامل بسیار مهم به‌شمار می‌رفت.

اسخوندرورت همچنین گزارش داد که «نماینده‌ای از پادشاه سند مرا باز برای بازرگانی به آنجا فراخوانده است با اینکه از این کشور و بازرگانی آن آگاهی چندانی ندارم معتقدم باید در باره این پیشنهاد تحقیقات بیشتر انجام گیرد»<sup>۱۱</sup>.

در این میان شورای عالی تصمیم گرفته بود تا کشتی de Marienbosch را با کالاهای گونه‌گون بیشتر شکر به‌جای خارك به مسقط فرستد و چندی بعد دومین کشتی را به دنبال آن ارسال دارد. در پایان مه ۱۷۵۶ که سرانجام اسخوندرورت به باتاویا رسید شورای عالی پیشنهاد او را با اندک تغییراتی پذیرفت. بنابراین در ۸ ژوئن ۱۷۵۶ شورای عالی بر آن شد که اگر چشم‌اندازهای بازرگانی در مسقط مساعد باشد دومین کشتی را که پسگل (tpasgeld) نام داشت راهی سند کند<sup>۱۲</sup>.

در ۹ ژوئیه ۱۷۵۶ ناخدا دنیز (de Niysz) از کشتی دمارینبورخ (De Marienbosch) و ناخدا براهه (Brahe) از کشتی tpassgeld دستور یافتند که برای سفر به مسقط آماده باشند<sup>۱۳</sup>. قرار بود این دو کشتی به اتفاق به مسقط حرکت کرده کالاهای‌شان را در آنجا بفروشند. فقط در صورتیکه معلوم شود که فروش بارها در مسقط ممکن نیست قرار بود ناخدا براهه به سند برود. از آنجا که بخش

\* Stuiver پول خرد هلند معادل يك سنت یا نیم‌پنی.

اعظم این بارها از شکر تشکیل می‌شد به ناخدا دنیز و یارانش اجازه داده شده بود که از وضع بازار تبعیت کنند. با وجود این قرار بود که تا می‌توانند به‌گران‌ترین قیمت‌ها بفروشند. شورای عالی قیمت سایر کالاهائی را که این دو کشتی حمل می‌کرد تعیین می‌نمود<sup>۱۴</sup>. به هر دو ناخدا دستور داده شده بود که فقط وقتی کالاها را تحویل دهند که پول آنها را در صورت امکان، نقد در کشتی گرفته باشند. و چنانچه پول نقد کمیاب باشد اجازه داشتند که کالاها را با مهلتی چهارماهه به‌امام مسقط بفروشند. این اقدام عملی بود زیرا که کشتی دمارینبورخ به هر حال ناچار بود چهارماه در مسقط بماند.

به‌سبب نوسان نرخ ارز که ناشی از کمیابی پول نقد و متغیر بودن قیمت واقعی سکه‌ها بود، شورای عالی به دو ناخدای مزبور دستور داد که فقط با صرافان مورد اعتماد معامله کنند. اینان همچنین اجازه داشتند که پول‌های گونه‌گون را فقط به نرخ‌های زیر بپذیرند:

کیزردالداری (Keyzerdaalder)	۶۰ ستیور هلند
روپیه	۲۶ ستیور هلند
روپیۀ طلا	۱۸:۱۸ فلورین هلند
دوکای ونیزی	۶:۱۲ فلورین هلند
ظروف مسین هر صد پوند	۸۰ فلورین هلند

قرار بود دو ناخدا به محض رسیدن به مسقط با نمایندگی‌های واک در بندرعباس و خارك تماس بگیرند. تا برای خود و باتاویا اطلاعاتی دربارهٔ بازرگانی و امور دیگر کسب کنند، و بنا به احتمال نامه‌هایی برای باتاویا بگیرند. دو ناخدا همچنین دستور داشتند که اگر فروش‌های‌شان در مسقط موفقیت‌آمیز بود به این دو نمایندگی بروند.

دو کشتی نامبرده در ۱۹ ژوئیه ۱۷۵۶ از باتاویا حرکت کردند، اما در میان راه معلوم شد که کشتی دمارینبورخ سریع‌سیرتر است از اینرو کشتی اخیر به تنهایی در ۲۷ اوت ۱۷۵۶ به مسقط

رسید<sup>۱۵</sup>. ناخدا دنیز و معاونش گاتچه (Gotsche) روز بعد از کشتی پیاده شده به ساحل رفتند و حاکم مسقط خلفان بن محمد به خوبی آن دو را پذیره شد. اینان به حاکم گفتند که از سوی موسل ارمغان‌ها و نامه‌ای برای امام مسقط آورده‌اند<sup>۱۶</sup>. وکیل یا حاکم بی‌درنگ چاپارها یا دوندگانی را نزد امام مسقط که در آن هنگام در روستاق اقامت داشت فرستاد. امام مسقط که از ورود کشتی هلندی شادمان شده بود از ناخدا دنیز دعوت کرد که به اقامتگاه او رود. ناخدا و گاتچه در ۳ سپتامبر ۱۷۵۶ با يك قایق محلی از مسقط عازم بکا (Bocca)<sup>۱۷</sup> شدند و روز بعد به این محل رسیدند و دریافتند که امام شب پیش به اینجا رسیده است. بنا بر این ناخدا دنیز توسط یکی از بانیان‌ها ورود خود را به امام اطلاع داد<sup>۱۸</sup>. امام بی‌درنگ هیأتی از سپاهیان را برای خوشامدگویی نزد ناخدا دنیز فرستاد تا او را به قصر امام اسکورت کنند. یکساعت بعد گروه هلندی وارد شد و پس از سان دیدن از گارد احترام به نزد امام برده شد. امام به گرمی از آنها پذیرایی کرد. پس از تعارفات معمولی امام از ناخدا دنیز خواست تا نامه موسل را به زبان هلندی با صدای بلند بخواند و مترجم بانینی آنرا به تازی ترجمه کند.

در این نامه موسل نوشته بود: «من پیشنهاد دوستی امام را با هلند با خشنودی پذیرفتم، برای نشان دادن حسن نیت هلندیان کشتی دمارینبورخ را به قصد آغاز کردن بازرگانی هلند در مسقط فرستادم از امام می‌خواهم که این کشتی و کشتی‌های زیر دست آن را در فعالیت‌هایی که برای پیشبرد بازرگانی هلند انجام می‌دهند یاری دهد. درباره فروش کشتی به جناب عالی متأسفانه در حال حاضر چنان کشتی‌ئی موجود نداریم، اما اگر امام بتواند صبر کنند به محض فراهم شدن کشتی آنرا خواهیم فرستاد. این کشتی در حدود ۱۵۰/۰۰۰ فلورین هلند قیمت خواهد داشت، سرانجام باید از ارمغان‌هایی که از راه لطف برای من به باتاویا فرستاده‌اید سپاسگزاری کنم.» این ارمغان را موسل با فرستادن ارمغان‌جبران کرده بود<sup>۱۹</sup>.

پس از پایان گرفتن مراسم رسمی پذیرائی، ناخدا دنیز از امام خواست تا هلندیان را در گسترش بازرگانی با مسقط یاری دهد و محافظت نماید، امام مسقط قول یاری داد و افزود که من به هلندیان بیش از هر ملت دیگر امتیاز خواهم داد. و از هیأت هلندی دعوت کرد که در ایام تعطیلات در روستاق نزد او بمانند.<sup>۲۰</sup> ناخدا دنیز مؤدبانه از پذیرش این دعوت عذرخواست و گفت: غیبت من کوشش‌های مربوط به بازرگانی را سخت به تعویق خواهد انداخت، آنگاه ناخدا دنیز اجازهٔ مرخصی خواست و همراه با دو تن از منشیان امام حرکت کرد.

در ۶ سپتامبر ۱۷۵۶ هلندیان به مسقط باز گشتند، وکیل آنجا با شماری بازرگان در تاریخ ۹ سپتامبر از اقامتگاه هلندیان بازدید کردند. وکیل به ناخدا دنیز گفت: از امام نامه‌ای به من رسیده است که در آن متذکر شده هلندیان می‌توانند در هر جای مسقط که مایل باشند خانه‌ای برای خود بسازند.<sup>۲۱</sup> ناخدا دنیز به سبب اعطای این امتیاز از وکیل سپاسگزاری کرد اما گفت که در این عجاله خانه اجاره‌ای بسنده است. با وجود این من بذل توجه امام را به شورای عالی ابلاغ کرده اخذ تصمیم در این باره را به آنها واگذار خواهم کرد.

این دو سپس دربارهٔ بازرگانی به گفتگو پرداختند. ناخدا دنیز پرسید: عوارضی که هلندیان باید بپردازند چیست؟ وکیل پاسخ داد انگلیسیان و فرانسویان باید هفت درصد بپردازند.<sup>۲۲</sup> ناخدا دنیز گفت: هلندیان بر سر آن نیستند که از رقیبان خود تقلید کنند، هرچند این ادعایش راست نبود. بنابراین از وکیل خواست که کالاهای هلند به کلی از پرداخت هرگونه عوارض معاف گردد. وکیل پاسخ داد: بنا به دستور امام هلندیان باید کمتر از سایر ملت‌ها مالیات و عوارض بپردازند، من پیشنهاد می‌کنم که شما سه درصد بدهید. اما ناخدا دنیز بر معافیت کامل هلندیان از پرداخت مالیات اصرار می‌ورزید. سرانجام وکیل قول داد که این درخواست را به‌گوش امام برساند. چون در زمان اقامت ناخدا دنیز امام یا وکیل از این موضوع دیگر سخنی به‌میان



نیآوردند هلندیان هرچه کالا در مسقط فروختند مالیاتی نپرداختند.

در ۱۹ سپتامبر ۱۷۵۶ کشتی پسگل (tPasgeid) به مسقط رسید. به سبب کسادبودن بازار فروش کالاهای این دومین کشتی، قرار شد که این کشتی بنا به دستور راهی سند شود، بنابراین پسگل (tPasgeid) در ۲۶ اکتبر ۱۷۵۶ از مسقط حرکت کرد<sup>۲۳</sup>.

بازار تجارت کساد بود، چنانکه فقط تا ۱۵ فوریه ۱۷۵۷ همه کالاهای به جز يك عدل از دارچینی‌های سیلانی و پنج جعبه از مصنوعات، به فروش رسید. گاتچه برای دیدن این نتیجه فرصت نیافت زیرا که در ۲۹ ژانویه ۱۷۵۷ درگذشت<sup>۲۴</sup>.

سودی که ناخدا دنیز از این بازرگانی به دست آورد دلگرم کننده نبود زیرا که سود خالص او فقط ۱۸:۱۳۴،۸۵ فلورین هلند بود، و هم قیمت‌ها هم نرخ مبادله در مسکوک نومیدکننده بود. با وجود این موسل و شورای عالی او بر آن شدند که کشتی دیگری به نام دباربارا تئودورا (de Barbara theodora) را به امید نتایج بهتر به مسقط گسیل دارند. شورا نه فقط امید داشت که از دست ذخایر شکر اضافی آسوده شود، بلکه صرف هشت ماه رفت و برگشت سفر دریائی به مسقط را امیدوارکننده تلقی می نمود. بنابراین به سیمون رود (Simon Rood) ناخدای کشتی دباربارا-تئودورا دستور داده شد که از باتاویا یکر است به مسقط رفته شکرها را به گران‌ترین قیمت ممکن بفروشد، زیرا که شورای عالی معتقد بود که قیمت‌ها در مسقط بالا رفته است. شورای عالی برای آنکه رود بداند که چه باید بکند به او اطلاع داد که در سال ۱۷۵۶ قیمت‌های شکر و قند به ترتیب ۱۵ و ۱۳٫۵ ریال بوده (که هر دو ۵۰ درصد سود داشته) اما این مقدار سود کافی نبوده است.

هرچند دست رود در مورد قیمت شکر باز گذاشته شد از وی خواسته شد که سایر کالاهای را به قیمتی که شورا تعیین کرده و برابر سال ۱۷۵۶ است به فروش رساند. درباره نرخ‌های مبادله نیز همین دستور داده شد، درباره مسکوک و نیز مدت نسبه رود اجازه یافت که این دو را به بازرگانان معتمد بدهد.

افزون بر آن به رود دستور داده شد که به امام بگوید واك بر سر آن نیست که در مسقط نیز به آن صورت که پیشتر در ناحیه خلیج فارس شماری کافی نمایندگی دایر کرده، نمایندگی دایر کند. اما شرکت قصد دارد که روابط تجارتي خود را با دوستان و همسایگان خلیجی خود گسترش دهد و به همین قصد به مسقط آمده است. قرار بود که ناخدا رود فقط چنانکه از وی پرسیده شود علت پاسخ ندادن باتاویا به پیشنهاد امام را ذکر کند<sup>۲۵</sup>. کشتی دباربارا تئودورا در ۲۷ ژوئیه ۱۷۵۷ از باتاویا حرکت کرده در ۲۱ سپتامبر به مسقط رسید<sup>۲۶</sup>. رود ورود خود را توسط دلال واك ناراتم (Narrotam) که از بانیانها بود<sup>۲۷</sup> به حاکم مسقط شیخ خلفان بن محمد اعلام داشت و پرسید آیا هلندیان اجازه دارند که بار دیگر در مسقط به بازرگانی پردازند و آیا از همان امتیازهایی که در سال ۱۷۵۶ داشته‌اند می‌توانند برخوردار باشند. و اشاره کرد که به امید برخورداري از همان امتیازهای پیشین است که شورای عالی بار دیگر این کشتی را به مسقط فرستاده است. و بعد نامه موسل را که خطاب به امام نوشته بود به حاکم مسقط داد<sup>۲۸</sup> و افزود که ارمغان‌هایی نیز برای امام آورده‌ام. حاکم نامه موسل را گرفته خم شده نامه را بوسید و به رود و همراهانش صمیمانه خوشامد گفت و افزود: من چشم به راه بازگشت هلندیان بودم و یقین دارم که امسال هم امام به شما اجازه خواهد داد که فارغ از پرداخت عوارض آزادانه به بازرگانی پردازید. حاکم بنا به درخواست رود او را اندرز داد که پیش از تقدیم ارمغان‌های موسل به امام چند روزی در مسقط بماند زیرا که قرار بود در ظرف چند روز امام به آنجا بیاید. در ۲۳ سپتامبر حاکم به رود خبر داد که حالا می‌توان گفتگوهای بازرگانی را آغاز کرد زیرا شماری از بازرگانان برآنند که به آن سوی خلیج فارس سفر کنند. اما قیمت‌هایی که این بازرگانان می‌خواستند پردازند بسیار پائین بود. اینان برای هر پیکل\*

شکر ۱۴-۱۳ ریال و برای هر پیکل قند ۱۹ ریال پیشنهاد کردند که پس از پنج ماه پول آنها را به پول رایج مسقط بپردازند. سرانجام رود از ترس اینکه مبادا با رفتن این بازرگانان شانس کمتری برای فروش بارهای خود داشته باشد با پیشنهاد آنها موافقت نمود. اما مدت پرداخت را به سه ماه تقلیل داد و خواست که حاکم مسقط و دلال واک هر دو زمان پرداخت و اعتبار پولها را تضمین کنند. حاکم مسقط و دلال واک هر دو این شرایط را پذیرفتند.

سرانجام امام همراه با جوانترین پسرش محمد و سه تن از ملایان در نوامبر ۱۷۵۷ به مسقط آمد. رود و صاحب‌منصبان کشتی او به اندرز حاکم بنا به رسم معهود مسقطیان به امام خوشامد گفتند. امام از روستاق آمده بود تا دو کشتی کوچک دوغراب<sup>۲۹</sup> و دو کشتی گالیوات<sup>۳۰</sup> را با تجهیزات نظامی برای مبارزه با شورشیانی که با حکومت او به مبارزه برخاسته بودند به ممبسه (Mombassa)<sup>۳۱</sup> بفرستد:

در ۳ نوامبر رود همراه با ۲۶ سپاهی اروپائی و بوگینی (Buginese)<sup>۳۲</sup> و دلال برای تقدیم ارمغان‌های موسل به کاخ امام مسقط رفت. در حین تقدیم ارمغانها سپاهیان هلندی به نشانه سلام نظامی تفنگ‌های فتیله‌ای خود را شلیک کردند و در همین حال کشتی دیاربارا تئودرا، کشتی دریاسالار امام، و دژ مسقط توپ‌های خود را شلیک کردند. پذیرائی از ناخدا رود و همراهانش بسیار دوستانه بود. امام گفت: «امیدوارم هلندیان به دیدارهای سالانه خود از مسقط ادامه دهند زیرا که مانند برادران منند و در این کشور همانند کشور خود آزادند.» آنگاه امام رود و همراهانش را به اقامتگاه خود در روستاق دعوت کرد، اما رود مؤدبانه به سبب کمبود وقت عذر خواست، امام با وجود پذیرفتن این عذر به رود و همراهانش اصرار ورزید که از بزرگترین دژ مسقط که در سوی خاور خلیج فارس بود دیدن کنند<sup>۳۳</sup>.

در ۷ نوامبر رود و سپاهیان همراهش را امام به گشت و گذار برد و از همه دژها و کشتی‌های مسقط به نشانه سلام نظامی

غریو شلیک توپ‌ها به هوا برخاست. امام در این فرصت خواست به رود نشان دهد که در طی گذشت روزگاران چه تعداد توپ و عراده توپ مندرس گشته است. امام از رود خواست که این امر را به موسل گزارش دهد و ده عراده توپ جدید سپارش داد و گفت: تاکنون هرگز برای نمایندگان هیچ ملتی چنین حرمتی قائل نشده و حتی یک تیر به نشانه سلام نظامی شلیک نکرده‌ایم. رود از این افتخار بی‌همتا از امام سپاسگزاری کرد و امام را دعوت کرد که از کشتی دباربارا تئودرا دیدن کند. پس از آنکه امام این دعوت را پذیرفت آنان به کاخ امام بازگشتند تا زمانیکه به کاخ رسیدند همچنان توپها به نشانه سلام نظامی به هلندیان شلیک می‌کردند. مدتی بعد در همان روز امام مقداری میوه و شیرینی برای رود فرستاد.

در ۱۰ نوامبر امام و پسرانش، حاکم مسقط و گروهی از مقام‌های رسمی در کشتی دباربارا تئودرا با شکوه تمام پذیرائی شدند. امام از تمام بخش‌های این کشتی بازدید کرد و قسمت‌های مختلف آنرا با کشتی ۱۳۰ فیتی ادمیرال خود که ساخت بمبئی بود و از انگلیسیان به مبلغ ۹۰/۰۰۰ ریال در سال ۱۷۵۷ خریداری شده بود مقایسه کرد. بنا به گفته رود امام کشتی هلندی را بهتر از کشتی خودش دانست.

در ۱۸ نوامبر ۱۷۵۷ امام به روستاق بازگشت و رود از وی اجازه مرخصی خواست. امام دومادیان تازی به‌عنوان ارمغان به رود داد که برای موسل ببرد و به خلفان بن محمد دستور داد تا نامه‌ای به فرماندار کل باتاوایا بنویسد<sup>۲۴</sup>. سپس از رود پرسید چه وقت به باتاوایا باز می‌گردد؟ رود پاسخ داد: به محض اینکه پولم را گرد کنم حرکت خواهم کرد، و از این فرصت استفاده کرده مشکل خود در این زمینه یعنی قیمت‌های گران نرخ مبادله روپیه طلا و دوکا را با امام در میان گذاشت و از او خواست که قیمت سکه‌های طلائی را به‌طور واقعی با حداقل ۵ ریال تعیین کند. امام پاسخ داد که «چون سکه در کشور من کم است نمی‌توانم این کار را بکنم، کمیابی سکه علت حقیقی گرانی آن است اما به

حاکم دستور می‌دهم که مواظب باشد که بازرگانان بدهی‌های خودشان را به‌شما زود بپردازند.» رود ناچار بود که به این پاسخ خرسند باشد و از امام به سبب همهٔ احترام‌هایی که نسبت به هلندیان معمول داشته بود سپاسگزاری کرد. آنگاه امام برای رود سفر بی‌خطری را آرزو کرد و از مطرح (Matrah) که محل خدای حافظی رسمی بود حرکت کرد. در اینجا امام و ملتزمانش بر اشتران سوار شده سفر خود را ادامه دادند.

رود که دیگر هیچگونه وظیفهٔ رسمی نداشت با آرزوی بازگشت هرچه زودتر، بقایای کالاهای خود را که هیچیک از بازرگانان به‌خريد آنها رغبتی نداشتند در ۲۹ نوامبر به دلال واك فروخت. بجز این چند فقره رود از نتایج بازرگانی خود بسیار راضی بود. نه فقط همهٔ کالاهای خود را به رغم اینکه سه کشتی واك پیش از او به‌خارك و بندرعباس رفته بود، فروخته بود، بلکه بیشتر معاملات او با پول نقد انجام گرفته و توانسته بود ۱۰۱ درصد یا ۳۰ درصد بیش از سال ۱۷۵۶ سود برد. این امر به‌آن جهت میسر شده بود که مقدار زیادتری شکر را به قیمت ارزان‌تر از سال ۱۷۵۶ در معرض فروش گذاشته بود (رك جدول ۱).

در ۷ دسامبر ۱۷۵۷ رود از مسقط حرکت کرد. چند روز پیش از حرکت، امام نامه‌ای نزد او فرستاد که در آن از موسل خواسته بود به‌دو تن از نوکرانش اجازه دهد که سفری دریایی به کوچین (Cochin) کنند. این نوکران مأموریت داشتند که مرافعه‌ای را با سلطان کالیکوت Calicut حل و فصل کنند. از آنجا که قرار بود کشتی دباربارا تئودرا برای تهیهٔ آب و چوب سوختنی در کوچین پهلو بگیرد، رود نتوانست با درخواست امام مخالفت کند. وی پس از سفر دریائی خالی از رویداد در ۸ مارس ۱۷۵۸ به باتاویا بازگشت.<sup>۳۵</sup>

هرچند شورای عالی از نتایج بازرگانی کشتی دباربارا-تئودرا و سفر سریع آن بسیار راضی بود با وجود این بر آن شد که همهٔ سفرهای دریائی واك را به مسقط متوقف سازد. نمایندهٔ واك در جزیرهٔ خارك تیدوفان کنیپهاوسن شکایت کرده بود که

سود مسقط موجب زیان خارك است. زیرا به سبب روابط تجارتي داخلی خلیج فارس هرچه در مسقط فروخته می شد دیگر در خارك خریدار نداشت، چون بازرگانان خلیج فارس بی درنگ آن کالا را به همه بنادر ناحیه انتقال می دادند. به نظر شورای عالی، شکر جاوه هم در خارك که واك در آنجا نمایندگی داشت و بنابراین می بایست منفعتی نشان دهد، به همین اندازه مشتری داشت. شورا اصرار داشت که همه شکرهای ارسالی فروخته شود تا سرانجام بتواند از دست آنها خلاصی یابد.

فان کنیپهاوسن دستور یافت که به امام مسقط خبر دهد که کشتی های واك در سال ۱۷۵۸ به سبب تأخیری که پیش آمده امکان ندارد که به مسقط بیایند. کشتی های شرکت در صورت امکان مدتی بعد به مسقط خواهند آمد. این سخن جعلی برای حفظ آبرو ساخته شده بود زیرا که شورای عالی تا حدی درباره رویدادها نگران بود، در عین حال می خواست که مناسبات دوستانه اش را با امام مسقط حفظ کند.<sup>۳۶</sup>

تصمیم شورای عالی به سبب وضع شکننده بازرگانی در خارك به تمامی درست بود<sup>۳۷</sup>. دلیل رود برای ادامه سفرهای دریایی به مسقط بسیار ضعیف بود و پایگاه مطمئن درخور اعتمادی نداشت<sup>۳۸</sup>. شکست کامل سفر کشتی پسگل t pasgeld را می توان به تصمیم شورای عالی منتسب داشت<sup>۳۹</sup>.

این تصمیم با تصویب کامل مدیران شرکت، هیرن هفدهم (Heeren XVII) روبرو گشت. اینان در ۱۷۵۹ از سفرهای مسقط شگفتی نمودند. با اینکه اسخوندرورت (Schoonderwoerd) پیشنهاد کرده بود که کشتی متوسط بکار گرفته شود، شورای عالی یکی از بزرگترین کشتی های خود، یکی از کشتی های ۱۴۰ فیتی را در ۱۷۵۶ به مسقط فرستاده بود. به سبب کساد بازار سود زیاد انتظار نمی رفت. باتاویا از دو کشتی پر از پارچه انتظار دیگری می توانست داشت؟ هیرن هفدهم به تلخی دریافت که سودی که ناخدا دنیز در ۱۷۵۶ به دست آورده بود کم بوده است. افزون بر آن کشتی t pasgeld هنوز از سفر سند باز نگشته بود. با وجود این

## جدول ۱: حساب سود و زیان کشتی دمارینبورخ

۱۱۳,۶۰۵:۲:۸ ف (فلورین)	واردات برطبق فهرست
۱۵,۲۹۲:۰۸:—	باتاویا
۱۰۷,۳۳۸:۴:— ف	تدارکات کشتی‌ها در باتاویا
۲۷۴:—:—	سود پس از کسر دلالی
۱۰۷,۶۱۲:۴:—	کسر وزن لیان‌جاوی
۶۵۶:۱۹:۳ ف	سود ناخالص
۱,۶۳۶:۴:—	کسر هزینه دو ماه و نیم اقامت در مسقط:
۱۹۳:۱:—	تدارکات و نیازهای محلی
۱۶:۱۷:۸	هزینه‌های کشتی و خرج سفر
۶:۱۵:—	علوفه و علیق اسبان (RS) ۱۶۰:۱۳
۱۵,۲۹۲:۸:—	دو مهتر در (RS) ۶ بعد از ظهر
۱۴۱:۶:۸	در دو ماه مساعده
۱,۹۹۳:۹:۸	ارسال اسناد به‌خارک و کمبرون
۲,۳۱۹:—:—	پرداخت برای نامه‌های دریافتی
۲۲,۲۵۵:۱:—	تدارکات کشتی در باتاویا
۸۵,۳۵۷:۳:—	تدارکات افزون بر بارها
۲۱۴,۲۵۴:۱۳:۸	ارمغان‌های گونه‌گون
	پرداخت به افسران کشتی
	سود خالص در قیمت مایه
	$۱۰,۵۹,۴۲:۱۱:۸ = ۸۰,۶\%$ اف
	جمع کل

حقایق تلخ شورای عالی بر آن شده بود که کشتی دیاربارا تئودرا را به سفر فرستد. مدیران گفتند این تصمیم فقط برای خلاصی یافتن از شر شکرها گرفته شده بود نه برای خاطر سودآوری بازرگانی با مسقط. از آنجا که سفرهای دریائی به مسقط و سند برای نمایندگی‌های واك در خارک و بندر سورت زیانبار تشخیص داده شد مدیران اصرار می‌کردند که باتاویا به محض فروختن شکرها همه سفرهای خود را به مسقط موقوف گردانند.<sup>۴۰</sup>

هیرن هفدهم پس از شنیدن نتیجه بازرگانی کشتی دبار بارا- تئودرا کاری نمی توانستند کرد اما متذکر شدند که فقط پایگاه پیشین خود را بر حق می دانند. سود خالص هزینه های کشتی، زیان در نرخ مبادله و هزینه های دیگر را به سختی تکافو می کرد. برای اینکه در واقع سود اندکی باقی ماند، افزون بر آن فروش- های مسقط از سودآوری بازرگانی در خارك کاسته بود. بنا بر این مدیران از تصمیم شورای عالی دایر بر قطع سفرهای دریائی به مسقط خوشحال بودند<sup>۴۱</sup>.

اما این تصمیم نشانه پایان مناسبات میان واك و مسقط نبود. شورای عالی در پاسخ به تقاضای دلال پیشین واك در ۱۷۶۱ نوشته بود که شرکت (واك) بازرگانی را از سر نخواهد گرفت. هیرن- هفدهم یادآور شدند که اگر حتی خود امام هم تقاضا کند پاسخ همچنان منفی خواهد بود<sup>۴۲</sup>. با وجود این روابط دوستانه حفظ شد. نمایندگی خارك درباره امور بازرگانی، آسیب دیدن کشتی و بازرگانی خصوصی کارکنان واك با مسقط ارتباط داشت<sup>۴۳</sup>. هنوز هلندیان سخت مورد التفات امام مسقط بودند هنگامی که زنده ماندگان خارك به هزیمت به مسقط رسیدند به گرمی پذیره شدند و هنگامی که يك کشتی هلندی در سال ۱۷۶۶ از بندر سورت فرستاده شد تا ببیند چه چیز را می تواند نجات دهد، حتی امام به هلندیان گفت: من به شما برای بازپس گیری جزیره خارك نیروی دریائی و کمک نظامی می دهم<sup>۴۴</sup>. در این کشتی يك کارمند هلندی به مسقط آمده بود تا به عنوان چشم و گوش کمپانی در ناحیه خلیج فارس بماند. اما پس از آنکه به اداره کمپانی در بندر سورت ابلاغ شد که واك می خواهد از همه فعالیت های خود در خلیج فارس دست بردارد، این کارمند بزودی بازگشت<sup>۴۵</sup>.

افول واك در خلیج فارس، همچنانکه به مثل امین یادآور شده موجب نشد که کشتیرانی هلندیان در این ناحیه موقوف شود<sup>۴۶</sup>. شرکت واك کوشید تا برای ارسال نامه ها تماس خود را با بصره ادامه دهد، اما رفت و آمد از بصره به مسقط و خلیج فارس فقط



در سال ۱۷۷۷ از سر گرفته شد.

در ۱۵ ژوئیه ۱۷۷۷ شورای عالی به ویلم فان هاگندرپ (Willem van Hogendrop) تاجر اجازه داد که ۱۵۰۰ قوطی شکر از انبارهای واک بخرد به شرطی که ۱۵۰ لیگر\* عرق هم بخرد و صادر کند. دیری نپایید که فان هاگندرپ به عنوان نمونه‌ای برای دیگر تاجران خصوصی هلندی که آنان نیز درخواست اجازه ارسال کشتی‌های شکر و عرق به مسقط داشتند سرمشق قرار گرفت. تا سال ۱۷۸۰ هر ساله دو کشتی به مسقط می‌رفتند (رک جدول ۲) این امر موجب شد که شورای عالی عملی بودن تجارت مستقیم واک در خلیج فارس را مورد توجه مجدد قرار دهد. بنابراین به بازرگانان خصوصی فان هاگندرپ و وایگرمن (Wiegerman) دستور داده شد تا این نکته را که به چه مقدار و چه قیمتی می‌توان میخک، جوزبویا و گل جوزبویا را فروخت بررسی کنند. این هردو بازرگان در سال ۱۷۸۱ گزارش دادند که جوزبویا و گل جوزبویا در مسقط خواهان بسیار دارد اما پیشگویی کردند که سالانه ۲۸ پیکل (Picol) میخک به قیمت خوب و طالب خوب فروخته خواهد شد. آنان از امکانات بازرگانی در بقیه ناحیه خلیج فارس ناآگاه بودند. چنانکه نتوانسته بودند در حین سفر دریائی خود به نقاط دورتر خلیج فارس رخنه کنند<sup>۴۸</sup>.

منافعی که بازرگانان خصوصی به دست آوردند همراه با چشم‌اندازهای فروش میخک شورا را به زیاده‌تر کردن این سفر-های دریائی برانگیخت. شورا به واک اجازه داد که سالانه ۳۰ پیکل میخک را بفروشد تا شرکت پول بیشتری برای رفع نیاز-هایش در اقدامات بازرگانی به دست آورد. شورا همچنین تصمیم گرفت به بازرگانان خصوصی اجازه دهد به سفرهای دریائی خود به مسقط ادامه دهند به شرط اینکه سالانه ۳۰ پیکل میخک به حساب واک بفروشند و نیمی از عواید سفرهای خود را به حساب

\* Leaguer واحد قدیمی هلندی پیمانۀ مایعات و عرق برابر ۱۲۸ گالن

## جدول ۲: کشتی‌های هلندی که به‌مسقط آمد و شد داشتند

منبع	کشتی	سال
واک ۸۰۷ برگت ۷۵۹	ناشناس	۱۷۷۷
واک ۸۰۹ برگت ۲۵۱	de. snelheid	۱۷۷۸
واک ۸۰۹ برگت ۲۵۱	de. snelheid	
واک ۸۰۹ برگت ۳۸۰	Concordia	۱۷۷۹
واک ۸۱۰ برگت ۱۳۰۸	Hercules	
واک ۸۱۰ برگت ۱۳۰۸	Nepthunus	
واک ۸۱۰ برگت ۶۲۲	de. snelheid	۱۷۸۰
واک ۸۱۳ برگت ۲۳۲	Hoorn	۱۷۸۲
واک ۸۱۳ برگت ۲۳۲	Hoorn	۱۷۸۳
واک ۸۱۴ بدون شماره برگت	Battavier	۱۷۸۴
واک ۸۱۵ برگت ۲۸۴	Nepthunus	
واک ۸۱۵ برگت ۲۸۷	Hercules	۱۷۸۵
واک ۸۱۵ برگت ۳۹۵	de Nagel	
واک ۸۱۵ برگت ۲۸۴	Nepthunus	
واک ۸۱۷ برگت‌های ۵۵۶, ۵۵۵	Hercules	
واک ۸۱۸ برگت ۱۳۲۰	Java s Welvaren	۱۷۸۶
واک ۸۱۹ برگت ۴۶۹	Hercules	
واک ۸۱۸ برگت‌های ۱۲۹۲, ۸۸۶	Nepthunus	
واک ۸۲۰ برگت ۱۲۴۳	Java s Welvaren	۱۷۸۷
واک ۸۲۰ برگت‌های ۹۷۲, ۱۰۲	Nepthunus	
واک ۸۲۰ برگت ۱۲۴۳	Java s Welvaren	۱۷۸۸
واک ۸۲۱ برگت ۱۰۴۶	Hercules	۱۷۸۹
واک ۸۲۵ برگت ۲۶۸	Nepthunus	
واک ۸۲۵ برگت ۲۶۹	Java s Welvaren	۱۷۹۰
واک ۸۲۷ برگت ۳۵۵۹	Java s Welvaren	۱۷۹۱
← آرشیو ملی هلند Hooge Regering	Hercules	

باتاویا، بی‌شماره برگه. رک

فهرست درباره تصمیم چهارم

ژانویه ۱۷۹۱

واک ۸۲۷ برگه ۳۵۵۹

Java s Welvaren ۱۷۹۲

آرشیو کمیته هند شرقی شماره ۷۸

Maria Catherina ۱۷۹۳

Dagreguter باتاویا ۱۷۹۳/۹۴

برگه ۱۹۵

واک واریز کنند<sup>۴۹</sup>.

شورا برای حفظ نمونه سفرهای دریائی مسقط بازرگانان خصوصی را به شیوه‌های گونه‌گون یاری داد. در اکتبر ۱۷۸۹ که کشتی وایگرمن (Wiegeman)، به نام نپتونوس (Nepthunus) در نزدیک بانتام (Bantam) از طوفانی سخت آسیب دید و ناچار به باتاویا بازگشت شورا به وایگرمن اجازه داد تا یک کشتی از واک کرایه کند. شورا که دریافت تعمیرات کشتی مدتی وقت می‌گیرد وایگرمن را مجبور ساخت تا بار شکر خود را انبار کند و بدینسان مبالغی هنگفت پول را از دست داد<sup>۵۰</sup>. شورا همچنین به وایگرمن اجازه داد تا به صدور قلع پردازد با این اعتقاد که سفرهای دریائی او سرمشق خوبی برای سایر بازرگانان خصوصی خواهد شد<sup>۵۱</sup>. افزون بر آن شورا اجازه داد که تعمیرات آن کشتی در محوطه کشتی‌سازی واک انجام گیرد، و واردات طلا، Aureum، نیل هندی و گوگرد را تشویق کرد<sup>۵۲</sup>. حتی هنگامی که ذخایر شکر اندک بود، شورای عالی اجازه صدور مقداری شکر به مسقط را صادر کرد زیرا این کار برای واک مزایایی به همراه داشت. واک امید داشت که از طریق این سفرهای دریائی خواهد توانست دوباره روابط بازرگانی خود را با ایران برقرار سازد<sup>۵۳</sup>.

\* کشتی ماریا کاترینا همچنانکه در فهرست ذکر شده شاید کشتی پرتغالی بوده است، اما در خود متن به یک کشتی [ویژ] اشاره می‌شود. بار این کشتی‌ها به‌طور تغییرناپذیر مرکب از قند و شکر بود (برطبق معمول ۱۲۰۰ قوطی شکر و ۳۰۰ بسته قند) و ۳۸ پیکل میخک.

تا آنجا که به خوبی می‌دانم سفرهای دریائی به مسقط تا سال ۱۷۹۳ ادامه یافت. اسناد موجود دربارهٔ کشتی‌های عازم مسقط بیش از این اطلاعاتی ندارد. در یادداشت‌های روزانهٔ باتاویا (Dagregister) مربوط به سال ۱۷۹۳ از يك کشتی که از مسقط می‌آمده و کشتی دیگر که به مسقط می‌رفته سخن می‌رود. اما در یادداشت‌های سال ۱۷۹۴ دربارهٔ مقصد این سفرها سخنی نیست<sup>۵۴</sup>. همچنین در این اسناد هیچگونه جای پائی که نشان دهد به چه سبب این سفرهای دریائی ادامه نیافته است وجود ندارد<sup>۵۵</sup>. شاید منافع کاستی گرفته بود هرچند این امر با توجه به پیشنهادهای که در سال ۱۷۹۶ برای ارسال کشتی واک به هزینهٔ بازرگانان خصوصی به مسقط به عمل آمد، نامحتمل است. به علاوه همان دو بازرگان خصوصی در همان سال اجازه خواستند که کشتی‌هایی به مسقط ارسال دارند<sup>۵۶</sup>. معلوم نیست که آیا این سفرهای دریائی انجام شده است یا نه. کمیتهٔ معروف به کمیتهٔ هندخاوری که جانشین شورای عالی گشت در پرتو دشواریهای موجود کمابیش نظری منفی نسبت به این سفرهای دریائی ابراز داشت. به همین دلیل در سال ۱۷۹۳ که پاشای بغداد درخواست استقرار مجدد بازرگانی واک در بغداد را داشت کمیته از قبول این دعوت تن زد<sup>۵۷</sup>. بدینسان روابط بازرگانی هلند با مسقط در سدهٔ نوزدهم پایان گرفت.

نمونهٔ روابط هلند با مسقط بر روی هم روابط بازرگانی هلند را در ناحیهٔ خلیج فارس منعکس می‌سازد. در اینجا ما نوعی کاهش (و در مورد هلند ترك كامل) بازرگانی شرکت‌ها را و در به اصطلاح بازرگانی داخلی افزایش عظیمی را مشاهده می‌کنیم<sup>۵۸</sup>. لاس‌زدن هلندیان با مسقط هیچ‌گونه اساس اقتصادی نداشت فقط هلند را از دست ذخایر اضافی شکر جاوه نجات داد. ترك سریع مسقط توسط واک موجب این توهم است که شاید اینکه ده سال طول کشید تا هلندیان به مسقط باز گشتند نتیجهٔ غارت بخارك بوده است. بازرگانان باتاویا بی‌شک از راه تماس‌هایشان با نمایندگی‌های واک در بنادر سورت و ملیبار - که

تماس مرتب با مسقط داشتند - از سودآوری بازرگانی با مسقط آگاه شده بودند. هنگامی که سرانجام این بازرگانان خصوصی تماس خود را با مسقط دوباره برقرار ساختند نمونه بازرگانی سالانه به وجود آمد که گهگاه به سبب جنگهای ناپلئون، تصرف جاوه به دست انگلیس و استقرار بعدی فرمانروائی هلند در جزایر سوماترا و جاوه قطع می شد. اینکه این نمونه بازرگانی در آغاز سده نوزدهم دوباره پا به عرصه وجود نهاد نشانه ای از سفتی و سخت جانی آن است.

### یادداشت‌ها

- ۱- رك. ویلم فلور، پروژه بحرین (مقاله آینده).
- ۲- نیز رك «هلندیان در جزیره خارک» (۱۷۶۶-۱۷۵۳) (در زیر چاپ).
- ۳- ا. ا. امین، «منافع انگلیس در خلیج فارس» (۱۷۸۳-۱۷۴۷) لایدن، ۱۹۶۹، ص ۱۲۶.
- ۴- همان، ص ۱۲۵.
- ۵- آرشیو ملی هلند، واك ۲۸۰۳، نامه اسخوندرورت به موسل، گمبرون ۳۱ مارس ۱۷۵۵، برگت ۱۸-۱۹؛ نیز رك فلور، «هلندیان در جزیره خارک».
- ۶- آرشیو ملی هلند، واك ۱۰۰۹، نامه موسل به اسخوندرورت، باتاویا، ۱۸ ژوئیه ۱۷۵۵، برگت ۲۴۹.
- ۷- آرشیو ملی هلند، واك ۲۸۸۵، نامه اسخوندرورت، آنسرگك Aansorg به موسل، گمبرون ۲۸ دسامبر ۱۷۵۵، برگت ۲۱.
- ۸- آرشیو ملی هلند، واك ۲۸۸۵، نامه احمدبن ساجد Ahmed Bein sijjd به موسل، مسقط ۲۴ ژانویه ۱۷۵۶، برگت ۵۷-۵۹ (ترجمه تنها).
- ۹- قیمت تمام شده آهن ۱۵: ۲۹۰۲ فلورین بود (از جمله ۲ درصد ارزش در باتاویا) عواید ۴/۱۱۷/۸ فلورین با سود خالص ۱/۲۱۴/۱۳ فلورین یا ۴۱ درصد بود. قیمت تمام شده شکر ۱۳: ۸۶۳۸ فلورین بود (از جمله ۲ درصد ارزش مانند فقره فوق) عواید ۷: ۱۹: ۱۶ بود، سود خالص ۱۴: ۷۳۸۰ یا ۸۵ درصد بود. ارزش کامل ۸: ۱۱۵۴۱ بود، در حالیکه عایدات کامل ۱۵: ۲۰۱۳۶ و سود خالص ۷: ۸۵۹۵ فلورین یا ۷۵ درصد بود. رك آرشیو ملی هلند، واك ۲۸۸۵، نامه اسخوندرورت به موسل، مسقط ۲۴ ژانویه ۱۷۵۶، برگت ۵۳.
- ۱۰- بادهای موسمی المنه Monsoon Mokha اشاره دارد به بازرگانان قهوه که در ماه ژوئیه از المنه برای خرید خرما و کالا به بصره می رفتند. بسیاری از

اینان در بازگشت به دریای سرخ به امید بردن سود از قیمت‌های پائین‌تر در مسقط توقف می‌کردند.

۱۱- آ. م. ه. (= آرشیو ملی هلند)، واك، ۲۸۸۵، نامه اسخوند رورت به موسل، مسقط ۲۴ ژانویه ۱۷۵۶، برگ ۵۲-۵۶.

۱۲- آ. م. ه.، واك ۷۸۶، ۱۷۵۶. رك تصميمات ۳۰ مارس، ۲۰، ۳۰ آوریل، ۸ ژوئن و ۵ ژوئیه ۱۷۵۶.

۱۳- آ. م. ه.، واك ۱۰۱۰ دستورهای شورایعالی به کاپیتان de Nijsz و Brahe، باتاویا ۵ ژوئیه ۱۷۵۶، برگ ۲۱۳-۲۱۵.

۱۴- قیمت هر صد پوند پس از کسر هزینه‌ها به‌قرار زیر بود (در فلورین هلند) آهن ۱۸، قلع ۴۰، روی ۱۰: ۲۲ کاغذ ۳۵، گل جوزبویا ۶۴۰، جوزبویا ۲۸۰، میخک ۵۰۰، دارچین ۶۰۰.

۱۵- مطالب زیر براساس آرشیو ملی هلند است، واك ۲۹۰۹، نامه De Nijsz به موسل، باتاویا ۶ مه، ۱۷۵۷، برگ ۱۵-۶. مگر آنکه نوع دیگری نشان داده شود.

۱۶- برای خواندن متن هلندی این نامه رك آرشیو ملی هلند، واك ۱۰۰۱، ششم ژوئیه ۱۷۵۶، برگ ۲۱۶-۱۹.

۱۷۲- من نتوانستم بدانم Bocca کجاست شاید در اینجا منظور Dikkah باشد که حومه Matrah است.

۱۸- هلندیان اصطلاح بانیان را به‌کاسبان هندوئی که از هندوستان به ویژه از گجرات بودند اطلاق می‌کردند.

۱۹- برای خواندن فهرستی از ارمغان‌ها رك آ. م. ه.، واك ۱۰۰۰، ۶ ژوئیه ۱۷۵۶، برگ ۲۱۶-۲۱۹.

۲۰- تعطیلاتی که به‌آنها اشاره شد عبارتند از عیداضحی در ۱۰ ذی‌حجه و عید کبیر در ۱۸ ذی‌حجه در ۱۷۵۶. این دو تاریخ به‌ترتیب مصادف است با ۶ و ۱۴ سپتامبر

۲۱- امین به‌اشتباه می‌نویسد که هلندیان برای ساختن نمایندگی اجازه خواستند و پرچم‌های هلند را به‌اهتزاز درآوردند. این اشتباه درباره‌ی پاسخ امام به‌این اجازه خواهی نیز صادق است. یعنی «امام موافقت نمود که هلندیان بارهایشان را تخلیه کنند، خانه‌ای مناسب اجازه کنند و کسان خاصی را برای تجارت باقی گذاشتند.» اما امام اجازه ساختن نمایندگی یا به‌اهتزاز درآوردن پرچم هلند را به هلندیان نداد (ص ۱۴۵ یادداشت ۵).

۲۲- بنا به منابع هلندی انگلیسیان و فرانسویان گمرکی به‌نرخ ۷ درصد می‌پرداختند رك: آ. م. ه.؛ واك ۱۰۱۱، دستور به رود Rood، کارسه بوم Karsseboom، ورشور Verschuur، باتاویا ۲۵ ژوئیه ۱۷۵۷، برگ ۲۰۴. اما بنا به منابع انگلیسی نرخ گمرکی در سال ۱۷۶۵ به‌قرار زیر بود: گمرک ورودی در آن روزها براساس وضع ملی یا مذهبی بازرگانان تعیین می‌شد و آن ۵ درصد از روی بها برای اروپائیان ۶۱ درصد برای بازرگانان و ۹ درصد برای هندوان و یهودیان بود. رك ج. گت. لاریمه، «فرهنگ جغرافیائی خلیج فارس، عمان و عربستان مرکزی»، کلکته ۱۹۱۵ (تجدید چاپ ۱۹۷۰)، ج ۱۸، ص ۴۱۶.

۲۳- رك ویلم فلور، کمپانی هندخاوری هلند (واك) و بازرگانی در پنجاب

- سند (پاکستان) در سده‌های هفدهم و هیجدهم (در دست تألیف است).
- ۲۴— در اینجا اطلاعاتی که براساس حاشیه ۱۵ است پایان می‌گیرد.
- ۲۵— رك آ. م. ه.، واك ۱۰۱۱؛ دستورهای خطاب به رود، كارسه بوم، ورشور Verschuur، باتاویا، ۲۵ ژوئیه ۱۷۵۷، برگك ۱۹۸-۲۰۵.
- ۲۶— مگر آنكه نوع دیگری نشان داده شود. مطالب زیر براساس آ. م. ه.، واك ۲۹۳۷، نامه رود به موسل، باتاویا ۸ مارس ۱۷۵۸، برگك ۷۷-۱۰۴ است.
- ۲۷— نام دلال ناروتام Narrotam (یا نروتم Noerotoem) آنك رمه‌جندل‌چوزی Anak Rama Djiendii Djoezie است. رك. آ. م. ه.، واك ۲۹۳۷، برگك ۱۰۷-۱۰۹ که شامل نامه‌ای است از او خطاب به موسل. دلال برای هر سفروسایل جداگانه‌ای دریافت می‌داشت. او هدایائی برای موسل فرستاد و موسل او را دوباره به سفر دریائی دیگری مأمور کرده اندرز می‌داد که کالاهای واك را به قیمت‌های گزاف تر به فروش رساند. رك. آ. م. ه.، واك ۱۰۱۱، نامه موسل به دلال واك، باتاویا، ۲۵ ژوئیه ۱۷۵۷، برگك ۲۰۹-۲۱۱.
- ۲۸— برای خواندن متن هلندی آن رك. آ. م. ه.، واك ۱۰۱۱، باتاویا ۲۵ ژوئیه ۱۷۵۷، برگك ۲۰۵-۲۰۸.
- ۲۹— يك نوع عمومی از كشتی‌های كوچك آن زمان که نزد بازرگانان داخلی رواج داشت.
- ۳۰— نوعی قایق جنگی با پارو و بادبان با آب‌نشین اندك.
- ۳۱— زنگبار Zanzibar و بخش‌هایی از ساحل آفریقای خاوری در شمار قلمرو امام بود.
- ۳۲— ساکنان جزیره بوگی Bugi در اندونزی (سولاوسی Sulawesi مرکزی).
- ۳۳— شاید این دژ جلالی باشد، رك لاریمه Lorimer، ج ۱۱۸، ص ۱۱۸۰-۱۱۸۱.
- ۳۴— برای خواندن متن این نامه (فقط ترجمه آن) رك آ. م. ه.، واك ۲۹۳۷، برگك ۱۰۵-۱۰۶.
- ۳۵— در اینجا اطلاعات متکی بر حاشیه ۲۶ پایان می‌گیرد.
- ۳۶— آ. م. ه.، واك ۱۰۱۲، نامه موسل به فان کنیپهاوسن، باتاویا ۲۵ آوریل ۱۷۵۸، برگك ۱۲۳-۱۲۴، ۱۳۱.
- ۳۷— رك فلور، هلندیان در جزیره خارك.
- ۳۸— رود Rood پیشنهاد کرد که سالانه يك كشتی از باتاویا (حامل ادویه، شكر و فلزات اصلی) و دو كشتی از بنگال (حامل برنج و منسوجات) به مسقط گسیل شود. قرار بود این کالاهای با خرما، صمغ‌های گونه‌گون، گوگرد، نمك-سنگ و داروها و علاوه بر آن با دوکاهای طلائی معاوضه شود. بدین طریق واك می‌توانست این تجارت را از دست بازرگانان داخلی انگلیس بگیرد و سفرهای دریائی کوتاه سریع انجام دهد. رود به درستی از موقعیت واك در آن زمان، آگاه نبود. حتی جزیره خارك وسایلی برای كشتیرانی مستقیم به بنگال در اختیار نداشت. هرچند این امر اشاره دارد به زیان بازار منسوجات واك در خلیج فارس. افزون بر آن به نظر شورای عالی سفرهای دریائی مسقط چیزی جز يك قمار حقیر نبود. برای این روابط بازرگانی آینده‌ای وجود نداشت. رك. آ. م. ه.، واك ۲۹۳۷،

- نامه رود به موسل، باتاویا ۸ مارس ۱۷۵۸، برگت ۸۷ (باید ۱۰۱ باشد).
- ۳۹- رك فلور، كمپانی هند خاوری هلند به ترجمه همین قلم.
- ۴۰- آ. م. ه. واك ۳۳۴ نامه هفدهم به فرماندار آمستردام ۱۲ اکتبر ۱۷۵۹ بخش مسقط.
- ۴۱- همان، ۳۰ سپتامبر ۱۷۶۰، بخش ایران.
- ۴۲- آ. م. ه. واك ۳۳۵، نامه هفدهم به فرماندار آمستردام، ۲۵ اکتبر ۱۷۶۲، بخش مسقط.
- ۴۳- رك فلور، «هلندیان در جزیره خارک»..
- ۴۴- همان؛ نیز رك لاریمه، ج A، ص ۴۱۱.
- ۴۵- آ. م. ه. واك ۷۹۵، تصمیم شورای عالی، باتاویا، ۲۰ ژوئن ۱۷۶۵، ۵۲۱ به بعد؛ نیز رك فلور، هلندیان در جزیره خارک.
- ۴۶- امین، ص ۱۳۲.
- ۴۷- آ. م. ه. واك ۸۰۷، تصمیم شورای عالی، باتاویا، ۱۵ ژوئیه ۱۷۷۷، برگت ۷۵۹.
- ۴۸- آ. م. ه. واك ۸۱۱، تصمیم شورای عالی، باتاویا. ۷۰ دسامبر ۱۷۸۱، برگت ۲۸۷ به بعد؛ واك ۸۱۰، برگت ۱۳۰۸-۱۳۰۹.
- ۴۹- به عنوان مثال رك آ. م. ه. واك ۸۱۵، برگت ۲۸۴ - ۲۸۷، ۳۹۵؛ واك ۸۱۷، برگت ۵۵۵.
- ۵۰- آ. م. ه. واك ۸۱۰، برگت ۶۶، ۲۱۰-۲۱۳.
- ۵۱- همان، برگت ۱۳۰۸-۱۳۰۹.
- ۵۲- آ. م. ه. واك ۸۱۴، بی‌شماره برگت؛ واك ۷۱۷؛ برگت ۵۵۵؛ واك ۸۱۳ برگت ۲۳۲؛ واك ۸۱۸، برگت ۱۶۱۵.
- ۵۳- آ. م. ه. واك ۸۲۵، برگت ۲۶۸؛ واك ۸۱۵، برگت ۲۲۸، ۲۸۵.
- ۵۴- آ. م. ه. آرشیو کمیته هندخاوری، شماره ۷۸، Dagregister باتاویا، ۱۷۹۳/۹۴، برگت ۵۷ (بازگشت کشتی Javas Welvaren در ۳۰ مارس) و ۱۹۵ (عزیمت کشتی ماریا کاترینیا Maria Catherina در ۷ نوامبر).
- ۵۵- بیشتر اطلاعات مربوط به آمدوشد کشتی‌ها از تصویب‌نامه‌های شورای عالی که تا سال ۱۳۷۹ است و از این سال به بعد این تصویب‌نامه در دست نیست، به دست آمده است. یادداشت‌های روزانه باتاویا فقط تا سال ۱۷۹۴ ادامه می‌یابد و در آنها هیچ نوع ذکری از کشتی‌های عازم مسقط در میان نیست، در منابع دیگر هم اطلاعاتی نیامده است.
- ۵۶- آ. م. ه. هوگ ریگرینگ Hooge Regring، باتاویا، شماره ۸۷۳؛ رك فهرست درباره تصمیمات ۱۷۹۶ در زیرعنوان *Persien in talgemeen and Musquette* - *Persien* in متن‌ها حاکی از آنست که کشتی‌هائی ممکن است عزیمت کرده باشند زیرا کمیته با سفرهای دریائی مخالفت نکرده است. خط تماس با خلیج فارس ادامه یافت. در سال ۱۷۹۸ نامه‌ای از ایلچی هلند در استانبول به باتاویا رسید که خواسته بود کشتی‌های هلندی به بصره بیایند. رك آ. م. ه. آرشیو کمیته هند-خاوری، شماره ۱۰ برگت ۷۸، ۲۱ ژوئن ۱۷۹۸.
- ۵۷- همان، شماره ۷۱، برگت ۵۷۵، ۸ نوامبر ۱۷۹۳.
- ۵۸- امین، ص ۱۲۷ به بعد.



بخش سوم:

افول شرکت هندخاوری هلند در  
بندر عباس

(۱۷۴۷-۱۷۵۹)



## ۱- پیشگفتار

سال ۱۷۵۹ پایان تاریخ دراز حضور هلندیان در بندرعباس است که از سال ۱۶۲۳ آغاز شده بود. در طی این مدت این بندر از لحاظ بازرگانی و اداری مهمترین پایگاه بازرگانی در خلیج فارس بود. تا سال ۱۷۴۷ بندرعباس نشیمنگاه به اصطلاح هیأت-مدیران ایرانی واک\* بود، که مشتمل بود بر مرکزهای بازرگانی اصفهان، کرمان، بوشهر و بصره. فروش همیشه در بندرعباس بسیار زیاد بوده و درآمدهای آن بخش مهم به اصطلاح سرمایه Indich را تشکیل می داد. واک نوعی سرمایه در گردش را برای بازرگانی آسیایی خود به کار گرفته بود اما پس از سال ۱۲۷۱ که بخشی از ایران\*\* به دست افغان افتاد و بازرگانی بسیار کساد شد، این نقش مهم بندرعباس نیز افول کرد. از آن پس نقش بصره به گونه ای روزافزون اهمیت یافت. اوضاع آشفته ایران که از ۱۷۳۰ باز به خاصه در زمان فرمانروایی نادر (۱۷۳۷-۴۷) همچنان بی سر و سامان مانده بود، وضع بندرعباس را بدتر کرد، زیرا که بازرگانی با ایران به وضع پیش از سال ۱۷۲۱

---

\* واک - مختصر شرکت هند خاوری هلند است که از این پس در کتاب به کار می رود.

\*\* در متن: پس از تسخیر ایران به دست افغانان است. و حال آنکه خود نویسنده محترم نیز در کتاب «اشرف افغان بر تختگاه اصفهان» قلمروی را که در مدتی کوتاه محمودیان و اشرفیان در دست داشته اند مشخص کرده اند و بدیهی است که همه ایران نیست. م.

نرسید. فزون بر آن واك و رقیب آن ایک Eic\* به گونه‌ای روزافزون آماج انواع آزار، درخواست قرض‌دادن کشتی، درخواست قرض‌دادن پول، درخواست ارمغان‌ها و رفتارهای بد دیگر بودند. پیشتر چنین رفتارهایی اتفاقی بود و سودهای سرشار آنرا جبران می‌کرد. اما پس از سال ۱۷۲۱ این بار اضافی با کاهش یافتن سودها و سرانجام با حاصل‌شدن زیان مصادف گشت. با چشم‌پوشی از بی‌ثباتی وضع ایران و ناامنی پیوسته در خلیج فارس، بار واك را افزوده شدن هزینه نظامی سنگین‌تر کرد. ادامه حالت جنگ، قدرت خرید مردم ایران را کاهش داد، و در نتیجه فروش‌ها کاهش یافت. فزون بر آن پول نقد به نسبت قیمت شمش در جاهای دیگر آسیا، به سبب همین جنگ‌ها کمیاب و گران گشت. واك در صدور شمش به سبب تورم در ارزش پول ایران، زیان فاحش دید سرانجام وضع داخلی ایران نیز به افول تولید انجامیده و بنابر این امکان صدور کالاهای ایرانی کاهش یافته بود.

هر دو شرکت واك و ایک کوشیدند که این افول را با افزایش دادن فروش‌هایشان در بصره و دیگر جای‌های خلیج فارس جبران کنند. به نظر می‌رسد که ایک برای افزایش بازرگانی خود با ایران بیشتر کوشیده است زیرا که رقم اصلی کالای صادراتی آن که پارچه بود تنها در ایران مشتری داشت، و حال آنکه واك می‌توانست ادویه و شکر خود را در همه‌جا بفروشد. فزون بر آن واك در اندونزی به دشواری‌هایی گرفتار شده بود که دست و پایش را توی پوست گردو گذاشته بود. ایک همچنین به سبب عوارضی که بابت بازرسی کنسولی می‌گرفت، با افزایش رونق بازرگانی به اصطلاح داخلی که در واقع پیوند اصلی بازرگانی میان خلیج فارس و هند را تشکیل می‌داد، بسیار تقویت شد. واك دیگر هیچ‌گونه ارتباط مستقیم دریانوردی میان هند و خلیج فارس نداشت، و بدینسان مقداری از کارایی خود را در برابر ایک از دست داد. با وجود این، تفاوت میان دو شرکت رقیب بیشتر از لحاظ درجه

\* Eic مختصر شرکت بازرگانی هندخاوری انگلیس در ایران است که از این پس با املای فارسی «ایک» بکار می‌رود. م.

بود تا ماهیت. زیرا هر دو شرکت به دلایل واحد ترك کردن بندر- های ایرانی خلیج فارس و رفتن به بندرهای دیگر خلیج را آماج توجه قرار داده بودند.<sup>۱</sup>

در زیر ما دربارهٔ تجارتخانه واك در بندرعباس و تعطیل آن در ۱۷۵۹ سخن خواهیم گفت. ما به بررسی زمینهٔ دشوار ملی و محلی‌یی که بازرگانان (خارجی) ناچار به کار در آن بودند خواهیم پرداخت. زمینه‌ای که همچنین اهمیت افزایش یافتهٔ حاکمان ایرانی محل و نقش روزافزون ساکنان تازی‌نشین کناره‌های خلیج فارس را روشن می‌کند. از لحاظ اقتصادی خواهیم دید که ترك بندرعباس نتیجهٔ منطقی و بسیار به تأخیر افتادهٔ وضع تغییر یافته در ایران و در خلیج فارس بود.

## ۲- امید به رونق دوباره بازرگانی

در ۱۵ اکتبر ۱۷۴۷ شلیك توپ از ارگت بندرعباس به طور رسمی مرگت نادرشاه را اعلام کرد. هلندیان این مرگت را چنین تفسیر کردند که «با کشته شدن نادرشاه این امید بار دیگر زنده می‌شود که قلمرو پادشاهی ایران سرانجام به آرامش برسد».<sup>۲</sup> وضع بازرگانی از سال ۱۷۴۵ بسیار بد شده بود، چنانکه اسخوندرورت (Schoonderwoerd) در نامه‌ای که در ۱۰ اکتبر ۱۷۴۸<sup>۳</sup> نوشت تنها با سرافکنندگی جرأت یافت که موضوع بازرگانی را مطرح کند. بنابراین جای شگفتی نبود که اداره‌های آسیایی واك باتاویا (جاکارتای کنونی) در ۲۶ ژوئن ۱۷۴۷ تصمیم گرفته بود که مرکز بازرگانی واك را در اصفهان تعطیل کند و از شمارهٔ کارمندان کانون بازرگانی بندرعباس بکاهد. از آن پس می‌بایست شمارهٔ کارمندان واك در بندرعباس مشتمل باشد بر يك تن نمایندهٔ مقیم (مقام: بازرگان یا نایب تجار) ۳ تا ۴ دستیار، جراح، توپچی و يك پادگان که در آن ۱۸ سرباز مسیحی بومی باشند، کارمندان زاید به باتاویا فراخوانده شدند.<sup>۴</sup> اسخوندرورت که به این تغییرها اعتراضی نکرده بود، گفت این سطح جدید از کارمندان برای ادامه دادن بازرگانی به

همان مقیاس پیشین، کافی است<sup>۵</sup>. به راستی اسخوندرورت بر روی هم به ترك ایران و ترك بازرگانی در خلیج فارس هیچ اعتراضی نداشته است، زیرا که به نظر او بازرگانی از دهه ۱۷۴۰ باز تنها زیان داشته است<sup>۶</sup>. گزارشی که در ۱۷۵۶ در باتاوایا مطرح شده تضعیف اساس بازرگانی در خلیج فارس را تأیید می‌کند<sup>۷</sup>.

### جدول ۱ میانگین عواید خالص سالانه هیأت‌مدیران ایرانی

سال	مبلغ (به فلورین هلند)
۱۷۰۰-۱۷۰۹	۴۰۲,۸۵۹
۱۷۱۰-۱۷۱۹	۳۶۳,۷۲۸
۱۷۲۰-۱۷۲۹	۱۸۵,۸۵۶
۱۷۳۰-۱۷۳۹	۷۲,۵۸۷
۱۷۴۰-۱۷۴۹	۷۳,۹۱۲
۱۷۵۰-۱۷۵۴	۱۳۷,۱۳۱

در عین حال باتاوایا تصمیم گرفته بود که مرکزهای بازرگانی بصره و بوشهر را از بندرعباس جدا کند و دو سکونتگاه مهم جداگانه ولی از لحاظ اهمیت مساوی بسازد. وضع بازرگانی در پایان ۱۷۴۷ چنان بد بوده است که مرکز بازرگانی بندرعباس ناچار شد از يك کشتی که برای پرداختن هزینه‌های جاری بصره به قصد گرفتن پول به بندرعباس آمده بود پول بگیرد. زیرا برای مرکز بازرگانی تنها ۱۶۱/۷۶ محمودی باقی مانده بود<sup>۸</sup>.

تصمیم جداسازی دو مرکز اصلی بازرگانی در خلیج فارس براساس این منطق گرفته شده بود که بندرعباس تا آن زمان زیانهای خود را با سودهایی که از بصره به دست می‌آورد جبران می‌کرد، و این امر کارمندان بندرعباس را دلسرد می‌ساخت. مقصود از جداسازی این بود که مرکز بازرگانی بندرعباس را کوچکتر کرده ببیند می‌تواند روی پای خود بند شود و وضعش بهتر خواهد شد یا نه.

مدیران واك معروف به هیرن هفدهم (Heeren XVII) که در دهه ۱۷۴۰ از شیوه گزارش‌ها و کارهای سرکنز بندرعباس ناخشنود بودند، سرانجام در ۱۷۴۹ خشم خود را آشکار ساختند. با تعطیل کردن مرکز بازرگانی اصفهان همداستان شدند، زیرا که در آستانه ترك مدیریت واك در سراسر ایران بودند. نتایج بازرگانی از بد، بدتر شده، چشم‌انداز بهبودی دیده نمی‌شد. جداسازی کانون‌های بازرگانی بندرعباس و بصره ممکن بود که به نتایج بهتری بینجامد، هرچند هیرن هفدهم در این باره بسیار بدگمان بودند. به‌راستی آنان هرگز باور نداشتند که نتایج بهتری بدست آید.

هیرن هفدهم به باتاویا خبر دادند که اگر سود بهتری به‌دست نیاید، بی‌درنگ دستور خواهند داد که کانون بازرگانی بندرعباس تعطیل شود، و کانون‌های دیگر بازرگانی در خلیج فارس را ممکن است به دست يك سرایدار بسپرنند. بر پادشاه تازه قلمرو پادشاهی ایران برادرزاده نادر و قاتل علی‌قلی‌خان یا عادل‌شاه (پادشاه دادگر) آفرین خواندند و او فرمان داد تا «عباسی» جدیدی به نامش زده شود. شاه نو کوشید که داد کند و بر جامعه بازرگانان اثری نیک بر جای نهد، زیرا که هلندیان در آغاز گزارش‌های بدی درباره او نشنیدند. به‌راستی شایع شده بود که او به بازرگانان با بهره تنها ۱۰ درصد پول قرض داده، و نیز می‌گفتند که سه سال مالیات مردم را بخشوده است. اما هلندیان کمتر شادمان بودند، چون شاه نو از آنها خواسته بود که کالاهای گونه‌گون به ارزش ۲۵/۰۰۰ تومان (۷۵۰۰۰ فلورین) به او تحویل دهند. اسخوندرورت به عادل‌شاه آگهی داد که نمی‌تواند درخواست شاه را برآورده کند.<sup>۱</sup>

به‌ظاهر عادل‌شاه می‌خواست که بازرگانی رونق یابد، افزون بر کارهایی که در بالا به آن اشاره شد، شاه همچنین مایل بود که روابط دوستانه خود را با شرکت‌های بازرگانی اروپایی موجود در ایران همچنان که در فرمان (رقم) او درباره هلندیان در ژانویه ۱۷۴۸ نشان داده شده بود، تجدید کند. این پیشدرآمد دوستانه

به‌زودی با رقمی که به نام هلندیان صادر شد دنبال شد، در این رقم همان امتیازهای پیشین هلندیان تأیید شده بود<sup>۱۱</sup>.

این نشانه‌های امید و خوش‌بینی نتوانست حقیقت این وضع را که در بندرعباس و پیرامون آن چنین احساساتی بازتابی نداشت، عوض کند. در آغاز ۱۷۴۷ حومه بندرعباس آماج تاراج‌ها و غارت‌های سپاهیان شورشی قرار گرفت. و هلندیان به سبب تغییر قدرت چشم براه تاراج‌هایی از همان دست بودند که دوباره رخ دهد. آنها به‌خاصه از آن می‌ترسیدند که افغانان و بلوچان ناحیه، غارتگری را آغاز کنند. از اینرو نماینده واک از کشتی هلند ده والخرن (de Walcheren) که در آن زمان درلنگرگاه بود ده سرباز امدادی به پادگان مرکز بازرگانی آورد<sup>۱۲</sup>.

اما خبرهای خوشی که در آغاز درباره رژیم نو بر سر زبانها افتاده بود صورت عمل به‌خود نگرفت\*. برادر عادل‌شاه، یعنی ابراهیم‌میرزا که در اصفهان اقامت داشت، رفتاری سخت بد به‌خاصه نسبت به اروپائیان در پیش گرفت. انگلیسیان که در اصفهان نماینده‌ای داشتند، چندین بار از سوی ابراهیم‌میرزا آشکارا آماج آزار قرار گرفتند. این رفتار با رقمی که عادل‌شاه در اوت ۱۷۴۸ برای آنها صادر کرده و به آنها قول تفقد داده بود، و حقوق پیشین آنها را تأیید کرده بود مغایرت داشت<sup>۱۳</sup>.

ابوالحسن‌خان که به تازگی به مقام بیگلربیگی فارس و گرمسیرات برگماشته شده بود، نیز موجب امیدواری هلندیان نشد، زیرا به سنگدلی و بدرفتاری شهرت داشت. پس از آنکه به شیراز رسید، هلندیان درباره رفتار بد او گزارش‌هایی دریافت کردند.

هلندیان از ترس بداندیشی‌های او نسبت به شرکت‌های اروپایی با رقیبان قدیمی خود انگلیسیان قراردادی به امضا رساندند، که هیچکدام بی‌مشورت طرف دیگر با هیچیک از درخواست‌های ابوالحسن‌خان موافقت ننمایند. بدین ترتیب، یعنی از راه يك جبهه متحد، شرکت‌های اروپایی امید داشتند

\* تا بوده چنین بوده و تا هست چنین است. م.



که در برابر درخواست‌های نامعقول بیگلربیگی شیراز پایداری نمایند<sup>۱۴</sup>.

عادل‌شاه همچنین حاکم جدیدی را به نام میرزا ابوطالب برای بندرعباس تعیین کرده بود و امید می‌رفت که با ورود او در وضع سیاسی پیشرفتی پدید آید. میرزا ابوطالب در ۲۶ مارس ۱۷۴۸ به بندرعباس آمد. دیلماجان واك و ايك به پیشباز او رفتند و او نسبت به آنها رفتاری بی‌ادبانه از خود نشان داد. هر چند می‌گفتند که میرزا ابوطالب برای یاری‌دادن به ملاعلی‌شاه فرمانده ناوگان ایران بر ضد حاکمان تازی محل آمده است، هلندیان چند روز پس از آمدن حاکم دریافتند که او قصد دارد ملاعلی‌شاه را دستگیر کرده خود فرماندهی ناوگان را به دست گیرد. نیز باور بر این بود که میرزا ابوطالب می‌خواهد از ناوگان بر ضد شرکت‌های اروپایی استفاده کند. بنا به گفته هلندیان سپاهیان میرزا ابوطالب مشتمل بودند بر سیصد دزد و راهزن. در میان سرکردگان این سپاه يك یوزباشی بنام حاجی وجود داشت، که در ناحیه بندرعباس به دزدی شهرت داشت\*.

بنابراین هلندیان نگهبانان دروازه مرکز بازرگانی خود را تقویت کردند، و با انگلیسیان قرار گذاشتند که در هنگام ضرورت با یکدیگر همکاری کنند. اینان برای آنکه نشان دهند که متحد هستند، با هم از میرزا ابوطالب خواستار دیدار دوستانه شدند. در اثنای این به ملاعلی‌شاه توصیه کردند که به درون ناوگان خود پناهنده شود<sup>۱۵</sup>.

هرچند توطئه میرزا ابوطالب به این شیوه ناکام ماند، او از نقشه خود دست برداشت. یوزباشی حاجی را برای درخواست نیروی کمکی نزد بلوچان فرستاد. وی همچنین به سوی عبدالشیخ حاکم هرمز و رئیس قبیله بنی‌معین، دشمن قدیمی ملاعلی‌شاه دست یاری دراز کرد. با یکی از ناخدایان ناوگان ملاعلی‌شاه هم دوست شد، میرزا ابوطالب امید داشت که در میان ناخدایان ناوگان که تازی بودند و با ملاعلی‌شاه میانه خوبی نداشتند،

\* هیچ نشنیده‌ای که حاجی دزد رفت و سرکرده سپاهی شد؟ م.

شورش برانگیزد. وی امید داشت که بدینسان بر ناوگان دست یابد، این نقشه نیز تحقق نیافت، زیرا که ملاعلی‌شاه که چشم‌به‌راه این شورش بود با کشتی به لافت، بندر جزیره قشم رفته بود. سران بلوچ به توصیه واک و ایک از یاری دادن به میرزا ابوطالب خودداری نمودند، بجز یک تن از سران‌شان به نام رئیس قنبر (Camber) که با دویست مرد به بندرعباس آمد، اما میرزا ابوطالب چون به زودی دریافت که نمی‌تواند در بندرعباس به مراد برسد، به لار رفت، و از آنجا نیز در ۱۸ مه ۱۷۴۸ بیرون رفت.<sup>۱۶</sup>

اما عبدالشیخ که نقشه دیگری داشت، سپاهیان خود را به سوی قشم برد و پس از چند روز نبرد آنجا را تصرف کرد. بیست کشتی ترانکی (Trankis) از بندر ریگ او را یاری داده بودند، سپاهیان ملاعلی‌شاه هم روحیه جنگیدن نداشتند. هلندیان از آن هراس داشتند که شورش‌های بیشتری رخ دهد، و عبدالشیخ همه ناوگان را تسخیر کند. هلندیان می‌ترسیدند که اگر عبدالشیخ همه ناوگان را به دست آرد به راهزنی دریایی پردازد، زیرا که کارکنان ناوگان سه سال بود که مواجبی دریافت نکرده بودند. عبدالشیخ قول داده بود که مواجب پس‌افتاده کارکنان ناوگان ملاعلی‌شاه را خواهد پرداخت، و تهدید کرده بود که برای به دست آوردن پول و تجهیزات لازم به هر کشتی در خلیج فارس حمله خواهد کرد. این تهدید ناامنی بیشتری را در خلیج فارس پدید آورد؛ تازیان کشتی غراب (grab) انگلیسی را از بندر ریگ بردند، کشتی خصوصی هلندی نیز نزدیک رأس‌الحد آماج حمله قرار گرفت. بنابراین واک به ناخدایان خود دستور داد که مواظب حرکات هرکسی از جمله کشتی‌های ایرانی، باشند.<sup>۱۷</sup>

هرچند حکم عادل‌شاه در نواحی ساحلی محترم شمرده نشد، شرکت‌های ایک و واک هر دو مصلحت دانستند که توجه مقام‌های اسمی ایرانی را به وضع ناحیه به‌خاصه به رفتار سران گونه‌گون محلی جلب کنند. آنان به‌ویژه پرسیدند که چه رفتاری باید در برابر این پیشامدها در پیش گیرند؟ و این پرسش را از ملاعلی

شاه و عبدالشیخ دو مقامی که هنوز در ناحیه قدرت و نفوذی داشتند پرسیدند آنها همچنین امید داشتند که این کار خودبینی ملاعلی شاه را ارضا کرده و نظر او را به شرکت‌های اروپایی مساعدتر سازد<sup>۱۸</sup>.

بی اطمینانی هلندیان درخلع ابراهام فان در وله (Abraham van der Welle) در ۶ مه ۱۷۴۸ تجلی کرد، کاری که در تاریخ واك بی سابقه بود. یعقوب اسخوندرورت دستیار او رتق و فتق امور واك را بدست گرفت. قدرت فان دروله به سبب مدیریت بد و به نظر اعضای شورا «ترك وظيفه» اندك اندك کاهش یافته بود. شورا چند بار به او هشدار و اندرز داده بود که رفتارش را عوض کند، چون فان دروله به این هشدارها توجهی ننموده و متهم بود که امنیت کانون بازرگانی واك را در زمانی که میرزا ابوطالب علیه ایک و واك دسیسه چینی می کرده، به خطر انداخته است، شورای واك دست به کار شده و او را خلع کرده بود<sup>۱۹</sup>.

باتاویا از رفتار گستاخانه شورا سخت خشمگین بود. فرماندار کل باتاویا به اسخوندرورت خبر داد، که «آماده بودم که باور کنم فان دروله به سبب همه اتهام‌هایی که به او نسبت داده شده مقصرست، و اگر نمرده بودی، او را به تمامی محاکمه می کردم. اما کار شورا که فان دروله را خلع کرده، بی سابقه است، نظر ما این است که شورا با دلیل‌هایی که برای خلع فان دروله ارائه داده خود را تبرئه کرده، اما کار شورا هرگز ما را خوشحال نکرده است. باتاویا مایل به درگیری در این مسأله نیست و ترجیح می دهد که کارها را به همین وضع رها کند، زیرا که فان دروله مرده است. اما فرماندارکل به اعضای شورا خبر داد که اگر اتهام‌های فان دروله درست نباشد عواقب بسیار بدی در انتظار آنهاست.

اسخوندرورت به عنوان نماینده واك در مقام خود تأیید شد، ولی دیگر کارکنان براساس تصمیم تعطیل مرکز بازرگانی بندر-عباس به باتاویا فراخوانده شدند<sup>۲۰</sup>. «هفدهم» درباره این رویداد تفسیری نکردند و به ظاهر با باتاویا موافقت نمودند.

کماییش در همان زمان خلع فان دروله درباره شورش ابراهیم میرزا بر ضد برادرش عادل‌شاه خبرهایی به بندرعباس رسید. در ژوئن ۱۷۴۸ عادل‌شاه به دست برادرش ابراهیم میرزا اسیر و کور شد\* . نقش برادری نیز به انواع شورش‌ها در سراسر کشور انجامید. در نتیجه راهمایی که به بندرعباس می‌رسید چنان ناامن شد که هلندیان حتی نتوانستند چاپاری به اصفهان بفرستند<sup>۲۱</sup>.

در اثنای این حال، هلندیان پس از شکست عادل‌شاه به حیرت دچار شده بودند. ابراهیم‌میرزا برای هلندیان خلعتی فرستاده قول داده بود که همه‌گونه امتیاز را به ایشان بدهد. در همین اوان چو افتاد که شاهرخ میرزا به پادشاهی ایران رسیده است. هلندیان بر آن شدند که نامه‌ای بی‌طرفانه برای ابراهیم‌میرزا همراه با مقداری ارمغان فرستاده از محبت او سپاسگزاری نمایند. برای صالح‌خان بیات حاکم شیراز نیز ارمغان‌هایی فرستاده شد<sup>۲۲</sup>.

در ۳۱ دسامبر ۱۷۴۸ هلندیان رقمی از شاهرخ دریافت کردند با این مضمون که «به پادشاهی رسیدم و فرمان دادم تا به نام من سکه زنند.» هلندیان بر آن شدند که در این اوان بی‌طرفی در پیش گیرند و تنها نامه «خجسته باد» برای او فرستادند. شاهرخ‌شاه در پاسخ همه امتیازهای پیشین هلندیان را تأیید کرد. هلندیان با در دست داشتن این تأییدنامه قانونی درباره کارهای بازرگانی خود بر آن شدند که پولی صرف فراهم کردن ارمغان‌ها نکنند و چشم به راه رویدادهای بعدی بمانند. حتی شایعه آغاز ژوئیه ۱۷۴۹ که شاهرخ‌شاه ابراهیم میرزا را شکست داده است نیز تصمیم پیشین هلندیان را عوض نکرد<sup>۲۳</sup>.

با وجود این هلندیان پیروزی شاهرخ‌شاه را به او خجسته‌باد گفتند. درباره ابراهیم‌میرزا که در تبریز اقامت گزیده بود می‌گفتند که مانند نادرشاه هرچه دستش می‌رسد از مردم می‌گیرد و به سپاه خود می‌دهد. اما شایع بود که شاهرخ‌میرزا سخاوتمندانه

\* اشتیاق قدرت و خودکامه بودن می‌دهد      خنجری دست برادر تا برادر بشکرد.م.

حکومت کرده، بازرگانی را تشویق می‌کند، و نیز مراقب آن است که سپاهیان از لحاظ جامه و مواجب وضعی خوب داشته باشند. این امر موجب شد که تقاضا برای پارچه‌های پشمی و پارچه‌های دیگر که از سال ۱۷۴۰ بسیار بود سخت زیادتز شود. بنابراین هلندیان برای به‌دست آوردن مقداری پول نقد در این رویداد، خواستند که از آمستردام يك كشتی پارچه يك راست به خلیج-فارس فرستاده شود، به‌خاصه اینکه شرکت ایک می‌خواست که هلندیان را به یکبارگی از بازار پارچه بیرون کند. انگلیسیان به هلندیان گفته بودند که: حتی آماده‌ایم پارچه‌های پشمی را تنها با ۷ درصد سود بفروشیم. اسخوندرورت خشمناک پیشنهاد کرده واک حتی باید آماده باشد که پارچه‌های پشمی را کمتر از قیمت تمام‌شده بفروشد.<sup>۲۴</sup>

اما این وضع دیری نپایید. شاه‌رخ‌شاه در ۳۰ دسامبر ۱۷۴۹ از پادشاهی برکنار شد، و سیداحمد با نام شاه‌سلیمان دوم به‌جای او نشست، فرمانروایی این مرد تنها تا ۲۰ مارس ۱۷۵۰ دوام یافت و در این تاریخ دوباره شاه‌رخ‌شاه حکومت یافت در اثنای این حال وضع نواحی ساحلی سخت آشفته بود. چنانکه حاکمانی که از سوی او به این نواحی آمده بودند و مهمترین آنها صالح-خان بیات بود نیز از او پیروی نمی‌کردند. مقام‌های محلی هر کاری دلشان می‌خواست می‌کردند، و مانند کسانی بودند که چشم براهند هر لحظه دورانشان به‌سر رسد. از هرکس می‌توانستند پول می‌گرفتند، و ملاعلی‌شاه حتی شرکت ایک و واک را با درخواست‌های پی‌درپی برای ارمغان و کالاهای نسبه آماج آزار قرار می‌داد. بنابراین هلندیان امیدوار بودند که این مرد زود از مقام خود خلع شود.<sup>۲۵</sup>

هلندیان به‌رغم وضع آشفته اقتصادی و نظامی سال ۴۹-۱۷۴۸ را سال بدی ندانستند، زیرا بیش از سال پیش سود به‌دست آورده بودند. چرا که راه کرمان دوباره باز شده و مردم پول بیشتری به‌چنگ آورده بودند. همچنین هلندیان به‌سبب به‌نیم-رساندن شماره کارمندان هزینه کمتری بر دوش داشتند. اما

وضع بازرگانی از لحاظ بنیادی تغییری نیافته بود. این امر در سال ۵۰-۱۷۴۹ که در منافع هلندیان کاهشی پدیدار شد آشکار گشت. این کاهش را عامل‌هایی پدید آورده بود، مانند عدم امکان فروش فلزل، گران شدن ادویه، گزینش کالاهای اندک، کاری که در سال پیش به نفع آنها تمام شده بود<sup>۲۶</sup>.

سال ۵۱-۱۷۵۰ همچنان بد بود، زیرا که تنها شماری انگشت‌شمار از بازرگانان جرأت کردند که به بندرعباس بیایند. ترس تنها از گرسنه‌چشمی و آزمندی حاکمان و ناامنی راه‌ها نبود، بلکه گرانی هزینه حمل و نقل نیز وضع بازرگانی را آشفته ساخته بود. این وضع همچنین اثری بد بر ذخیره کالاهای صادراتی ایران بر جای گذاشته بود. به‌خاصه بر پشم که بازرگانان محلی بسیار گران می‌خریدند این وضع بر اثر درخواست بسیار برای خرید پشم، که محصولات داخلی از آن بهره‌مند می‌شدند، پدید آمده بود<sup>۲۷</sup>.

در اثنای این حال وضع سیاسی ایران از بد، بدتر می‌شد. شاه‌رخ‌شاه افغانان را در خراسان به‌حالت دفاعی نگاهداشته بود، اما پولش ته کشیده بود و سکه‌های جدیدی با عیار بد ضرب کرده بود. اصفهان را دوبار بختیاریان به سرکردگی علی‌مردان‌خان غارت کرده بودند. بختیاریان به افراط‌کاری، بی‌توجه به مقام یا شخص هر کاری دلشان خواسته بود کرده بودند. هنگامی که انگلیسیان را آزار داده کتک زده و چیزهای‌شان را دزدیده بودند، یک تکه از بینی دیلماج آنها را نیز بریده و او را برده‌وار فروخته بودند. بعد این دیلماج به بهای ۵۰ تومان بازپس‌خریده شد، و چون برای انگلیسیان چیزی باقی نماند که آنها بگیرند، از اصفهان گریختند و از راه یزد به بندرعباس آمدند. بختیاریان مرکز بازرگانی هلندیان در اصفهان را طویله کردند. همه درها و پنجره‌ها را شکسته هیمه‌وار برای گرم‌شدن سوزاندند، چنانکه آن ساختمان به ویرانه‌ای مبدل گشت<sup>۲۸</sup>. علی‌مردان‌خان پس از غارت اصفهان پسر مریدی به نام میرزامرتضی از تبار شاه-سلطان‌حسین را به نام شاه اسماعیل پادشاه خواند. اما فرمانروای

واقعی خود علی مردان خان بود که به غارت و دزدی ادامه داد. وضع شیراز، کرمان، لار و شهرهای دیگر نیز دستخوش ناامنی و آشوب بود، بزرگان این شهرها علیه یکدیگر به زد و خورد پرداخته بودند.

مقام‌های محلی بندرعباس تنها به افزودن به دارائی خودشان می‌اندیشیدند\* و توجهی نداشتند که این ثروت از چه راهی به دست می‌آید، این رفتار همچنین به بدتر شدن روابط آنها با شرکت ایک و واک انجامید، زیرا که این بزرگان هیچیک از امتیازهایی را که به این شرکت‌ها داده شده بود محترم نمی‌شمردند از اینرو شرکت ایک کشتی به نام دریک (Drake) را با ۱۴۰ اروپایی کارکنان آن برای حفظ خود (شرکت انگلیس) در لنگرگاه نزدیک مرکز بازرگانی انگلیس نگهداشت. شرکت‌های ایک و واک جبهه واحدی را در برابر بزرگان محلی تشکیل داده بودند، که این بزرگان به پیچ‌روی از این کار خوششان نیامده بود. اینان به تقریب همه روزه چیزهایی از این دو شرکت به نسیه می‌خواستند، که گاه نه همیشه خودداری از پرداخت امکان داشت. زیرا که، برغم خطرکردن دریک وام‌بد به سود این شرکت‌ها نبود که بزرگان محل را زیاد از خودشان بیگانه سازند<sup>۲۹</sup>. در ۹ نوامبر ۱۹۵۰ به هلندیان از میناب خبر رسید که تاراجگران بلوچ در گروهی انبوه آهنگ تاراج بندرعباس را دارند. در نتیجه این شایعه خلقی عظیم با احشام خود به زیر باروها و توپ شرکت‌های هلند و انگلیس پناه آوردند. خبردیگری کمابیش در همان زمان بر سر زبانها افتاد و اعصاب مردم را در هم ریخت، یعنی شایع شد که علی مردان خان شیراز را تسخیر کرده و رفتار سپاهیان‌ش در این شهر از اصفهان بدتر بوده است. گفته می‌شد که علی مردان خان می‌خواهد بندرعباس را هم برای

\* در این چند صدساله اخیر به حکم سندهای زیادی که درباره کارنامه حکومتگران یا کسانی که به حق یا ناسزاوار داعیه سرکردگی داشته‌اند، بر جای مانده اینان به پیچ‌روی آزمایش خوبی از خود نشان نداده‌اند و متأسفانه بیشتر دشواری‌های مردم از رفتار این گرسنه چشمان بدنهاد پدید می‌آمده است. م.

تاراج کردن شرکت‌های هلند و انگلیس تسخیر کند. این خبر بیش از شایعه آمدن بلوچ در میان مردم محل و اروپائیان هراس و حیرت برانگیخت. ملاعلی‌شاه و ساویج (Savage) نماینده شرکت انگلیس، بی‌درنگ از اسخوندرورت خواستند تا کشتی بزرگ هلندی دتیلبورخ (De Tilburg) را چند روز دیگر در لنگرگاه نگهدارد. چو افتاد که علی‌مردان‌خان می‌خواهد پنج لك روپیه از شرکت‌های انگلیس و هلند بگیرد. اسماعیل‌شاه نامه‌های دوستانه‌ای نزد ملاعلی‌شاه، شرکت‌ایک و واک فرستاده است، اما این نامه‌ها را برای گمراه کردن و بازداشتن از آماده شدن دانستند. ملاعلی-شاه، ساویج و اسخوندرورت در این باره با هم گفتگو کرده مصلحت وقت چنان دیدند که گران‌بهاترین چیزهای خودشان را در کشتی دتیلبورخ بگذارند.<sup>۳۰</sup>

در ۲۲ دسامبر ۱۷۵۰ عبدالله‌خان با شش محصل، یا مأمور گرفتن مالیات به بندرعباس آمد. او با خود فرمانی داشت دایر بر اینکه ملاعلی‌شاه باید ۲۸/۰۰۰ تومان بپردازد. نیز گفته می‌شد که دستور دارد مبالغی هنگفت پول از شرکت‌ایک و واک بخواهد. هنگامی که عبدالله‌خان دید که ملاعلی‌شاه با او به سردی رفتار کرد، و اروپائیان هم سرگرم بردن چیزهای خودشان در کشتی هستند، رقم خود را نشان نداد.

در اثنای این حال علی‌مردان‌خان فسا، جهرم و داراب را تسخیر کرده خود را آماده حمله به لارمی کرد. هلندیان و انگلیسیان از این رویدادها سخت نگران بودند. زیرا چون کشتی‌هایشان پر از بار شده بود، نمی‌توانستند حجم‌های بزرگی از کالا را جایجا کنند. از مقاصد ملاعلی‌شاه هم خبری نداشتند، و نمی‌دانستند که آیا با آنها همدلی خواهد کرد یا علیه آنها دست به کار خواهد شد؟ ساویج و اسخوندرورت همه روزه با هم در رایزنی بودند و سرانجام بر آن شدند که با رسیدن نخستین کشتی چیزهای باقی-مانده دو شرکت را بار کرده، و با همه اروپائیان باقی‌مانده در بندرعباس ناحیه را ترك کنند.

در اثنای این، ابوالقاسم بیگ شهربار میناب، رئیس رودان



(Rudun) و برخی از بزرگان بلوچ به بندرعباس آمده ملاعلی شاه را ترغیب کردند تا از شاه اسماعیل سوم پشتیبانی کند. هلندیان و انگلیسیان از این تغییر جهت ملاعلی شاه یکه خوردند، زیرا که بجای دوست يك دشمن در آستانه دروازه های خود داشتند، یا اینکه این طور احساس می کردند. در همین زمان به بندرعباس خبر رسید که نصیرخان لاری\* از زندان علی مردان خان گریخته است. نصیرخان اخیر از مردم لار می خواست که او را یاری دهند و در برابر علی مردان خان پایداری کنند. این خبر و خبر دیگری که می گفت کسی به نام کریم خان زند اصفهان را تسخیر کرده و می خواهد علی مردان خان را از آنجا بیرون راند، تصمیم ملاعلی شاه را عوض کرد و از اعلام سلطنت شاه اسماعیل خودداری نمود<sup>۳۱</sup>.

در ۶ فوریه ۱۷۵۱ کشتی شرکت هندخاوری انگلیس از بمبئی به بندرعباس رسید تا به اروپا رود. ساویج به اسخوندروت خبر داد که خواه حاکم علی مردان خان باشد یا کریمخان تفاوتی ندارد. زیرا که برای شرکت های اروپایی امکان بازرگانی در محیطی آرام و بی مانع وجود ندارد. من بر آنم که همه کالاهای شرکت را در کشتی بار کرده به هند روم. کشتی های دریك و اسلوپ (Sloop) شرکت انگلیس را تا هنگامی که کشتی ده آنا (de Anna) ی هلندی از بصره نیامده است در لنگرگاه بندر-عباس باقی می گذارم تا پس از ورود این کشتی هلندی آنجا را ترك کنند. در این احوال بازرگانان محلی نیز از ترس غارت شدن ارسال کالاهای خود را به هرمز و مسقط در فوریه ۱۷۵۱ آغاز کردند. هنگامی که در ۲۲ فوریه ۱۷۵۱ کشتی ده آنا ی هلندی به بندرعباس رسید، گنجایش همه کالاهای و کارمندان هلندی را نداشت. بنابراین تصمیم گرفته شد تا دفتردار آنتونی فان در وال (Anthony van der Wall) و معاون دیدریکز (Diedriksz) را با مقداری ادویه، فلفل و برخی کالاهای دیگر در شرکت واك در بندرعباس باقی

\* سال ۱۱۶۸ هجری مطابق سال ۱۷۵۴ مسیحی نصیرخان لاری در لار  
رایت استبدادی برافراشت... رك محمدعلی سدیدالسلطنه کبابی، «بندرعباس و  
خلیج فارس»، به کوشش احمد اقتداری، ص ۶۷۵. م.

گذارند. اسخوندرورت همچنین باورداشت که رفتن آنها مقام‌های محلی را متنبه خواهد ساخت تا در آینده انگیزهٔ بهتری برای ماندن آنها فراهم کنند. او باور نداشت که شرکت هلند آماج تساراج قرار گیرد، زیرا که چیز ارزشمند زیادی در آن باقی نمانده بود، و تاراجگران هم نمی‌خواستند که بدنام شوند.

هنگامی که ملاعلی‌شاه دریافت که هلندیان به راستی برآند که بندرعباس را ترك کنند، به تن خود به دیدار اسخوندرورت آمد تا از او بخواهد که بماند. اسخوندرورت گفت: «از تصمیم خود بر نمی‌گردم، تو دورویی می‌کنی می‌خواهی اروپائیان را فدای امنیت و سلامت خود کنی.» ملاعلی‌شاه پوزش خواست و قول داد که در آینده رفتار بهتری داشته باشد. اما اسخوندرورت سخنانش را باور نکرد و به ملاعلی‌شاه گفت: من در هشتم مارس حرکت می‌کنم بدهی‌های خود را به واك پرداز! ملاعلی‌شاه گفت: پول نقد ندارم اما به زودی فراهم کرده به کارکنانی که در شرکت می‌مانند خواهم پرداخت.<sup>۲۲</sup>

اسخوندرورت در ۸ مارس ۱۷۵۱ از بندرعباس حرکت کرد. ساویج رئیس شرکت هندخاوری انگلیس (ایک) پیش از او با کشتی سالیسبوری (Salisbury) از بندرعباس رفته بود، کشتی دریک در لنگرگاه بندرعباس باقی ماند. پسادگان شرکت ایک با ۴۸ سرباز از کشتی سالیسبوری تقویت شده بود. رفتن آنها لازم نبود، زیرا که علی‌مردانخان به بندرعباس نیامد. او در تنگهٔ کتل دختر از سپاهیان محلی شکست خورده به ناحیهٔ کمگیلو رفته بود، در آنجا بیشتر سپاهیان‌ش بجز بختیاریان از گرداگرد او پراکنده شده بودند. این وضع نوعی خلأ قدرت در گرمسیرات پدید آورد، که هیچکس قادر به پرکردن آن در سال ۱۷۵۱ نبود.<sup>۲۳</sup> نصیرخان لاری سرکردهٔ محلی که کمابیش از سال ۱۷۴۸ در آن ناحیه کیا بیایی داشت، هنوز از مقاصد کریمخان که آیا از قلمرو خود تجاوز خواهد کرد یا نه در شك و تردید به سر می‌برد. اما نزدیک پایان ژانویه ۱۷۵۲ از ناگاه به آبادی عیسین، که تا بندرعباس چند ساعت راه است، آمد و به ملاعلی‌شاه خبر داد که

می‌خواهد به بندرعباس آید. ملاعلی‌شاه از بازرگانان معتبر و کدخدایان انجمنی ترتیب داد، و از آنها خواست که فردای آن روز همراه او به یکی از جزیره‌های نزدیک بندرعباس روند، هرکدام که از همراهی خودداری کنند، دارایی‌شان مصادره خواهد شد. اما نصیرخان لاری که گویا منتظر فرار ملاعلی‌شاه بوده بامدادان پگاه به بندرعباس درآمده به دیدار نمایندگان دو شرکت هلند و انگلیس آمد و از حسن‌نیت خود با آنها سخن گفت. او به‌خاصه از واک‌خواست که فعالیت‌های بازرگانی خود را افزایش دهد. نصیرخان همچنین به مردم بندرعباس خبر داد که از سوی شاه-اسماعیل به مقام بیگلربیگی بنادر رسیده است، منظورش این بود که همگان از جمله اروپائیان به او ارمغان‌ها دهند.<sup>۲۴</sup>

نصیرخان در زمان اقامت در بندرعباس رفتاری مطلوب در پیش گرفت و اعلام داشت که می‌خواهد بار دیگر بندرعباس را رونق دهد. او مالیات‌های پس‌افتاده سه سال را که ملاعلی‌شاه نگرفته بود، گردآوری کرد، ۳۰۰۰ تومان هم از نوکران او گرفت، از محمدقاسم بیگ شهریار میناب ۱۵۰۰ تومان گرفت و عبدال‌الشیخ هم به اندازه همین مبلغ به او پرداخت. در ۱۲ مارس ۱۷۵۲ نصیرخان که ملاعلی‌شاه را با خود می‌برد به لار رفت. او برادر خود مسیح سلطان را به نیابت خود در بندرعباس گذاشت. بنا به نوشته هلندیان این مسیح سلطان رفتار خوبی داشت.<sup>۲۵</sup>

با اینکه به نظر می‌رسید که نصیرخان عبدالشیخ را بر ملاعلی‌شاه ترجیح می‌دهد در میان او و حاکمان تازی محل، شکرآب شد. عبدالشیخ از بازپس دادن یکی از کشتی‌های ملاعلی‌شاه که به‌دستش افتاده بود، به مسیح سلطان خودداری نمود، و به مستحکم ساختن دژهای خود پرداخته تازیان هوله را علیه نصیرخان آماده ساخت. تنها یک کشتی ملاعلی‌شاه به نام «رحمانیه» هنوز در لنگرگاه بندرعباس بود. کشتی دیگر او را حاکم مسقط ضبط کرده بود، اما قول داد که بازپس دهد. باقی کشتی‌هایی که از ناوگان نادرشاه بر جای مانده بود درخور استفاده نبود، جز چندتای آنها که هنوز در دست شیخ‌ناصر

بوشهری بود<sup>۳۶</sup>.

هنگامی که اسخوندرورت به باتاویا رسید، فرماندار کل باتاویا علت آمدن او را نمی‌دانست، اما انگلیسیان در بندرعباس مانده بودند. اسخوندرورت گفت: من تنها ۱۷ مرد در اختیار داشتم که بیشترشان ناتوان بودند و پایداری و دفاع در برابر هر نوع حمله دشمن بیموده می‌نمود. مرکز بازرگانی انگلیسیان در بندرعباس به اندازه نصف مرکز بازرگانی هلندیان وسعت داشت، گذشته از آن ۸۰ مرد در اختیار داشت و کشتی Drake هم در لنگرگاه بندرعباس بود. بنابراین اسخوندرورت تنها توبیخ شد و فرماندار کل مصلحت چنان دید که به شورای عالی واک پیشنهاد کند که تا اخطار ثانوی هیچ کشتی به بندرعباس نفرستند. اما کشتی دورلد (de Wereld) که مستقیم از اروپا می‌آمده در سال ۱۷۵۲ به بندرعباس رسیده و از آنجا خبر آورده بود که شاه اسماعیل پادشاه عروسکی کریم‌خان زند همه امتیازهای پیشین واک را تأیید کرده و خواسته است که واک دوباره به بندرعباس باز گردد. بنابراین شورای عالی واک بر آن شد که با این درخواست موافقت نموده اسخوندرورت را بازپس فرستد. اسخوندرورت به پاس خدمت‌هائی که پیشتر انجام داده و آگاهی‌هائی که از وضع بازرگانی ایران داشت به مقام تاجرباشی ترفیع درجه یافت<sup>۳۷</sup>.

«هفدهم» همچنین از اینکه اسخوندرورت بندرعباس را ترك کرده بود شگفتی نمودند، به‌خاصه، که این کار با این پندار باطل همراه بوده است که مرکز بازرگانی واک در بندرعباس آماج حمله مقام‌های محلی قرار نخواهد گرفت. چندی بعد هفدهم خواسته بودند که اسخوندرورت توضیح دهد که چرا انگلیسیان در بندرعباس مانده‌اند اما کارمندان واک نمانده‌اند. هیرن هفدهم به تمامی از اینکه اسخوندرورت ترفیع مقام یافته و دوباره به ریاست مرکز بازرگانی هلند در بندرعباس رسیده شگفتی نمودند. با وجود این به این تصمیم گردن نهاده‌اند<sup>۳۸</sup>.

سال ۱۷۵۱-۵۲ البته سال زیان و هزینه برای واک بود. نه

همین بازرگانی به سبب زد و خوردهای مقام‌های آزمند\* محلی و کمیابی پول، بلکه به سبب بیرون رفتن واك از بندرعباس و بازگشت آن و هزینه‌های اضافی به بار آورده بود. در بهار ۱۷۵۲ که به سبب آرامش بازرگانان به بندرعباس روی آورده بودند، واك نتوانست از موقعیت استفاده کند، زیرا که کالائی در انبار مرکز بازرگانی خود نداشت.<sup>۳۹</sup>

سال ۱۷۵۳ نیز برای واك رونق بیشتری به بار نیاورد. هزینه واك به سبب داشتن کارمندان زیادتر، دادن ارمغان‌های بیشتر به نصیرخان افزایش یافته بود و حال آنکه بازرگانی به سبب دیر رسیدن کاروان‌ها از شمال تنزلی ناگهانی داشت. بنابر این، بازرگانان نمی‌توانستند بروند و از اینرو به داد و ستد چندان رغبتی نداشتند. در حوالی پایان ۱۷۵۳ دوباره بازرگانی رونق یافت، اما نتایج داد و ستدها نومیدکننده باقی مانده این وضع در سال ۱۷۵۴ نیز ادامه یافت، زیرا که در داخل ایران دشواریها بود، که به رکود کامل بازرگانی در نواحی ساحلی انجامیده بود. در حوالی پایان ۱۷۵۴ به نظر می‌رسید که بازرگانان بیش از همه‌جا به بندرعباس خواهند آمد، اما به سبب دردهایی که انتظار می‌رفت در کرمان پدید آید، و شایع بود که کریمخان می‌خواهد به بندرعباس آید، این بازرگانان تصمیم خود را تغییر دادند. در نتیجه هلندیان تا پایان سال ۱۷۵۴ کالاهای نافروخته‌ای به ارزش ۴۱۵/۰۰۰ فلورین در انبار داشتند.<sup>۴۰</sup>

در کرانه دیگر خلیج فارس فان کنیپهاوسن (Von Kniphausen) نماینده واك در بصره به دست مقام‌های محلی از مرکز بازرگانی هلند رانده شده بود. آنان او را دستگیر کرده و پس از گرفتن ۱۴۰/۰۰۰ پیاستر از او، اجازه داده بودند که از بصره خارج شود. فان کنیپهاوسن در باتاویا توانسته بود شورای عالی واك را برای به گردپیچ\*\* گرفتن بصره برای بازپس گرفتن پولهای

\* صفتی است بسیار بجا که نویسندگان این مقال بارها به حاکمان و حاکمچگان ایرانی داده‌اند. م.

\*\* گردپیچ واژه فارسی محاصره است که از این پس در متن بکار می‌رود. م.

اخاذی شده، و تأسیس مرکز بازرگانی در جزیره خارک جائی که واك از دسترس درخواست‌های نامعقول حاکمان محلی به‌دور بود، آماده سازد. در ژوئن ۱۷۵۳ فان کنیپهاوسن به بستن دهانهٔ اروندرود\* پرداخت و به نتیجهٔ دلخواه خود رسید. پول‌هایی را که مقام‌های بصره اخاذی کرده بودند پس دادند. واك کارمندان خود را از بصره بیرون آورد و مرکز تجارتی خود را در جزیرهٔ خارک بنیان نهاد. مرکز كوچك بازرگانی هلند در بوشهر نیز بسته شد.<sup>۴۱</sup>

در سراسر سال ۱۷۵۳ نصیرخان در بندرعباس ماند، هر چند گروه‌های تازی دشمن او را در گردپیچ گرفتند. شرکت ایک با دادن ارمغان‌هایی به نصیرخان محبت او را جلب کرد. بنا به گفتهٔ اسخوندرورت ایک با در پیش گرفتن این روش امیدوار بود که ارگ هرمز را به‌دست آورد. برای رسیدن به این هدف شرکت ایک به ملاعلی‌شاه، که مردانش ارگ هرمز را در دست داشتند، قول داد که ۲۰/۰۰۰ تومن به او بپردازد، و همین مبلغ هم قرار بود به نصیرخان پرداخته شود. اسخوندرورت اشاره کرد که اگر به‌او اجازه دهند که مبلغی پول به حاکمان محلی شیرینی دهد بهتر از انگلیسیان می‌تواند هرمز را به‌دست آرد. اما اعتراف کرد که به‌دست آوردن ارگ هرمز به نفع بازرگانی واك نخواهد بود.<sup>۴۲</sup>

در پایان سال ۱۷۵۳ نصیرخان به لار بازگشت، و ملاعلی-شاه را به عنوان نایب خود در بندرعباس برگماشت. ملاعلی‌شاه تا این زمان در لار زندانی بود، و به ناچار دو پسرش را به گروگان به لار فرستاده بود. در نوامبر ۱۷۵۵ این دو پسر به‌رغم دسیسه‌هایی که ملاعلی‌شاه برای رهایی آنها چیده بود، هنوز در لار بودند. ملاعلی‌شاه به تمامی مستقل از نصیرخان کار می‌کرد، از یاری دادن به‌او در برابر تازیان هوله تن زد، و ارگ هرمز را به‌عنوان يك کار مقدماتی در برابر حملهٔ احتمالی نصیرخان مستحکم ساخت.<sup>۴۳</sup>

ملاعلی‌شاه به سبب شکست نصیرخان از کریمخان زند در

\* بخشی از اروندرود که در سرزمین عراق قرار دارد. م.

ژوئن ۱۷۵۵ در رفتار خود جری‌تر شد. نصیرخان به ناچار مبلغی برابر با ۳۰۰/۰۰۰ فلورین هلند و برادر خود مسیح-سلطان را به عنوان گروگان به کریمخان زند تحویل داده بود. پس از رفتن کریمخان نصیرخان به برخی از مستملکات او حمله کرد تا شاید بتواند زیان پولهای پرداختی را جبران کند، اما بار دیگر شکست خورد. علی‌خان یکی از سرکردگان سپاه کریمخان در ناحیه لار ماند، و سلطان محمد امین نامی را با ۲۵ سوار برای گردآوری عواید و پیشکش سالانه به بندرعباس فرستاد، اما حاکمان محلی با او به سردی رفتار کردند و او دست خالی بازگشت. در اثنای این حال کریمخان علی‌خان را برای نبرد با یک رقیب نیرومند افغان از لار فرا خواند. علی‌خان پیش از ترک لار نواحی پیرامون آنرا تاراج کرد. ملاعلی‌شاه و بازرگانان بزرگ از ترس آمدن علی‌خان به بندرعباس اینجا را ترک کرده به هرمز گریختند. هلندیان و انگلیسیان با استخدام کردن مزدوران تازی تفنگچی محلی به تقویت مراکز بازرگانی خود پرداخته سخت گوش‌به‌زنگ ماندند.<sup>۴۴</sup>

در ژوئن ۱۷۵۵ که نقشه‌های کریمخان برای آمدن به بندرعباس به سبب درگیری با نصیرخان انجام نشد، بازرگانی رونق یافت و هلندیان توانستند بیشتر کالاهایی را که در انبار داشتند بفروشند. با وجود این ۱۷۵۵ سالی بد بود، زیرا که هلندیان هنوز کالاهای زیادی در انبار داشتند که فروخته نشده بود. برخی از کالاهای جدید که با کشتی برای مرکز بازرگانی از باتاویا فرستاده شده بود، در بندرعباس خالی نشد و برای فروش به جزیره خارک فرستاده شد. سال ۱۷۵۶ نیز با سال ۱۷۵۵ چندان تفاوتی نداشت. اگر کارمندان واک اجازه می‌داشتند که کالاهای خود را به‌گونه پایاپای داد و ستد کنند کالاهای بیشتری فروخته بودند. از آن پس هم چشم‌اندازهای بازرگانی همچنان بد باقی ماند. به سبب بدرفتاری ملاعلی‌شاه بازرگانان کمتری به بندرعباس آمدند.<sup>۴۵</sup>

هرچند کریمخان در شکست دادن رقیب اصلی خود در راه

رسیدن به قدرت، کامیاب گشت، گره گرمسیرات همچنان مانند پیش باز ناشده باقی ماند. مردم چنان در معرض اخاذی قرار گرفته و دوشیده شده بودند، که اگر کسی هنوز چیزی داشت و نمی‌خواست به چنگال هرکس که بر خر قدرت سوارست بیفتد\* ناچار بود که به خارك یا بصره، دو محلی که هنوز کمابیش رونقی داشتند بگریزد. گریختگان اعلام داشتند که تنها هنگامی باز می‌گردند که آرامش و امنیت برقرار شود. در نتیجه این گریز همگانی در بندرعباس حمال برای تخلیه یسا بارگیری کشتی‌ها و کاروان‌ها یافت نمی‌شد. هلندیان برای اینکه بتوانند به چند بازرگان باقیمانده کالاهای خود را بفروشند، ناچار برای آنها اعتباری خاص در نظر گرفتند، اما حتی این کار هم موجب پیشرفت بازرگانی آنها نگشت. از اینرو اسخوندرورت که در سپتامبر ۱۷۵۵ به باتاویا بازگشته بود، برای بررسی بازار مسقط سفری آزمایشی به آن صوب کرد<sup>۴۶</sup>. به دنبال آن فرماندار کل باتاویا در سال ۱۷۵۶ سفرهای آزمایشی بسیار دیگر را سازمان داد. اما چون مرکز بازرگانی هلند در خارك شکایت کرد که بازرگانی در مسقط کار آنرا کساد کرده، برنامه مسقط متروک شد<sup>۴۷</sup>.

آنسرگ (Aansorgh) نماینده جدید واک که چشم‌اندازهایی برای برگشت سرمایه و استفاده نمی‌دید به باتاویا پیشنهاد کرد تا بندرعباس را ترك کرده تجارتخانه را به دست دو سرایدار بسپارند، و وظیفه این دو این باشد که پشم و گوگرد دو کالایی که هنوز استفاده بخش بود، بخرند. افزون بر آن مرکز بازرگانی خارك بیش از آن دور بود که بتواند خرید این کالاها را سازمان دهد، هر چند پول این معامله‌ها را خارك می‌بایست پردازد. آنسرگ افزون بر بدی چشم‌انداز بازرگانی امید چندانی برای افزایش امنیت در ناحیه بندرعباس نداشت. این شهر پی‌درپی آماج آزارهای دشمنانه بود. آنسرگ منشاء این آزارها را دسیسه‌های ملاعلی‌شاه می‌دانست که هر یک چندی با یکی از مدعیان

\* نمونه روشنی است از وضع مردم در مسلخ حاکمان. م.



قدرت بیعت می‌کرد. هرگاه یکی از مخالفان ملاعلی‌شاه به بندرعباس می‌آمد، او به هرمنز می‌گریخت و شهر را به دست بیداد مخالفان رها می‌کرد. یک نمونه آن هنگامی بود که ملاحسن نامی که خود را سردار می‌دانست با گروهی از راهزنان بندر-عباس را غارت کرد، خراجی از مردم خواست و سرانجام به ناچار آن خراج پرداخته شد تا او از شهر بیرون رفت.<sup>۴۸</sup>

فان کنیپهاوسن، رئیس کانون بازرگانی هلند در خارک به طور مستقل با تجزیه و تحلیل آنسرگ موافقت نمود. او پذیرفت که بندرعباس دور از راههای معمولی بازرگانی (آن روزگار) قرار گرفته است. به شهرهایی مانند اصفهان، شیراز و یزد به آسانی می‌توان از راه بوشهر رسید، بوشهر بندری که برای تجارتخانه خارک به منزله دروازه ایران بود. بازرگانانی که هنوز به بندرعباس می‌آمدند، تنها برای این بود که انگلیس در این بندر، سرب، آهن، و مصنوعات ارزان قیمت انگلیسی را می‌فروخت. فان کنیپهاوسن عقیده داشت که اگر شرکت ایک دیگر این کالاها را در بندرعباس نفروشد، هیچ بازرگانی به بندرعباس نخواهد آمد. افزون بر آن بازرگانان آماج اخاذی و درخواست وام و آزار-های دیگر بودند. فان کنیپهاوسن همچنین یادآور شد که: «هنگامی که من از دادن شیرینی یا ارمغان به حاکمان ایرانی خودداری نمودم آنان توانستند این ارمغان‌ها را از بندرعباس به چنگ آورند، بنابراین بهترست باتاویا تجارتخانه بندرعباس را ترک کند.» هرچند فان کنیپهاوسن انگیزه‌های دیگر و دورتری هم داشته، یعنی می‌خواست تجارتخانه خارک را پر رونق‌تر کند، در اساس نظرش درست بوده است. چنانکه خواهیم دید عقیده او که باید تجارتخانه بندرعباس تعطیل شود درستی خود را به اثبات رساند.<sup>۴۹</sup>

شورای عالی واک در باتاویا که دو پیشنهاد برای تعطیل تجارتخانه بندرعباس دریافت داشته بودند، تصمیم گرفتند که آن تجارتخانه را تعطیل کنند. تجارتخانه بندرعباس چند سالی به تمامی زیان‌کرده بود، بازرگانان پولدار شهر را ترک کرده

بودند، و منافع واك را می‌توانستی با يك یا دو سرایدار در بندرعباس حفظ کنی. شورای عالی همچنین بر این باور بودند که تعطیل تجارتخانه بندرعباس منافع و رونق تجارتخانه خارک را افزایش خواهد داد<sup>۵</sup>.

در نتیجه این رویداد و رویدادهای همانند دیگر هلندیان به این تردید دچار شدند که آیا وضع ایران دوباره هرگز سر و صورتی خواهد گرفت و به حالت عادی باز خواهد گشت یا نه\*.  
گذشته از آن، نصیرخان، قدرت اصلی ناحیه، هم کمکی به حفظ امنیت نمی‌کرد. او با کریمخان حاکم شیراز و مدعی اصلی تاج و تخت ایران و نیز با شاهرخان حاکم کرمان می‌جنگید، و از هردوی آنان شکست می‌خورد. افزون بر آن با بیشتر حاکمان محلی گرمسیرات اختلاف داشت. نصیرخان که توقع داشت کریمخان در نبرد با حسنخان قاجار شکست بخورد، از فرصت استفاده کرده شهریار میناب و ملاعلی‌شاه را تهدید کرد که فرمان او را گردن نهند. هنگامی که کریمخان در نبرد بارقیب اصلی خود حسنخان قاجار پیروز شد، این دو حاکم محلی از کریمخان خواستند تا لشکریانی برای نبرد با نصیرخان که حسنخان قاجار را یاری داده بود، به یاری ایشان بفرستد. کریمخان یکی از سرداران خود را به نام ولی‌خان با هفت هزار مرد به یاری شهریار میناب و ملاعلی‌شاه فرستاد. ولی‌خان که از سوی سران محلی با سردی پذیرفته شده بود، آنها را به زور وادار به همکاری کرد. از اینرو تا فاصله ده ساعت راه در پیرامون بندرعباس و در درون آن به دشواری کسی یافت می‌شد. تنها در خود بندرعباس شماری حامل باقی ماندند، آنسرگت به این حملان پول داده و آنها را تشویق به ماندن کرده بود. انگلیسیان که پیوسته روابط خود را با نصیرخان خوب نگهداشته بودند، از انتقام ولی‌خان هراسناک شدند. خاصه اینکه ولی‌خان کاروانی را که برای انگلیسیان سرب حمل می‌کرد تاراج کرده بود. بنابراین انگلیسیان به رغم داشتن پادگانی مرکب از ۱۰۰ اروپائی (بجز سربازان بومی) به

\* حال بیگانگان که آن بوده است      حال ایرانیان چسان بوده است؟! م.

دو کشتی دستور دادند که در فاصله بسیار نزدیک تجارتخانه بیایند، تا چنانچه کارکنان تجارتخانه آماج حمله‌ای قرار گیرند، بتوانند از ساحل به آنها کمک کنند.

با اینکه ولی‌خان نامه‌های دوستانه‌ای فرستاده بود، هلندیان بر آن شدند که دیگر منتظر نمانند، زیرا که برای نامه‌های او هم به اندازه سخنانش ارزش قایل بودند، یعنی آنها را باد هوا می‌دانستند. از آنجا که باتاویا بر آن شده بود که پیشنهاد آنسرگ را برای تعطیل تجارتخانه بندرعباس بکار بندد کارکنان واک دیگر چشم به راه آمدن ولی‌خان نشدند. هنگامی که طلایه سپاهیان ولی‌خان به بندرعباس درآمدند، کارکنان واک در کشتی «دتیلبورخ» سوار شده حرکت کردند.<sup>۵۱</sup>

### وضع پس از سال ۱۷۵۹

فان کنیپهاوسن که دستور یافته بود آنسرگ را در فروش کالاهای فروخته نشده و کارهای دیگر مربوط به تعطیل تجارتخانه بندرعباس یاری دهد، هیچ کمکی انجام نداد. او مدعی شد که «تنها در ۲۵ سپتامبر ۱۷۵۹ به وسیله نامه‌ای که بوفکنس (Buffkens) دیلماج تجارتخانه بندرعباس برای من فرستاد از تعطیل شدن قریب وقوع آن تجارتخانه آگاه شدم. نه آنسرگ بامن تماس گرفت نه من با او.» به ظاهر درمیانه این دو شکرآب نشده بوده است. فان کنیپهاوسن پیشنهاد کرد که «بوفکنس به عنوان سرایدار تجارتخانه بندرعباس در آنجا بماند، اما من خود بر خرید پشم و گوگرد نظارت خواهم کرد».<sup>۵۲</sup>

در اثنای این حال در سال ۱۷۵۹-۶۰ وضعیت درون و پیرامون بندرعباس بدتر شد. تازیان قواسم جلفار که همه کشتی‌ها از جمله قایق‌های ماهیگیری را تصرف کرده بودند بندرعباس را در گردپیچ گرفتند. دیگر تخلیه یا بارگیری کشتی‌ها امکان نداشت. ایرانیان به فرمان جعفرخان برادر نصیرخان لاری حاکم جدید بندرعباس تجارتخانه هلند را اشغال کرده بودند. با

اینکه بوفکنس از ورود آنها جلوگیری کرده بود، ایرانیان کلیدهای تجارتخانه را به زور از او گرفته بودند. سربازان درهای همه اتاقها را شکسته بودند و اتاقها را سربازان، پیشه‌وران و همه خانواده‌ها با احشام خود اشغال کرده بودند، و تجارتخانه دیگر به‌گونه‌یک جای غیر بهداشتی و ناسالم درآمده بود.

این اوضاع را ایکن (Eyken) ناخدای کشتی د اسلات وان-کاپله (de Slot van Capelle) که برای بردن سنگ نمک\*، گوگرد، و اکسید آهن در ۸ اکتبر ۱۷۶۰ به بندرعباس آمده بود به چشم دیده بود. بخشی از انبارهای تجارتخانه ویران شده و سنگهای نمک در سراسر صحن تجارتخانه جا به جا در توده‌های کوچک دیده می‌شد. این نشانه‌ای از گردپیچ قواسم بود، که از جمله به سبب فرو ریختن سنگ‌های نمک نتوانسته بودند به درون روند. تنها در یک انبار فکسنی در بسته مقداری گوگرد بر جای مانده بود. اما اینها بنا به معمول در کیسه‌ها ریخته نشده بود. ناخدای هلندی از جعفرخان پرسید که چرا تجارتخانه هلند را تصرف کرده و به سرایدار آن بازپس نداده است. ناخدای هلندی از جعفرخان خواست که متصرفان تجارتخانه را از آن بیرون کرده و با حملان و دو دوه‌بارگیری او را یاری دهد تا گوگردها را بارگیری کند. جعفرخان پاسخ داد که من ناچار به تصرف تجارتخانه هلندیان شدم و گرنه دشمنان من اینجا را تصرف می‌کردند، هنگامی که در ناحیه صلح برقرار شد آنرا تعمیر کرده بازپس می‌دهم. به شما هم برای بردن بارها به کشتی کمک می‌کنم. ناخدا ایکن کوشید تا کیسه‌هایی برای گوگردها بیابد، اما تنها توانست ۷۰ کیسه به دست آورد. در اینحال هرگاه کمترین شایعه‌ای درباره نزدیک شدن دشمنان بر سر زبانها می‌افتاد جعفرخان حملان خود را فرا می‌خواند و بدینسان حمل گوگردها به کشتی مدت‌ها طول می‌کشید. بنابراین ایکن به سبب شدت یافتن راهزنی-های راهزنان دریایی تازی، بر آن شد که در ۱۴ اکتبر ۱۷۶۰ از بندرعباس حرکت کند. او نامه‌ای به نماینده واک در خارک

\* در متن Salt Rock است. م.

فرستاد و از او خواست که برای کالاهای باقیمانده فکری کند.<sup>۵۲</sup> رویدادهایی که ساکنان بندرعباس را سخت نگران کرده بود، جنگی بود که میان امام مسقط و تازیان هوله چارک از يك سو و ملاعلی‌شاه و قواسم از سوی دیگر درگرفته بود. در آغاز سال ۱۷۶۰ مردم هرمز بر ضد ملاعلی‌شاه برخاسته او را دستگیر ساخته بودند. ملاعلی‌شاه در ماه مه ۱۷۶۰ از دست آنها به قشم گریخت. جعفرخان که در آغاز آن سال بندرعباس را تسخیر کرده بود جانب دشمنان ملاعلی‌شاه را گرفت. این جنگ محلی سراسر ناحیه را به ویرانی کشاند. یکسال بعد، ملاعلی‌شاه توانست با دشمنان خود به توافق رسد.<sup>۵۴</sup>

هلندیان با دقت این رویدادها را زیر نظر داشتند، چه ملا علی‌شاه به آنان مقروض بود، و هلندیان می‌ترسیدند که به سبب زیان‌های سنگینی که دیده بود نتواند قرض‌هایش را بپردازد. فان کنیپهاوسن برای بردن گوگردها و نیز بررسی درباره کارهای بوفکنس (که متهم به اختلاس شده بود) يك کشتی را در ژوئن ۱۷۶۱ به بندرعباس فرستاد. در ۳۰ ژوئن ۱۷۶۱ آقایان نیکلای (Nicolai) و کریستانت (Christant) به بندرعباس آمده بوفکنس را دستگیر و اموال او را توقیف کردند. جعفرخان نزد نیکلای کس فرستاد و از این کار هلندیان گله کرد و خواست که بوفکنس را آزاد کرده به ساحل بفرستند تا وام‌هایش را ادا کند. نیکلای خودداری نمود، ولی به جعفرخان قول داد که همه بدهی‌های کوچک او را بپردازد و گفت کسانی که طلب‌های کلان از بوفکنس داشته باشند می‌توانند با چارک مکاتبه کنند. جعفرخان با این راه حل موافقت نمود. نیکلای همچنین با ملاعلی‌شاه تماس گرفت و ملاعلی‌شاه مهلت خواست، زیرا که به سبب زیانی که در بندرعباس و هرمز برده بود نمی‌توانست بدهی‌هایش را بپردازد. نیکلای پیش از ترك بندرعباس در ۲۸ ژوئیه ۱۷۶۱ از جعفرخان خواست که از تجارتخانه واك نيك مواظبت کند.<sup>۵۵</sup>

باتاویا با شیوه‌ای که تجارتخانه چارک به کار تجارتخانه بندرعباس رسیدگی کرده بود موافقت نمود، اما خاطر نشان ساخت

که جعفرخان باید قولی را که درباره تعمیر تجارتخانه بندرعباس داده انجام دهد. و خواست که بار دیگر که يك کشتی هلندی به بندرعباس می‌آید بجای وصول بدهی‌های ملاعلی‌شاه از او سنگ نمک بگیرد<sup>۵۶</sup>.

کریستانت برای محافظت از تجارتخانه در بندرعباس فرو گذاشته شد. باتاویا با ماندن او در بندرعباس موافقت نمود و بودجه‌ای را تصویب کرد که او صرف خرید گوگرد کند. بوشمان (Buschman) نماینده جدید واك در خارك مایل نبود که آن سرمایه یا بودجه در بندرعباس به‌خطر بیفتد. وضع تجارتخانه واك هنگامی که جعفرخان نسبت به مردم بندرعباس ستمگرتر شد، بدتر شد. درخواست‌هایی که جعفرخان از اروپاییان برای گرفتن پول داشت نیز بازرگانی را ناممکن ساخت. وضع هنگامی که جعفرخان و دیگر سران ناحیه ناچار به راهزنی دریایی شدند حتی وخیم‌تر شد، زیرا که ساکنان ناحیه دیگر لخت‌لخت شده چیزی برای دادن نداشتند. این وضع مدافعه‌ناپذیر سرانجام انگلیسیان را واداشت که تصمیم به ترك بندرعباس بگیرند. در پایان فوریه ۱۷۶۳ انگلیسیان آماده شدند تا با همه کارکنان تجارتخانه خود و کالاها بندرعباس را ترك کنند، اما برای تنبیه جعفرخان، که در آن زمان در لار بود، اندك كالاهاى باقیمانده ایرانیان را که در تجارتخانه هلند نگهداری می‌شد غارت کردند. انگلیسیان در حین غارت تجارتخانه کریستانت را هم با خود برده، همه درها و پنجره‌های تجارتخانه را شکستند، و در سکوهاى محل استقرار توپ آتش افکندند\*، و چون دانستند که گروهی سوار به سوی بندرعباس پیش می‌آیند، در کشتی نشسته حرکت کردند، و تنها توپخانه سنگین خود را بر جای نهادند<sup>۵۷</sup>.

باتاویا از این رویداد سخت آزرده بود، زیرا که بوشمان حتی گزارشی در این باره نداده، یا به انگلیسیان اعتراض نکرده و از آنها غرامت نخواست. جعفرخان نامه‌ای به باتاویا

\* لردزادگان غارتگر و آتش‌افکن. م.

فرستاده و خواسته بود که هلندیان به بندرعباس باز گردند. زیرا که بازرگانان پیوسته به بندرعباس می آمدند تا از هلندیان کالا بخرند، و اینک که هلندیان رفته بودند، دیگر بازرگانی به بندرعباس نمی آمد<sup>۵۸</sup>.

اما نه باتاویا نه بوشمان هیچکدام به فکر بازگشت به بندرعباس نبودند. خارك سالی يك بار کالایی را که در بندرعباس عرضه می شد، یعنی گوگرد را دریافت می داشت که بنا کشتی های محلی به خارك برده می شد. بنابراین باتاویا به جعفرخان خبر داد که تازمانی که محموله دو کشتی در بندرعباس به فروش نرسد، باتاویا با بکارانداختن دوباره تجارتخانه هلند در بندرعباس موافقت نخواهد نمود. و هنگامی که بار دیگر آرامش در ایران برقرار شود به این موضوع دوباره توجه خواهد شد<sup>۵۹</sup>.

در آغاز سال ۱۷۶۵، کریستانت به خارك بازگشت. بوفکنس که حساب های خود را تسویه کرده بود اجازه یافت که دوباره به بندرعباس باز گردد و از تجارتخانه هلند مواظبت کند. جعفرخان باز از این فرصت برای نامه نوشتن به باتاویا استفاده کرد و نوشت: «اگر واك تجارتخانه را تعمیر بکند در طی یکسال ویران خواهد شد. بهتر است واك برای از سرگرفتن کارهای بازرگانی نماینده به بندرعباس گسیل دارد. هرچند بازرگانان از بندرعباس به مسقط رفته اند ولی از سرگیری کار تجارتخانه هلند آنها را باز خواهد گرداند.» این درخواست جعفرخان را رئیس هرمز به نام عبدالله محمد تأیید کرده، و به باتاویا نوشته بود که اگر واك مایل نیست به بندرعباس باز گردد می تواند به هرمز، هنگام یا قشم که به هر حال تعلق به هلندیان دارند پیاید، و در هرجا که می خواهد تجارتخانه ای بسازد. ایرانیان براین جزیره ها دستی ندارند و از اینرو نمی توانند در کار هلندیان مداخله کنند<sup>۶۰</sup>.

البته باتاویا به هر دو نامه پاسخی منفی داد و نوشت: به محض اینکه آرامش در ایران دوباره برقرار شود روابط بازرگانی با

بندرعباس از سر گرفته خواهد شد<sup>۶۱</sup>. پس از این رابطه مکاتباتی هلند با بندرعباس بازپسین رابطه مکاتباتی در ژانویه ۱۱۷۶ پس از سقوط تجارتخانه خارك انجام گرفت که هلندیان دوبار به بندرعباس فراخوانده شدند. واك پس از این رویدادها بر آن شد که بازرگانی در خلیج فارس را تعطیل کند این بازرگانی را بازرگانان خصوصی هلندی در دهه ۱۷۷۰ دوباره با ایران از سر گرفتند<sup>۶۲</sup>.

### مباحثه

ما تصمیم هلندیان را برای ترك بندرعباس دیده‌ایم که بر اساس زمینه‌های سیاسی و اقتصادی بود. زمینه سیاسی آن، نبود ثبات و امنیت در ایران، که سطح فعالیت‌های بازرگانی را متغیر ساخت و کاهش داد، اخاذی‌ها و مطالبه و امپا از سوی حاکمان که سرمایه‌ها و مردم را به گریز واداشت، نبود چارپایان باری و گران‌تر شدن هزینه حمل و نقل، و کم‌شدن قدرت خرید و تولید بود. ناتوانی حاکمان محلی و ناحیه‌ای یا ملی در بازگرداندن حکومت قانون و نظم بود، که موجب شد تا هلندیان در بهبود فوری و رسیدن به سطح پیشین فعالیت اقتصادی و ثروت ایران امید خود را از دست بدهند.

در زمینه اقتصادی ایران برای واك مایه زیان شده بود. نه همین میزان فروش‌ها افول کرده بود، بلکه سودها همچنانکه در جدول ۲ و ۳ نشان داده شده افت کرده بود. رقم‌هایی که به ظاهر سود مثبت را نشان می‌دهند گمراه‌کننده‌اند، زیرا که اینها تنها برای هزینه‌های اضافی محلی نه هزینه حمل و نقل، بیمه، زیان سود در کالاهای فروخته نشده، زیان صادرات و هزینه‌های اضافی باتاویاست.

مسائل مختلف دیگری بود که اثری منفی بر برگشت سرمایه و سودهای واك داشت. نخست، البته کاهش یافتن قدرت خرید مردم بود. ما نمی‌دانیم که این کاهش چه اندازه بوده، اما اگر



## جدول ۲

سودها و زیان‌های تجارتخانه بندرعباس<sup>۶۳</sup>

سال	سود ناخالص	هزینه‌افزافه‌معلی	زیان	سود
۱۷۴۷-۴۸	۲۸/۰۹۸	۴۹/۴۲۶	۲۰/۴۲۸	
۱۷۴۸-۴۹	۱۴۰/۲۵۰	۲۶/۲۸۶		۱۱۳/۰۱۴
۱۷۴۹-۵۰	۹۷/۰۶۱	۲۱/۵۰۹		۷۵/۵۵۱
۱۷۵۰-۵۱	n.a	n.a		n.a
۱۷۵۱-۵۲	۴/۷۳۵	۵۸۴		۴/۱۴۹
۱۷۵۲-۵۳	۸۴/۰۴۹	۲۴/۲۲۶		۵۹/۷۸۲
۱۷۵۳-۵۴	۹۳/۷۷۱	۲۴/۸۲۴		۶۸/۹۴۷
۱۷۵۴-۵۵	۸۸/۴۱۶	۲۹/۸۳۷		۵۸/۵۷۹
۱۷۵۵-۵۶*	۸۹/۶۹۲	۲۶/۹۶۵		۱۱۶/۸۵۷
۱۷۵۶-۵۷	۸۳/۷۴۸	۲۴/۶۴۷		۱۰۸/۳۹۵
۱۷۵۷-۵۸	۵۲/۸۳۱	۲۸/۰۳۴		۲۴/۷۹۶

افت فروش‌های واك (۵۰٪) مقیاس باشد، باید این کاهش اساسی بوده باشد. نیز نرخ‌های سود سالیانه پیوسته افت کرد. اگر کارکنان واك اجازه می‌داشتند که به‌طور پایاپای خرید و فروخت کنند، فروش‌ها می‌توانست ترقی کند. زیرا که پول در بازرگانی خلیج فارس، به‌خاصه پس از سال ۱۷۵۴ يك فقره کمیاب شده بود. بازرگانان به‌گونه‌ای روزافزون پیشنهاد می‌کردند که فروش‌ها به‌طور تمهاتری انجام شود، یا با جواهر که واك قیمت‌های آنها را در حال تورم می‌دید. چنان داد و ستدهائی به‌سبب بی‌اعتمادی نسبت به ارزش کالاهائی که عرضه می‌شد بسیار خطرناك بود. این کالاهای در ایران ارزش نیایی داشتند که در کشورهای دیگر چنین نبود. در سال ۱۷۵۴ واك ناچار شد که برغم قدغن باتاویا کالاهای خود را در ازای گرفتن مس و انگوزه بفروشد. باتاویا بازرگانی تمهاتری را قدغن کرده بود، زیرا که

\* از این سال به‌بعد در سه سطر آخرین جای ستونها عوض شده تصحیح قیاسی انجام شد. م.

واك در اینگونه داد و ستدها زیان کرده بود، و از آن پس تنها اجازه داشت که به جای پول نقد، مس دریافت کند. اسخوندرورت استدلال کرده بود که حتی در این مورد باید اجازه یابد که مس را به نرخ تسعیر هرصد پوند ۸۵ فلورین هلند بپذیرد و گرنه بازرگانی هلند ناممکن خواهد شد. او مدعی شد که شرکت ایک

### جدول ۶۴۳

#### نرخهای سود در گروههای کالای اصلی در بندرعباس

گروه کالا	۴۸/۴۷	۴۹/۴۸	۵۰/۴۹	۵۱/۵۰	۵۳/۵۲	۵۳/۵۴	۵۴/۵۵
ادویه	۱۶۵۳	۱۹۷۴	۱۰۸۶	۱۳۱۶	۱۲۱۱	۱۰۹۹	۱۱۸۲
Pound goods	۱۲۳	۱۶۶	۱۹۱	۱۵۷	۱۳۵	۱۰۰	۹۸
قماش نخی	۴۵	۴۸	۵۱	۵۹	۳۱	۴۲	۳۳
کالاهای پشمی	۳۸	-	-	-	۲۷	۲۰	۳۰
مجموع	۱۴۰	۱۳۷	۱۴۳	۱۸۶	۱۶۰	۱۱۷	۹۲

می توانست مس را هر صد پوند به ۱۰۰ فلورین در هندوستان بفروشد. بنابراین اسخوندرورت تجارتخانه واک در سورت را برای هر زیانی که از صادرات از ایران دیده بود ملامت کرد. او مدرک هایی هم ارائه داد که شرکت ایک می توانسته کالاهای ایرانی را در هند با سود بفروشد، ولی تجارتخانه های واک نمی توانسته اند. از اینرو تجارتخانه بندرعباس در سال ۱۷۵۵ بار دیگر کالاها را به شیوه تهاتری پذیرفت، اما باتاویا بی درنگ دستور تعطیل این کار را داد. اسخوندرورت در سال ۱۷۵۶ واکنش نشان داد و مدعی شد که باید از معامله تهاتری که متضمن يك لك روپیه در الماس هایی است که هر کدام ۵۵ قیراط وزن دارد چشم پوشی کند. او باتاویا را تشویق کرد که اجازه دهد معامله پایاپای انجام گیرد، زیرا که مدعی بود که به سختی پول کافی برای پرداخت هزینه های کارهای تجارتخانه های بندرعباس و

کرمان را دارد<sup>۶۵</sup>.

دشواری معامله پایاپای نه همین این بود که ایران کالاهای درخور صدور بسیار کم تولید می‌کرد، بلکه حتی کالاهای درخور صدور ایران هم به‌دست آوردنش یا بسیار دشوار بود یا آن کالاهای بسیار گران بود. باتوا یا مدت زمانی در اندیشه صادر کردن ابریشم از ایران بود، اما اسخوندرورت سخت با آن مخالفت نمود. و استدلال کرد که بهای هر پوند ابریشم در اصفهان ۶ فلورین است، اگر از راه بندرعباس صادر شود ناچار باید از قریب چهل راهدارخانه بگذرد و تا به بندرعباس برسد هر پوند ابریشم به ده فلورین می‌رسد یا ۶۵ درصد بیشتر تمام می‌شود، که از ابریشم صادر شده از راه روسیه بسیار گران‌تر تمام می‌شود<sup>۶۶</sup>.

فقره‌های اصلی صادرات واک از ایران در سالهای پیش از ۱۷۲۱ پول نقد، پشم، مقداری روناس، شراب و میوه‌های خشک بود، به‌دست آوردن سه محصول اخیر دشوار بود و بدینسان، بجز فرستادن اتفاقی یک محموله روناس، دیگر صادر نمی‌شد. پشم همچنان به‌عنوان کالای صادراتی اهمیت خود را حفظ کرد و برای گردآوری آن شرکت‌های انگلیس و هلند هر دو در کرمان مرکزهای جداگانه‌ای تأسیس کرده بودند<sup>۶۷</sup>. اما به‌دست آوردن پشم سخت دشوار بود، زیرا که ناحیه کرمان سخت ناامن شده بود. اما بی‌درنگ پس از مرگ نادرشاه هلندیان و انگلیسیان هرکدام یک پشم‌خر به کرمان فرستاده بودند. بافندگان ایرانی به سبب درخواست ناگهانی که مدت درازی موقوف بود، در بازار پشم بسیار زیادتر از قبل به رقابت پرداختند. در نتیجه بهای پشم در کرمان در سال ۱۷۵۰ به هر پوند ۸۰ استیور (Stuiver) رسید. پشم‌خران شرکت‌های هلند و انگلیس نتوانستند پشم بخرند و به بندرعباس باز گشتند. پس از مشورت‌هایی که در میان دوشرکت که خرید پشم خودشان را از سال ۱۷۳۴ بازهم‌آهنگ کرده بودند، انجام گرفت تصمیم گرفته شد که پشم‌خران را به کرمان بازپس فرستند و از آن دو بخواهند که پشم را به‌طور مستقیم از شبانان قبیله‌ها بخرند.

## جدول ۴

صادرات پشم واک از بندرعباس ۱۷۵۸-۱۷۴۹<sup>۶۸</sup>

۱/۰۹۸ پوند	۱۷۴۹
n.a	۱۷۵۰
۵/۷۶۷	۱۷۵۳
۹/۱۱۱	۱۷۵۴
۱۷/۸۴۴	۱۷۵۵
۱/۵۹۵	۱۷۵۶
۲۱/۸۲۸	۱۷۵۷
۱۳/۶۲۱	۱۷۵۸

هر دو نماینده هلند و انگلیس موافقت کردند که پشم‌هایی را که این دو عامل خرید خواهند خرید به مناصف تقسیم کنند. به عاملان خرید گفته شد که بهیچ‌روی پشم را از هر پوند ۲۵ استیور بیشتر نخرند<sup>۶۹</sup>.

اما این طرح انجام نشد، زیرا که بازرگانان محلی ایرانی حتی هر پوند پشم ناشسته را به قیمت ۶۰ محمودی یا ۱۸ استیور می‌خریدند. از اینرو عامل خرید پشم برای هلندیان در اوت ۱۷۵۰ دست‌خالی از کرمان بازگشت. او در ۱۲ سپتامبر ۱۷۵۰ به همراه کاروانی که مقداری ادویه با خود حمل می‌کرد به کرمان بازپس فرستاده شد، و به او دستور داده شد که تا فصل آینده خرید پشم در کرمان بماند<sup>۷۰</sup>. معلوم نیست که در ۱۷۵۲ که تجارتخانه هلند در بندرعباس تعطیل شد آیا عامل خرید پشم کرمان را ترک کرد یا نه، اما او در سال ۱۷۵۳ دوباره به کرمان بازگشت. تا سپتامبر همان سال او ۵/۷۶۷ پوند پشم خریده بود و انتظار داشت که به‌طور معامله تهرتری در ازای دادن ادویه بتواند ۵/۰۰۰ پوند پشم دیگر خریداری کند. در اثنای این‌حال پای پیمان‌نامه دو شرکت هلند و انگلیس درباره خرید اشتراکی پشم به میان آمد. نماینده شرکت انگلیس (ایک) متهم بود که شال‌بافان کرمان را تحریک کرده تا به حاکم کرمان شکایت برند

که هلندیان همهٔ پشم‌های موجود در کرمان را خریداری کرده‌اند و از اینرو گذران آنها (شال‌بافان) دشوار شده است. معلوم نیست که آیا به‌راستی شرکت انگلیس در پشت این شکایت بوده است یا نه. هلندیان از آنرو به شرکت هندخاوری انگلیس بدگمان شدند، که شال‌بافان از خریدهای پشم، توسط شرکت انگلیس هیچ‌چیز نمی‌گفتند. در آغاز شال‌بافان موفقیتی به‌دست نیاوردند، اما چون در اعتراض‌های خود پافشاری نمودند، حاکم شهر کرمان پشم‌هایی را که هلندیان خریده بودند مصادره کرد، بی‌شک او را با دادن رشوهٔ پولی به این کار تشویق کرده بودند. پس از آنکه هلندیان ۵۰۰ فلورین به حاکم دادند، او پشم‌هایشان را پس داد. معلوم نیست که از دو طرف پیمان‌نامهٔ خرید مشترک پشم کدامیک از شرکت‌های هلند یا انگلیس این پیمان‌نامه را نقض کردند، اما رقابت سخت میان این دو شرکت آغاز شد. به‌عامل خرید پشم واک دستور داده شد که هر پوند پشم را ۲ استیور بیش از عامل خرید پشم شرکت انگلیس بخرد، و پشم را به هر قیمتی که بفروشند بخرد. او همچنین دستور یافت که برای تجارتخانهٔ بندرعباس بی‌توفیر کسر پول حواله بفرستد، تا خریدهای شرکت انگلیس را، که بنا به گفتهٔ هلندیان از ۳/۰۰۰ پوند تجاوز نمی‌کرد دچار اشکال کند.<sup>۲۱</sup> هلندیان به‌رغم این کارها کمتر از آنچه امید داشتند پشم به‌دست آوردند. زیرا به‌جای ۵/۰۰۰ پوند اضافی آنها تنها توانستند که ۲۸۹۰ پوند و ۲۴ پوست بز بخرند. اما در حین فصل خرید پشم ۱۷۵۴ واک توانست بیش از ۶/۰۰۰ پوند پشم بخرد.<sup>۲۲</sup> در سال ۱۷۵۵ به‌رغم روابط خوبی که هلندیان با مقام‌های محلی کرمان پیدا کرده بودند پشم کمتری صادر شد. هلندیان شیرینی‌ها یا ارمغان‌هایی به بیگلربیگی کرمان، سران نواحی تولید پشم مانند میرشکال‌الله‌وردی و رضاخان داده بودند. شستن پشم به‌سبب نبودن کارگر در کرمان مسأله‌ای ایجاد کرده بود. با وجود این تا اواسط سال ۱۷۵۵ نزدیک ۱۰/۰۰۰ پوند پشم خریده شده بود و هلندیان امیدوار بودند که بتوانند بیشتر بخرند. اما به‌سبب نبود پول نقد به‌خاصه

نقره صاحبقرانی تنها سکه‌ای که روستائیان می‌پذیرفتند، امیدهای بزرگ فرو پڑمرد. در خود کرمان، حتی با ۱۰٪ توفیر کسر پول سکه نقره یافت نمی‌شد بنابراین به ناچار می‌بایست سکه نقره از بندرعباس فرستاده شود و این کار بر هزینه خرید پشم می‌افزود، زیرا که شرکت انگلیس نیز همین کار را می‌کرد.<sup>۷۳</sup>

در سال ۱۷۵۶ نزدیک ۱/۵۹۶ پوند پشم و در سال ۱۷۵۷ حدود ۲۱/۰۰۰ پوند پشم صادر شد. برغم دستورهای که داده می‌شد که تنها پشم برگزیده و تمیز شده بفرستید، به سبب نبودن کارگر در کرمان پشم به همان وضع اسفبار پیشین فرستاده می‌شد. با این همه پشم همچنان گران ماند و هر پوند آنرا کمتر از ۵۰ استیور نمی‌شد خرید. در سال ۱۷۵۸ بیش از هر سال دیگر از ۱۷۵۰ باز پشم خریده شد، اما به سبب ماهیت بسیار خطرناک بازرگانی پشم، هوانس (Hovannes) دلال پشم واک ورشکسته شد. هلندیان از شاهرخ‌خان حاکم کرمان خواستند که هوانس را در گردآوری طلب‌های عمده او یاری دهد. به هوانس دستور داده شد که به بندرعباس باز گردد. اما او در کرمان ماند. هلندیان نسبت به او بدگمان شدند که شاید با شاهرخ‌خان حاکم آن شهر برای اختلاس از واک همدست شده است. چرا که او به شرکت هند-خاوری هلند ۱۷/۲۶۲ فلورین بدهکار بود.<sup>۷۴</sup>

در سال ۱۷۵۲ آمستردام مصرانه خواستار پشم بود، اما این پشم‌ها از لحاظ کمیت، کیفیت و قیمت مایوس‌کننده بود. فروش پشم به‌طور یکنواختی به‌زیان انجامید، از اینرو در سال ۱۷۶۱ واک از بازرگانی این کالا به‌طور کلی دست برداشت.<sup>۷۵</sup>

بجز پشم بیشترین کالاهایی که به هلند صادر می‌شد شمش بود که به سبب کمیابی روزافزون آن و رونق یافتن تدریجی صدور مس اندک‌اندک اهمیت خود را از دست داد. واک در هردو کالا چه شمش و چه مس زیان کرد، زیرا که نرخ‌های تسعیر در بندرعباس گران‌تر از تجارتخانه‌های دیگر واک در آسیا بود.<sup>۷۶</sup>

افزون بر پشم، شمش و مس تنها سولفور یا گوگرد و اکسید قرمز (Red oxide) که تا اندازه‌ای برای سنگین کردن ته کشتی‌بکار

جدول ۵

صدور شمش و مس از بندرعباس توسط واك (۱۷۴۷-۵۴)

۱۷۵۴	۱۷۵۳	۱۷۵۲	۱۷۵۰	۱۷۴۹	۱۷۴۸	۱۷۴۷	قوله
						۲۹	بیاستر
۷۴/۶۴۶			۴/۳۴۱	۶۸۷	۴۵/۱۶۱	۴۷/۳۳۸	مکه مسی
۱/۶۷۳					۴/۸۳۹	۷/۰۶۵	مکه مسی گرد،
			۱۳۶/۳۴۸		۳۰/۵۴۶		ول سیاه
							مش
	۹۲۰۰۰	۳۲/۰۰۰		۱۴۰/۰۰۰			یال نقره
				۱/۳۲۰			یال سورت
				۱۱/۳۶۹			یال ایران
	۲۰۸						یال طلا
	۱۷۰۰						وکای ترکی
	۳۳۰۰						Shabumi
۱۰۷۷	۱۸۷۲						وکای ونیزی
۱۲۱۱	۱۱۶						یال طلا

می رفت با مقداری محصولات اتفاقی کشاورزی صادر می شد. اما این کالاها در بازارگانی واك به گونه محصولات بودند که چشم-پوشی از آنها امکان داشت.

جدول ۶

صادرات دیگر واك از بندرعباس ۱۷۴۷-۵۸

۵۸	۵۷	۵۶	۵۵	۵۴	۵۳	۵۲	۵۱	۵۰	۴۹	۴۸	۱۷۴۷	فقره
												خرما ۶۱/۱۴۳
			۷۵۰		۹۳/۶۲۷							گوگرد ۱۸/۳۷۵
۱۰۵۰۰					۱۷۸۳۲			۱۵۵۷				اکسید قرمز*
	۳۶۰۰	۵۲۵۴										روناس
	۱۵۸۴	۹۳۰۰										انگوزه

\* Red Oxide .م

## یادداشت‌ها

۱- هنوز پژوهشی که تنها به نقش واك در ایران پرداخته باشد وجود ندارد. برای خواندن شرحی دربارهٔ نخستین سالهای واك در ایران (۳۰-۱۶۲۳) رك م. ا. پ ملینك رلفز (M. A. P. Milink - Roelofz)، «كهن‌ترین روابط میان ایران و هلند»، Persica، ج ۶، ۱۹۷۴ صص ۱-۵۰؛ و. م. فلور، «اولین سفرای ایران و هلند»، (تهران، ۱۳۵۶/۱۹۷۸)؛ دربارهٔ دوران نخستین این روابط تا سال ۱۶۶۶ رك پژوهش آینده‌نگارنده دربارهٔ هلندیان در ایران، ۱۶۶۶-۱۶۲۳؛ برای خواندن پژوهش کوتاهی دربارهٔ بازرگانی واك با ایران رك و. م. فلور، سفارت جان یاسوا کیتلار Joan Yosua Ketelaar در دربار شاه‌سلطان حسین، (دورهام، ۱۹۸۷).

۲- واك ۲۷۲۴، برگت ۱۴ (۲۲/۱۲/۴۷)؛ نادرشاه در تاریخ ۲۱/۶/۱۷۴۷ کشته شد.

۳- واك ۲۷۴۸، برگت ۹۷ (۱۰/۱۰/۴۸).

۴- واك ۷۷۹، برگت ۲۰۰ (۲۱/۶/۴۷).

۵- ۲۷۴۸، برگت ۱۷۲ (۱۰/۱۰/۴۸).

۶- واك ۲۷۱۰، برگت ۹۰-۱۴۸۰ (۱۵/۶/۴۸)؛ این کار از سوی شرکت انگلیس هم دنبال شد، «در ۱۷۴۸ هلندیان برای ترك تجارتخانه‌شان در بندرعباس، كه دیگر سودی عاید نمی‌کرد به‌سختن پرداختند»، لاریمه Lorimer، ص ۱۲۸،

۷- واك ۲۷۶۲، فصل ۱۵.

۸- واك ۲۷۲۴، برگت ۳۱ (۲۲/۱۲/۴۷).

۹- واك ۳۳۱، ۱۱/۱۰/۴۹، بخش «ایران»، بی‌شماره برگت.

۱۰- واك ۲۷۸۴، برگت ۸۴ (۱۰/۱۰/۴۸)؛ واك ۲۷۲۴، برگت ۱۶؛ این در ۶/۷/۱۷۴۷ رخ داد، رك ج. ر. پری J. R. Perry، کریم‌خان زند، تاریخ ایران، ۱۷۷۹-۱۷۴۷، شیکاگو، ۱۹۷۹، ص ۴؛ ا. ا. امین، منافع انگلیس درخلیج فارس، لیدن، ۱۹۶۷، ص ۲۴.

۱۱- برای خواندن متن رقم رك واك ۲۷۴۸، برگت ۲-۳۸۱ به تاریخ صفر ۱۱۶۱ ژانویه ۱۷۴۸، و همان، برگت ۳-۳۸۲ برای خواندن متن فرمان. برای خواندن متن چاپ شدهٔ آن رك هیرس Heeres...

۱۲- واك ۲۷۴۴، برگت ۱۸ (۲۲/۱۲/۴۷).

۱۳- واك ۲۷۸۴، برگت ۶-۸۵ (۱۰/۱۰/۴۸)؛ واك ۲۷۶۶، نامهٔ ابراهیم سلطان‌نایب سلطنت عراق (عجم) به نمایندهٔ واك، به تاریخ شعبان ۱۱۴۶/اوت ۱۷۴۸، دریافت ۳۰/۱۰/۴۸؛ پری، صص ۲۷ و ۴.

۱۴- واك، ۲۷۴۸، برگت ۸۶-۸۵ (۱۰/۱۰/۴۸)؛ پری، ص ۲۷.

۱۵- ۲۷۴۸، برگت ۸۷-۸۸ (۱۰/۱۰/۴۸)؛ واك ۲۷۴۸ برگت ۳۰۷؛ امین، ص ۲۷ پانویس ۴.

۱۶- واك ۲۷۸۴، برگت ۹۱-۸۹ (۱۰/۱۰/۴۸).

۱۷- همان، برگت ۹۳-۹۱؛ ملاعلی‌شاه در مه ۱۷۴۸ با عبدالشیخ دربارهٔ



- مسأله ناوگان به توافق رسید، امین ص ۲۷.
- ۱۸- واك ۲۷۸۴، برگك ۹۴ (۱۰/۱۰/۴۸).
- ۱۹- واك، ۲۷۸۴، برگك ۴-۲ (۱۰/۱۰/۴۸).
- ۲۰- واك ۱۰۰۳، برگك ۳-۴۵۲، ۵-۵۶۴ (۲۲/۸/۴۹).
- ۲۱- واك ۲۷۸۴، برگك ۸۶-۸۷ (۱۰/۱۰/۴۸)؛ او در ژوئن ۱۷۴۸ عادل-شاه را شكست داد؛ پری، ص ۵.
- ۲۲- واك ۲۷۶۶، برگك ۹۴ و تصمیمنامه شورای عالی واك درباره این موضوع به تاریخ ۸/۱۱/۴۸، برگك ۹۷-۹۵؛ همان، برگك ۱۶۲، نامه محمدتقی-خان بیگلربیگی شیراز به واك؛ پری، ص ۲۸.
- ۲۳- واك ۲۷۶۶، برگك ۳۴، به تاریخ شوال ۱۱۶۱/سپتامبر ۱۷۴۸؛ همان تصمیمنامه ۱۷/۱/۴۹، برگك ۱۰۴؛ همان، برگك ۱۶۳، نامه‌ای که به امتیازها اشاره دارد، از طریق اعتمادالدوله اش محمدجعفرخان، به تاریخ ۱۸ جمادی‌ثانی ۱۱۶۱/۶ ژوئن ۱۷۴۹؛ نیز رك همان، برگك ۷۰-۱۶۸؛ همان، برگك ۲۰۴، نامه سردار فتحعلی‌خان از بوشهر در ۳۰/۶/۴۹.
- ۲۴- واك ۲۷۴۸، برگك ۵۸-۲۵۶ (۱۵/۴/۴۹)؛ واك ۲۴۸۳، برگك ۱۵-۱۲ (۱/۱۰/۵۳)؛ پری، صص ۸-۶.
- ۲۵- واك ۲۷۶۶، برگك ۱۵-۲۱۳ (۱۰/۵/۵۰)؛ همان، برگك ۳۸-۳۵.
- ۲۶- واك ۲۷۸۷، برگك ۳۷ (۱۷/۲/۵۱).
- ۲۷- همان، برگك ۲۷-۲۶.
- ۲۸- واك ۲۷۸۷، برگك ۴۲ و ۲۲-۲۱ (۱۷/۲/۵۱)؛ ج، لاریمه، تاریخ جغرافیایی خلیج فارس و جز آن، کلکته، ۱۹۱۵ (تجدید چاپ ۱۹۷۱). ص ۹۰؛ پری، ص ۲۹.
- ۲۹- واك ۲۷۸۷، برگك ۲۵-۲۳ (۱۷/۷/۵۱)؛ پری، ص ۲۳.
- ۳۰- واك ۲۷۸۷، برگك ۵۹-۵۵ (۱۷/۷/۵۱)؛ پری، صص ۲۹-۲۸، لاریمه، ص ۹۸.
- ۳۱- واك ۲۷۸۷، برگك ۶۲-۵۹ (۱۷/۷/۵۱)؛ لاریمه به اشتباه می‌نویسد که نام او احمدخان بوده و ده مرد با خود داشته است.
- ۳۲- واك ۲۷۸۷، برگك ۷۳-۶۳ (۸/۳/۵۱).
- ۳۳- همان، برگك ۸۴؛ واك ۲۸۰۴، برگك ۲۰ (۱/۵/۵۱)؛ همان برگك ۲۶-۲۵ (۲۰/۹/۵۲)؛ پری، صص ۳۴-۳۰.
- ۳۴- واك ۲۸۰۴، برگك ۸-۷، ۱۵-۱۸ (۱۵/۲/۵۲)؛ لاریمه، ص ۹۹ می‌گوید که شرکت انگلیس ۱۰۰ تومن داد و نصیرخان در زیر چتر حمایت انگلیس از بازرگانان هندو ۸۰ تومن گرفت، «اما در این بابت اعتراضی نشد چنانکه بیش از شش برابر این مبلغ از هلندیان گرفته شده بود» که با مآخذ هلندی تطبیق می‌کند؛ امین، ص ۲۸.
- ۳۵- واك ۲۸۰۵، برگك، ۲۹-۲۶ (۲۰/۹/۵۲)؛ اما رك امین، ص ۲۸ پانویس ۴؛ لاریمه، صص ۱۰۰-۹۹.
- ۳۶- واك ۲۸۰۵، برگك ۲۸ (۲۰/۹/۵۲)؛ برای خواندن شرح ناوگان نادرشاه رك ویلم‌فلور، «ناوگان ایران در سده هژدهم»، مطالعات ایرانی (در زیر چاپ است).

- ۳۷- واك ۲۸۶۳، برگك ۳۵ (۲۰/۱۲/۵۴)، واك ۱۰۰۶، برگك ۱۴۹ (۲۸/۷/۵۲)؛ واك ۱۰۰۵، برگك ۵۵۵ (۳/۸/۵۱).
- ۳۸- واك ۳۳۲ (۸/۱۰/۵۳) و واك ۳۳۳ (۱۰/۱۰/۵۴)، بخش كمبرون، بی‌شماره برگك. در تاریخ ۲۷/۹/۵۱ هیرن هفدهم نامه‌ای نوشتند تا به نمایندگان واك درباره ناراحتی‌های موجود در ایران که به نظر پایان‌ناپذیر می‌آید، خبر دهند و بگویند که اگر اوضاع برای کالاهای واك در آنجا بسیار وخیم شود آنها باید بی‌درنگ ایران را ترك کنند، واك ۳۳۲ (۲۷/۹/۵۱)، بخش كمبرون، بی‌شماره برگك؛ اسخوندروت در نوامبر ۱۷۵۲ به بندرعباس بازگشت.
- ۳۹- واك ۲۸۴۳، برگك ۳۵ (۱/۱۰/۵۳)؛ واك ۲۷۸۷، برگك ۷۶-۷۷ (۸/۳/۵۱)؛ واك ۲۸۰۴، برگك ۹ (۱۰/۲/۵۲)؛ همان، برگك، ۲۰ (۱/۵/۵۱)؛ همان، برگك ۳۱-۳۲ (۲۰/۹/۵۲).
- ۴۰- واك ۲۴۴۳، برگك ۲۶، ۱۹، ۲۴ (۱/۱۰/۵۳)؛ همان، برگك ۶۰ (۷/۲/۵۴)؛ واك ۲۸۶۳، برگك ۳ (۱۸/۹/۵۴)؛ همان، برگك (۲۰/۱۱/۵۴)؛ همان، برگك ۴۳، (۲۰/۱۲/۵۴)؛ همان، برگك ۷-۱۶۱ (۳۱/۳/۵۵).
- ۴۱- واك ۱۰۰۷، برگك ۳۱-۳۲ (۲۱/۷/۵۳)؛ بنا به این دستور که از سوی فرماندار كل صادر شد فان‌کنیپهاوسن نماینده واك در تجارتخانه نوبنیاد خارک، می‌بایست تجارتخانه‌های بصره و بوشهر در همان زمان گشایش تجارتخانه خارک تعطیل شود. تجارتخانه بندرعباس نیز می‌بایست تعطیل شود. اما تنها هنگامی که تجارتخانه خارک از لحاظ اقتصادی پایگاه ماندگاری یافته باشد. برای خواندن شرح مبسوط‌تر درباره تجارتخانه خارک رك ویلم‌فلور، هلندیان در جزیره خارک، ۱۷۶۶-۱۷۵۳ [به همین خامه به فارسی برگردانده شده و توسط انتشارات توس زیر چاپ است. م.]
- ۴۲- واك ۲۲۶۳، برگك ۱۶-۱۵ (۳۱/۳/۵۵)؛ لاریمه، ص ۱۰۰.
- ۴۳- واك ۲۸۸۵، برگك ۸-۷ (یادداشت اسخوندروت ۲۸/۱۲/۵۵)؛ لاریمه، صص ۹۱-۹۲.
- ۴۴- همان.
- ۴۵- واك ۲۸۶۳، برگك ۷۱-۷۰؛ واك ۲۸۸۵، برگك ۵ (۸/۹/۵۶).
- ۴۶- واك ۲۹۸۶، برگك ۱۲ (۱/۵/۵۹).
- ۴۷- و. م. فلور، «بازرگانی هلند با مسقط در نیمه دوم سده هژدهم»، در مطالعات افریقایی و آسیایی ج ۱۶، ۱۹۸۲، صص ۲۱۳-۱۹۷ [به همین خامه به فارسی برگردانده شده و زیر چاپ است. م.]
- ۴۸- واك ۲۹۳۷، برگك ۷ (۲۴/۹/۵۷)؛ آنسرگک در تاریخ ۲۵/۹/۵۵ به بندرعباس رسید، برای خواندن شرح اوضاع کلی خلیج فارس در آن زمان، رك ویلم‌فلور، «توصیفی از خلیج فارس و ساکنان آن در ۱۷۵۶»، Persica، ج ۸، ۱۹۷۹، صص ۸۶-۱۶۳ [به همین خامه فارسی برگردانده شده و زیر چاپ است. م.]
- ۴۹- واك ۲۹۶۸، برگك ۱۰-۸ (۲۵/۴/۵۸).
- ۵۰- واك ۱۰۱۲، برگك ۲۷-۱۲۵ (۲۵/۴/۵۸).
- ۵۱- واك ۲۹۸۶، برگك ۱۸-۱۴ (۱/۵/۵۹)؛ امین، ص ۴۳؛ لاریمه، صص ۱۰۰-۱.

- ۵۲- واك ۲۹۶۸، برگك ۹ (۲۵/۱۱/۵۸)؛ همان، برگك ۴-۲ (۲۶/۱۲/۵۸)  
 ۵۳- واك ۳۰۲۷، برگك ۷-۶ (۱۴/۱۰/۶۰)؛ واك ۳۰۶۴، برگك ۴۱-۴۰ (۲۰/۸/۶۱)؛ لاریمه، صص ۱۰۷ و ۱۰۲.  
 ۵۴- واك ۳۰۲۷، برگك ۱۹ (۳۰/۱۱/۶۰)؛ امین، ص ۴۶.  
 ۵۵- واك ۳۰۲۷، برگك ۴-۳ (۲۲/۶/۶۱)؛ همان، برگك ۱۰-۸ (۲۸/۷/۶۱)؛ واك ۳۰۶۴، برگك ۲۳-۲۲ (۳۰/۹/۶۱).  
 ۵۶- واك ۱۰۱۵، برگك ۷۴-۷۲ (۳۱/۳/۶۱).  
 ۵۷- واك ۳۰۹۲، برگك ۳۸-۳۷ (۱۹/۱۰/۶۲)؛ واك ۱۰۱۸، برگك ۱۱۱ (۲۵/۴/۶۴).  
 ۵۸- واك ۱۰۱۸، برگك ۱۳-۱۱۰ (۲۴/۵/۶۴)؛ واك ۳۰۹۲، برگك ۵۵-۵۷ (۱/۳/۶۳)، نامه جمفرخان بندرعباسی به فرماندار كل باتاویا.  
 ۵۹- واك ۱۰۱۸، برگك ۲۳-۱۲۲ (۱۸/۵/۶۴).  
 ۶۰- واك ۳۱۸۴، برگك ۷۶-۷۵ (۱۴/۱۰/۶۵)؛ واك ۳۱۵۶، برگك ۵۱-۵۳ (۱۷ ربیع آخر ۱۱۷۸/۱۱۷۸/۱۵/۱۰/۶۶، دریافت ۸/۱/۶۵)؛ واك ۳۱۵۶، برگك ۵۰-۴۸ (دریافت ۸/۱/۶۵)؛ لاریمه، ص ۹۲.  
 ۶۱- واك ۱۰۱۹، برگك ۶۹-۲۶۷ (۱۹/۲/۶۵).  
 ۶۲- فلور، «بازرگانی هلند با مسقط»، ص ۲۱ [این رساله به همین خامه به فارسی برگردانده شده و توسط انتشارات توس زیر چاپ است. م.]  
 ۶۳- واك ۲۷۶۶، برگك ۶۵؛ واك ۲۷۸۷، برگك ۳۷؛ واك ۲۸۴۳، برگك ۳۸؛ واك ۲۸۶۳، برگك ۵۴؛ واك ۲۹۶۸، برگك ۲۲؛ واك ۲۸۸۵، برگك ۳۷؛ واك ۲۹۳۷، برگك ۲۴.  
 ۶۴- واك ۲۷۴۸، برگك ۱۲۱؛ واك ۲۷۶۶، برگك ۴۷؛ واك ۲۷۸۷، برگك ۳۱؛ واك ۲۷۶۱، برگك ۲۱۶؛ واك ۲۸۴۳، برگك ۲۷؛ واك ۲۸۶۳، برگك ۴۵؛ واك ۲۸۸۵، برگك ۳۶؛ واك ۲۹۳۷، برگك ۱۴؛ واك ۲۹۶۸، برگك ۱۸.  
 ۶۵- واك ۲۸۸۵، برگك ۵، (۸/۹/۵۶).  
 ۶۶- واك ۲۷۸۴، برگك ۱۰۱ (۱۰/۱۰/۴۸)؛ برای خواندن شرح نظام راهداری رك جان امرسن (John Emerson) و ویلم فلور، «نظام راهداری در دوران-های صفویان و افشاریان ایران»، Jesho (زیر چاپ).  
 ۶۷- واك ۲۷۸۴، برگك ۳-۱۰۲ (۱۰/۱۰/۴۸).  
 ۶۸- واك ۲۹۶۸، برگك ۴ (۲۶/۱۲/۵۸)؛ واك ۲۸۶۳، برگك ۶۱ (۲۰/۱۲/۵۴)؛ همان، برگك ۱۹ (۲۴/۱۱/۵۴)؛ همان، برگك ۷۳ (۲۴/۷/۵۵)؛ واك ۲۷۶۶، برگك ۸۷ (۳۰/۱۲/۴۹)؛ واك ۲۸۴۳، برگك ۴۵ (۱/۱۰/۵۳)؛ واك ۲۸۸۵، برگك ۲ (۸/۹/۵۶)؛ همان، برگك ۲۹ (۲۸/۱۲/۵۵)؛ واك ۲۹۳۷، برگك ۲۷ (۲۴/۹/۵۷).  
 ۶۹- واك ۲۷۶۶، برگك ۲۱۹ (۱۰/۵/۵۰).  
 ۷۰- واك ۲۷۸۷، برگك ۲۷-۲۶ (۱۷/۲/۵۱).  
 ۷۱- واك ۲۸۴۳، برگك ۳۲-۳۱ (۱/۱۰/۵۳).  
 ۷۲- واك ۲۸۴۳، برگك ۶۰ (۷/۲/۵۴)؛ واك ۲۶۸۳، برگك ۳ (۱۸/۹/۵۴)؛ همان، برگك ۹ (۲۰/۱۱/۵۴).  
 ۷۳- واك ۲۸۶۳، برگك ۵۰، ۴۰ (۲۰/۱۲/۵۴)؛ همان، برگك ۷۱

- (۲۴/۷/۵۵)؛ واك ۲۸۸۵، برگك ۳۰ (۲۸/۱۲/۵۵)؛ واك ۲۸۸۵، برگك ۱۱ (۲۸/۱۱/۵۵).
- ۷۴- واك ۲۸۸۵، برگك ۲ (۸/۹/۵۶)؛ واك ۲۹۳۷، برگك ۷ (۲۴/۹/۵۷)؛ واك ۲۹۶۸، برگك ۲۰، ۱۰ (۱/۵/۵۹).
- ۷۵- واك ۱۰۰۷، برگك ۳۰۹ (۲۱/۷/۵۳)؛ فلور، «هلندیان در جزیره خارك».
- ۷۶- واك ۲۹۶۸، برگك ۵ (۲۶/۱۲/۵۸)؛ واك ۲۸۶۳، برگك ۶۱ (۲۰/۱۲/۵۴)؛ همان، برگك ۷۳ (۱۳/۴/۵۵)؛ واك ۲۷۶۶، برگك ۲۲۵ (۱۰/۵/۵۰)؛ همان، برگك ۸۷ (۳۰/۱۲/۴۹)؛ واك ۲۷۴۸، برگك ۲۴۰ (۱۰/۱۰/۴۸)؛ واك ۲۸۴۳، برگك ۴۵ (۱/۱۰/۵۳)؛ واك ۲۸۶۳، برگك ۱۱ (۲۴/۱۱/۵۴)؛ واك ۲۸۰۴، برگك ۱۳ (۱۵/۲/۵۲)؛ واك ۲۷۲۴، برگك ۳۳ (۲۲/۱۲/۴۷).
- ۷۷- واك ۳۰۶۴، برگك ۱۲-۱۰ (۳۰/۹/۶۱)؛ واك ۲۷۱۰، برگك ۹۰-۱۶۸۰ (۱۵/۶/۴۸)؛ واك ۲۸۸۵، برگك ۱۰ (۲۸/۱۲/۵۵).
- ۷۸- رك پانویس ۷۵.

## واژه نامه

اعتمادالدوله، صدر اعظم، نخست وزیر  
ایشك آغاسی باشی: رئیس چماقداران  
بانیان: بازرگان هندی  
بیگلربیگی: فرماندار کل  
تابین: مقام تابع یا زیر دست  
تملیقه: رقم، فرمان  
تفنگچی باشی: فرمانده تفنگچیان «تفنگ فتیله ای»  
توپچی باشی: فرمانده توپخانه  
جانشین: نایب حاکم  
جلودار: سوار پیشتاز  
داروغه: رئیس پلیس بازار Sheriff  
دهباشی: فرمانده ده سر باز  
دیوان بیگی: رئیس دادگستری  
راهدار: نگهبان راه  
راهداری: باج راه  
رقم: فرمان شاهانه  
سردار: فرمانده سپاه  
شاهبندر: رئیس گمرک  
صاحب رقم: منشی ویژه  
فراش باشی: رئیس نوکران  
قورچی باشی: فرمانده سپاه سواره  
قوللر: غلام پادشاهی  
قوللر آغاسی: فرمانده غلامان شاهی  
قوللر آغاسی باشی: فرمانده غلامان شاهی

کارخا Carga: نزدیک ۲۰۰ کیلوگرم  
کدخدا: رئیس یک برزن از شهر  
کلانتر: شهردار  
کوتوال: دژبان  
مستوفی خاصه: گنجور پادشاه  
مستوفی الممالک: گنجور ولایت‌ها  
مهردار: نگهباننده مهر  
مهماندارباشی: رئیس تشریفات  
ناظر: پیشکار  
نایب: دستیار (حاکم)  
والی: فرمانفرما  
وزیر: نایب حاکم

## کتاب‌نما

Coolhas P (1975) Generale Missiven Vol 5 den Haag.

Coolhas, P (1980) Generale Missiven Vol 6 den Haag.

Emerson, J & Floor W. M. (1986) «Rahdars and their tolls in safavid and Afsharid iran» Journal of the Economic & social History of the Orient, 29.

فلور. ویلم، پلیس بازار در دوره قاجار، جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار، انتشارات توس.  
فلور. ویلم، منصب کلانتر: جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران انتشارات توس.

Hotz. A. de (1908) Journaal der reis Van den gezant OI Compagnie Joan Cunaenus naar Perzie 1651-52 Amsterdam.

Lockhart, I (1958) the Fall of the Safavi dynasty and the Afghan invasion of Persia, Cambridge.

Luft. P (1968) Iran unter Schah Abbas II (1642-66), Gottingen, thesis.

مرعشی صفوی، میرزاخلیل (۱۳۲۸/۱۹۴۹) مجمع‌التواریخ، چاپ عباس اقبال، تهران.

Meilink - Roelofz, M. A. P. (1974) «the earliest relations between Persia and the Nether Lands» Persica, 6, 1-50.

Valentijn, A. (1724-26) oud - en Nieuw Oost indien, Vol 5, Dordrech - Amsterdam.

VAN DAM, P (1939) «Beschrijvinge Van de Oost Indische Compagnie»

R G P, 83, den Haag.

VOGEL. J. Ph. (ed) (1937) Journal Van J. J. Ketelaar naar de Groot Mogol te Lahore, den Haag.

WALLERSTEIN, I. G (1974) the Origins of the Modern World System, New York.

Worms, J. G (1737) Ost - indien und Persianische Reise etc, Dresden/ Leipzig.



## نام کسان\*

- اشرف افغان: ۸۱ ی.
- اعتمادالدوله (: میرزا تقی): ۱۹، ۲۰، ۲۳.
- اعتمادالدوله (: شاهقلی خان): ۳۸ - ۴۶، ۴۸ - ۵۱، ۵۳ - ۵۵، ۵۶ ی.
- اعتمادالدوله (: فتحعلی خان داغستانی): ۵۹، ۶۱ - ۸۰، ۸۲ - ۸۵، ۸۹، ۹۰، ۹۴، ۹۵، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۶، ۱۱۲، ۱۱۷ - ۱۲۴، ۱۲۶ - ۱۲۸، ۱۴۲، ۱۴۶، ۱۴۷.
- اقبال، عباس: ۱۱ ح، ۲۹ ح.
- اقتداری، احمد: ۱۹۱ ح.
- امام مسقط (: احمد بن سعید): ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۱، ۱۶۴، ۱۶۶.
- ۲۰۳: نیز ← احمد بن سعید.
- امرسن، جان (John Emerson): ۳۴ ی.
- ۲۱۷ ی.
- امین، ا. ا.: ۲۱۴ ی.
- اوتس، یان (Yan Oets): ۷، ۲۸ - ۳۰، ۳۲، ۳۴ ی، ۳۸ - ۵۵، ۵۸ - ۶۰، ۶۲، ۶۳، ۶۵، ۶۷ - ۷۰، ۷۲، ۷۳ - ۸۰، ۸۱ ی، ۸۵، ۸۶، ۹۵، ۱۰۱.
- «آ - ا»
- آقارضا: ۱۰۴، ۱۰۵.
- آنسرگ (Aansorgh): ۱۹۸ - ۲۰۱، ۲۱۶ ی.
- ابراهیم آغا: (: رئیس خواجهگان سپید): ۱۰۱، ۱۰۲.
- ابراهیم خان (: بیگلربیگی کرمان): ۹۹ - ۱۱۰، ۱۲۳ ی.
- ابراهیم سلطان: ۲۱۴ ی.
- ابراهیم میرزا: ۱۸۲، ۱۸۶.
- ابوالحسن خان: ۱۸۲.
- ابوالقاسم بیگ: ۱۹۰.
- احمد بن ساجد (Ahmed Bein Sijzd): ۱۷۱ ی.
- احمد بن سعید: ۱۵۳؛ ← امام مسقط.
- اسخوندوروت، یعقوب (Jacob Schoonderwoerd): ۱۵۱ - ۱۵۵، ۱۶۴، ۱۷۱ ی، ۱۷۲ ی، ۱۷۹ - ۱۸۱، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۹۰، ۱۹۲، ۱۹۴، ۱۹۶، ۱۹۸، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۶ ی.
- اسماعیل شاه: ۱۹۰؛ ← شاه اسماعیل.

\* در فهرست «ی» مربوط به یادداشت‌ها و «ح» مربوط به حاشیه کتاب است.

- حاجی کمال: ۱۳۱.  
 حاجی یوسف (: بازرگان): ۱۱۶.  
 حسن خان قاجار: ۲۰۰.  
 حسین خان (: والی شماخی): ۵۷، ۵۸.  
 خسرو بیگت: ۱۱۲، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۶.  
 خلفان بن محمد: ۱۵۷، ۱۶۰، ۱۶۲.  
 «د-ر-ز»  
 دارمیداس (Darmidas): ۱۱۴.  
 داود میرزا: ۵۸.  
 درویش ثل (Shoel?): ۱۳۹.  
 دنیز de Niysz (ناخدا-): ۱۵۵ -  
 ۱۵۹، ۱۶۴، ۱۷۲ ی.  
 ده ستیرو، اوگوستین کشیش آنتونیو  
 (Augustine Padre Antonio de Sterrom):  
 ۱۲۳.  
 دیدریکز (Diedriksz): ۱۹۱.  
 رئیس قنبر (Camber): ۱۸۴.  
 رستم میرزا قوللر آغاسی باشی: ۱۰۴،  
 ۱۰۸.  
 رضاخان: ۲۱۱.  
 رود، سیمون (Simon Rood): ۱۵۹ -  
 ۱۶۴، ۱۷۳ ی، ۱۷۴.  
 زکریا خان: ۱۳۱.  
 زین العابدین (: بازرگان): ۵۸.

## «س-ش»

- ساعد، فرانسوا (Francios Sahid):  
 ۳۶، ۴۱، ۴۵، ۴۷، ۵۲، ۶۱، ۶۳  
 - ۸۰، ۸۵، ۱۱۴، ۱۴۴.  
 ساویج (Savage): ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲.  
 سدیدالسلطنه کبایی، محمدعلی: ۱۹۱ ح.  
 سمیدعلی خان (: بیگلربیگی تبریز):  
 ۵۷.

- ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸ ی.  
 ایکن (Eyken): ۲۰۲.

## «ب-پ»

- باکریاکوبس، ویلم  
 (Willem Backer Jacobsz): ۷، ۳۶ -  
 ۴۰، ۴۲، ۴۹-۵۱، ۵۴، ۵۷،  
 ۸۲، ۸۳، ۹۴.  
 براهه (Brahe): ۱۵۵، ۱۷۲ ی.  
 بوس (Bos): ۵۴.  
 بوшمان (Buschman): ۲۰۴، ۲۰۵.  
 بوفکینس، بوفکنس (Bufkens): ۱۱۵،  
 ۱۱۶، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۵.  
 بیفیس (Beavis): ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۱.  
 بیکر جاکوبز: ۵۵ ی؛ ← باکریاکوبس.  
 بیگلربیگی شیراز (: ابوالحسن خان):  
 ۱۸۳.  
 پاشای بغداد: ۱۵۲، ۱۷۰.  
 پدر آنتونیو Antonio (: علی قلی بیگت):  
 ۵۵.  
 پری، ج. ر. (J. R. Perry): ۲۱۴ ی،  
 ۲۱۵ ی.  
 پطروشفسکی: ۸ ح، ۱۲ ح.  
 پیرمحمد وکیل: ۱۰۳.

## «ج-ح-خ»

- جعفرخان (: برادر نصیرخان لاری):  
 ۲۰۱-۲۰۵.  
 جعفرخان بندرعباسی: ۲۱۷ ی.  
 حاجی (: یوزباشی): ۱۸۳.  
 حاجی باقر: ۱۳۲-۱۳۶.  
 حاجی حسین (: بازرگان): ۱۱۶.  
 حاجی عبدالرضا: ۲۵، ۱۱۳.  
 حاجی عبدالوهاب: ۲۵.

- سلطان محمد امین: ۱۹۷.
- سید احمد = شاه سلیمان دوم: ۱۸۷.
- سید احمد خان: ۱۴۱ ی.
- سیکس (Six): ۹۶.
- شاه اسماعیل سوم: ۱۸۸، ۱۹۱، ۱۹۳، ۱۹۴.
- شاهرخ خان (: حاکم کرمان): ۲۰۰، ۲۱۲.
- شاهرخ شاه: ۱۸۷، ۱۸۸.
- شاهرخ میرزا: ۱۸۶.
- شاه سلطان حسین: ۷، ۲۰، ۲۸، ۳۲، ۳۳، ۸۷، ۱۰۰، ۱۸۸، ۲۱۴ ی.
- شاه سلیمان: ۷، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۸۷.
- شاه سلیمان دوم (: سید احمد): ۱۸۷.
- شاه صفی اول (یکم): ۷، ۱۶، ۵۰.
- شاه صفی دوم: ۷.
- شاه عباس اول (یکم): ۷، ۸، ۱۵، ۱۶، ۲۳، ۵۰.
- شاه عباس دوم: ۷، ۱۷، ۱۸، ۳۴ ی.
- ۹۴، ۸۷، ۵۸.
- شاه قلی خان (اعتماد الدوله): ۲۳، ۳۷، ۵۷.
- شرف الدین بیگ: ۱۰۲.
- شیخ ناصر بوشهری: ۱۵۱، ۱۹۳.
- «ص - ط - ع»
- صالح خان بیات، ۱۸۶، ۱۸۷.
- صفی قلی خان (: حاکم تبریز): ۶۰، ۶۳.
- صفی قلی خان دیوان بیگی: ۵۲.
- طهماسب بیگ: ۱۰۶، ۱۰۷.
- طهماسب میرزا: ۱۰۸.
- طهمورث: ۱۴۰ ی.
- طهمورث بیگ: ۱۲۶.
- عادل شاه (: علی قلی خان): ۱۸۱-۱۸۴.
- ۱۸۶، ۲۱۵ ی؛ ← علی قلی خان.
- عبد الخالق: ۱۰۳، ۱۱۰.
- عبد الشیخ (: حاکم مرمر): ۱۸۳ - ۱۸۵، ۱۹۳، ۲۱۴ ی.
- عبد الله خان: ۱۹۰.
- عبد الله محمد: ۲۰۵.
- علی خان: ۱۹۷.
- علی رضا خان (: حاکم بندر عباس): ۳۸، ۵۳.
- علی رضا خان مستوفی الممالک: ۴۱، ۵۷.
- علی قلی بیگ (: پدر آنتونیو Antonio): ۲۷، ۴۳، ۵۵ ی.
- علی قلی خان (: عادل شاه): ۱۸۱؛ عادل شاه.
- علی قلی خان: ۱۰۴.
- علی مردان خان: ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۱.
- «فی»
- فان بیسوم، آدریان (Adriaan Van Biesum): ۳۷، ۳۸، ۴۱، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۲۵، ۱۳۹، ۱۴۰.
- فان در وال، آنتونی (Anthony Van der Wall): ۱۹۱.
- فان در وله، ابراهام (Abraham Van der Welle): ۱۸۵، ۱۸۶.
- فان کنیپهاوسن، تیدو (Tido Van Kniphausen): ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۷۳ ی، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۰۳، ۲۱۶ ی.

۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۷،  
۱۱۰.

«ل - م»

لاریمه، ج. کس. (Lorimer): ۱۷۲۰ی،

۱۷۳ی، ۲۱۵ی.

لاکه (Lacke): ۴۰.

لطفعلی خان: ۱۲۵، ۱۲۹، ۱۳۳، ۱۳۵

- ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۵، ۱۴۶.

لطفعلی خان داغستانی: ۱۱.

لکهارت: ۳۵ی، ۱۴۸ی.

متوراداس، کیمشانانت

(Kimshant Maturadas): ۱۴۴.

مجلسی، ملامحمدباقر: ۲۸.

محمدتقی خان: ۲۱۵ی.

محمدجعفر: ۱۰۹.

محمدجعفر بیگ: ۵۰، ۵۱، ۵۳ - ۵۵،

۶۰، ۶۱، ۶۶، ۶۷، ۷۰، ۷۴، ۷۶.

۷۷، ۸۲-۸۶، ۹۰، ۱۱۸، ۱۴۴.

محمدجعفر خان: ۲۱۵ی.

محمدجمال: ۶۳، ۶۴.

محمدرضابیک: ۷۷.

محمدزاهد سلطان: ۱۲، ۱۴۰.

محمدعلی خان: ۱۰۰.

محمدقاسم بیگ: ۱۹۳.

محمدقلی خان شاملو: ۵۹، ۱۰۸.

محمود افغان: ۱۳، ۳۳، ۸۱ی.

محمودخان (: محمود افغان): ۱۴۷.

محمود مردود (: محمود افغان): ۳۳ح.

محمود نامحمود گلزه (: محمود افغان):

۳۳.

مرعشی صفوی، میرزا محمد خلیل:

۱۱، ۲۹، ۳۳، ۳۵ی، ۱۴۰ی،

۱۴۱ی.

فان لینه (Van Leene): ۲۰، ۸۷.

فان هاگندروپ، ویلم

(Willem Van Hogendrop): ۱۶۷.

فتحعلی خان (سردار-): ۲۱۵ی.

فتحعلی خان داغستانی: ۱۱، ۵۷-۶۱.

فتحعلی خان قوللر آغاسی (: حاکم

گیلان): ۴۸.

فرخی یزدی: ۱۱.

فلور، ویلم: ۸، ۱۱، ۳۴ی، ۹۶.

۱۷۱ی، ۱۷۳ی، ۱۷۴ی، ۲۱۴ی،

۲۱۵ی، ۲۱۶ی، ۲۱۷ی، ۲۱۸ی.

«ک - گ»

کارسه بوم: ۱۷۳ی.

کاستلین (کاستلین)، فرانس

(Frans Castelijn): ۲۳، ۹۶.

کریستانت (Christant): ۲۰۳، ۲۰۴،

۲۰۵.

کریم خان زند: ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۴ -

۱۹۷، ۲۰۰، ۲۱۴ی.

کشاورز، کریم: ۸، ۱۲.

کلب علی بیگ: ۴۶، ۷۰، ۷۵، ۷۷.

کلب علی خان: ۷۳.

کونیوس (Cunaeus): ۱۸.

کیتلار، یوان (جان) یوسوا

(Yoan Yosua Ketelaar): ۱۰، ۲۸،

۷۰-۷۲، ۷۴-۷۷، ۷۹، ۸۰، ۸۳ -

۸۷، ۹۱، ۹۳-۹۶، ۱۰۱، ۱۰۲،

۱۰۴، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۵ - ۱۲۵،

۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۰ - ۱۳۴، ۱۳۷ -

۱۴۰، ۱۴۱ی، ۱۴۲-۱۴۷، ۲۱۴ی.

گاتچه (Gotsche): ۱۵۷، ۱۵۹.

گزرگین بیگ: ۱۰۹.

گوجاتار (خاجاطور؟): ۹۹،

- مریم بیگم (: عمه پدري شاه): ۱۲۲.  
 مستوفی خاصه (: میرزا محمدعلی):  
 ۴۳-۴۸، ۵۴، ۶۱-۷۳، ۷۵، ۷۷،  
 ۷۸، ۱۱۷، ۱۱۹؛ نیز ← میرزا  
 محمدعلی.  
 مسیح سلطان: ۱۹۳، ۱۹۷.  
 مکاری، پیترو... یونیور: ۷، ۳۶-۴۲،  
 ۴۵، ۴۹-۵۴، ۵۵، ۵۶، ۸۲.  
 ملاحسن: ۱۹۹.  
 ملاحسین (: شاه سلطان حسین): ۲۸.  
 ملاعلی شاه: ۱۸۳-۱۸۵، ۱۸۷،  
 ۱۹۰-۱۹۳، ۱۹۷-۲۰۰، ۲۰۳،  
 ۲۰۴.  
 موتمن سید مرتضی حسینی (: میر-  
 مرتضی خفاف): ۳۴.  
 موسل، یعقوب (Jacob Mossel): ۱۵۴،  
 ۱۵۷، ۱۵۹-۱۶۳، ۱۷۱-۱۷۲.  
 موسی خان (: برادر حسین خان والی  
 شماخی): ۵۸.  
 موسی خان تفنگچی باشی: ۳۸، ۴۲،  
 ۴۳، ۵۹.  
 میرخلیل: ۱۰۳.  
 میرزا تقی اعتمادالدوله: ۱۶، ۱۷؛  
 ← اعتمادالدوله.  
 میرزا ابوطالب: ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵.  
 میرزا اسماعیل بغاتی (Bagati): ۷۱-  
 ۷۵، ۷۷.  
 میرزا باقر: ۱۰۴.  
 میرزا رفیعا صاحب رقم: ۴۳، ۵۰،  
 ۵۲، ۵۹-۶۳، ۶۵، ۶۷، ۶۹،  
 ۷۳، ۷۵، ۷۷، ۷۸، ۸۰، ۸۱،  
 ۸۵.  
 میرزا رفیعا مهرداد: ۶۵، ۶۷، ۶۸.
- ۷۰، ۷۱، ۷۳، ۷۷، ۸۰.  
 میرزا زاهدعلی: ۶۳.  
 میرزا سعید (سید، زاهد، ساعد):  
 محمد: ۴۷-۴۹، ۵۹، ۶۲، ۶۵،  
 ۶۶، ۶۸، ۶۹، ۷۳، ۷۵، ۷۷.  
 میرزا صادق: ۲۲.  
 میرزا عبدالکریم: ۶۵.  
 میرزا محمدعلی مستوفی خاصه: ۴۲،  
 ۶۰؛ ← مستوفی خاصه.  
 میرزا مرتضی: ۱۸۸.  
 میرزا مهدی: ۷۳-۸۰.  
 میرزا نورالله: ۶۳-۷۰، ۷۳، ۱۱۲،  
 ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۲۰، ۱۳۱، ۱۳۶-  
 ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۵.  
 میرشکال الله وردی: ۲۱۱.  
 میرمرتضی خفاف: ۲۳، ۳۴، ۸۳.  
 میرمهنا: ۱۵۱.  
 میرویس: ۱۳، ۳۳، ۱۴۷.  
 میلینک (میلینک) رلفز، م. ا. پ.  
 (M. A. P. Meilink - Roelofz):  
 ۳۴، ۲۱۴.  
 «ن - و»  
 ناپلئون: ۱۷۱.  
 نادر (: نادرشاه): ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۱،  
 ۱۸۶، ۱۹۳، ۲۰۹، ۲۱۴، ۲۱۵.  
 ناراتم (Narrotam): ۱۶۰.  
 نجفقلی بیگ: ۶۱.  
 نصیرخان لاری: ۱۹۱-۱۹۳، ۱۹۵-  
 ۱۹۷، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۱۵.  
 نیکلای (Nicolai): ۲۰۳.  
 واکل (Vogel): ۹۶، ۱۴۱.  
 وایگرم (Wiegernan): ۱۶۷، ۱۶۹.  
 ورشور (Verschuur): ۱۷۳.



۵۱۶ ی.

بنصفيهان (دهكده -): ۱۱.  
بنگال: ۱۵۴، ۱۷۳ ی.  
بوشهر: ۱۵۱، ۱۷۷، ۱۸۰، ۱۹۶،  
۱۹۹، ۲۱۵ ی، ۲۱۶ ی.  
بوگی Bugi (جزیره): ۱۷۳ ی.

«ت - ج - ح - خ»

تبریز: ۵۷، ۶۰، ۱۸۶.  
جاكارتا: ۳۴.  
جاوه: ۱۶۴، ۱۷۰، ۱۷۱.  
جلفا (قصبة -): ۵۸، ۱۲۱.  
جلفار: ۱۲۷، ۱۳۶، ۲۰۱.  
جهرم: ۱۹۰.  
چارک: ۲۰۳.  
حاجی ترخان: ۶۲.  
خارك (جزیره -): ۹، ۱۰، ۱۵۱ -  
۱۵۳، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۶۳-۱۶۶،  
۱۷۰، ۱۷۳ ی، ۱۹۶، ۱۹۸-۲۰۰،  
۲۰۲-۲۰۶، ۲۱۶ ی.

خبيد Khabid (روستای -): ۱۰۳.  
خراسان: ۱۱، ۱۲۲، ۱۸۸.  
خراسان خاوری: ۱۱، ۱۳، ۳۳.  
خليج فارس: ۱۱، ۱۷، ۱۹، ۲۰، ۶۸،  
۱۲۱، ۱۲۷، ۱۴۰، ۱۵۱-۱۵۳،  
۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۶۷،  
۱۷۰، ۱۷۳ ی، ۱۷۴ ی، ۱۷۷ -  
۱۸۰، ۱۸۴، ۱۸۷، ۱۹۵، ۲۰۶،  
۲۰۷ ی.  
خوزستان: ۳۳.

«د - ر - ز»

داراب: ۱۹۰.  
داغستان: ۵۷.

«پ»

باتاویا: ۱۷، ۱۹-۲۶، ۳۴ ی، ۳۶،  
۴۲، ۴۵، ۴۹-۵۵، ۶۰-۶۲، ۶۶،  
۶۷، ۷۶، ۷، ۸۲-۸۶، ۸۹، ۹۰،  
۹۴، ۹۵، ۱۱۲، ۱۱۵ - ۱۱۸،  
۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۰،  
۱۳۷، ۱۴۲-۱۴۷، ۱۵۱-۱۵۷،  
۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۲-۱۶۵، ۱۶۹،  
۱۷۰، ۱۷۴ ی، ۱۷۹-۱۸۱، ۱۸۵،  
۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۱،  
۲۰۴-۲۰۹، ۲۱۷ ی.  
باغ قهوه خانه نظر: ۳۸.  
باغین (۹) Baghin (دهكده -): ۱۰۱،  
۱۰۷.  
بانتم (Bantam): ۱۶۹.  
بحرین: ۱۱، ۷۲، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۳۷،  
۱۴۰، ۱۵۱، ۱۵۲.  
بصره: ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۶۶، ۱۷۱ ی،  
۱۷۴ ی، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۰، ۱۸۱،  
۱۹۱، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۸، ۲۱۶ ی.  
بفداد: ۱۵۲، ۱۷۰.  
بكا (Bocca): ۱۵۷، ۱۷۲ ی.  
بلوچستان: ۱۰۹.  
بمبئی: ۱۳۱، ۱۵۱، ۱۶۲، ۱۹۱.  
بندر عباس: ۱۱، ۱۲، ۱۷، ۱۸، ۲۰،  
۲۲، ۲۴-۲۷، ۳۶، ۳۸-۳۸، ۴۰،  
۴۲-۴۶، ۵۱، ۵۳، ۵۴، ۶۰، ۶۶-  
۷۹، ۸۴-۸۷، ۹۰، ۹۱، ۹۳، ۹۵،  
۹۸ - ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۰۹،  
۱۱۰، ۱۱۲ - ۱۱۶، ۱۱۷،  
۱۱۹ - ۱۲۲، ۱۲۴-۱۲۸، ۱۳۱،  
۱۳۵-۱۴۰، ۱۴۳، ۱۵۲، ۱۵۳،  
۱۵۶، ۱۶۳، ۱۷۷، ۱۷۹ - ۱۸۶،  
۱۸۸ - ۲۰۶، ۲۰۸-۲۱۲، ۲۱۴ ی.

- «ك - گک - ل»
- دریای سرخ: ۱۷۲ی.  
 دژ جلالی: ۱۷۳ی.  
 دشتستان: ۶۰.  
 رأس الحد: ۱۸۴.  
 رودان (Rudun): ۱۹۰.  
 روستاق: ۱۵۳، ۱۵۸، ۱۶۱، ۱۶۲.  
 روسیه: ۲۰۹.  
 ریگ (بندر -): ۱۵۱، ۱۵۲.  
 زنگبار: ۱۷۳ی.
- «س - ش»
- سند: ۱۵۵، ۱۵۹، ۱۶۴، ۱۶۵.  
 سورت (بندر -): ۳۹، ۸۴، ۸۵، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۷۰، ۲۰۸.  
 سنوماترا (جزایر -): ۱۷۱.  
 سیلان: ۸۴، ۱۱۲.  
 شماخی: ۵۸.  
 شیراز: ۲۵، ۱۰۲، ۱۱۳، ۱۱۷، ۱۲۵، ۱۳۲، ۱۴۰، ۱۸۲، ۱۸۶، ۱۸۹، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۱۵ی.  
 شیرجان (روستای -): ۱۵۳.
- «ع - ف - ق»
- عراق: ۱۹۶ح.  
 عراق (عجم): ۲۱۴ی.  
 عیسین (آبادی -): ۱۹۲.  
 فارس: ۶۰، ۶۷، ۱۸۲.  
 فسا: ۱۹۰.  
 فیروز (روستای -): ۱۰۴.  
 قشم (جزیره -): ۷، ۱۱، ۱۷، ۱۹، ۲۰، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۴۰، ۱۸۴.  
 قفقاز: ۲۰۳، ۲۰۵.  
 قندمار: ۳۳، ۶۰.
- «م - ن - ه - ی»
- کالیکوت (Calicut): ۱۶۳.  
 کتل دختر (تنگه -): ۱۹۲.  
 کرمان: ۲۱، ۲۴، ۹۷-۱۱۰، ۱۷۷، ۱۸۷، ۱۸۹، ۱۹۵، ۲۰۰، ۲۰۹-۲۱۲.  
 کنگک (بندر -): ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۳، ۱۳۶، ۱۳۸.  
 کوچین (Cochin): ۱۶۳.  
 کپگیلو: ۱۹۲.  
 کپگیلویه: ۶۰.  
 کجرات: ۱۷۲ی.  
 گرجستان: ۱۲۲.  
 گرجستان ایران: ۱۱.  
 گرمسیرات: ۱۸۲، ۱۹۲، ۱۹۸، ۲۰۰.  
 کمبرون: ۳۵ی، ۱۴۱ی.  
 گوا (Goa جزیره -): ۱۲۳، ۱۲۶.  
 کیلان: ۴۸.  
 لار: ۲۵، ۶۰، ۶۶، ۶۸، ۷۰، ۱۱۲، ۱۱۶، ۱۲۵، ۱۸۴، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۳، ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۰۴.  
 لارک (جزیره -): ۱۱، ۱۲۶، ۱۴۰.  
 لافت: ۱۸۴.  
 لندن: ۱۵۱، ۱۵۲.
- مشهد: ۱۲۲.  
 مطرح (Matrah): ۱۶۳، ۱۷۲ی.  
 ملابار (Malabar): ۱۳۲.  
 ملاکا (Malacca): ۹۶.



- مليبار (بندر -): ۱۷۰.  
 ممبسه (Mombassa): ۱۶۱.  
 موسلستامين (دژ -): ۱۰.  
 ميناب: ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۳، ۲۰۰.  
 نخل ناخدا (آبادي -): ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۹.  
 هرات: ۱۱، ۱۲۲.  
 هرمز (جزيره -): ۱۲۶-۱۲۹، ۱۳۲، ۱۳۴-۱۳۷، ۱۴۰، ۱۸۳، ۱۹۱، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۳، ۲۰۵.  
 هلند: ۸، ۱۱، ۱۴، ۱۵، ۱۷-۲۴، ۲۶، ۲۷، ۳۶-۳۸، ۴۲، ۴۳، ۵۱.  
 ۶۵-۷۴، ۸۳، ۹۹، ۱۱۸، ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۵۱-۱۵۴، ۱۵۸، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۴، ۱۹۶-۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۱۲.  
 هند، هندوستان: ۱۷۲، ۱۷۸، ۱۹۱، ۲۰۸.  
 هنگام: ۲۰۵.  
 يزد: ۱۰۲، ۱۸۸، ۱۹۹.

منصبها، مقامها و...

- اعتمادالدوله: ۹، ۱۱، ۲۳، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۵۲، ۵۷، ۶۰، ۲۱۵؛ نيز  
 ← وزير اعظم.  
 ايشك آغاسي (آقاسي): ۶۱، ۷۰.  
 ايشك آغاسي باشي (: فرماننده  
 چماقداران): ۳۱.  
 باشي (باشيان): ۱۳۰.  
 بيگلر بيگي (: فرماندار كل): ۳۱، ۵۷، ۵۸، ۶۰، ۶۷، ۶۸، ۷۲، ۹۶، ۹۸، ۹۹، ۱۰۲-۱۰۴، ۱۰۶-۱۱۰، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۹۳، ۲۱۱، ۲۱۵.  
 تابين (: ديوانيان جزء): ۳۱، ۴۶، ۵۷، ۶۴، ۷۰، ۷۴، ۷۷-۷۹، ۱۰۶.  
 تاجر باشي: ۱۹۴.  
 تفنگچي باشي (: فرمانده تفنگچيان):  
 ۳۰، ۳۸، ۵۶.  
 توپچي باشي (: فرمانده توپخانه): ۳۰.  
 جلودار: ۵۳.  
 چماقدار: ۱۰۶.  
 داروغه (: رئيس پليس بازار): ۳۱، ۵۲، ۵۳، ۸۹، ۹۶.  
 ديوان بيگي (: رئيس دادگستري): ۳۱، ۳۷، ۴۰، ۴۱، ۵۲، ۵۳.  
 سررايزن: ۱۰۹.  
 شاهيندر (: رئيس گمرک): ۲۲، ۲۶، ۳۱، ۳۹، ۴۲، ۵۴، ۶۱، ۶۳، ۶۴، ۶۸، ۷۳، ۷۵، ۱۱۵، ۱۲۰، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۴۵.  
 شهريار: ۱۹۰، ۱۹۳، ۲۰۰.  
 صاحب رقم (: منشي خاصه): ۵۹، ۶۰، ۶۵، ۶۷، ۷۳، ۷۵، ۷۷، ۷۸، ۸۰، ۸۱، ۸۵.  
 فراش باشي: ۴۶.  
 قللران شاهي: ۵۷.  
 قورچي باشي (: فرمانده سواران):

- ۳۰، ۵۹، ۸۱ ی. مهرداد: ۶۵، ۶۷، ۶۸، ۷۰، ۷۳، ۷۷، ۸۰.
- قوللر آغاسی (فرمانده غلامان شاهی): ۴۸، ۵۶ ی.
- قوللر آغاسی باشی: ۳۰، ۶۰، ۱۰۸.
- کلانتر: ۸۹، ۹۶، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶.
- مستوفی الممالک (: گنجور ولایت‌ها): ۳۰، ۴۱، ۵۳، ۵۷.
- مستوفی خاصه (: گنجور ملک‌های شاهی): ۳۰، ۳۱، ۳۷، ۴۲، ۶۰، ۸۰، ۱۲۱.
- مفتش شاهی: ۲۰، ۸۶.
- منشی خاصه (: صاحب رقم): ۶۱، ۶۹؛ صاحب رقم.
- ناظر بیوتات: ۱۱.
- نایب (: جانشین): ۳۱.
- والی: ۳۱.
- وزیر (: نایب حکومت): ۲۳، ۳۱، ۸۹، ۹۶، ۱۱۹.
- وزیر اعظم: ۱۱، ۳۰؛ نیز ← اعتمادالدوله.
- یوزباشی: ۱۸۳.

## اصطلاحات و...

- Mokha (نوعی بادهای موسمی): ۱۵۵.
- بانیان (: بازارگانان هندی): ۴۴، ۴۶، ۶۱، ۶۴، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۰۷.
- ۱۰۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۳، ۱۳۰.
- ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۵۷، ۱۶۰، ۱۷۲.
- تملیقه: ۴۵، ۴۶، ۴۹، ۶۹، ۷۰، ۱۰۶، ۱۲۰.
- جزیه: ۴۶، ۵۸، ۵۹، ۱۴۵، ۱۴۶.
- خاصه (: املاک پادشاهی): ۳۰.
- خان بافی (: نوعی ابریشم): ۳۴ ی.
- خرواری (: نوعی ابریشم): ۳۴ ی.
- راهداری: ۱۸-۲۰، ۲۶، ۳۴ ی، ۵۱، ۶۳، ۶۷، ۷۱، ۷۹، ۸۷، ۲۱۷ ی.
- رقم (: فرمان شاه): ۲۳، ۳۱، ۳۸، ۳۹، ۴۳، ۴۶، ۴۷، ۱۰۰، ۱۰۶، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۹۰، ۲۱۴ ی.
- کدخداپسند (: نوعی ابریشم): ۳۴ ی.

## نژادها، قبیله‌ها، آئین‌ها و...

- ازبکان: ۱۱، ۱۲۲.
- اسلام (کیش -): ۵۵.
- اشرفیان (: پیروان اشرف افغان): ۱۴۸ ی، ۱۷۷ ح.

- افغانان غلزائی: ۳۳.  
 بلوچان: ۱۱، ۳۳، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۲۶، ۱۸۲، ۱۸۳.  
 بنی‌ممین (قبیله -): ۱۸۳.  
 تازیان قواسم: ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳.  
 تازیان مسقط: ۱۰، ۶۰، ۶۸، ۷۲، ۷۵، ۸۲، ۹۴، ۱۲۱-۱۲۳، ۱۲۵-۱۲۸، ۱۳۱، ۱۳۴-۱۳۸، ۱۴۰.  
 تازیان هوله: ۱۹۳، ۱۹۶، ۲۰۳.  
 دیونژاد (: پیروان محمود افغان): ۳۳.  
 صفوی، صفویان (خاندان -): ۱۰، ۳۳.  
 فاریمان Fariman (خانواده -): ۵۸، ۵۹.  
 کردان: ۳۳.  
 گرجیان: ۳۲.  
 لزگیان: ۳۲.  
 محمودیان (: پیروان محمود افغان): ۱۴۸، ۱۷۷.  
 مغول هند: ۳۳.

### شرکت‌ها و...

- توس (انتشارات -): ۱۰ح، ۱۱ح، ۲۱۶ی، ۲۱۷ی.  
 ایک Eic: ۹۷، ۱۰۰، ۱۰۶، ۱۷۸، ۱۸۳-۱۸۵، ۱۸۷، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۶، ۱۹۹، ۲۰۸، ۲۱۰؛ نیز ← شرکت هند خاوری انگلیس.  
 شرکت هند خاوری انگلیس (ایک): ۱۴، ۷۰، ۹۷، ۱۲۲، ۱۲۸، ۱۳۱، ۱۳۸، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۹۰-۱۹۳، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۴ی؛ نیز ← ایک  
 شرکت هند خاوری هلند (واک): ۱۴، ۱۵۱، ۱۹۰، ۱۹۲، ۱۹۳، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۱۲؛ نیز ← واک.  
 کمیته هند خاوری: ۱۷۰.  
 واک (شرکت هند خاوری هلند): ۷، ۸، ۱۱، ۱۵-۲۸، ۳۰-۳۲، ۳۴ی، ۳۶-۵۵، ۵۷، ۶۰-۶۴، ۶۶-۶۹، ۷۱-۷۶، ۷۸-۸۰، ۸۱ی، ۸۲-۸۷، ۸۹-۹۲، ۹۴، ۹۵، ۹۷-۱۱۰، ۱۱۲-۱۲۳، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۷-۱۳۹، ۱۴۲-۱۴۷، ۱۵۲-۱۵۴، ۱۵۶، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۳-۱۶۷، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۳ی، ۱۷۷-۱۷۹، ۱۸۱-۱۸۵، ۱۸۷، ۱۸۹-۱۹۶، ۱۹۸، ۲۰۰-۲۰۹، ۲۱۱-۲۱۳، ۲۱۴ی-۲۱۶ی.

### رساله‌ها، کتاب‌ها و...

- اشرف افغان بر تختگاه اصفهان: ۸۱ی، ۱۷۷ح.  
 اولین سفرای ایران و هلند: ۲۱۴ی.  
 بازرگانی هلند با مسقط در نیمه دوم

- سده هژدهم: ۲۱۶ی، ۲۱۷ی.  
برافتادن صفویان و برآمدن محمود  
افغان: ۱۱.
- بندرعباس و خلیج فارس: ۱۹۱ح.  
پروژه بحرین: ۱۷۱ی.  
تاریخ ایران (از دوران باستان تا  
پایان سده هیجدهم میلادی): ۸،  
۱۲، ۲۱۴.
- توصیفی از خلیج فارس و ساکنان آن  
در ۱۷۵۶: ۲۱۶ی.  
دستورالملوک: ۸۱.
- فرهنگ جغرافیائی خلیج فارس، عمان  
و عربستان مرکزی: ۱۷۲ی.
- کمپانی هند خاوری هلند: ۱۷۴ی.  
کهن‌ترین روابط میان ایران و هلند:  
۲۱۴ی.
- مجمع‌التواریخ: ۱۱، ۲۹، ۳۳.  
منافع انگلیس در خلیج فارس: ۱۷۱ی،  
۲۱۴ی.
- ناوگان ایران در سده هژدهم: ۲۱۵ی.  
نظام راهداری در دوران‌های صفویان  
و افشاریان ایران: ۲۱۷ی.
- هلندیان در جزیره خارک: ۱۰ح،  
۱۷۱ی، ۱۷۳ی، ۱۷۴ی، ۲۱۶ی،  
۲۱۸ی.

## منتشر شده است :

- هفتاد سخن  
مجموعه مقالات شادروان دکتر پرویز  
ناتل خانلری  
جلد اول: شعر و هنر  
جلد دوم: فرهنگ و اجتماع  
جلد سوم: از گوشه و کنار ادبیات فارسی  
جلد چهارم: شیوه‌های نو در ادبیات جهان
- تاریخ ادبیات زبان عربی  
حنا الفاخوری  
ترجمه عبدالحمید آیتی  
سفارتنامه‌های ایران  
به اهتمام: دکتر محمدامین ریاحی  
تاریخ ادبیات زبان روسی  
استاد سمیدی نفیسی  
بر ساحل کویر نمک  
- تحقیقی پیرامون خور و بیابانگ -  
عبدالکریم حکمت یغمایی  
شرح سی قصیده ناصر خسرو  
به اهتمام دکتر مهدی محقق  
روانشناسی عمومی  
دکتر علی اکبر شعاری نژاد  
تجلی اسطوره در دیوان حافظ  
محمدسرور مولایی  
قتل وزیر مختار  
تینیانوف  
ترجمه اسکندر ذبیحیان  
رستم و سهراب  
به روایت نقالان  
مرشد عباس زریری  
به کوشش جلیل دوستخواه  
ز گفتار دهقان  
نگارش اقبال یغمایی  
هنر اسلامی  
ارنست کونل  
ترجمه هوشنگ طاهری  
دستور زبان فارسی  
دکتر پرویز ناتل خانلری  
المهی نامه  
هلموت ریتز
- تحقیقی درباره سعدی  
هانری ماسه  
ترجمه محمدحسن اردبیلی - دکتر  
یوسفی  
دین و دولت در ایران  
حامد الگار  
ترجمه دکتر ابوالقاسم سری  
تفسیر کلامی قرآن مجید  
محمدحسین روحانی  
آموزش و پرورش در شوروی  
آموزش و پرورش در انگلستان و ویلز  
تألیف احمد آقازاده  
ریختشناسی قصه‌های پریوار  
ترجمه فریدون بدره‌ای  
شورش آقاخان محلاتی  
حامدالگار  
ترجمه ابوالقاسم سری  
تفسیر طببری  
به تصحیح حبیب یغمایی  
مجموعه آثار یغمای جندقی:  
جلد اول: دیوان اشعار  
جلد دوم: منشآت  
به اهتمام سید علی آل‌داود

## انتشارات توس تقدیم می کند :

- |  |  |
|--|--|
| چشم اندازهای اسطوره<br>میرچا الیاده<br>ترجمه جلال ستاری                    | داستانهای کوتاه ایران و جهان<br>دفتر اول و دوم<br>به کوشش:<br>اصغر الهی، صفدر تقی زاده،<br>مهدی قریب |
| برگزیده اخلاق ناصری<br>با تجدیدنظر جدید<br>دکتر علوم مقدم و دکتر اشرف زاده | سیاه مشق<br>مجموعه اشعار: ه. الف. سایه<br>(هوشنگ ابتهاج)   |
| شرفنامه<br>نظامی گنجوی<br>به اهتمام دکتر بهروز ثروتیان                     | خاکستر و الماس<br>نوشته پرژی آندره یوسکی<br>ترجمه مهندس هوشنگ طاهری                                  |
| حقوق اداری ایران<br>دکتر عبدالحمید ابوالحمد                                | بندھش<br>فرنیغ دادگی<br>ترجمه مهرداد بهار  |
| مبانی علم سیاست<br>دکتر عبدالحمید ابوالحمد                                 | پرسی و تحقیق<br>دفتر دوم کتاب توس  |
| دیگر سیاوشی نمانده است<br>اصغر الهی  | بازخوانی شاهنامه<br>مهدی قریب  |
| در خاورمیانه چه گذشت؟<br>ناصرالدین نشاشیبی<br>ترجمه دکتر محمدحسین روحانی   | فلسفه ایرانی و فلسفه تطبیقی<br>هنری کربن<br>ترجمه جواد طباطبائی                                      |
| شبگیر<br>مجموعه اشعار: ه. الف. سایه<br>(هوشنگ ابتهاج)                      | حالات عشق مجنون<br>جلال ستاری  |
| یادگار خون سرو<br>مجموعه اشعار: ه. الف. سایه<br>(هوشنگ ابتهاج)             | چانههای آشنا<br>جلال ستاری   |
| گزیده مرصاد العباد<br>با تجدیدنظر و حروفچینی جدید<br>دکتر محمدامین ریاحی   | افسون شهرزاد<br>پژوهشی در هزار افسان<br>جلال ستاری   |
| انس التائبین<br>شیخ احمد جام (ژنده پیل)<br>به اهتمام دکتر علی فاضل         | دانش اساطیر<br>روژه باستید<br>ترجمه جلال ستاری   |

